

ارث و وصیت در شریعت و قانون

مؤلف:

دکتر صلاح سلطان

رئیس مرکز تحقیقات اسلامی آمریکا
مدیر مرکز تعلیم اسلامی و فتوی در کولمبوس اوهایو
بخش فقه اسلامی، دانشکده دارالعلوم، دانشگاه قاهره
رئیس سابق دانشگاه اسلامی آمریکا
عضو انجمن فقهی آمریکا و اروپا و هند و اتحادیه
جهانی علمای مسلمان

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۱۷
پیشگفتار	۲۳
مال در نظام اسلامی	۲۳
فصل اول: احکام عمومی در علم ارث	۲۹
بخش اول: ارث از لحاظ لغوی و اصطلاحی	۳۱
بخش دوم: فضایل علم ارث	۳۳
بخش سوم: شروط ارث	۳۵
شرط اول: مرگ مورث که به طور حقیقی یا حکمی یا تقدیری ثابت شود	۳۶
شرط دوم: زنده بودن وارث به طور حقیقی یا تقدیری	۳۸
شرط سوم: علم به علت و اسباب میراث	۳۸
شرط چهارم: مانعی از موانع ارث وجود نداشته باشد	۳۹
بخش چهارم: اسباب ارث	۳۹
نخست: قرابت یا نسب	۳۹
دوم: ازدواج	۴۰
سوم: ولاء	۴۲
بخش پنجم: موانع ارث	۴۴
مانع اول: قتل	۴۴
مانع دوم: اختلاف دین	۴۹
ترجیح من در ارث مسلمان از غیر مسلمان	۵۰

- ۳- ارث مرتد: ۵۴
- ۴- اختلاف دارین: ۵۵
- ۵- بردگی: ۵۶
- بخش ششم: ترکه و حقوقی که به آن تعلق می‌گیرد ۵۶
- نخست: ترکه: ۵۶
- (ب) حقوق مربوط به ترکه: ۵۹
- تقدم بدهی بر وصیت: ۶۳
- چهارم: حقوق وارثان: ۶۴
- تمرینات فصل اول** ۶۷
- نخست: یک دلیل برای جملات زیر ذکر کنید: ۶۷
- دوم: با ذکر دلایل نقلی و عقلی کدام یک از موارد زیر را ترجیح می‌دهید؟ ۶۷
- سوم: تفاوت جملات زیر را توضیح دهید: ۶۷
- چهارم: در مقابل هر یک از عبارتهای زیر علامت صحیح^۱ و غلط^x را بگذارید: ۶۸
- پنجم: با توجه به کلمات داخل پرانتز جای خالی عبارات را تکمیل کنید: ۶۸
- فصل دوم: ارث صاحبان فروض و سهم مشخص** ۶۹
- پیشگفتار** ۷۱
- بخش اول: ارث زن و شوهر ۷۲
- ارث زن و شوهر را به شکل زیر توضیح می‌دهیم: ۷۳
- بخش دوم: ارث والدین ۷۶
- مثالهایی در مورد ارث والدین ۸۴
- بخش سوم: ارث پدربزرگ و مادربزرگ ۸۶
- دلایل ارث جد و جده: ۸۹
- نخست: ارث جد: ۹۰

۹۲	حالت اول: جد بدون وجود برادر و خواهر برای شخص مرده:
۹۶	حالت دوم: ارث جد و برادران با هم:
۹۸	خلاصه آرای ارث جد و اخوه در مذهب به شکل زیر می باشد:
۱۰۴	دوم: ارث جده:
۱۰۵	در مورد ارث جده امور زیر قابل ملاحظه است:
۱۰۷	مسائل عمومی در میراث جد و جده:
۱۱۰	بخش چهارم: ارث دختران و دختران پسر:
۱۱۰	نخست: دلیل ارث بردن آنها:
۱۱۰	دوم: مقدار ارث دختر:
۱۱۲	سوم: مثالهایی در مورد ارث دختر:
۱۱۴	دوم: ارث دختران پسر:
۱۱۶	این حالت های شش گانه را به شکل زیر به تفصیل بیان می کنیم:
۱۲۱	مثالهایی در مورد ارث دختر پسر:
۱۲۳	بخش پنجم: ارث خواهر تنی یا پدری:
۱۲۳	نخست: ارث خواهر تنی یا پدری:
۱۲۵	دوم: ارث خواهر تنی:
۱۲۹	سوم: ارث خواهر پدری:
۱۳۵	بخش ششم: ارث فرزندان مادری:
۱۳۸	استثنائاتی که در مورد ارث برادران و خواهران مادری وجود دارد:
۱۴۳	خلاصه:
۱۴۴	نخست: کسانی که استحقاق نصف را دارند:
۱۴۴	نخست: زوج:
۱۴۴	دوم: دختر:
۱۴۴	سوم: دختر پسر:
۱۴۵	چهارم: خواهر تنی:

- ۱۴۵ پنجم: خواهر پدری:.....
- ۱۴۵ دوم: کسانی که استحقاق $\frac{1}{4}$ را دارند:.....
- ۱۴۵ نخست: شوهر:.....
- ۱۴۶ دوم: زن
- ۱۴۶ سوم: کسانی که استحقاق $\frac{1}{8}$ را دارند:.....
- ۱۴۶ چهارم: کسانی که استحقاق $\frac{2}{3}$ را دارند:.....
- ۱۴۶ نخست: دو دختر اصلی و بیشتر:.....
- ۱۴۶ دوم: دو دختر پسر و بیشتر:.....
- ۱۴۷ سوم: دو دختر تنی و بیشتر:.....
- ۱۴۷ چهارم: دو خواهر پدری و بیشتر:.....
- ۱۴۷ پنجم: کسانی که مستحق $\frac{1}{3}$ هستند:.....
- ۱۴۸ نخست: مادر به دو شرط $\frac{1}{3}$ را می‌گیرد:.....
- ۱۴۸ دوم: برادران و خواهران مادری:.....
- ۱۴۸ ششم: کسانی که استحقاق $\frac{1}{6}$ را دارند:.....
- ۱۴۸ نخست: پدر:.....
- ۱۴۸ دوم: جد:.....
- ۱۴۹ سوم: مادر:.....
- ۱۴۹ چهارم: جده:.....
- ۱۴۹ پنجم: دختر پسر:.....
- ۱۴۹ ششم: خواهر پدری:.....
- ۱۴۹ هفتم: برادر یا خواهر مادری:.....
- ۱۵۱ **تمرینات فصل دوم:**.....

ششم: یک دلیل برای هر یک از جملات زیر ذکر کنید:.....	۱۵۱
هفتم: برای جملات زیر علت بیاورید.	۱۵۱
هشتم: در مقابل عبارت زیر علامت صحیح \checkmark و غلط \times بگذارید:.....	۱۵۱
نهم: جملات زیر را با کلمات داخل پرانتز پر کنید:.....	۱۵۲
دهم: استثنای فقهی در موارد زیر چیست؟.....	۱۵۳
یازدهم: مسائل.....	۱۵۳
فصل سوم: ارث عصبه‌ها.....	۱۵۵
بخش اول: عصبه در لغت و اصطلاح.....	۱۵۷
بخش دوم: انواع عصبه‌ها.....	۱۵۸
عصبه دو نوع است:.....	۱۵۸
بخش سوم: دلایل ارث عصبه‌ها.....	۱۶۰
نخست: دلایل ارث عصبه بالنفس:.....	۱۶۰
دوم: دلایل ارث عصبه بالغیر:.....	۱۶۲
سوم: دلایل ارث عصبه مع الغیر:.....	۱۶۲
بخش چهارم: ترجیح میان عصبه‌ها وقتی که چند نفر باشند.....	۱۶۲
معیارهای ترجیح میان عصبه‌ها عبارتند از:.....	۱۶۳
۱- ترجیح با جهت:.....	۱۶۳
۲- ترجیح با درجه:.....	۱۶۴
ترجیح به شدت و قوت قرابت:.....	۱۶۵
تمرینات فصل سوم.....	۱۶۹
دوازدهم: از مجموعه دوم گزینه مناسب با گزینه اول را انتخاب کنید:.....	۱۶۹
سیزدهم: در مقابل جملات زیر علامت صحیح \checkmark و غلط \times بگذارید:.....	۱۶۹
چهاردهم: برای جملات زیر علت بیاورید:.....	۱۷۰

پانزدهم: مسائل:	۱۷۰
فصل چهارم: حجب	۱۷۳
بخش اول: حجب در لغت و در اصطلاح	۱۷۵
بخش دوم: انواع حجب	۱۷۶
حجب دو نوع است:	۱۷۶
نخست: حجب حرمان:	۱۷۶
دوم: حجب نقصان:	۱۷۷
توضیحاتی در مورد موضوع حجب:	۱۷۹
بخش سوم: مسائل حجب	۱۸۰
تمرینات فصل چهارم	۱۸۳
شانزدهم: تفاوت میان عبارات زیرا را بیان کنید:	۱۸۳
هفدهم: جملات زیرا را کامل کنید:	۱۸۳
هجدهم: مسائل:	۱۸۳
فصل پنجم: اصل مسأله، عول، رد و تصحیح مسأله	۱۸۵
بخش اول: اصل مسأله‌ها	۱۸۷
۱- وقتی که تمامی وارثان عصبه باشند دو حالت دارند:	۱۸۷
۲- اگر وارثان فقط صاحبان فروض باشند یا صاحبان فروض و عصبه باشند، چهار حالت دارد:	۱۸۸
بخش دوم: عول	۱۹۲
بخش سوم: رد	۱۹۷
رأی راجح:	۱۹۹
وارثانی که باقیمانده ارث به آنها رد می‌شود:	۲۰۱
بخش چهارم: تصحیح مسائل	۲۰۳

۲۰۸	مسائلی درباره اصل مسأله، رد، عول و تصحیح:.....
۲۱۱	تمرینات فصل پنجم
۲۱۱	نوزدهم: جملات زیر را کامل کنید:.....
	بیستم: دلایل رد به غیر زوجین همراه ترجیح خود را در مورد آن مسأله بررسی کنید.
۲۱۱
	بیست و یکم: دو روش برای تصحیح مسایل وجود دارد، آن دو روش کدامند و ساده‌ترین آن‌ها کدام است؟.....
۲۱۲
۲۱۲	بیست و دوم: مسائل:.....
۲۱۳	فصل ششم: ارث ذوی الارحام
۲۱۴	بخش اول: ذوی الارحام و نظرات علما در مورد ارث آن‌ها
۲۱۷	بخش دوم: چگونگی ارث ذوی الارحام.....
۲۱۷	نخست: مذهب اهل رحم:.....
۲۱۸	دوم: مذهب اهل تنزیل:.....
۲۱۹	سوم: مذهب اهل قرابت:.....
۲۲۳	تمرینات فصل ششم
	بیست و سوم: اختلاف فقهی ارث ذوی الارحام را همراه با دلایل هر گروه و ترجیح خود بیان کنید.
۲۲۳
۲۲۳	بیست و چهارم: فرق عبارات زیر را بیان کنید:.....
۲۲۵	فصل هفتم: احکام تکمیلی ارث
۲۲۷	بخش اول: ارث جنین
۲۲۹	چگونگی ارث جنین:.....
۲۳۴	نکته مهم:.....

- ۲۳۵..... بخش دوم: ارث مفقود
- ۲۳۶..... مرحله اول: مرحله میان گم شدن و حکم وفات او از طرف قاضی:
- ۲۳۸..... مرحله دوم: حکم به وفات مفقود:
- ۲۳۹..... بخش سوم: ارث خشی
- ۲۴۲..... بخش چهارم: ارث فرزند حاصل از زنا و ملاعنه
- ۲۴۳..... بخش پنجم: ارث نابودشدگان و غرقشدگان
- ۲۴۵..... بخش ششم: تخارج
- ۲۴۶..... دلایل جایز بودن تخارج:
- ۲۵۱..... تمرینات فصل هفتم**
- ۲۵۱..... بیست و ششم: تفاوت جملات زیر را بیان کنید:
- ۲۵۱..... بیست و هفتم: شروط فقهی عبارات زیر را بیان کنید:
- ۲۵۱..... بیست و هشتم: دلایل شرعی عبارات زیر را بیان کنید:
- ۲۵۱..... بیست و نهم: مسائل:
- ۲۵۳..... فصل هشتم: وصیت و احکام آن**
- ۲۵۵..... بخش اول: تعریف وصیت، و مشروعیت و حکم آن**
- ۲۵۵..... نخست: وصیت در لغت و اصطلاح:
- ۲۵۶..... دوم: مشروعیت وصیت:
- ۲۵۶..... دلایل زیادی در مورد مشروعیت وصیت وجود دارد.
- ۲۵۸..... سوم: حکم وصیت:
- ۲۵۹..... بخش دوم: ارکان وصیت
- ۲۵۹..... رکن اول: موصی:
- ۲۶۰..... ۱- وصیت بچه ممیز:
- ۲۶۱..... ۲- وصیت سفیه:

۲۶۱	۳- وصیت بدهکار:.....
۲۶۲	۴- وصیت غیرمسلمان:.....
۲۶۲	رکن دوم: موصی له:.....
۲۶۲	وصیت مسلمان برای غیرمسلمان:.....
۲۶۳	وصیت برای جنین:.....
۲۶۵	وصیت برای وارث:.....
۲۶۷	رکن سوم: موصی به:.....
۲۶۷	اول: نوع موصی به:.....
۲۶۸	دوم: مقدار موصی به:.....
۲۷۴	رکن چهارم: صیغه وصیت.....
۲۷۵	بخش سوم: مبطلات وصیت.....
۲۷۵	نخست: مبطلات وصیت به علتی که به موصی بر می گردد:.....
۲۷۶	دوم: مبطلات وصیت به علتی که به موصی له بر می گردد:.....
۲۷۷	سوم: مبطلات وصیت به علتی که به موصی به بر می گردد:.....
۲۷۸	چهارم: مبطلاتی که به صیغه وصیت بر می گردند:.....
۲۷۸	بخش چهارم: موانع وصیت.....
۲۸۱	تمرینات فصل هشتم
۲۸۱	سؤال سی ام: یک دلیل برای عبارات زیر بیاورید:.....
۲۸۱	سؤال سی و یکم:.....
۲۸۱	سؤال سی و دوم: در مقابل عبارات زیر علامت صحیح \checkmark و غلط \times بگذارید:.....
۲۸۱	سؤال سی و سوم: تفاوت عبارات زیر را بیان کنید:.....
۲۸۲	سؤال سی و چهارم: مسائل:.....
۲۸۳	فصل نهم: انواع وصیت و تراجم آنها
۲۸۵	بخش اول: انواع وصیت‌های اختیاری

- ۲۸۵ نخست: وصیت به تقسیم اشیای عینی ترکه:.....
- ۲۸۶ دوم: وصیت به اندازه سهم وارث:.....
- ۲۸۸..... بخش دوم: وصیت واجب.....
- ۲۸۸ نخست: تعریف وصیت واجب:.....
- ۲۸۹ دوم: کسانی که وصیت واجب برای آنها واجب است:.....
- ۲۹۰ سوم: شروط وجوب این وصیت:.....
- ۲۹۱ چهارم: رتبه وصیت واجب و مقدار آن:.....
- ۲۹۲ پنجم: قلمرو مشروعیت وصیت واجب:.....
- ۲۹۳ بررسی و ترجیح:.....
- ۲۹۸ ششم: روش استخراج وصیت واجب:.....
- ۲۹۹ در استخراج وصیت واجب باید مراحل زیر طی شود:.....
- ۳۰۱..... بخش سوم: تراحم وصیت‌ها.....
- ۳۰۱ نخست: تراحم وصیت‌های واجب:.....
- ۳۰۲ دوم: تراحم وصیت‌های واجب و اختیاری:.....
- ۳۰۵ سوم: تراحم وصیت‌های اختیاری:.....
- ۳۰۶ ۱- وصیت به اشخاص:.....
- ۳۰۷ ۲- وصیت به خویشاوندان:.....
- ۳۰۷ ۳- وصیت به خویشاوندان و اشخاص:.....
- ۳۰۹ تمرینات فصل نهم.....**
- ۳۰۹..... سؤال سی و پنجم: تفاوت عبارت زیر را بیان کنید؟.....
- سؤال سی و ششم: چرا مقدار وصیت اختیاری را از ترکه، قبل از اجرای وصیت واجب فقط به صورت ریاضی در می‌آوریم؟.....
- ۳۰۹..... سؤال سی و هفتم: انواع وصیت‌های اختیاری را نام ببرید؟.....
- ۳۰۹..... سؤال سی و هشتم: مشروعیت وصیت واجب را از لحاظ فقهی بررسی کنید؟.....

سؤال سی و نهم: مراحل کاربردی حل مسائل تزاحم وصیت‌های واجب و اختیاری کدامند؟	۳۰۹
سؤال چهلم: مسائل:	۳۰۹
خاتمه	۳۱۱
مراحل کاربردی حل مسائل ارث و وصیت	۳۱۱
مراحل حل:	۳۱۱
پاسخ تمرینات فصل‌ها	۳۱۵
پاسخ تمرینات فصل اول	۳۱۶
اول: جواب سؤال اول:	۳۱۶
دوم:	۳۱۷
۱- ارث نومسلمان از خویشاوندان غیرمسلمانش:	۳۱۷
۲- قاتل خطایی ارث می‌برد یا نه؟	۳۱۸
۳- ارث زن مطلقه ای که در زمان مرض الموت شوهرش به علتی که مستحق طلاق باشد، طلاق بائن داده شده باشد.	۳۱۸
۴- پراخت حق الله باید از ترکه باشد یا نه؟	۳۱۹
سوم:	۳۱۹
۱- تفاوت ازدواج حقیقی با حکمی:	۳۱۹
چهارم:	۳۲۰
پنجم:	۳۲۰
جواب تمرینات فصل دوم	۳۲۱
ششم:	۳۲۱
هفتم:	۳۲۲
ششم:	۳۲۴

- ۳۲۵..... نهم:
- ۳۲۵..... دهم:
- ۳۲۵..... ۱- استثنایی که در ارث برادران مادری آمده است عبارتند از:
- ۳۳۱ جواب تمرینات فصل سوم**
- ۳۳۱..... دوازدهم:
- ۳۳۱..... سیزدهم:
- ۳۳۲..... چهاردهم:
- ۳۳۲..... پانزدهم:
- ۳۳۵ جواب تمرینات فصل چهارم**
- ۳۳۵..... شانزدهم:
- ۳۳۶..... هفدهم:
- ۳۳۶..... هجدهم:
- ۳۳۹ جواب تمرینات فصل پنجم**
- ۳۳۹..... نوزدهم:
- ۳۴۰..... بیست و یکم: دو روش برای تصحیح مسایل وجود دارد:
- ۳۴۱..... بیست و دوم: حل مسأله ها:
- ۳۴۵ جواب تمرینات فصل ششم**
- ۳۴۵..... بیست و سوم:
- ۳۴۶..... بیست و چهارم:
- ۳۴۶..... بیست و پنجم:
- ۳۴۶..... ارث ذوی الارحام:
- ۳۵۱ جواب تمرینات فصل هفتم**

۳۵۱.....	بیست و ششم: تفاوتها
۳۵۲.....	بیست و هفتم:
۳۵۳.....	بیست و هشتم:
۳۵۳.....	۱- دلیل صحت تخارج:
۳۵۳.....	۲- دلیل اینکه بچه حاصل از زنا از پدرش ارث نمی برد
۳۵۴.....	۴- دلیل ارث بچه بعد از گریه و زاری کردن
۳۵۴.....	بیست و نهم:
۳۵۹.....	جواب تمرینات فصل هشتم
۳۵۹.....	سی ام: دلیل هر کدام از احکام:
۳۶۰.....	سی و یکم:
۳۶۰.....	مبطلات وصیت عبارتند از:
۳۶۰.....	سی و دوم:
۳۶۱.....	سی و سوم:
۳۶۲.....	سی و چهارم:
۳۶۵.....	جواب تمرینات فصل نهم
۳۶۵.....	سی و پنجم:
۳۶۶.....	سی و ششم:
۳۶۶.....	سؤال سی و هفتم:
۳۶۷.....	سی و هشتم:
۳۶۷.....	بررسی فقهی قانون وصیت واجب:
۳۶۸.....	دوم: نقد این قانون:
۳۶۹.....	سی و نهم:
۳۶۹.....	چهلیم:

حل نهایی ۳۷۱

مقدمه

سپاس خدایی را که هستی را آفرید و قرآن را نازل کرد و قوانین و ضوابط را گذاشت تا در سایه شریعت وی تمامی جن و انس خوشبخت باشند، و سلام و درود بر بهترین افراد بشر، سید و سرور ما محمد (ص) و بر آل و اصحاب و پیروان راستین ایشان.

اما بعد:

این کتاب را با هدف قرب و نزدیکی به خداوند تألیف کرده ام تا در جاودانگی این علم (علم میراث) سهیم باشم و به دست فراموشی سپرده نشود. و این علم، اولین علمی است که از امت برداشته و گرفته خواهد شد.

همچنان که پیامبر (ص) به ما خبر داده است. که در آخر الزمان همه علوم دینی از کتاب و سینه حافظان برداشته خواهد شد و همچنین این کتاب کمکی باشد برای دانشجویان عزیزی که می‌خواهند نسبت به این علم شناخت داشته باشند و برای علاقمندان این شریعت پاک که می‌خواهند از آن بهره بگیرند، شاید که ما نیز از زمره علمای نیکوکار قرار بگیریم.

حقیقت این است که در این علم، علمای قدیم و جدید کتابهای زیادی نوشته‌اند ولی من در این کتاب بر نکات اضافه و بر آنها تأکید کرده‌ام، از جمله مهمترین آنها:

۱- آسان بودن تمرینات آن و روش‌های حل آن‌ها و توضیح مسایل پیچیده و بیان آن‌ها در یک عبارت و جمله ساده و خلاص‌های مشخص و معین یا دسته بندیهای جدید که دانشجویان و طلاب علم - در هر مقطع سطحی - آن را بخوانند تا اینکه مهارت پیدا کنند.

۲- وفور مثال‌ها به شکل جدول‌های ساده، که با این مثال‌ها اشکالات برطرف می‌شود. و در علم ارث مثال همان محور اصلی است که احکام بر آن‌ها نازل شده است. و درست کردن مثال‌هایی به شکل جدول‌های قابل فهم و راحت، به طوری که خیلی سریع به ذهن مخاطب می‌رسد.

۳- افزودن ابیاتی از متن کتاب الرحیبة برای کسانی که برای فهمیدن از حفظ کردن استفاده می‌کنند تا این علم برای دانشجویان از لحاظ فهم و حفظ با هم جمع شود.

۴- بیان دلایل شرعی گرفته شده و توثیق شده از منابع اصلی.

۵- بررسی فقهی بسیاری از مسایل همراه با انتخاب و ترجیح یکی از آن‌ها که تفکر فقهی محقق را توانگر می‌سازد. از جمله این مسایل که بررسی کرده ام و خودم یک رأی را در آن ترجیح داده‌ام عبارتند از:

الف- مدت زمانی که در سایه وسایل ارتباطی معاصر برای شخص گم شده می‌توان حکم تعیین کرد.

ب- اینکه قتل غیر عمد و خطا مانع ارث می‌باشد بر خلاف قانون مصر.

ج- مسلمان از غیر مسلمان (غیر حربی) ارث می‌برد.

د- اختلاف ملت‌های کافر با هم، مانع ارث بردن آن‌ها از هم نمی‌شود.

- هـ - واجب بود پرداخت دیون مربوط به خداوند غیر از واجب بودن پرداخت دیون بندگان.
- و- مراسم به خاکسپاری و کفن و دفن زن باید از اموال شوهرهش باشد و نباید از مال خود زن باشد هر چند که ثروتمند باشد.
- ز- ترجیح گرفتن یک سوم باقی برای مادر در مسأله مشترکه.
- ح- ترجیح اشتراک جد و اخوه تا زمانی که سهم ارث کمتر از یک ششم نباشد.
- ط- ترجیح وجوب رد برای زوجین همانطور که در عول نیز این گونه است.
- خ- جایز بودن وصیت بچه ای که به بلوغ شرعی رسیده است.
- ک- ضرورت اشتراط موافقت قاضی بر وصیت و ارث تا بر وجود یک هدف شرعی مورد قبول تاکید کند.
- ل- عدم صحت محدود کردن وصیت واجب به فرع(فرزندان) فرزند مرده ای که پدرش در زمان زنده بودن جدش مرده است.
- م- لازم است که یک بند در وصیت واجب اضافه شود مبنی بر اینکه فرع فرزند مرده با وصیت واجب نباید از کسی که به شخص مرده نزدیک تر بوده، بیشتر ارث بگیرد. و این تنها شامل یک سوم نیست.
- ۶- با وجود این بررسی‌ها و ترجیح‌ها ولی راه حل بسیاری از مسائل فقط باید از طریق قانون ارث و وصیت مصر باشد که در هر بخش از کتاب موارد آن ذکر شده است.
- ۷- رمزهایی را برای اختصار و فهم بهتر در کتاب آورده‌ام؛ از جمله:
- ب.ع: مقداری که برای عصبه باقی می‌ماند و یا عصبه بالنفس یا بالغیر و یا مع الغیر آن را می‌گیرد.
- م: محجوب، کسی که حجب حرمان شده و به دلیل وجود یک نفر دیگر ارث به او نمی‌رسد.

- ش: برادر شقیق یا خواهر شقیقه.

۸- حجم این کتاب در اندازه متوسط چاپ شده است و نه بسیار کوچک و نه بسیار بزرگ و خسته کننده است. به گونه ای که بسیاری از دانشجویان دانشگاهها و امامان مسجد در غرب به طور خاصی از آن استفاده می کنند به طوری که اگر دادگاههای شرعی وجود نداشته باشند که مسلمانان برای قضاوت به آن پناه ببرند و در احکام ارث و وصیت از آن کمک بگیرند، می توانند از افرادی که این کتاب را در دسترس دارند و آن را مطالعه کرده اند برای قضاوت در احکام ارث و وصیت کمک بگیرند.

تمرینهایی که در آخر هر فصل آورده شده و حل آنها در آخر کتاب بر اساس بالاترین روشهای تربیتی معاصر و ارزشیابی ملکه حفظ و فهم و تحلیل و قدرت حل مسایل است. به طوری که پیشنهاد می شود که دانشجو در پایان هر فصل به حل این مسایل پردازد و سپس آنها را با جوابهای آخر کتاب تطبیق دهد. و اگر جواب خودش را درست دید خدا را شکر کند و اگر آن را درست نیافت دوباره به حل آن پردازد و آن فصل را دوباره بخواند و سپس به حل تمرینها پردازد و آنها را با جواب مقایسه کند تا اینکه خودش بتواند به هر سؤالی که در کتاب آمده جواب دهد.

در پایان به دانشجویان علم ارث توصیه می کنم که صبر پیشه کنند و به درستی این علم را دنبال کنند تا اصول و فروع این علم را فرا بگیرند تا آن را در عقل و وجود این امت زنده نگه دارند، امتی که از خداوند می خواهیم که میراث زمین و آبادانی آن را طبق روش و منهج خداوند و تمدن اسلام قرار بدهد.

و من امیدوارم که هر کس که اقدام به تصحیح و تصویب این کتاب می کند، آن را به من خبر دهد و امیدوارم که دعای خود را بدرقه راه ما قرار دهد و خداوند آسمانها و زمین در بهشت برین ما را با بزرگان انبیاء و صالحان و شهدا محشور بگرداند چرا که خداوند برترین مولی و یاری دهنده است.

صلاح الدين سلطان

بحرين ١٤٢٧هـ / ٢٠٠٦م

پیشگفتار

مال در نظام اسلامی

شریعت اسلام برای رعایت مصلحت در دو دنیا گذاشته شده است. ابن قیم می‌گوید: مبنا و اساس شریعت بر اساس حکمت و مصلحت بندگان در زندگی دنیا و قیامت است، پس شریعت، عدل و رحمت و مصلحت و حکمت است. پس هر مسأله‌ای که از عدل به ستم و از رحمت به ضد رحمت و از مصلحت به مفسدت و از حکمت به بیهودگی منجر شد، از شریعت نیست. در نتیجه شریعت، عدل خداوند در میان بندگان و رحمت وی در میان مخلوقاتش و سایه وی بر روی زمینش است.^۱

حقیقتاً ما باید اقرار کنیم که شریعت اسلام تنها شریعتی است که دردهای مردم را کاهش می‌دهد و جان و عقل و آبرو و نسل و اموالشان را در یک نظام قانونمند کامل و هدفمند حفظ می‌کند و ای=ن کلام خداوند متعال است که: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ [النساء: 28] «خداوند می‌خواهد کار را بر شما آسان کند و انسان ضعیف آفریده شده است».

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾ [النساء: 27] «خداوند می‌خواهد توبه شما را بپذیرد و کسانی که به دنبال شهوات راه می‌افتند می‌خواهند که خیلی منحرف گردید».

بنابراین در می‌یابیم که شریعت اسلام انسان را از چیزی که به آن نیاز دارد منع نکرده است، مانند: خوردن و نوشیدن و ازدواج و بچه دار شدن و اموال و ... خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ [الأعراف: 31] «و

۱- اعلام الموقعين عن رب العالمين، ابن قيم جوزيه (ت ۷۵۱هـ)، ۱/۳.

بخورید و بیاشامید ولی اسراف و زیاده روی نکنید که خداوند مسرفان و زیاده‌روی کنندگان را دوست نمی‌دارد. و همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [النور: 32] «مردان و زنان خود را و غلامان و کنیزان شایسته خویش را به ازدواج یکدیگر در آورید اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی‌نیاز می‌کند. بی‌گمان خداوند دارای نعمت فراخ و آگاه است». و نیز می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ [النحل: 72] «خدا از جنس خودتان همسرانی برای شما قرار داد و از همسرانتان پسران و نوادگانی به شما داد و چیزهای پاکیزه ای به شما عطا کرد». و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا﴾ [النساء: 5] «اموال کم خردان (سفهاء) را که در اصل اموال شماست به خود آنان تحویل ندهید چرا که خداوند بوسیله اموال زندگی را برایتان برپا داشته است».

امام احمد در مسند خود از عمرو بن عاص از پیامبر (ص) روایت کرده که پیامبر (ص) دنبال او فرستاد و فرمود: من می‌خواهم تو را همراه لشکری بفرستم خداوند تو را سالم و با غنایم بگرداند و من به آن اموال علاقه خوب و نیک دارم گفت: به رسول الله (ص) گفتم: من بخاطر مال اسلام نیاورده ام بلکه به خاطر رغبت و شوق به اسلام و اینکه همراه رسول الله (ص) باشم، اسلام آورده‌ام، پیامبر (ص) فرمود: ای عمرو بهترین مال خوب برای افراد خوب است.^۱

طبیعی است که وقتی اموال پاک و صالح هستند که از راه سالم و صحیح و به دور از شبهه حرام یا خود حرام مانند ربا، احتکار، رشوه، ظلم و فریب، دزدی، غارت، چپاول و ... به دست آمده باشند و پیامبر (ص) بر مالی که از هر یک از راه‌های حرام به دست

۱- مسند امام احمد، ۱۹۷/۴، مسند عمرو.

آمده باشد، بسیار سخت گرفته است، از جمله آنچه که امام مالک با سندش از ابی امامه از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: کسی که حق فردی را با سوگندش ضایع کند، خداوند بهشت را بر او حرام و آتش جهنم را بر او واجب می‌گرداند. مردی به ایشان گفت: حتی اگر چیز بسیار ناچیزی باشد؟ فرمود: حتی اگر یک شاخه ناچیز سواک باشد، حتی اگر یک شاخه ناچیز سواک باشد، حتی اگر یک شاخه ناچیز سواک باشد.^۱

علاقه به مال و تصرف کردن و تملک آن چیزی است که در نهاد بشر وجود دارد. چرا که خداوند متعال در مورد انسان می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ [العادیات: 8] «و او علاقه شدیدی به دارایی و اموال دارد». و یا می‌فرماید: ﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ [الفجر: 20] «و اموال و دارائی را بسیار دوست می‌دارید». پس بسیار مهم است که شریعت اسلام قواعد و احکام ارث را تعیین کند و این‌ها را به اجتهاد بشری یا هوای نفسهایی که حریصانه به جمع آوری اموال می‌پردازند، واگذار نکند. نصوص ارث و وصیت یکی از راه‌های انتقال مالکیت را توضیح می‌دهد تا مانع از ظلم در ارث و وصیت شده و جنگ‌ها و فتنه‌های میان اقوام و فامیل را قطع می‌کند. و اموال فقط به مردان داده نمی‌شود بلکه زنان نیز در آن‌ها سهم هستند. و تنها به قویترها نمی‌رسد بلکه به ضعیفا نیز می‌رسد. همچنان که در زمان جاهلیت کسانی که با شمشیر می‌جنگیدند، ارث می‌بردند. پس اسلام آمد تا حق فرزندان و جنین و زنان را در نظام تشریحی حفظ کند و مانع جنگ و جدال شود.

وقتی که نصوص شریعت از قرآن و سنت به توضیح سهم هر کدام از وارثان و حقوق آن‌ها پرداخته‌اند، پس بر هر مسلمانی لازم است که بدان مراجعه کنند و صحیح نیست که پدری یکی از فرزندان را بر دیگری ترجیح دهد و به او ارث بیشتری بدهد. و هیچ مذکری را بر هیچ مونثی ترجیح ندهد هر چند که از یکی از آن‌ها ناراحت باشد. چرا که

۱- امام مالک در موطأ روایت کرده است، کتاب الأفضیة، شماره ۱۴۰۷.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓی اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی﴾ [المائدة: ۸] «و دشمنی زیادی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید، دادگری کنید که دادگری به پرهیزگاری نزدیک‌تر است». در حقیقت کسی که چنین عملی مرتکب شود، بر خودش جنایت بزرگی کرده و خودش را در جهنم انداخته است، چرا که بخاری با سندش از موسی به عقبه بن سالم از پدرش نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود: هر کس چیزی را به ناحق از زمین بردارد، در حقیقت خود را به هفت طبقه زیرزمین فرو کشانده است.^۱

بلکه این پدر مهربان بر فرزندانش جنایت می‌کند چرا که اگر خودش ارث آن‌ها را بدهد بعد از خودش میان آن‌ها فتنه و کینه و دشمنی ایجاد می‌شود و چه بسا که با همدیگر بجنگند و یکدیگر را نابود کنند. یا در یک زندگی حرام بسر ببرد و این وبال گردن خورنده میراث شده و باعث پشیمانی صاحب او می‌شود.

پس بر کسی که پدرش به او مهربانی کرده و ارث بیشتری به او داده واجب است که آن را به کسانی که مستحق آن هستند، برگرداند. تا به کسی که مرده رحمی کرده باشد و ذمه او را بریء و آزاد کرده و خداوند خود را خشنود سازد. در نتیجه وقتی که پدر امنیت حقیقی و ضمانت خوشبختی فرزندانش را فراموش کرده باشد که در مضمون آیات ارث آمده است: ﴿وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ [النساء: ۹] «بر مردم لازم است بترسند از اینکه انگار خودشان دارند می‌میرند و فرزندان درمانده و ناتوانی از پس خود بر جای می‌گذارند و نگران حال ایشان می‌باشند. پس از خدا بترسند و با یتیمان با متانت و محبت سخن بگویند.» پس صحیح نیست که فرزندان برای خود و بعد از خود بدبختی را بخواهند.

۱- به روایت بخاری، کتاب المظالم، شماره ۲۴۵۴.

پس هرگاه مسلمانی خواست که در دین و دنیا و آخرتش سالم بماند، باید به حکم خدا و رسولش راضی باشد و حلال را حلال و حرام را حرام بداند و به حدود خداوند تجاوز نکند تا زندگی پاک داشته باشد و خداوند خانواده و فرزندانش را حفظ کند و اموالش را به عنوان صدقه جاریه برای او قرار بدهد، و در حالی با خداوند ملاقات کند که خداوند از او خشنود باشد.

فصل اول:

احکام عمومی در علم ارث

که شامل مطالب زیر می‌شود:

بخش اول: میراث از لحاظ لغوی و اصطلاحی

بخش دوم: برتری و فضایل علم ارث

بخش سوم: شرایط ارث

بخش چهارم: اسباب ارث

بخش پنجم: موانع ارث

بخش ششم: ترکه و حقوقی که به آنها تعلق می‌گیرد.

سؤالات فصل اول

بخش اول: ارث از لحاظ لغوی و اصطلاحی

ارث از لحاظ لغوی: مصدر ورث است و بر دو معنی اطلاق می‌شود.^۱
اول: انتقال چیزی از شخصی به دیگری بعد از مرگ، پس آن انتقال به بعد از مرگ اختصاص دارد، در نتیجه اموالی که در زمان زندگی طرفین از شخصی به شخص دیگر از طریق خرید و فروش یا هدیه منتقل می‌شود ارث نامیده نمی‌شود. و ارث انتقال چیزهای محسوس را شامل می‌شود، مثل عقارات (زمین و اموال غیر منقول) و منقولات که منقولات بیشتر هستند، و نیز شامل امور معنوی مانند وراثت نبوی می‌شود که خداوند متعال از قول زکریا می‌فرماید: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۖ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ ۗ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۖ﴾ [مریم: 5-6] «پس از فضل خویش جانشینی به من ببخش. از من و از آل یعقوب ارث ببرد و او را پروردگارا، مورد رضایت گردان» و نیز می‌فرماید: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ﴾ [النمل: 16] «و سلیمان وارث داود شد». و این وراثت شامل ملک و نبوت است نه مال و اموال. چرا که اموال انبیاء به ارث نمی‌رسد بلکه به عنوان صدقه بخشیده می‌شود.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ حِطًّا وَاقِرًّا» «علما وارثان انبیاء هستند و انبیاء دینار یا درهمی از آنها به ارث

۱- رجوع کنید به: لسان العرب ابن منظور مصری، ورث باب واو. قاموس محیط فیروز آبادی باب ث، فصل واو و آنچه بین آن دو است و معجم الوسیط.

باقی نمی‌ماند بلکه تنها علم ار آن‌ها به ارث برده می‌شود. پس هر کس می‌تواند به اندازه خود از آن بر گیرد»^۱.

دوم: بقاء؛ یعنی باقی بودن چیزی در دست مالکش، و خداوند متعال اسم وارث را بر آن نهاده است. ابن منظور مصری نویسنده لسان العرب می‌گوید: خداوند تنها کسی است که همیشگی است و باقی می‌ماند و وارث تمام مخلوقات است و بعد از نابود شدن آن‌ها باقی می‌ماند و خداوند متعال بهترین وارث است. یعنی بعد از نابودی همه، اوست که باقی می‌ماند. و در دعای پیامبر (ص) آمده است که فرمود: «خداوندا گوش و چشم‌هایم را به من بده و آن‌ها را وارث من بگردان». یعنی تا زمانی که می‌میرم آن‌ها را برایم سالم نگه دار.

و اینجا فقط معنای وارث برای انتقال وجود دارد و ممکن است که معنی وارث بودن خداوند این باشد که خداوند کسی است که بعد از نابودی مالکان تمامی ملکها و اموالها به او باز می‌گردند.^۲

میراث و ارث هر دو صحیح هستند و الف در ارث، واو منقلب شده است که در اصل ورث بوده است.

میراث بر ترکه‌ای که شخص مرده بعد از خود بجای می‌گذارد گفته می‌شود و همچنین تراث نیز نامیده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَتَأْكُلُونَ الْتُرَاثَ أَكْلًا لَّمَّا﴾ [الفجر: 19] «میراث را حریصانه یکجا می‌خورید».

ابن سیده می‌گوید: ورث، تراث و میراث چیزهایی هستند که به ارث برده می‌شوند، و گفته‌اند که: ارث ممکن است که در حسب باشد و ورث و میراث در مال باشد.

۱- این حدیث توسط ابن ماجه در مقدمه روایت شده است، باب فضل العلماء و الحث علی طلب العلم، شماره ۲۲۳.

۲- المقصد الأسنی فی شرح اسماء الله الحسنی، الغزالی، ص ۱۳۲.

ماده ورث با مشتقات آن در قرآن ۳۵ بار تکرار شده است. اما علم میراث اصطلاحاً به معنای قواعدی فقهی ریاضی است که به وسیله آن‌ها سهم هر یک از وارثان از ترکه مشخص می‌شود. و این طبق تعریفی بود که شیخ علی (رحمه الله) بیان کرده بود. و این یک تعریف کامل و کافی یا به عبارت اهل منطق جامع و مانع است.

بخش دوم: فضایل علم ارث

بعضی از افراد علم میراث را سخت و ثقیل می‌پندارند و آن را نوعی معمای پیچیده تصور می‌کنند، در حالی که حق آن است که این علم برای کسی که خدا آن را برای وی آسان بگرداند، آسان است، و ارزشمندی یادگیری آن و جایگاه رفیع آن و تشویق‌های مداوم پیامبر (ص) به یادگیری آن ما را وا می‌دارد که آن را به خوبی قبول کنیم و به سرعت آن را یاد بگیریم و مسائل آن را به فضل و لطف خداوند قبول کنیم، به طوری که ابن ماجه با سندش از ابوهریره نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود: «علم ارث را بیاموزید و آن را به دیگران نیز یاد بدهید زیرا که علم میراث نصف علم است. و این علم به سرعت فراموش می‌شود و اولین چیزی است که از امت من جدا می‌شود».^۱

ابوداود با سندش از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود: «علم سه قسم است و افزون بر آن زیادی است: آیات محکم، سنت پایدار، ارث عادلانه».^۲

حاکم با سندش از عبدالله بن مسعود نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود: «قرآن را یاد بگیرید و آن را به مردم یاد بدهید و ارث را یاد بگیرید و آن را به مردم یاد بدهید. چرا که

۱- ابن ماجه، کتاب الفرائض، باب الحث علی تعلیم الفرائض، شماره ۲۷۱۹.

۲- ابوداود، کتاب الفرائض، باب ما جاء فی تعلیم الفرائض، شماره ۲۷۶۵.

من می‌میرم و علم از امت برداشته می‌شود و ممکن است که دو نفر در مورد ارث با هم اختلاف داشته باشند و کسی را نیابند که به آن‌ها کمک کند.^۱

و عمر بن خطاب (رضی الله عنه) مسلمانان را به یادگیری علم ارث تشویق می‌کرد و می‌گفت: علم ارث را یاد بگیرد چرا که جزء دین شماس است.^۲

بهترین فردی که بعد از پیامبر (ص) افتخار مهارت و تبحر در علم ارث را داشت، زید بن ثابت بود و پیامبر (ص) به این امر گواه بوده است، آنجا که امام احمد و ابن ماجه و ترمذی و نسائی با سند خودشان از انس (رضی الله عنه) روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: مهربانترین فرد به امت من ابوبکر و سخت‌گیرترین آن‌ها عمر و با حیا و پاکدامنترین آن‌ها عثمان و عالمترین آن‌ها به مسائل حلال و حرام معاذ بن جبل و کسی که بیشتر از همه قرآن را می‌خواند اُبی بن کعب و عالمترین فرد به علم ارث زید بن ثابت است و هر امتی شخصی امین دارد و امین این امت ابو عبیده جراح است.^۳

این حدیث بر این امر تاکید می‌کند که عالمترین صحابه به علم ارث زید بن ثابت ضحاک با کنیه ابوسعید بوده است که ایشان از بهترین اصحاب پیامبر بوده و در حالی که یک پسر یازده ساله بود وارد مدینه شد و اولین غزوه‌ای که در آن شرکت کرد، غزوه خندق بود. و او کاتب وحی رسول الله (ص) بود و ابوبکر (رضی الله عنه) او را به جمع آوری قرآن امر کرد، و به وی گفت: «تو یک مرد عاقل و جوان هستی و تو را متهم نمی‌کنم و تو کاتب وحی رسول الله (ص) بودی، پس قرآن را جمع آوری کن». زید

۱- حاکم در المستدرک علی الصحیحین، روایت کرده است. کتاب الفرائض، ۳۳۳/۴.

۲- فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ۷/۱۲.

۳- رجوع کنید به: سنن ابن ماجه، فضائل اصحاب رسول الله (ص)، شماره ۱۵۴؛ نیل الاوطار شوکانی، کتاب الفرائض ۵۴/۶؛ و ابن حجر گفته که حدیث حسن است و امام احمد و صاحبان سنن آن را استخراج کرده‌اند و ترمذی و ابن جبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند؛ فتح الباری ۱۲/۱۲.

می‌گفت: قسم به خدا اگر مرا مجبور به برداشتن یکی از این کوه‌ها می‌کردی، سنگین‌تر از کاری که به من سپرده‌ای، نبود.

اصحاب پیامبر (ص) زید را به خاطر علم و فضلش گرامی می‌داشتند. تا جایی که روایت شده که ابن عباس (رضی الله عنه) رکاب شتر وی را می‌گرفت و زید به او گفت: رهایش کن ای پسر عموی رسول الله (ص). و او گفت: ما با علما و بزرگان خود این گونه رفتار می‌کنیم.

ابن عباس در روز مرگ زید^۱ گفته است: این گونه علم از میان ما رخت بریست، امروز علم زیادی را از دست دادیم. و ابوهریره گفته است: جوهر و سرمایه این امت درگذشت و شاید خداوند متعال ابن عباس را جانشین وی قرار داده باشد.^۲

بنابراین بسیاری از علما در علم ارث نظر زید را بر سایرین ترجیح می‌دهند.

پس ما طبق سنت زید بن ثابت به این علم و جمع آوری مسایل آن اقدام کردیم، تا شاید به این فضل بزرگ برسیم.

بخش سوم: شروط ارث

شروط چیزی است که چیز دیگری به وجود آن بستگی دارد و خارج از حقیقت آن چیز می‌باشد. مثلاً طهارت و پاکی شرط درستی نماز است و لازم است که قبل از شروع نماز طهارت وجود داشته باشد. ولی رکن چیزی است که چیز دیگری به وجود آن بستگی دارد اما داخل در حقیقت آن چیز می‌باشد، مانند خواندن سوره حمد در نماز که رکن می‌باشد چرا که جزئی از نماز می‌باشد.

برای وجود داشتن ارث باید چهار شرط وجود داشته باشد که عبارتند از:

۱- در مورد سال وفات وی اختلاف وجود دارد بعضی ها گفته‌اند سال ۴۵هـ و بعضی ها گفته‌اند سال ۵۱هـ و بعضی ها گفته‌اند سال ۵۵هـ و بعضی ها گفته‌اند سال ۵۶هجری درگذشته است.

۲- ر. ک: صفة الصفوة ابن جوزی، ۳۰۱/۱-۳۰۲، شماره ۱۰۱.

شرط اول: مرگ مورث که به طور حقیقی یا حکمی یا تقدیری ثابت شود.

طبیعی است که ارث بردن از کسی زمانی کامل می‌شود که صاحب مال فوت کرده باشد و برای هیچ کس صحیح نیست که قبل از مرگ پدرش در مورد حقی که در مال وی دارد، صحبت کند. ولی این مرگ ممکن است مرگ طبیعی و حقیقی باشد که نزد مردم معروف است، و با دیدن یا دلیل شرعی ثابت می‌شود، مثلاً شاهدانی در سفر او را دیده‌اند.

اما مرگ حکمی، مرگی است که قاضی به آن حکم داده است و آن شامل حالات زیر می‌شود:

۱- **مفقود:** شخص غایبی است که مدت غیبت وی به طول انجامیده و هیچ خبری در مورد او وجود نداشته و جا و مکانش مشخص نبوده، و مرگ یا زنده بودن وی یقینی نباشد. که علما در مورد چنین فردی اختلاف نظر دارند؛ حنفی‌ها بر این عقیده هستند که قاضی بعد از هفتاد سالگی فرد می‌تواند حکم به مرگ وی بدهد و به این حدیث پیامبر (ص) استناد می‌کنند که فرمود: سن و عمر افراد امت من میان شصت تا هفتاد سالگی است.^۱

و شافعی‌ها بر این نظر هستند که باید منتظر ماند تا زمانی که ظن غالب در مورد مرگ هم سن و سال‌های آن فرد ایجاد شود، و آن را به اجتهاد حاکم وابسته کرده‌اند. و مالکی‌ها معتقدند که باید تا سن ۷۵ سالگی فرد منتظر ماند. ولی حنابله میان حالتی که ظن غالب در مورد شخص نابودی باشد و بین حالتی که ظن غالب در مورد شخص نابودی نباشد فرق گذاشته‌اند. حالت اول: مانند فردی است که در زمان جنگ بیرون رفته باشد یا سوار بر کشتی شده که بعضی از افراد آن غرق شده‌اند یا در صحرائی بوده که

۱- ترمذی در کتاب الزهد روایت کرده است؛ ابن ماجه در کتاب الزهد، باب الأمل و الرجاء آورده اس،

مردمانی در آنجا هلاک شده‌اند یا در میان خانواده‌اش بوده و گم می‌شود مثل کسی که برای نماز عشا یا برای کاری بیرون می‌رود و بر نمی‌گردد، برای این گونه افراد باید چهار سال منتظر ماند سپس قاضی حکم به مرگ وی می‌دهد و اموالش تقسیم می‌شود و همسرش در عده وفات قرار می‌گیرد.

اما کسی که ظن غالب در مورد نابودی وی در زمان غیبتش وجود نداشته باشد مانند کسی که برای تجارت یا علم یا تفریح مسافرت می‌کند و خبری از او نمی‌رسد، که در مورد این افراد روایات زیادی وجود دارد که مشهورترین آن‌ها این است که باید تا ۹۰ سالگی منتظر او ماند.^۱

به هر حال این‌ها مسائل اجتهادی هستند که نصی در مورد آن‌ها وجود ندارد. ولی با وجود پیشرفت وسایل ارتباطی و وسایل جستجو و تحقیق باید در این آرای پیشین تجدید نظر کرد. و شاید این چیزی باشد که قانونگذار مصر در باب ارث آن را رها کرده و به ارزیابی قاضی موکول کرده است. در ماده اول قانون ارث شماره ۷۷ سال ۱۹۴۳ آمده است که: «ارث با مرگ مورث یا به اعتبار مرده بودن وی با حکم قاضی به وارث تعلق می‌گیرد». و این ترجیح صحیحی است چرا که ما از طریق اعلام در روزنامه‌ها و مجلات و اینترنت و ماهواره‌ها در مدت کوتاهی می‌توانیم بدانیم یا ظن غالب به موجود یا مفقود بودن شخص پیدا کنیم.

۲- اسیر: اسیر وقتی هیچ خبری از او نباشد در حکم مفقود است.

در هر حال قاضی حکم به مرگ اسیر می‌دهد و مدت زمان غیبت وی اعتباری ندارد و این حکم اثر بازگشتی ندارد. یعنی ارث بردن از لحظه حکم قاضی به مرگ مورث است نه از لحظه غیبت یا اسارت.

۱- المغنی، ابن قدامه مقدسی، تحقیق: د. عبدالفتاح الحلوه، د. عبدالله التركي، ۱۸۶/۹-۱۸۷، مسأله شماره

اما مرگ تقدیری، جنینی است که به سبب جنایتی که بر مادرش شده، مرده به دنیا می‌آید و قانون بر خلاف مذهب حنفیه از این امر پیروی نکرده است.

شرط دوم: زنده بودن وارث به طور حقیقی یا تقدیری:

زنده بودن حقیقی، معلوم و بدیهی است. ولی زنده بودن تقدیری، حکم به زنده بودن جنین در شکم مادرش است چرا که این احتمال بیشتر است. پس سهم ارث وی بنابر فرض زنده بودن وی جدا می‌شود. میراث جنین تفصیل زیادی دارد که ان شاء الله در جای خود از آن بحث می‌کنیم.

و از جمله مسائلی که به این دو شرط تعلق دارد مسئله ای است که دو نفر یا بیشتر که از همدیگر ارث می‌برند با هم بمیرند مانند زن و شوهر یا پدر و پسر و امثال این‌ها که غالباً در جنگ‌ها و حوادث ویرانگر و آتش سوزیها و تصادفات و درگیریها پیش می‌آید. که در مورد این مسائل دو قول وجود دارد: آن‌ها از همدیگر ارث می‌برند و بعضی‌ها نیز گفته‌اند که هیچکدام از آن‌ها از همدیگر ارث نمی‌برند و این قول صحیح است. چرا که روایت شده که کشته شدگان جنگ صفین و یمامه از همدیگر ارث نبرده‌اند و روایت شده که ام کلثوم دختر علی در گذشت و پسرش ابو زید بن عمر نیز در همان حال درگذشت و هیچکدام از همدیگر ارث نبردند. و ترکه و میراث آن‌ها میان افراد نیازمند زنده پخش شد.^۱

در ماده سوم قانون ارث مصر آمده است که: وقتی دو نفر بمیرند و معلوم نباشد که کدام یک از آن‌ها اول مرده است، هیچ یک از آن‌ها از هم ارث نمی‌برند، خواه مرگ آن‌ها در یک حادثه باشد یا در حادثه‌های متفاوت باشد.

شرط سوم: علم به علت و اسباب میراث:

۱- المغنی، ابن قدامه، ۱۷۲/۹.

و این اسباب سه قسمند: قرابت یا نزدیکی، زوجیت یا همسر بودن و ولاء (صاحب برده بودن).

علم در اینجا منظور تاکید بر اثبات نسب یا دوام زندگی زناشویی حقیقی یا حکمی و ولاء که همان فرد آزاد کرده برده‌ها می‌باشد. که حق ارثشان به آن‌ها می‌رسد وقتی که شخص صاحب برده وارثی نداشته باشد که بعداً به تفصیل از آن بحث می‌شود اما در اینجا باید علم به وجود یکی از اسباب میراث وجود داشته باشد.

شرط چهارم: مانعی از موانع ارث وجود نداشته باشد:

مانند اختلاف دین، کشتن مورث توسط وارث که تفصیل آن ان شاء الله به زودی بیان خواهد شد.

بخش چهارم: اسباب ارث

اسباب جمع سبب است و در لغت به معنای چیزی است که بوسیله آن به دیگری وصل می‌شود و در اصطلاح عبارت است از چیزی که از وجود آن وجود و از عدم آن عدم شیء حاصل می‌شود.^۱ مثل غروب آفتاب که موجب نماز مغرب و باز کردن روزه روزه داران می‌شود. پس غروب آفتاب سبب ثبوت این احکام است. در متن رجبیه آمده است که:

اسباب ارث افراد، سه تاست که هر یک از این‌ها مستحق ارث را صاحب آن می‌گرداند و آن‌ها نکاح و ولاء و نسب هستند که بعد از این‌ها سبب دیگری برای ارث وجود ندارد.

نخست: قرابت یا نسب:

۱- الرجبیه فی علم الفرائض بشرح سبط الماردینی؛ تعلیق: د. مصطفی دیب البغا، ص ۳۰-۳۱.

قربت خونی که به سبب ولادت ایجاد شده است و در علم ارث شامل سه نوع می‌باشد:

۱- **صاحبان فروض**، که خویشاوندان شخص مرده هستند که خداوند متعال سهم مشخصی را برای آن‌ها در قرآن یا سنت نبوی معین کرده است. مانند پدر، جد، مادر، جده، دختر، دختر پسر و خواهر تنی و خواهر پدری و فرزندان مادری.

۲- **عصبه‌ها**: نزدیکی و فامیلی پدری یک فرد می‌باشد مانند: پسر، پسر پسر و پایین تر و برادر تنی و پسرش و برادر پدری و پسرش و عموی تنی و پسرش و عموی پدری و پسرش.

۳- **ذوی الارحام**: مانند دختر دختر و پسر دختر و دایی و پسر دایی و مادر پدر مادر.

تمامی این‌ها به جهت پدری و یا پسرش با شخص مرده فامیل هستند. پس افراد برتر مانند پدر و جد و عمو در واقع برادر پدر و امثال این‌ها هستند. و فرزند بودن در پسر یا پسران ظاهرتر است هر چند پایتتر باشد. و دختر و پسرانش. و دختر صاحب فرض می‌باشند و پسرش جزء ذوی الارحام است چرا که به خانواده دیگری تعلق دارد.

دلیلی که بر ارث به قربت دلالت می‌کند این آیه است که می‌فرماید: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرًا نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ [النساء: 7] «برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بجای می‌گذارند سهمی است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است».

دوم: ازدواج:

همان ازدواج صحیح حقیقی یا حکمی است که باید شرایط زیر در آن رعایت شده باشد:

۱- زنی که با یک عقد صحیح ازدواج کرده باشد خواه با همسر فوت شده‌اش همبستر شده باشد یا نه.

۲- زن طلاق داده شده‌ای که طلاقش رجعی باشد و در زمان عده باشد.

۳- زنی که طلاق بائن داده شده و در زمان مرض الموت باشد و شروط زیر را داشته باشد:

الف- منظور از طلاق ممنوع کردن او از ارث باشد پس با شخصی که او را طلاق داده بر خلاف نظرش عمل می‌شود. اما کسی که زنش را در زمان مرض الموت خودش به علت خیانت زنش به او یا بدرفتاری غیر قابل تحمل یا مرتد شدنش طلاق داده باشد، از او ارث نمی‌برد.

ب- زن این طلاق را نپذیرفته باشد، پس وقتی زن به این طلاق راضی باشد و به گونه‌ای رفتار کند که نشان رضایت وی باشد از او ارث نمی‌برد.

ج- شوهر در زمان عده طلاق بائن زنش فوت کرده باشد ولی اگر این زمان پایان یافت ارث نمی‌برد.

و دلیلی که بر حق ارث بردن از طریق ازدواج دلالت می‌کند، این آیه است که می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ﴾ [النساء: 12] «و برای شما نصف دارائی بجای مانده همسرانتان است، اگر فرزندی نداشته باشند». و یا این آیه که می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ﴾ [النساء: 12] «و برای زنان شما یک چهارم ترکه شماست اگر فرزندی نداشته باشید».

در ماده ۱۱ قانون ارث مصر آمده است که: زوجه - هر چند که مطلقه رجعی باشد - وقتی شوهرش بمیرد و او در زمان عده باشد یا چند زن باشند یک چهارم می‌گیرند و این هنگامی است که فرزندی یا فرزند پسری نداشته باشند... و زن مطلقه بانه در زمان مرض الموت در حکم زن وی است وقتی که راضی به طلاق نبوده باشد و شوهرش فوت کرده و او در زمان عده وفات شوهرش باشد.

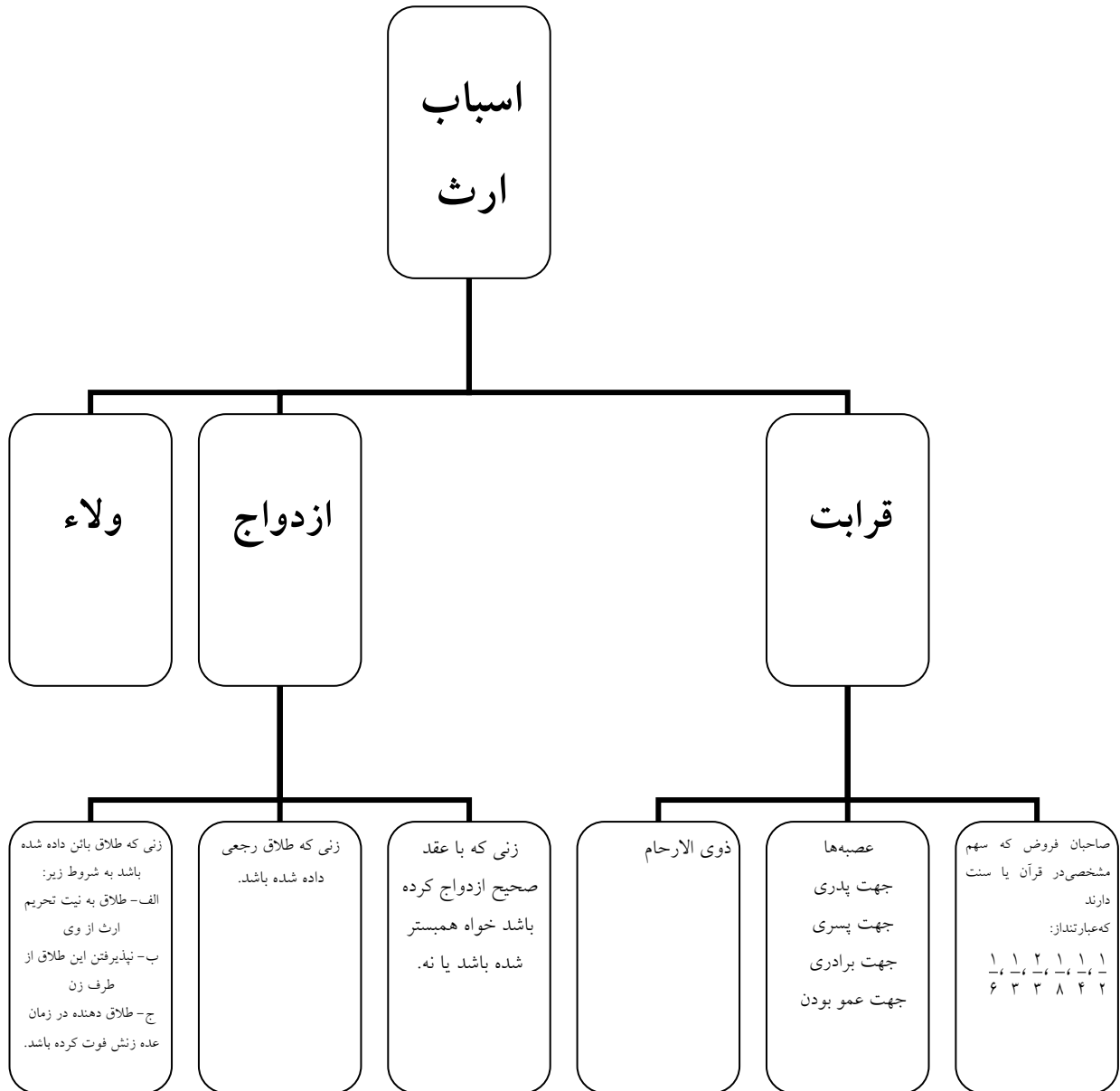
سوم: ولاء:

این نوع ولاء مربوط به آزاد کردن برده است نه ولای سوگند و معاهده که مختص به بردگانی است که سیدشان آنها را آزاد کرده، در نتیجه این سید اموال برده را به ارث می‌برد اگر برده وارث نداشته باشد. که بر معنای ولاء و وفا تأکید کرده باشد. چرا که آنها را آزاد کرده و تشویق به آزاد کردن بندگان باشد به گونهای که حق آنها در ارثشان از بین نرود.

این اسباب سه گانه مورد اتفاق همه علما است.. و هرگاه وارثی به علت قرابت یا ازدواج یا ولاء وجود نداشته باشد، بیت المال وارث است. و در اینجا سپردن مال به بیت المال بر اساس مصلحت است نه میراث. مانند مال گم شده ای که صاحب ندارد و این رأی راجح در نزد من است.^۱

۱- در این مورد تفصیلی وجود دارد که آیا بیت المال باید منتظم باشد یا نه؟ و آیا حاکم عادل بر آن اشراف دارد یا نه؟ و ما در اینجا نیازی به این تفصیلهای نداریم و کسی که می‌خواهد بیشتر بداند قوانین ابن جزئی ص ۲۴ مراجعه کند.

این جدول اسباب ارث را توضیح می‌دهد:



بخش پنجم: موانع ارث

مانع ارث وجود چیزی است که مانع استحقاق ارث می‌شود هر چند که سبب آن وجود داشته باشد مانند پسری که پدرش را می‌کشد و از ارث محروم می‌شود و این قتل مانع ارث بردن وی است هر چند که سبب ارث که قرابت باشد موجود است. و کسی که از میراث محروم بشود گویی که در اصل وجود نداشته است و هیچ کس را حجب نمی‌کند (چه حجب حرمان و چه حجب نقصان).

موانع ارث چهار چیز هستند.^۱ که عبارتند از: قتل، اختلاف دین، اختلاف دارین (دارالاسلام و دارالکفر)، بردگی و تفصیل آن به شکل زیر است.

مانع اول: قتل:

وقتی که فرزندی اقدام به قتل پدر می‌کند یا زنی اقدام به قتل شوهرش می‌کند و یا برعکس، فرد قاتل از مقتول ارث نمی‌برد، هر چند که سبب ارث وجود داشته باشد، و آن به این علت است:

۱- امام مالک با سند خود از عمر بن خطاب (رضی الله عنه) روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: قاتل هیچ حق و سهمی ندارد.^۱

۱- در متن الرحبیه آمده است که موانع ارث سه تا هستند:

شخص به واسطه داشتن یکی از این سه علت از ارث محروم می‌شود؛ بردگی و قتل و اختلاف دین، پس بدان که شک مثل یقین نیست.

ابن جزی در القوانین الفقهیه (۲۶۰) آورده است که موانع ارث ده قسم هستند: اختلاف دین، بردگی، قتل عمد، لعان، زنا، شک در مردن مورث مانند مفقود یا اسیر و شک در زنده بودن مولود، شک در زودتر مردن مورث یا وارث، شک در مذکر و مونث بودن فرد مخنث. ولی حقیقت آن است که آنچه ابن جزی بیان کرده، تداخل میان شروط و موانع ارث است، و گرنه عدم وجود ترکه یا بدهکار بودن بیش از ترکه متوفی را نیز به موانع ارث می‌افزویم.

۲- روایتی که بیهقی با سند خود از ابن عباس (رضی الله عنه) آورده که پیامبر (ص) فرمود: کسی که دیگری را بکشد از او ارث نمی‌برد، حتی اگر وارثی غیر از او نداشته باشد، حتی اگر پدر یا فرزندش باشد چرا که قاتل سهمی از ارث ندارد.^۲

۳- این احادیث مخصص آیات و احادیث عامی هستند که هر وارثی را مستحق ارث بردن از اموال مورثش می‌داند مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ﴾ [النساء: 7] پس این آیه حق هر مرد و زنی را که با شخص مرده قرابت دارند، در اموال وی ثابت می‌کند ولی این آیه عام است و با احادیثی که قبلاً ذکر کردیم تخصیص داده شده‌اند که قاتل از این وارثان خارج شده و از ارث محروم می‌شود.^۳

۴- ابن قدامه مقدسی در مورد علت این حکم می‌گوید: زیرا اگر قاتل ارث می‌برد باعث زیاد شدن قتل می‌شود، چرا که گاهی فرد عجله دارد که مورث زود بمیرد و او

۱- کتاب العقول، باب ما جاء فی میراث العقل و التغلیظ فیه، ص ۸۶۷ از کتاب الموطأ.

۲- به روایت بیهقی، کتاب الفرائض، باب لا یرث القاتل و آلبانی در إرواء الغلیل در تخریج احادیث منار السبیل آن را استخراج کرده است. ۱۱۶/۶-۱۱۷.

۳- شاید این گونه باشد که افرادی قسمتی از آیه یا حدیث را بخوانند و به سرعت اقدام به حکم کردن بکنند بدون اینکه اهلیت فتوی دادن و اجتهاد را داشته باشند « کسی که بدون علم و آگاهی فتوا بدهد وارد جهنم خواهد شد» همچنانکه پیامبر (ص) روایت شده است. چرا که نصی را که تصور می‌کند عام است، شاید مخصص داشته باشد و مطلق شاید مقید داشته باشد و یا نصوص منسوخ باشند و شاید اینها شأن نزول داشته باشند و لازم به توضیح باشند. اینها باعث می‌شود که شخص مسلمان از فتوی دادن بدون دقت خودداری کند. ابن قیم می‌گوید: جرأت و جسارت فتوی دادن نشانه کم علمی است. ر. ک: اعلام الموقعین ۲۸/۱.

صاحب اموالش شود پس با قتل وی مرگ او را به جلو می‌اندازد. همچنان که آن اسرائیلی عمویش را کشت و خداوند داستان آن را در داستان گاو آورده است.^۱

۵- قاتل به علت این قاعده شرعی از ارث محروم می‌شود که: من استعجل شیئاً قبل أوانه عوقب بحرمانه یعنی هر کس قبل از فرا رسیدن کاری عجله کند و خود آن را جلو بیاورد با ممنوع کردن وی از آن کار مجازات می‌شود.

ولی آیا هر قاتلی از ارث محروم می‌شود؟

در این مسأله اختلافات زیادی وجود دارد. ولی چیزی که بدان عمل می‌شود مفاد ماده پنجم قانون ارث است که قتل عمد را مانع ارث دانسته است. و فرقی نمی‌کند که قاتل خودش فاعل اصلی باشد یا اینکه شریک جرم باشد یا شهادت دروغ داده باشد که شهادت وی منجر به حکم اعدام شده باشد. و قتل باید به ناحق و بدون عذر و بهانه باشد و قاتل باید عاقل باشد و به سن ۱۵ سالگی رسیده باشد.

بدین ترتیب شروط محروم شدن قاتل از ارث به شرح زیر می‌باشد:^۲

۱- قتل باید عمدی باشد، ولی قتل غیر عمد (قتل خطأ) مانع قاتل از میراث نمی‌شود.^۳

۱- المغنی، ۱۵۱/۹، مسأله شماره ۱۰۴۳، کاری که آن اسرائیلی کرده بود این بود که تنها پسر عمویش را کشت تا به ارث عمویش برسد پس همسایه‌اش را به قتل پسر عمویش متهم کرد و از آن‌ها دیه خواست و خداوند آن‌ها را به کشتن یک گاو امر کرد تا قسمتهایی از آن را به شخص مرده بزنند تا بگویند که قاتلش کیست. و این جایگاه یهودیان در هر زمان و مکانی است. خداوند آن‌ها را بکشد آن‌ها مکار و حيله گر و خسیس بودند و این قتل در قرآن بیش از چهل بار به آن‌ها نسبت داده شد ولی قتل تنها یکی از جرایم مرتکب شده آن‌هاست.

۲- فی المیراث و الوصیه، محمد بلتاجی، ص ۲۹-۳۰.

۳- قتل در فقه اسلامی انواعی دارد:

۱) قتل عمد عدوانی: قتلی که با اصرار و کمین کردن و نیت همراه باشد که یا قصاص یا دیه یا گذشت به دنبال دارد.

- ۲- در این قتل عمد فرقی نمی‌کند که قاتل فاعل اصلی قتل باشد یا شریک قتل باشد یا سبب قتل باشد مثل کسی که به دیگری امر کرده باشد یا شهادت دروغ داده باشد که حکم اعدام مبتنی بر آن باشد.
- ۳- قتل بدون حق و دلیل باشد.
- ۴- قاتل در هنگام قتل به سن تکلیف رسیده باشد.
- این‌ها مفاد قانون بودند و قانونگذار بر اساس مذهب مالکی عمل کرده است چرا که وقتی ثابت شد که قتل خطا بوده، قاتل ارث می‌برد و محروم شدن از ارث فقط با قتل عمد است.

- ۲) قتل شبه عمد: مثل پدری که پسرش را با چیزی که نه زخمی کننده و نه کشنده است بزند ولی پسر بمیرد و یا باید دیه بدهد یا عفو و کفاره به دنبال دارد.
- ۳) قتل خطاً: خواه خطا و اشتباه در قصد و نیت باشد مثل کسی که تیری را به نیت دشمنش رها می‌کند ولی بعداً مشخص می‌شود که پدرش بوده است یا خطا در فعل باشد مثل کسی که اسلحه‌اش را تمییز می‌کند که ناگاه تیری از آن رها می‌شود و پسرش را می‌کشد که باید دیه بدهد یا مورد عفو قرار بگیرد..
- ۴) قتل به سبب؛ مثل کسی که چاله‌ای بر سر راه عمومی می‌کند و پدرش در آن می‌افتد و می‌میرد و کسی که به قتل دیگری دستور داده یا دیگری را به آن تشویق کرده یا در قتل شرکت کرده نیز این گونه است.
- ۵) قتل به حق؛ مثل قصاص یا حد یا دفاع از واجب (جان، دین، آبرو، مال...).
- و از جهت شرعی نه دیه و نه کفاره دارد و از جانب قانون جنایت نیست.
- ۶) قتل به عذر و دلیل؛ مثل کسی که ناگهان با زنش یا خواهرش همراه یک زناکار مواجه می‌شود و هر دوی آنها را می‌کشد.
- ۷) قتل از جانب غیر مکلف مثل مجنون یا بچه؛ مثل کسی که با اسلحه پدرش بازی می‌کند و او را می‌کشد یا بچه‌ای ماده‌ای سمی را در غذای دیگری می‌ریزد به گمان اینکه شکر بوده است و او را می‌کشد که در اینجا باید عاقله وی دیه بدهند.

ولی من هر چند این قول را اشتباه نمی‌دانم اما قول شافعیه و حنفیه و حنابله و ظاهریه را درست‌تر می‌دانم چرا که قاتل قتل خطاً را نیز از ارث محروم می‌دانند. زیرا:

۱- سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «قاتل هیچ حق و سهمی ندارد» عام است و شامل تمامی قاتلان غیر از بچه و مجنون می‌شود زیرا آن‌ها در اصل مکلف نیستند و قتل به حق و دلیل شامل آن نمی‌شود چرا که حق یا دلیل دارند ولی قتل خطاً نیاز به احتیاط دارد تا ما فرد را مسؤول ندانیم. و این قتل از شخص مکلف نیز ناشی شده است.

۲- شریعت اسلام قاتل خطاً را ملزم به پرداخت دیه کرده است، در صورتی که اولیای دم از آن نگذرند و سپس باید کفاره بپردازند، در حالی که از لحاظ شرعی گناهکار نیست. و در سایه این امر حدیث پیامبر ﷺ تفسیر می‌شود که می‌فرماید: خداوند گناه خطا و فراموشی و اکراه را از امت من برداشته است.^۱

یعنی کسی که چیزی را به اشتباه و خطا تلف کرد، باید آن را درست کند و باید جبران خسارت کند هر چند که خطا بوده است. پس بهتر است که قاتل قتل خطاً نیز از ارث محروم شود.

۳- وقتی که قتل عمد تنها مانع میراث باشد و قتل خطاً مانع نباشد، وارث می‌تواند مورثش را عمداً بکشد و بعد جریان را به گونه‌ای طراحی کند که قتل خطاً ثابت شود و فرد وارث به هدفش برسد. ولی طبق قاعده سد ذریعه لازم است که قاتل چه عمدی و چه خطایی از ارث محروم شود.

۴- پیداست که عدم پیروی از مذهب ابوحنیفه در این مسأله و پیروی از مذهب امام مالک به نیت توافق میان احکام قانون مجازات است که شرط وجود یک جرم این است که نیت جرم وجود داشته باشد و علت و معلول نیز باشد و احکام دادگاههای شرعی با احکام دادگاههای جنایی هماهنگ باشد.

۱- ابن ماجه، کتاب الطلاق، باب طلاق المکره و الناسی، شماره ۲۳۵، ۱۷۸/۲.

در حالی که حقیقت آن است که این امر نیاز به بازنگری دارد تا به وسیله آن بتوان قوانین مجازات را به قوانین شریعت اسلام موافق کرد نه اینکه قوانین اسلام را با قوانین مجازات موافق کرد. مخصوصاً وقتی که ما می‌دانیم که قانون مجازات و اقدامات قانونی به طور کلی موافق شریعت اسلام نیستند، چرا که امکان حيله و دسيسه برای اثبات قتل خطأ نه عمدی، در آنها وجود دارد و فرد می‌تواند بدین ترتیب از مقتولان خودش ارث ببرد و این باعث هرج و مرج در میان مردم می‌شود.

مانع دوم: اختلاف دین:

از جمله موانع میراث هر چند که سبب آن هم وجود داشته باشد، اختلاف دین وارث و مورث است. زیرا:

- ۱- به دلیل روایتی که بخاری و مسلم با سند خود از اسامة بن زید از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.
 - ۲- روایتی که امام احمد و ابوداود و ابن ماجه از عبدالله بن عمرو نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: دو ملت مختلف از همدیگر ارث نمی‌برند.^۱
 - ۳- ابن قدامه مقدسی می‌گوید: علما اجماع کرده‌اند که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد و جمهور صحابه و فقها گفته‌اند که مسلمان از کافر ارث نمی‌برد.^۲
- ولی ابن قدامه همچنین می‌گوید که معاذ و معاویه و محمد بن حنفیه می‌گویند که مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر از مسلمان ارث نمی‌برد و قیاس کرده که ما می‌توانیم با زنان کافر ازدواج کنیم ولی آنها نمی‌توانند با زنان ما ازدواج کنند. و نیز به روایت عبدالله بن بریده استناد کرده که دو برادر به یحیی بن یعمر شکایت آوردند که یکی از آنها مسلمان و دیگری یهود بود و فرد مسلمان از هر دوی آنها ارث برد. و

۱- ابوداود، کتاب الفرائض، باب هل يرث المسلم الكافر، ۲۷۹۱، احمد المسند، ۱۷۸/۲.

۲- المغنی، ۱۵۰/۹.

گفت: ابوالأسود برایم تعریف کرد که مردی به او گفت که معاذ گفته است از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: اسلام زیاد می‌شود ولی کاسته نمی‌شود پس مسلمان از کافر ارث می‌گیرد.^۱

ترجیح من در ارث مسلمان از غیر مسلمان:

به نظر من جایز است مسلمان از غیر مسلمان ارث ببرد زیرا:

۱- حدیث پیشین که گفتیم «اسلام زیاد می‌شود ولی کاسته نمی‌شود» که امام احمد و ابوداود این حدیث را در مسند خود آورده‌اند و حاکم آن را صحیح دانسته است و ذهبی با آن موافق است و مناوی گفته که شنیدن این حدیث توسط ابوالأسود از معاذ ممکن است. و حدیث از لحاظ محتوایی با قوانین شریعت و عقل توافق دارد.

۲- عدم ارث بردن در سایه گستردگی اسلام و روی آوردن غیر مسلمانان به اسلام باعث روی نیاوردن بعضی از افرادی می‌شود که می‌خواهند به اسلام روی بیاورند. چرا که باعث می‌شود شخص نومسلمان فقیر و نیازمند گردد، مخصوصاً وقتی که ما می‌دانیم غالب نومسلمانان زن هستند و این زن با روی آوردن به اسلام خودش را بدون مال و همسر - بر حسب فتوای کسانی که قایل به جدا شدن زن مسلمان و مرد غیر مسلمان از هم هستند - می‌بیند و این کار باعث جلوگیری از پخش و رواج اسلام می‌شود و عقل هیچ فقیه یا دعوتگری این امر را قبول نمی‌کند.

۳- شیخ الاسلام ابن تیمیه درستی ارث بردن مسلمان از غیر مسلمان (غیر حربی) را ترجیح داده است و به این دلایل استناد کرده است:

الف) پیامبر (ص) زنادقه منافق را در احکام ظاهری اسلام مانند مسلمانان به حساب می‌آورد، پس از آن‌ها ارث برده می‌شد و آن‌ها نیز وارث مسلمانان می‌شدند، مانند کاری

۱- ابوداود، کتاب الفرائض، ش ۲۷۹۲ و گفته که در آن یک مرد مجهول وجود دارد.

که با عبدالله بن ابی کرد و ملاک ارث بردن را همکاری و همیاری ظاهری قرار داد نه ایمان قلبی و باطنی.

ب) مشهور است که صحابه از اموال مرتدان ارث برده‌اند.

ج) این حدیث «مسلمان از کافر ارث نمی‌برد» در مورد کافر حربی است نه دیگران. پس ملاک در ارث بردن همکاری و تعاون است و مانع آن جنگ و محاربه است. بنابراین اکثر فقها گفته‌اند که: شخص ذمی از کافر حربی ارث نمی‌برد، صحابه نزاعی در مورد ارث بردن فرد مسلمان از خویشاوندان ذمی‌اش و ارث بردن برده از سید غیر مسلمانند نداشته‌اند.

۴- این نظری است که علامه شیخ قرضاوی در پاسخ به سؤال یک نومسلمان انگلیسی داده است که پدرش فوت کرده و ترکه زیادی از او بجای مانده و او تنها وارث وی است، اگر آن را رها کند به حکومت یا مؤسسه‌های غیر اسلامی می‌رسد و شیخ قرضاوی به وی پاسخ داده است که می‌تواند از او ارث ببرد و به دلایل پیشین استدلال کرده است و دو دلیل دیگر نیز بر آن افزوده است که عبارتند از:

الف) قانون حق را به ارث بردن می‌دهد و این ارث بردن یکی از راه‌های تملک است پس وارث با کمک قانون از او ارث می‌برد و این یکی از اسباب تملک است.

ب) ممکن است که به وی وصیت کرده باشد و اختلافی در این نیست که وصیت مسلمان برای غیر مسلمان و بر عکس جایز است و حداقل امر این است که او تا زمانی که زنده است از آن اموال استفاده می‌کند و بعداً آن‌ها را به مؤسسه‌های اسلامی می‌بخشد، تا این اموال به طریق غیر شرعی استعمال نشوند، و این طبق فتوای مجامع فقهی در مورد اموالی است که از راه حرام مانند ربا به دست می‌آیند که آن‌ها را می‌گیرند و در راه خیر و مصلحت مسلمانان استفاده می‌کنند.^۱

۱- فی فقه الأقلیات المسلمة، شیخ قرضاوی، ص ۱۲۶-۱۳۱، دارالشروق.

۵- مجلس افتاء و تحقیقات اروپا به جواز ارث بردن مسلمان از غیر مسلمان فتوا داده است تا موافق با نیاز مسلمانان جدید غرب باشد. و بعد میزان حق آنها را در این ارث بردن تعیین کرده‌اند که این‌ها پس از تحقیقات و بررسی‌هایی پیرامون موضوع بوده است که به جواز آن فتوی داده‌اند و این امر برای من معلوم شد که این نظر صحیح‌تر است. من تعجب می‌کنم از اینکه این قدامه گفته که این قضیه (جایز نبودن ارث مسلمان از کافر) مورد اجماع است، پس خودش اسم افرادی را می‌آورد که قائل به جواز ارث بردن مسلمان از غیر مسلمان هستند مثل عمر، معاذ، معاویه، محمد بن حنفیه، علی بن حسین، سعید بن مسیب، مسروق، عبدالله بن معقل، شعبی، یحیی بن معمر و اسحاق و این‌ها صحابه بزرگوار و تابعین بوده‌اند.

مخصوصاً سرور ما عمر، معاذ و ابن مسیب، پس آیا اجماع بدون این‌ها ممکن است؟! در حقیقت بسیاری از آنچه که در مورد آن ادعای اجماع کرده است، اختلاف زیادی در آن وجود دارد، از جمله این قضایا ارث بردن مسلمان و غیر مسلمان می‌باشد. عدم ارث بردن مسلمان و کافر از همدیگر در برگیرنده مسایل زیر است:

۱- ارث بردن بعضی از غیر مسلمانان از همدیگر.^۱

اختلافی در این امر نیست که کافران اگر همگی از یک دین باشند از همدیگر ارث می‌برند مثل یهودیان با یهودیان و مسیحیان و بوداییان و سیکها و کمونیست‌ها و ملحدان، که هر ملتی از این‌ها از همدیگر ارث می‌برند.

اما اگر یک ملحد با یک بودایی یا یهودی نصرانی ازدواج کند یا پدر کمونیست باشد و پسرش یهودی باشد آیا از همدیگر ارث می‌برند؟ در مورد این مسأله سه نظر وجود دارد:

۱- اهمیت این نکته از اینجا روشن می‌شود که قانون ارث معمول در مصر شامل تمام مصریها با تمام ادیانشان می‌شود پس مسیحی با یهودی و یهودی با مسیحی و مسیحی و یهودی با مشرک و بت پرست ازدواج می‌کند، پس آیا ارث بردن میان آن‌ها کامل می‌شود؟

نخست: اختلاف ملت‌های کافر مانع ارث نیست و این نظر جمهور فقهاء است: حنفیه، شافعیه، داود ظاهری و یک روایت از امام احمد که دلیل آن‌ها این کلام خداوند متعال است: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [الأنفال: 73] و مرجع و منشأ ارث ولایت و همکاری است و خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ [یونس: 32] پس تمامی این‌ها کافر و ملتشان یکی است و دینشان باطل است. و قانون نیز از این نظر تبعیت کرده است آنجا که در ماده ۶۱ آمده است که مسلمان و کافر از همدیگر ارث نمی‌برند، در حالی که بعضی از غیر مسلمان از همدیگر ارث می‌برند و این در حال حاضر قول راجح است.

دوم: اختلاف دینهای کفر مانع ارث بردن آن‌ها از همدیگر می‌شود، پس یهودی از مسیحی ارث نمی‌برد و بالعکس، چرا که هر یک از آن‌ها دین مستقلی هستند و به دلیل این حدیث پیامبر (ص) «اهل دو دین مختلف از همدیگر ارث نمی‌برند» و این‌ها بنابر کلام خداوند متعال ادیان مختلف هستند: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾ [المائدة: ۴۸] و چون خداوند متعال این ادیان را به طور جداگانه در قرآن ذکر کرده است و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالنَّصْرَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [الحج: ۱۷] و عطف کردن آن‌ها به همدیگر مقتضی غیر و جدا بودن آن‌ها از یکدیگر است.

هر چند که دلیل خوبی است اما به قوت استدلال اولی نمی‌رسد، چرا که حدیث پیامبر (ص) «مسلمان از کافر ارث نمی‌برد و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد» دارای دلالت مفهوم مخالفت است که مسلمان از مسلمان و کافر از کافر ارث می‌برد.

سوم: غیر مسلمانان سه دین هستند: یهودی، مسیحی و سایر کفار یک دین هستند. چرا که همگی اهل کتاب نیستند. پس اگر یک یهودی و مسیحی زن و شوهر باشند از همدیگر ارث نمی‌برند. ولی کافر از مجوسی ارث می‌برد و دلیل این است که یهودی و

مسیحی هر کدام دین جداگانه ای هستند و کتاب و نبی دارند و سایر کفار همگی به هیچ کتاب یا رسولی ایمان ندارند و این جدایی در اینجا ضعیف است و در مقابل دلیل گروه اول قوی نیست.

۳- ارث مرتد:

مرتد کسی است که با اختیار خودش اسلام را ترک کرده باشد.^۱ و همگی توافق دارند که مرتد از مسلمان ارث نمی‌برد مثل کسی که بمیرد و یک پدر مرتد و یک پسر مسلمان از او بجای بماند که پدر صاحب ارث نیست، ولی در اینجا اختلافاتی در مورد ارث مرتد به شکل زیر وجود دارد:

۱- زید و مالک و شافعی و احمد معتقدند که خانواده مرتد از او ارث نمی‌برند. چرا که مرتد با ارتدادش ولایت میان او و سایر مسلمانان تمام می‌شود. و این به دلیل عام بودن حدیث «مسلمان از کافر ارث نمی‌برد و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد» است. و اموال وی به عنوان فیء به بیت المال یا خزانه عمومی مسلمانان سپرده می‌شود.

۲- ابوحنیفه و ثوری و بسیاری از بصری‌ها معتقدند که ارتداد مرتد مانع ارث بردن خانواده‌اش از اموالی که قبل از مرتد شدن کسب کرده نمی‌شود بلکه تنها از اموالی که بعد از مرتد شدن کسب کرده ارث نمی‌برند و به بیت المال مسلمانان داده می‌شود. و دلیلشان این است که مرتد بر دین جدیدش پایدار نیست. پس احکام دینی که به آن گرویده بر وی منطبق نمی‌شود، پس اگر مسیحی شد مثل یک مسیحی با وی رفتار

۱- به مرتد سه روز فرصت داده می‌شود که توبه کند و بعضی از علمای اسلام پیرامون وی جمع می‌شوند و او را به اسلام علاقمند می‌کنند ولی اگر به اسلام بازنگشت قاضی حکم به ارتداد وی می‌کند سپس توسط دولت به قتل می‌رسد نه به دست کسانی که از مرتد شدن وی خشمگین هستند، زیرا این باعث هرج و مرج و انتشار قتل می‌شود و هر قاتلی ادعا می‌کرد که او از کسی که او را کشته است چیزهایی مبنی بر کفر شنیده است.

نمی‌شود بلکه او کافر است بنابراین اگر دو نفر که از همدیگر ارث می‌برند، مرتد شوند، هیچ یک از همدیگر ارث نمی‌برند حتی اگر به یک دین مرتد شده باشند. قانون ارث مصر به این قضیه اعتراض نکرده است و بنابراین به رأی راجح مذهب ابوحنیفه نعمان، عمل کرده است که در ماده ۲۸۰ قانون ۷۸ سال ۱۹۳۱ آمده است. تمام چیزهایی که در قوانین موضوعه احکام احوال شخصیه نیامده به قول راجح مذهب ابوحنیفه عمل می‌شود.

۴- اختلاف دارین:

مراد از اختلاف دارین، دارالاسلام و دارالحرب است. پس سرزمینهای اسلامی همگی یک دار هستند هر چند که هر کشوری لشکر و حاکم و قانون خاص خودش را دارد ولی همگی یک دار محسوب می‌شوند، چرا که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: 92] و نیز می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱].

پس این ولایت میان تمام زنان و مردان مؤمن در نقاط مختلف زمین پابرجاست و این همان علت حقیقی ارث بردن از همدیگر است.

ولی اختلاف در مورد غیر مسلمانان که دارالحرب یا دارالعهد یا دارالدعوة نامیده می‌شود، است. مثل آمریکا، فرانسه، انگلیس، ژاپن و چین و ...^۱

پس اگر پدری در مصر بمیرد و فرزندی مقیم آمریکا داشته باشد، آیا از همدیگر ارث می‌برند؟

نظر برگزیده این است که به شرط معامله به مثل مانعی از ارث بردن آنها از هم وجود ندارد. پس اگر قانون آمریکا اجازه به ارث بردن از فرد مقیم آمریکا نداد و خواست

۱- و این چیزی است که نیاز به اجتهاد حقیقی دارد تا ملاک دارالحرب و دارالاسلام مشخص شود.

که اموال خود به کشور دیگری منتقل نشود، برای مورثش در مصر نیز طبق همین قاعده عمل می‌شود. در بندهای سوم و چهارم ماده ششم قانون ارث آمده است که اختلاف در این مانع ارث میان مسلمانان و غیر مسلمانان نیست مگر اینکه قانون کشور بیگانه مانع ارث بیگانگان از آن‌ها شود.

۵- بردگی:

مراد این است که برده و کنیز بعد از مرگ سیدشان از او ارث نمی‌برند چرا که برده هستند و مالک این اموال سید خود نیستند پس سیدشان از آن‌ها ارث می‌برد ولی آن‌ها از سیدشان ارث نمی‌برند. ولی چون این امر در زمان ما وجود ندارد ما از فرو رفتن در آن خودداری می‌کنیم هر چند که امت اسلام نیاز به اجتهادهایی در مورد قضایای معاصر دارد.^۱

بخش ششم: ترکه و حقوقی که به آن تعلق می‌گیرد

نخست: ترکه:

ترکه رکن اساسی ارث است، پس اگر ترکه وجود نداشته باشد، ارث و وصیت وجود ندارند.

ترکه از «الترک» آمده است و به معنای هر چیزی است که انسان پشت سر خودش بجای می‌گذارد و ترکه اموالی است که شخص مرده بعد از مرگش بجای می‌گذارد. اما در مشخص کردن ماهیت ترکه چیزهایی که شامل آن می‌شود و چیزهایی که شامل آن نمی‌شود، میان فقها اختلاف وجود دارد، به شکل زیر:

۱- شاید خداوند این امر را عملی کرد و مسلمانان بر دشمنان پیروز شدند و مران و زنانی را به اسیری گرفتند و این داستان دوباره ظهور پیدا کند و اینجاست که فقها از افزودن ماده قانونی عاجز نخواهند شد و به مذهب ابوحنیفه چنانکه در ماده ۲۸ قانون شماره ۷۸ سال ۱۹۳۱ آمده عمل می‌کنند.

الف) جمهور فقها معتقدند که ترکه شامل موارد زیر می‌شود:

۱- **اموال:** خواه اموال غیر منقول باشد مثل: زمین، کارخانه، ساختمان، یا اموال منقول باشد مثل پول، طلا، نقره، کتاب، وسایل خانه و ماشین. پس تمامی این‌ها وصف مال بر آن‌ها صادق می‌شود و شامل بدهی‌های شخص مرده نزد دیگران نیز می‌شود مانند سرمایه‌ای که در بانک دارد یا بدهی‌ای که نزد افراد و شرکتها دارد یا حقوق کارمندان و کارگرانی که در مؤسسه‌های آن‌ها کار می‌کردند و اگر مورث کشته شده باشد، دیه نیز شامل این قسم می‌شود؛ دیه در قتل خطأ یا صلح در قتل عمد یا تبدیل قصاص به دیه در صورت گذشت برخی از اولیای دم.^۱

۲- **منافع:** مثل کسی که خانه یا اداره‌ای را اجاره می‌کند، پس او مالک عین آن خانه یا اداره نیست بلکه با عقد اجاره و طبق شروط عقد تنها مالک منافع آن است و این حق از دیدگاه جمهور فقها به ارث برده می‌شود.

۳- **حقوق:** مثل حقوق نشر برای مؤلف که به وارثان منتقل می‌شود و حق شفعه که بعد از مرگ مورثان برای وارث همچنان به صورت یک حق ثابت باقی می‌ماند و حق قبول وصیت. پس اگر فردی به دیگری وصیتی کمتر از یک سوم اموالش کرد با مردن وی شخصی که به وی وصیت شده مستحق وصیت می‌گردد ولی اگر قبل از گرفتن وصیت بمیرد، این حق وی به وارثان وی منتقل می‌شود.

و حق رهن نیز این گونه است، مثل: محمد ده هزار لیره از علی قرض می‌گیرد و رهنی را به علی می‌دهد تا ضامن و گرو قرضش باشد، این رهن یک ماشین بود سپس

۱- به این معنی که اگر شخص دیگری را کشته باشد و فرد مقتول پنج فرزند داشته باشد و همگی آن‌ها بجز یک نفر قایل به قصاص باشند قصاص تبدیل به دیه می‌شود، زیرا قتل جزء پذیر نیست و همگی اولیای دم دیه می‌گیرند بجز کسی که گذشت کرده است و این کار در جهت رواج عفو گذشت است.

علی فوت کند و محمد قرضش را به او ندهد، این حق یعنی نگه داشتن ماشین تا زمان ادای دین برای ورثه علی باقی می ماند.

این اموال و حقوق^۱ و منافع از دیدگاه جمهور علما به ارث برده می شوند و دلیلشان روایتی است که ابن ماجه با سند خود از مردی از اهل شام از اصحاب رسول الله (ص) از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود: کسی که مال یا حقی از وی بجا بماند از آن ورثه اش است و کفالت خانواده اش با من است.^۲ و حدیث تاکید می کند که اموال و حقوق به وارثان می رسد و منافی که با مال قابل ارزیابی باشد نیز به مال ملحق می شوند.

دوم: حنفیه معتقدند که تنها چیزی که به ارث گذاشته می شود مال است. و منافع و حقوق و عقد اجاره را جزء ترکه نمی دانند و حق رهن نیز اگر شخص بمیرد و منزلی خریده باشد و قیمت آن را پرداخت نکرده باشد این حق به ارث برده نمی شود و حق صاحب خانه است که خانه اش را پس بگیرد. و تا زمانی که پول را دریافت نکرده، از معامله رجوع کند. و دلیل حنفیه در اینجا روایتی است از پیامبر (ص) که فرمود: کسی که مالی از وی بجا بماند، مال وارثانش است. و در این روایت کلمه حق را نیاورده است و منافع نیز از دیدگاه حنفیه مال نیستند.^۳

رای راجح نظر جمهور علما و امر معمول در قانون است.

۱- اینجا حقوق شخصی وجود دارد که با مال قابل ارزیابی نیست و حقوقی هستند که به ارث برده نمی شوند مانند حق طلاق دادن زن یا حق حضانت بچه که به ارث نمی رسند.

۲- احمد عطیه در ضوابط المیراث ص ۷۷ ذکر کرده است و جمهور این عبارت را صحیح دانسته اند که هر کس مال یا حقی از او بجا بماند مال ورثه اش است و موقع تحقیق دیدیم که کلمه حق در سنن ابن ماجه یافت نشد. ر. ک: کتاب الفرائض باب ذوی الارحام ۹۱۴/۶ شماره ۲۷۳۸.

۳- با وجود این حنفیه حقوق عینی که با مال قابل ارزیابی باشند را قابل ارث می دانند مانند حق نوشیدن، حق راه، پس کسی که زمینی داشته باشد و از آنجا رفت و آمد می کند این حق به وارثانش نیز به ارث می رسد.

ب) حقوق مربوط به ترکه:

۱- کفن و دفن کردن شخص مرده و کسانی که تحت سرپرستی وی بودند: اولین چیزی که از ترکه شخص مرده کسر می‌شود، هزینه کفن و دفن و مراسم خاکسپاری وی در حد عرف که مخالف شریعت نباشد، است.^۱ مراسم خاکسپاری شامل هزینه‌های شستن و کفن کردن و انتقال وی از منزل تا قبرستان و هزینه‌های قبر و دفن کردن است. و این هزینه‌ها بر پرداخت دیون و وصیت و حقوق ورثه مقدم است. و هزینه‌های اضافی به منظور فخر فروشی و شهرت مثل آگهی‌های بلند در روزنامه‌ها و برپا کردن چادرها و علمها به نشانه فخرفروشی و آوردن نوحه خوانها و کشتن حیوان و گرفتن هفتم و چهلم و سالگرد و ... شامل هزینه‌های مراسم خاکسپاری نمی‌شود. چرا که همه این‌ها بدعت هستند و اصلی ندارند و عرف بدانها عمل می‌کند ولی در اسلام این قبیل کارها وجود ندارد. و از ترکه شخص مرده برای این قبیل کارها هزینه نمی‌شود. و اگر شخص مرد و فرزندان کوچکی از او بجای ماندند و عمویشان هزینه آن‌ها را به عهده گرفت این هزینه‌ها از ترکه کم نمی‌شود و عمو باید خود آن را پرداخت کند و بجز هزینه‌های مراسم خاکسپاری از ترکه کم نمی‌شود.

دلیل این است که کفن کردن و انتقال شخص مرده از خانه به قبرستان، ملحقات زمان حیات وی هستند. پس اگر شخص بدهکار و ناتوان بود فروش لباسهایش لازم نیست و اگر لباسهایش پاره بود، خریدن لباس جدید برای وی لازم نیست. بنابراین وقتی که شخصی بمیرد و اموالی از وی بجا بماند لازم است که از اموال خاص خودش هزینه کفن و دفنش پرداخت شود. و اگر اموال و دارایی از او بجای نمانده بود، فرد حاضری که توانایی مالی داشته باشد، باید آن را پرداخت کند و اگر کسی پیدا نشد از بیت المال مسلمانان پرداخت می‌شود.

۱- ملاک این هزینه، اعتدال است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ

ذَلِكَ قَوَامًا ﴿۶۷﴾ [الفرقان: ۶۷].

و آنچه که از ترکه مرد برای مراسم خاکسپاری زنش خرج می‌شود نیز به آن ملحق می‌شود، مردی همراه زنش در آن واحد می‌میرند و زن خودش اموالی دارد ولی هزینه و مخارج خاکسپاری وی از مال شوهرش باید پرداخت شود نه از ترکه خودش. و اگر زن بمیرد و مرد زنده بماند، وظیفه شوهر است که با اموال خودش مراسم خاکسپاری وی را انجام دهد نه از ترکه زنش چرا که نفقه زن در هر حال بر عهده شوهر است چه در زمان حیات و چه در زمان مرگ.

۲- پرداخت بدهی‌ها: بدهی‌ها بر ذمه انسان تعلق می‌گیرند، خواه با نصوص شرعی که بر فرد واجب می‌کند مثل نفقه فرزندان و همسر، پرداخت زکات و نذر یا به وسیله عقد بر انسان تعلق می‌گیرد مثل معامله‌ای که فروشنده بدهکار کالا باشد و مشتری بدهکار پول (مخصوصاً وقتی که قسطی باشد) و عقد اجاره که مستأجر بدهکار پرداخت مقدار مشخصی در ماه است و عقد ازدواج که باید به موجب آن شوهر مهر را به زوجه بدهد و بدهی وی محسوب می‌شود. و یا عقود قرض مانند برات و چک به حساب دیگران. و گاهی بدهی در نتیجه کارهای مشخص افراد است. مثل اینکه فردی ماشین یا مزرعه یا وسیله دیگری را خراب کرده باشد. یا کسی که عقد مضاربه داشته باشد و در اموال کوتاهی کرده باشد و اگر کوتاهی و تقصیر عمدی باشد ضامن است.

تمامی دیون و بدهی‌ها باید قبل از اجرای وصیت و تقسیم ترکه پرداخت شوند. پس زکاتهای پرداخت نشده باید پرداخت شوند چرا که حق خداوند هستند و حق فقرا و مساکین باید پرداخت شوند ولی آنها از وارثان نخواستند، باید به آنها پرداخت شود.

و کسی که بمیرد و اموال زیادی از او بجا ماند و نتوانسته است که حج بگذارد، پس این بدهی و حق خداست، پس باید مبلغی به یکی از افراد داده شود تا بجای پدر حج بگذارد به شرط اینکه خودش حج گذارده باشد. و همچنین کفاره روزه و قسم وظهار و

... اگر شخص بمیرد و آن‌ها را پرداخت نکرده باشد، باید برای بری شدن ذمه شخص مرده آن‌ها را پرداخت کند.^۱

اما قرض و بدهی‌هایی که متعلق به مردم می‌باشد مثل مهر زن یا باقیمانده پول کالاهای قسطی، اختلافی در وجوب پرداخت آن نیست. همچنین در اجاره ماهیانه مسکن به موجب عقد اجاره و رهن، حق مرتهن است که قبل از دریافت اجاره رهن را به صاحبانش ندهد. و دیونی که به خداوند تعلق می‌گیرد، پرداخت آن از لحاظ دینی واجب است نه از لحاظ قضایی.^۲ بدین معنی که اگر خانواده شخص مرده از چنین قرضی آگاهی پیدا کردند و آن را پرداخت کردند برای شخص مرده خیر است و ذمه وی بری می‌شود. ولی قاضی نمی‌تواند خانواده مرده را مجبور به پرداخت کند. با پیروی از مذهب حنفیه با مرگ شخص دیون خداوند از فرد ساقط می‌شود. زیرا معنای عبادت در آن بوده و نیاز به نیت صاحبش دارد.

قول اول صحیح‌تر است که وجوب پرداخت حق الله بر بندگان است. زیرا بخاری با سندش از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت کرده که زنی از جهینه نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: مادرم نذر کرده بود که حج برود ولی قبل از رفتن به حج درگذشت، آیا من به جای او حج بروم؟ فرمود: آری به جای وی حج برو، آیا اگر مادرت بدهکار کسی بود آن را پرداخت نمی‌کردی؟ پس حق خدا را نیز ادا کن که ادا کردن حق خداوند اولی تر است.^۳

۱- ر. ک: قرطبی، ۷۴/۵.

۲- گاهی چیزی از لحاظ دینی بر ذمه واجب می‌شود نه از لحاظ قضایی. مثل اینکه شخصی ۱۰۰۰ الیره از دیگری قرض کند و آن را ننویسند و هیچ مدرکی و شاهی نداشته باشند. پس اگر قرض گیرنده به وعده خود عمل نکرد قضاوتی در مورد او شکل نمی‌گیرد بلکه بر ذمه شخص قرض گیرنده باقی می‌ماند و در مقابل خداوند قرض خود را از وی می‌خواهد.

۳- صحیح بخاری، کتاب الحج.

بنابراین ابن قدامه می‌گوید: وقتی کسی که حج بر او واجب بوده و قبل از ادا کردن آن بمیرد واجب است که از اموال وی هزینه رفتن به حج و عمره کنار گذاشته شود. خواه فرد متوفی در رفتن به حج کوتاهی کرده باشد یا نه. چرا که حج نیز حقی است که نیابت پذیر است و با مرگ ساقط نمی‌شود مثل دین.^۱

اما پرداخت بدهی و دیون مردم هم از لحاظ دینی و هم از لحاظ قضایی اگر مدرکی باشد واجب است، مثل اقرار خواه در زمان سالم بودن متوفی یا در زمان مرض الموت و خواه با عقد یا شهود ثابت شده باشد مثل عقد ازدواج و عقد اجاره و ...

پس بدهی‌های زمان سالم بودن وی که با بینه ثابت شده، پرداخت می‌شود، مثل مهرالمثل برای کسی که با زنی ازدواج کرده و مهر تعیین نکرده باشد و سپس بمیرد، پس مهرالمثل به او داده می‌شود.

۳- اجرای وصیت‌های شخص مرده در حد مشروع: وصیت تملیکی بدون

عوض است که بعد از مرگ نافذ می‌شود و اجرای آن تا یک سوم باقیمانده اموال پس از هزینه کفن و دفن و پرداخت بدهی‌ها نیاز به اجازه وارثان ندارد. ولی افزون بر یک سوم نیاز به اجازه وارثان دارد. اگر همگی اجازه دادند، وصیت نافذ است.^۲ همچنانکه اگر شخصی نصف ارثش را برای مرکز حفظ قرآن کریم یا انجمن امداد رسانی وصیت کرد، یک سوم آن بدون اختیار وارثان اجرا می‌شود و از یک سوم تا نصف نیاز به اجازه همه وارثان دارد. پس اگر بعضی اجازه دادند و بعضی دیگر نپذیرفتند، از سهم کسانی که اجازه داده‌اند اندازه سهم کسانی که اجازه نداده‌اند، گرفته می‌شود و هر کس که وصیت را قبول نکرده بعد از کسر یک سوم حقیش را به طور کامل می‌گیرد.

۱- المغنی، ابن قدامة، ۳۸/۵، مسأله شماره ۵۴۱.

۲- اگر شخص به تمام ارثش برای کسی یا در راه خیری وصیت کرده باشد و وارثی نداشته باشد، وصیت وی بدون مراجعه به کسی نافذ است.

تقدم بدهی بر وصیت:

در اینجا یک سؤال پیش می‌آید که چرا اجرای وصیت بعد از پرداخت دیون است در حالی که آیات قرآن همیشه وصیت را مقدم بر دین آورده است، مثل این آیه که می‌فرماید: ﴿بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ [النساء: 11] یا این آیه ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ [النساء: 12].

قرطبی این سؤال را این گونه پاسخ داده است:^۱

۱- طبق اجماع پرداخت بدهی مقدم بر وصیت است و علما نیز به همین عمل کرده‌اند و به روایتی از ترمذی استناد کرده‌اند که پیامبر (ص) به پرداخت بدهی قبل از اجرای وصیت حکم می‌کرد.

۲- مراد آیه تقدم دین و وصیت بر ارث بوده نه تقدم وصیت بر دین.

۳- وقتی که وصیت لزوم کمتری از دین داشته باشد پس بایستی به تقدم دین توجه بیشتری کرد.

۴- و گفته‌اند که وصیت به علت اینکه غالباً وجود دارد و همیشه واقع شده است بر دین مقدم است.

۵- و گفته‌اند که وصیت به علت اینکه سهم فقرا و ضعفاء است باید مقدم شود و این به علت اینکه سهم افراد نیرومند و قوی است، به تأخیر انداخته می‌شود.

شیخ دکتر مصطفی شلبی می‌گوید: مقدم بودن وصیت بر دین حکمت دیگری دارد و آن اینکه وصیت مثل در اینکه بدون عوض گرفته می‌شود مثل ارث است و پرداخت آن برای وارثان سخت است و احتمال اهمال و سستی در آن راه دارد و در آیه آن را جلوتر ذکر کرده بخاطر جایگاه و ارزش آن است و اینکه به اجرای آن تشویق شده باشد برخلاف دین و بدهی، چرا که دین یا بدهی در قبال عوض گرفته شده است که ممکن

۱- قرطبی، ۷۳/۵-۷۴. ر. ک: تفسیر فتح القدر شوکانی، ۴۳۳.

است در ترکه وجود داشته باشد. پس دین حقی قوی است که نمی‌توان در آن سستی و اهمال کرد و بعد از وصیت ذکر شده است.

حقیقت آن است که عطف در آیات (عطف دین بر وصیت) نشانه ترتیب آن‌ها نیست چرا که با لفظ «أو» آمده است و قویترین دلیل بر تقدم دین بر وصیت حدیث پیامبر (ص) است که ابو عیسی ترمذی آورده است که پیامبر (ص) حکم به پرداخت دیون قبل از اجرای وصیت کرده است.

چهارم: حقوق وارثان:

بعد از خرج هزینه‌های لازم در مورد کفن و دفن شخص مرده و پرداخت بدهی‌ها و اجرای وصیت تا یک سوم، آنچه که باقی می‌ماند، حق وارثان است که به شکل زیر مرتب می‌شوند:

۱- صاحبان فروض: کسانی هستند که خداوند متعال در آیاتی از سوره نساء آن‌ها را ذکر کرده و پیامبر (ص) در احادیث نبوی آن‌ها را با سهم مشخص نام برده که شش سهم است: $\frac{1}{2}$ ، $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{8}$ ، $\frac{2}{3}$ ، $\frac{1}{3}$ ، $\frac{1}{6}$ یا به عبارت دیگر نصف و نصف نصف و نصف نصف و نصف یا دو سوم و نصف آن و نصف آن.

۲- عصبه‌های نسبی: خویشاوندان نزدیک غیر از صاحبان فروض هستند و بعد از صاحبان فروض هر چه که از ترکه باقی بماند، می‌گیرند. یا اگر وارث صاحب فرضی وجود نداشته باشد، تمام ترکه را می‌گیرند، که تفصیل آن ان شاء الله ذکر خواهد شد.

۳- اگر عصبه وجود نداشته باشد و صاحبان فروض تمام ترکه را نگرفته باشند، باقیمانده آن به صاحبان فروض به جز یکی از زوجین می‌رسد.

۴- اولوالأرحام؛ خویشاوندان غیر از صاحبان فروض و عصبه هستند مانند پسر دختر و دایی، و این‌ها فقط وقتی ارث می‌برند که صاحب فرض یا عصبه وجود نداشته باشد یا از میان اصحاب فروض فقط یکی از زوجین باقی مانده باشد. همچنانکه اگر زنی بمیرد و

شوهر و دایی داشته باشد، شوهر نصف ترکه را می‌برد و نصف دیگر به دایی می‌رسد، زیرا جزو اولوالارحام است.

۵- رد به زوجین (بعد از دریافت سهم خود): اگر عصبه یا ذوی الارحام وجود نداشته باشند مثلاً اگر مردی بمیرد و فقط زنش وارث وی باشد، زن مال را که سهم خود است می‌گیرد و باقیمانده را نیز به رد می‌گیرد چرا که عصبه و ذوی الارحام وجود نداشته است. و حکمت آن این است که همچنانکه شیخ حسب الله می‌گوید: قبل از ارث ذوی الارحام ارث به هیچ یک از زوجین رد نمی‌شود تا با مال بر آنها مقدم شوند و باعث قطع صله رحم می‌شود. ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ [الأنفال: 75].

۶- عصبه سببی: سیدی که برده‌اش را آزاد کرده باشد و این برده بمیرد و وارث صاحب فرض و عصبه و فامیلی نداشته باشد، این سید و مولی عصبه او می‌شود و ارث می‌گیرد.

اینها حقوق وارثانی است که سبب وابسته‌ای به میراث دارند مثل قرابت یا ازدواج یا ولاء.

وقتی که کسی از این جمع وجود نداشت که ارث به او برسد، ترکه به ترتیب به یکی از سه گروه زیر می‌رسد:

۱- کسی که اقرار به نسب وی شده باشد که این اقرار حمل بر دیگری باشد، مثلاً شخصی را که نسبش مجهول است پیدا می‌کند و اسمش زید است و محمد اقرار می‌کند که برادرش است، محمد در حالی که بر این اقرار خود پافشاری می‌کند، می‌میرد و وارثی ندارد، پس زید وارث اموال و دارایی محمد می‌شود و گفته می‌شود که اقراری است که حمل بر دیگری شده است. زیرا وقتی محمد می‌گوید: او برادرم است، ضرورتاً او را به پدرش نسبت داده است و این اقرار نسبت به پدر محمد نافذ نیست. یعنی زید از پدر محمد و برادر و خواهرش و هیچ کس دیگر ارث نمی‌برد. و این اقرار فقط نسبت به حق

محمد نافذ و قابل اجرا است. اگر محمد بمیرد و وارثی حقیقی یا حکمی نداشته باشد، در اینجا با اقراری که در مورد خودش کرده با وی رفتار می‌شود نه در حق دیگری.^۱

۲- کسی که به بیش از یک سوم به وی وصیت شده باشد پس اگر سایر وارث قبلی وجود نداشتند این شخص که به بیش از یک سوم به وی وصیت شده می‌تواند آن را بگیرد.

۳- هرگاه هیچ یک از وارثین که قبلاً ذکر شد وجود نداشته باشد، اموال و دارایی شخص مرده به بیت المال مسلمانان یا خزانه عمومی سپرده می‌شود. و دلیل آن این است که پیامبر (ص) فرمود: من وارث کسی هستم که وارثی ندارد.^۲ و این به معنای شخص پیامبر (ص) نیست بلکه مصلحت مسلمانان است.

۱- این برخلاف اقرار به پدر بودن یا پسر بودن است که با همبستری یا شهادت یا اقرار همراه با سوگند ثابت می‌شود. بنابراین کسی که به نفع وی اقرار شده از جمله ذوی الفروض می‌گردد.

۲- سنن ابی داود، کتاب الفرائض، باب میراث ذوی الارحام، شماره ۲۷۹.

تمرینات فصل اول

نخست: یک دلیل برای جملات زیر ذکر کنید:

- ۱- مال در اسلام قوام و اساس زندگی است.
- ۲- تقوای خداوند بالاترین ضمانت آینده فرزندان است.
- ۳- فضیلت علم ارث.
- ۴- مردان و زنان خویشاوند در ارث حق دارند.
- ۵- زوجین از همدیگر ارث می‌برند.
- ۶- قتل مانع ارث است.
- ۷- اختلاف دین مانع ارث است.
- ۸- پرداخت حق الله برای شخص مرده.

دوم: با ذکر دلایل نقلی و عقلی کدام یک از موارد زیر را ترجیح می‌دهید؟

- ۱- آیا شخص نومسلمان از فامیل غیرمسلمان خود ارث می‌برد؟
- ۲- آیا قاتل قتل خطأ ارث می‌برد؟
- ۳- آیا زن مطلقه بائنه که در زمان مرض الموت شوهرش به علتی که مستحق طلاق بوده، طلاق داده شده باشد، ارث می‌گیرد؟
- ۴- آیا حق الله از ترکه پرداخت می‌شود یا نه؟

سوم: تفاوت جملات زیر را توضیح دهید:

- ۱- ازدواج حقیقی و حکمی.
- ۲- ارث مسلمان از غیر مسلمان و ارث غیر مسلمان از مسلمان.
- ۳- قاتل عمدی و خطأ در ارث.

۴- اموال و حقوق و منافع در ترکه.

چهارم: در مقابل هر یک از عبارتهای زیر علامت صحیح/و غلط × را بگذارید:

- ۱- ترکه اموال و منافی است که از شخص مرده بجای می ماند. ()
- ۲- غذا دادن و مهمانی برای شخص مرده جزء هزینه های کفن و دفن محسوب می شود. ()
- ۳- ازدواج حکمی مثل ازدواج حقیقی ارث می برد. ()
- ۴- جنینی که از شکم مادرش سقط می شود، حکماً مرده است. ()
- ۵- خویشاوندی که موجب ارث شود دو نوع است: صاحبان فروض و عصبه ها. ()
- ۶- اشکالی ندارد که بعضی از غیر مسلمانان از همدیگر ارث ببرند. ()

پنجم: با توجه به کلمات داخل پرانتز جای خالی عبارات را تکمیل کنید:

- ۱- اصل ترکه آن است که شامل بشود. (حقوق، اموال، منافع، حقوق و اموال و منافع).
- ۲- حق الله از لحاظ از ترکه کم می شود. (قضایی، دینی نه قضایی، قضایی و دینی).
- ۳- دین و بدهی به دلیل بر وصیت مقدم است. (نص قرآن، نص سنت نبوی، اجتهاد).
- ۴- در ارث مقدم هستند. (عصبه های سببی، عصبه های نسبی، اولوالارحام).
- ۵- شخص مفقود مرده محسوب می شود. (حقیقی، حکمی، تقدیری).
- ۶- ارث قواعدی است که به وسیله آن سهم هر یک از وارثان از ترکه مشخص می شود. (فقهی، ریاضی، فقهی ریاضی).
- ۷- جنین زنده محسوب می شود. (حقیقی، حکمی، تقدیری).

فصل دوم:

ارث صاحبان فروض و سهم مشخص

که در بردارنده بخش‌های زیر است:

بخش اول: ارث زوجین

بخش دوم: ارث پدر و مادر

بخش سوم: ارث پدربزرگ و مادربزرگ

بخش چهارم: ارث دختران و دختران پسران

بخش پنجم: ارث خواهر تنی و خواهر پدری

بخش ششم: برادران و برادران مادری

خلاصه فصل دوم.

سؤالات فصل دوم.

پیشگفتار

ارث با دادن سهم مشخص و معین به افراد معین که در قرآن آمده است شکل می‌گیرد و این‌ها صاحبان فروض (سهم) نام دارند. سپس باقیمانده آن به عصبه‌ها می‌رسد. به دلیل روایتی که بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و نسائی با اسناد خود از ابن عباس (رضی الله عنه) آورده‌اند که رسول الله (ص) فرمود: فرائض یا سهام مشخص را به صاحبان آن بدهید و آنچه که باقی ماند برای اولی‌ترین مرد از مردان است.^۱

و صاحب الرحیة وارثین به فرض و عصبه را در متنش آورده و می‌گوید:

وارثان مرد ده دسته هستند که نامهایشان معروف و مشهور است، پسر، پسر پسر و پایتتر، پدر، جد و بالاتر، برادر از هر جهتی که باشد چرا که خداوند در قرآن ذکر کرده است و پسر برادر نزدیک به پدر که سخن دروغی نیست، عمو، پسر عموی پدری پس شکرگذار باشد، شوهر و معتق صاحب ولاء که این‌ها همگی وارثان مذکر بودند.

وارثان زن هفت دسته هستند که شریعت غیر آن‌ها به کس دیگری ارث نداده است. دختر، دختر پسر و مادر و همسر و مادربزرگ و معتقه و خواهر از هر جهت که باشد، پس تعداد وارثان زن نیز مشخص شد.

و برای روشن شدن افرادی که به فرض یا تعصیب یا هر دو ارث می‌برند به جدول زیر نگاه کنید:

وارثان به فرض	وارثان به فرض و عصبه بودن	وارثان به عصبه
۱- شوهر	۶- پدر	۱۲- پسر و پسرش و پایتتر

۱- بخاری، کتاب الفرائض، باب میراث الولد من ابیه و امه، شماره ۶۷۳۲؛ مسلم، کتاب الفرائض، باب الحقوا الفرائض باهلها.

۲- همسر	۷- جد صحیح و بالاتر	۱۳- برادر تنی
۳- مادر	۸- دختر	۱۴- برادر پدری و پسرش
۴- جده صحیح	۹- دختر پسر	۱۵- عموی تنی و پسرش
۵- فرزندان مادری	۱۰- خواهر تنی	۱۶- عموی پدری و پسرش
	۱۱- خواهر پدری	

جدول ۱

و ما در بخش‌های بعدی هر یک از این افراد را بررسی خواهیم کرد که چطور فقط به فرض و عصبه بودن و یا فقط به عصبه بودن ارث می‌برند. در مورد کسانی که به عصبه بودن ارث می‌گیرند ان شاء الله در فصل آینده صحبت می‌کنیم.

بخش اول: ارث زن و شوهر

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوَصُّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ [النساء: 12] «و برای شما نصف دارایی بجا مانده از همسرانتان است، اگر فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، سهم شما یک چهارم ترکه است، پس اگر فرزندی نداشته باشید و اگر شما فرزندی داشتید، سهمیه همسرانتان یک هشتم ترکه بوده، پس از انجام وصیتی است که می‌کنید و بعد از قرضی که به عهده دارید».

از این آیه روشن می‌شود که سهم زن و شوهر به شکل زیر است:

وارث	سهم	شروط	ملاحظات
------	-----	------	---------

فرقی ندارد که فرع وارث فرزندان شوهر یا زن از همسر سابق باشد یا نه.	وقتی که زنش فرع وارث نداشته باشد. ^۱	$\frac{1}{2}$	شوهر
	وقتی که زنش فرع وارث داشته باشد	$\frac{1}{4}$	
زن وقتی یک نفر باشد $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ می گیرد و اگر چند زن داشته باشد همگی در این سهم شریک هستند.	وقتی که شوهر فرع وارث نداشته باشد	$\frac{1}{4}$	زن
	وقتی که شوهر فرع وارث داشته باشد	$\frac{1}{8}$	

جدول ۲

ارث زن و شوهر را به شکل زیر توضیح می دهیم:

- ۱- زن و شوهر در هر حال ارث می برند و در هیچ شرایطی حجب حرمان (ممنوع شدن از ارث) نمی شوند، بلکه به دلیل وجود فرع وارث حجب نقصان می شوند.
- ۲- ارث زن نصف ارث مرد است، پس اگر زوجه فرع وارث داشته باشد، شوهرش یک چهارم می گیرد و اگر شوهر بمیرد زن یک هشتم می گیرد. و این طبق قواعد ارث است همچنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ﴾ [النساء: 11] چرا که سرپرستی برای مرد است و بر او واجب است که نفقه زن را بدهد، چه خواهرش باشد چه زنش و چه دخترش. و نفقه اولاد و خودش نیز بر زن واجب نیست حتی اگر

۱- منظور از فرع وارث کسانی هستند که مستقیماً به شخص مرده وصل هستند مثل پسر و دختر. یا از طریق مذکر به او متصل هستند مثل پسر پسر و پسر پسر پسر و پایتتر و دختر پسر و دختر پسر پسر و کسانی که از طریق غیر مستقیم به شخص مرده می رسند دو نفر هستند مثل پسر دختر و دختر دختر که اینها ذوی الارحام هستند و سهم زن و شوهر را کاهش نمی دهند.

ثروتمند باشد تا جایی که گفته‌اند - همان طور که بیان کردیم - هزینه کفن و دفن زن باید از اموال شوهر پرداخت شود نه از اموال خودش. به نظر من این از اصول سرپرستی است که خداوند می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: 34] «مردان بر زنان سرپرستند، بدان خاطر که خداوند بعضی را بر بعضی فضیلت داده است و نیز بدان خاطر که از اموال خود خرج می‌کند».^۱

بنابراین ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «خداوند به این دلیل سهم مردان را دو برابر سهم مردان قرار داد که غالباً مردان همراه با رنج و درد و تحمل مسؤولیت هستند؛ مانند رسیدگی به خانواده و مهمان و دستگیری فقراء و تحمل ضرر و خسارت و...».^۲

و این امر ادعای داعیان عدالت و آزادی زنان را رد می‌کند که می‌گویند اسلام به زن ظلم کرده است، در حالی که در قوانین و قواعد آن‌ها زنی که ازدواج کرد، شخصیت مالی مستقلی ندارد، و بدون اجازه شوهرش نمی‌تواند در اموال خودش تصرف کند ولی عدالت اسلام تمام این قوانین و تشریحات را قطع کرد و این حقیقتی است که قوانین آن‌ها جز گمراهی و ظلم نیست.

۳- سهم زن که یک چهارم یا یک هشتم است اگر به تنهایی باشد، آن را می‌گیرد اما اگر چند زن باشند، بر آن‌ها تقسیم می‌شود و حقی نسبت به سایر ترکه ندارند و این امر حکمت زیادی دارد زیرا اگر شخص چهار زن داشته باشد و یک پدر و بعد بمیرد، اگر هر یک از این زنان یک چهارم بگیرند، چیزی برای پدر باقی نمی‌ماند در حالی که او فضل بیشتری دارد و نسبت به مرگ بسیار اندوهگین تر شده است.

۱- مراد این آیه این نیست که مرد بر زن برتری و افضلیت دارد، بلکه مراد این است که او چون مسؤولیت بیشتری دارد، بایستی تا زمانی که زندگی زناشویی پابرجاست، قیادت و رهبری خانواده با او باشد، اما در مورد برتری و افضل بودن چه بسا که یک زن مسلمان از تمامی کافران روی زمین برتر باشد و یا یک زن مسلمان باتقوا از شوهر فاجرش افضلتر است.

۲- فتح الباری، ۱۴/۱۲.

۴- برای اینکه زن استحقاق ارث را داشته باشد باید ازدواج حقیقی یا حکمی باشد، همچنان که در اسباب ارث گفتیم و نیز مانعی از موانع ارث وجود نداشته باشد مانند؛ ارتداد یکی از آنها یا قتل.

۵- در متن الرحیبة در مورد ارث زن و شوهر آمده است که:

یک چهارم ارث سهم شوهری است که زنش فرزند داشته باشد و سهم زن یا زنانی است که شوهرشان فرزندی نداشته باشد و یک هشتم سهم زن یا زنانی است که پسر یا دختر یا فرزند پسر داشته باشند، و بدان که جمع آنها با هم شرط نیست.

(۱) مثال‌هایی برای ارث زن و شوهر

وارثان	شوهر	پسر
سهم سبب	$\frac{1}{4}$ به دلیل وجود فرع وارث	ق.ع ^۱ زیرا عصبه بالنفس است

جدول ۳

(۲)

وارثان	شوهر	خواهر تنی
سهم سبب	$\frac{1}{2}$ عدم وجود فرع وارث	$\frac{1}{2}$ زیرا تنهاست و فرع وارث وجود ندارد

جدول ۴

(۳)

وارثان	زن	۳ فرزند پسر
--------	----	-------------

۱- هر جا این کلمه بیاید به معنای باقیمانده ترکه به عصبه است.

سهم	$\frac{1}{8}$	ق.ع
سبب	وجود فرع وارث	عصبه بالنفس

جدول ۵

(۴)

وارثان	زن	پسر دختر
سهم	$\frac{1}{4}$	باقیمانده
سبب	عدم وجود فرع وارث	زیرا ذوی الارحام است و به فرض و تعصیب سهم ندارد.

جدول ۶

(۵)

وارثان	شوهر	برادر تنی	پسر قاتل با شهادت دروغ
سهم	$\frac{1}{4}$	ق.ع	محروم
سبب	به علت عدم وجود حکمی فرع وارث زیرا پسر با قاتل مادرش گویی که وجود ندارد	همان علت	زیرا اقدام به قتل کرده است.

جدول ۷

بخش دوم: ارث والدین

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَوَرِثَهُ وَآبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ﴾

[النساء: 11] «اگر مرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می‌رسد و اگر مرده دارای فرزند نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوم ترکه به مادر می‌رسد و اگر مرده برادرانی داشته باشد، به مادرش یک ششم می‌رسد».

با توجه به این آیات ارث پدر و مادر به شکل زیر می‌باشد:

ارث	سهم	شروط	ملاحظات
پدر	$\frac{1}{6}$	اگر شخص مرده فرع وارث مذکر داشته باشد (پسر، پسر پسر و پابنتر)	
	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$	وقتی که شخص مرده فرع وارث مؤنث داشته باشد (دختر، دختر پسر، دختر پسر پسر و...)	
	ق.ع	وقتی که مرده فرع وارث مذکر یا مؤنث نداشته باشد.	
مادر	$\frac{1}{6}$	وقتی که شخص مرده فرع وارث مذکر یا مؤنث داشته باشد یا مادر بیش از یک برادر یا خواهر داشته باشد.	توضیح: فرق مادر و پدر در اینکه وقتی پدر $\frac{1}{6}$ می‌برد که فقط فرع وارث مذکر وجود داشته باشد اما برای مادر وجود هر فرع وارثی باعث می‌شود که او $\frac{1}{6}$ بگیرد.
	$\frac{1}{3}$	وقتی که شخص مرده فرع وارث مذکر یا مؤنث نداشته باشد یا مادر یک برادر یا یک خواهر داشته باشد.	تنی بودن یا پدری بودن و مادری بودن یا مختلط بودن آنها یا محجوب بودن آنها در اینجا فرقی نمی‌کند
	$\frac{1}{3} + \text{باقی}$	وقتی که در یک مسأله تنها یکی از زوجین و پدر و مادر وجود داشته باشد، مادر بعد از سهم زوج یا زوجه یک سوم باقی را می‌برد تا سهم پدر دو برابر آن باشد.	

جدول ۸

در اینجا امور زیر قابل ملاحظه است:

۱- تأکید می‌کنیم که فرع وارث کسی است که اسم شخص مرده را در سطح پدر یا پدربزرگ یا پدر پدربزرگ با خود حمل می‌کند. ولی پسر دختر اگر وجود داشته باشند مادر را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ حجب نمی‌کند و پدر را از وارث به فرض به وارث به عصبه منتقل نمی‌کند. برای روشن شدن مطلب به مثال زیر توجه کنید:

وارثان	پدر	مادر	پسر پسر
--------	-----	------	---------

سهم سبب	$\frac{1}{6}$ وجود فرع وارث مذکر	$\frac{1}{6}$ وجود فرع وارث	ق.ع
------------	-------------------------------------	--------------------------------	-----

جدول ۹

وارثان	پدر	مادر	پسر دختر
سهم سبب	عدم وجود فرع وارث ق.ع	$\frac{1}{3}$ عدم وجود فرع وارث	سهمی ندارد، زیرا جزو ذوی الارحام است و با وصیت صاحب سهم می شود.

جدول ۱۰

با مقایسه مسأله اول با دوم تفاوت فرع وارث و فرع غیر وارث معلوم می شود؛ چون پسر پسر (فرع وارث) سهم پدر و مادر را به $\frac{1}{6}$ کاهش می دهد ولی فرع غیر وارث مادر را همچنان صاحب $\frac{1}{3}$ باقی می گذارد چرا که فرزندی نداشته و پدر نیز به دلیل عصبه بودن باقیمانده را می گیرد.

۲- پدر و مادر هیچگاه به طور کامل از ارث محروم نمی شوند پس اگر با هم باشند یا یکی از آنها نیز در حال حیات باشد، باید ارث ببرند، ولی آنها همچنانکه در جدول پیداست، گاهی سهمشان کاهش پیدا می کند و حجب نقصان می شوند.

۳- دلیل اینکه وقتی فرع وارث وجود نداشته باشد، پدر به عصبه ارث می برد، این آیه است که می فرماید: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ نص آیه در مورد سهم مادر است و در مورد سهم پدر سخنی نگفته است. که مطابق حدیث: «سهم را به صاحبان آن بدهید (که در اینجا مادر است) و آنچه که باقی می ماند برای مردان نزدیکتر است» (که در اینجا پدر است) زیرا فرع وارث وجود ندارد.

بنابراین وقتی پدر و مادر و دختر وجود داشته باشد، دختر $\frac{1}{4}$ می‌گیرد و مادر $\frac{1}{6}$ می‌گیرد زیرا فرع وارث وجود دارد و پدر $\frac{1}{6}$ را به فرض می‌گیرد و بقیه را به عصبه می‌گیرد که $\frac{1}{6}$ است، بنابراین مجموع سهم پدر $\frac{1}{3}$ است. زیرا بعد از صاحبان فرض و سهم مشخص آنچه که باقی می‌ماند به مردان نزدیک‌تر می‌رسد که در اینجا پدر است.

۴- در حالتی که مادر همراه دو نفر خواهر و برادر یا بیشتر وجود داشته باشند، مادر $\frac{1}{6}$ می‌گیرد، در حالی که لفظ اخوه در آیه ﴿فَإِنْ كَانَ لَهُوَ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ﴾ جمع است و جمع از سه شروع می‌شود و نظر ابن عباس این است که دو برادر یا دو خواهر سهم مادر را از $\frac{1}{3}$ به کاهش $\frac{1}{6}$ نمی‌دهند بلکه باید دو نفر باشند و در مورد این قضیه میان او و عثمان بن عفان اختلافی روی داد. پس ابن عباس گفت: اخوات با اخوه در زبان عربی یکی نیستند و عثمان گفت: این کار، علمای قبل از ما را نقض نمی‌کند که آن‌ها بدین وسیله احکام ارث مردم را حل می‌کردند منظور این است که عثمان به کار علمای اصول قبل از خود استدلال کرده است که اجماع بر آن صورت گرفته است، که مخالفت با آن صحیح نیست.

ولی نظر ابوبکر و عمر و عثمان و علی و زید بن ثابت و مجتهدین بزرگ صحابه و تابعین این است که اخوه شامل دو نفر از برادر و خواهر می‌شود.

این داستان در علم اصول به صورت عام مطرح شده است که آیا حداقل جمع دو است یا سه؟ عمر و زید و قاضی ابوبکر عربی و مالک و باجی و ابویوسف و ظاهریه و خلیل بن احمد و ثعلب و غزالی قائل به این هستند که حداقل جمع دو است. و به این آیه استناد می‌کنند که خداوند موسی و هارون را با ضمیر جمع خطاب قرار داده است و

فرموده: ﴿إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ﴾ [الشعراء: 15].

و این آیه که در مورد عایشه و حفصه می‌فرماید: ﴿إِنْ تَوْبًا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ [التحریم: 4] و فرموده قلوبا کما.

و ابن عباس و جمهور نحویون نیز قائل به این هستند که حداقل جمع سه است و گفته‌اند سیبویه نیز بر این نظر بوده است.

ولی نظر اول راجحتر است و این حکم نیز آن را تقویت می‌کند که حکم دو دختر مثل چند دختر و دو خواهر مثل چند خواهر است. پس آن‌ها چه دو نفر باشند یا بیشتر $\frac{2}{3}$ می‌گیرند اگر برادری همراهشان نباشد.

۵- وقتی که مادر در چنین مسأله‌ای وجود داشته باشد:

۱- شوهر	پدر	مادر
۲- زن	پدر	مادر

سهم شوهر یا زن داده می‌شود و بعد از سهم زن یا شوهر $\frac{1}{3}$ باقی به مادر می‌رسد و پدر باقیمانده سهم را به عصبه می‌گیرد چون فرع وارث وجود ندارد. و این چیزی است که عمر و زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود و علی و حسن و ثوری و مالک شافعی و صحب نظران دیگری بر آن هستند. ولی ابن عباس به ظاهر آیه استناد کرده است، و می‌گوید: مادر در هر دو حالت $\frac{1}{3}$ کامل می‌گیرد و پدر باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد.^۱ حتی اگر منجر به این امر بشود که مادر دو برابر سهم پدر را بگیرد.

۱- المغنی، ابن قدامه ۲۳/۹.

برای روشن شدن تفاوت این دو قول را جداول زیر را می‌آوریم:

نظر ابن عباس

پدر	مادر	شوهر	وارثان
ع.ق.	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{2}$	سهم
۱	۲	۳	اصل ۶
مادر دو برابر پدر می‌گیرد			

جدول ۱۱

نظر عمر و زید

پدر	مادر	شوهر	وارثان
ع.ق.	$\frac{1}{3}$ باقی	$\frac{1}{2}$	سهم
۲	۱	۳	اصل ۶
مادر نصف پدر می‌گیرد			

جدول ۱۲

پدر	مادر	زن	وارثان
ع.ق.	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{4}$	سهم
۵	۴	۳	اصل ۱۲
سهم مادر نزدیک سهم پدر است			

جدول ۱۳

پدر	مادر	زن	وارثان
ع.ق.	$\frac{1}{3}$ باقی	$\frac{1}{4}$	سهم
۶	۳	۳	اصل ۱۲
سهم مادر نصف سهم پدر است			

جدول ۱۴

ملاحظه می‌کنیم که با توجه به نظر ابن عباس و طبق ظاهر آیات و احادیث زن در حالت (شوهر، مادر، پدر) دو برابر مرد می‌گیرد و در حالت (زن، مادر، پدر) نزدیک سهم مرد می‌گیرد. اما حضرت عمر ارث را بر همان قاعده اصلی خودش جاری کرد - که قول راجح نیز این است - و سهم مؤنث را نصف سهم مذکر همچنان باقی گذاشت هر چند که به شخص مرده نزدیک باشد.

بنابراین نظر حضرت عمر مثل نظر ابن عباس به فهم عاقلانه نصوص و تأویل آن استناد دارد همان طور که دکتر محمد بلتاجی^۱ معتقد است. و این ترجیح حضرت عمر از قول ابن عباس عادلانه‌تر است و عموم فقها بر این نظر هستند.^۲

این نظر عاقلانه به همان آیه بر می‌گردد که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتُهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ گویی که آیه در مورد حالت ارث پدر و مادر نص دارد مثل مردی که مرده و تنها پدر و مادر از او بجای مانده‌اند. پس مادر $\frac{1}{3}$ می‌گیرد و بقیه ترکه که $\frac{2}{3}$ است به پدر می‌رسد. ولی اگر یکی از زوجین وجود داشته باشند مادر $\frac{1}{3}$ می‌گیرد و گرنه خداوند متعال می‌فرمود: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتُهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ پس وقتی که نص این گونه نبود و فرمود: ﴿وَوَرِثَتُهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ یعنی $\frac{1}{3}$ آنچه که والدین می‌گیرند نه $\frac{1}{3}$ همه دارایی.

و به طور عام این مسأله مسکوت مانده است همچنانکه شیخ علی حسب الله می‌گوید^۳ پس حکم ملایمتری از آن استنباط می‌شود همچنانکه معروف است که شارع در مواردی مثل آن از دو برابر بودن سهم مذکر نسبت به مؤنث صحبت کرده است.

۱- منهج عمر بن الخطاب فی التشریح، ۳۲۶، ۳۲۷.

۲- تفسیر القرطبی، ۷۵/۵.

۳- المیراث فی الشریعة الاسلامیة ۴۹.

بنابراین زید در برابر سؤال ابن عباس که گفت: آیا $\frac{1}{3}$ باقی را در کتاب خداوند می‌یابی یا به نظر خودت عمل می‌کنی؟ گفت: به نظر خودم عمل می‌کنم. مادر بر پدر برتری ندارد. ابوسلیمان گفت: این در مورد تعدیل سهمی است که در مورد آن نصی وجود ندارد. و او به منصوص علیه عمل کرده است.^۱

۶- اتفاق دارند که پدر و مادر وارثان همیشگی هستند و محروم نمی‌شوند و هنگامی که فرع وارث مذکر وجود داشته باشد آنها ارث می‌گیرند، ولی در امور زیر اختلاف دارند:

الف- هنگام وجود فرع وارث مؤنث $\frac{1}{6}$ برای مادر می‌ماند و پدر $\frac{1}{6}$ به همراه بقیه ترکه را به عصبه بودن می‌گیرد.

ب- مادر همیشه به صورت فرض ارث می‌گیرد که $\frac{1}{6}$ یا $\frac{1}{3}$ یا $\frac{1}{3}$ باقی است ولی پدر به طریق فرض یا فرض و عصبه بودن یا عصبه ارث می‌برد.

ج- پدر باقیمانده ترکه را به صورت عصبه می‌برد و تمام برادران را حجب می‌کند زیرا آنها از طریق او به شخص مرده متصل هستند و او مانند پدری مسؤول مخارج و هزینه آنها است زیرا آنها فرزندان او هستند ولی مادر آنها را حجب نمی‌کند و همراه یک برادر یا یک خواهر $\frac{1}{3}$ می‌گیرد و همراه دو نفر و بیشتر $\frac{1}{6}$ می‌گیرد. زیرا مادر مسؤول هزینه و مخارج آنها نیست و آنها را حجب نمی‌کند.

۷- در متن الرحیبه در مورد ارث والدین به شکل زیر آمده است:

پدر در صورت بودن فرزند $\frac{1}{6}$ می‌گیرد و مادر نیز این گونه است که در قرآن آمده است و به همراه فرزند پسری که نوه او باشد $\frac{1}{6}$ می‌گیرد و به همراه دو نفر از برادران

۱- تفسیر القرطبی، ۵/۵۶.

شخص مرده نیز این گونه است. و $\frac{1}{3}$ سهم مادر است وقتی که فرزندی نداشته باشد و برادران بیش از یک نفر نباشند مثل دو نفر یا سه نفر که حکم مذکر و مؤنث در آن یکسان است. و پسری که پسر دیگر یا خواهری همراهش باشد سهم مادر $\frac{1}{3}$ است. و اگر شوهر و مادر و پدر باشند $\frac{1}{3}$ باقی سهم زن است و اگر با یک زن یا بیشتر باشد نیز اینگونه است و نباید از قاعده گذشت.

مثالهایی در مورد ارث والدین

(۱)

وارثان	شوهر	پدر	مادر	دختر پسر
سهم سبب	$\frac{1}{4}$ وجود فرع وارث	$\frac{1}{6} + ع$ وجود فرع وارث مؤنث	$\frac{1}{6}$ وجود فرع وارث	$\frac{1}{2}$ تنهاست و کسی نیست که همراه وی عصبه شود.

جدول ۱۵

(۲)

وارثان	مادر	پدر	برادر تنی	برادر پدري	ملاحظات
سهم سبب	$\frac{1}{6}$ وجود برادران	ق.ع وجود فرع وارث	محجوب محجوب به وسیله پدر	محجوب محجوب به وسیله پدر و برادر تنی	با وجود اینکه برادران محجوب هستند ولی سهم مادر را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش دادند.

جدول ۱۶

(۳)

وارثان	شوهر	پدر	مادر	۲ خواهر تنی	ملاحظات
سهم سبب	$\frac{1}{2}$ عدم وجود فرع وارث	ق.ع عدم وجود فرع وارث	$\frac{1}{6}$ وجود ۲ خواهر	"م" به وسیله پدر محجوب هستند	این قضیه عمریتین نیست، زیرا مادر در اینجا حجب نقصان شده و از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ سهمش کاهش پیدا کرده است و باقیمانده به پدر می‌رسد که دو برابر مادر است.

جدول ۱۷

در دو مسأله قبل مشاهده می‌کنیم که سهم پدر به دلیل وجود برادران شخص مرده یا خواهرانش زیاد شده است زیرا آن‌ها فرزندان پدر هستند و او مسؤول تامین مخارج آن‌ها است پس سهم وی با حجب مادر از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ افزایش پیدا می‌کند تا تأکیدی باشد بر اینکه توزیع ارث به مسؤولیت تامین مخارج مرتبط است.

(۴)

وارثان	شوهر	پدر پدر	مادر	ملاحظات
سهم سبب	$\frac{1}{2}$ عدم وجود فرع وارث	ق.ع زیرا در جای پدر قرار دارد وقتی که پدر و برادران نباشند.	$\frac{1}{3}$ عدم وجود فرع وارث و عدم وجود برادران	این نیز مسأله عمریتین نیست زیرا جد بجای پدر قرار دارد و او در مرتبه پدر نیست و مشکلی نیست که مادر $\frac{1}{3}$ و دو برابر او بگیرد و تنها $\frac{1}{6}$ برای او باقی بماند

جدول ۱۸

(۵)

وارثان	پدر	مادر	پسر	۲ دختر
--------	-----	------	-----	--------

۱- (م) علامت اختصاری اصطلاح "محجوب" می‌باشد.

باقیمانده را به عصبه بودن می گیرند و مذکر و برابر مؤنث می گیرد چون پسر عصبه دختر است.	$\frac{1}{6}$ وجود فرع وارث	$\frac{1}{6}$ وجود فرع وارث مذکر	سهام سبب
---	--------------------------------	-------------------------------------	----------

جدول ۱۹

(۶)

مادر مادر	مادر	پدر پدر	پدر	وارثان
محجوب به وسیله مادر	$\frac{1}{3}$ عدم وجود فرع وارث	محجوب به وسیله پدر	ق.ع عدم وجود فرع وارث	سهام سبب

جدول ۲۰

بخش سوم: ارث پدربزرگ و مادربزرگ

قبل از اینکه وارد بحث ارث پدربزرگ و مادربزرگ شویم می‌گوییم که اجدادی هستند که جزء صاحبان سهام معین یا عصبه محسوب نمی‌شوند بلکه جزء ذوی الارحام هستند و چنانکه در کتابهای فقه رایج است این جدی که نه به فرض و نه به عصبه بودن ارث نمی‌برد، جد فاسد یا غیر وارث نام دارد که از جد صحیح که مدنظر ماست، جد است. پس بدانیم که جد و جدّه صحیح و جد و جدّه فاسد چه کسانی هستند به سلسله تصاعدی زیر نگاه کنید:

زید فرزند محمد و عایشه، محمد فرزند علی و فاطمه، علی فرزند مصطفی و ساره، فاطمه دختر عمر و سالمه، عایشه دختر حسن و زینب، حسن پسر جمال و حمیده و زینب دختر یوسف و خدیجه.

مصطفی	ساره	عمر	سالمه	جمال	حمیده	یوسف	خدیجه
علی	فاطمه	حسن	زینب				

عایشه	محمد
زید (متوفی)	

جدول ۲۱

قاعده:

جد صحیح کسی است که در رابطه او با شخص مرده مادر وجود نداشته باشد، مثل: پدر پدر و پدر پدر پدر و بالاتر.

جده فاسده کسی است که در رابطه او با شخص مرده پدری میان دو مادر وجود داشته باشد مثل، مادر پدر مادر، این پدر میان دو مادر است پس جده در اینجا فاسد است. و جده صحیح کسی است که در رابطه او با شخص مرده جد غیر صحیح وجود نداشته باشد.

طبق مثال بالا:

- (۱) علی جد صحیح زید است، زیرا پدر پدر اوست و در نسبت او با شخص مرده مادر وجود ندارد.
- (۲) مصطفی جد صحیح زید است، زیرا پدر پدر پدر است و در نسبت او با شخص مرده مادر وجود ندارد.
- (۳) عمر جد غیر صحیح زید است، زیرا پدر مادر پدر او است و در نسبت او با شخص مرده مادر وجود دارد.
- (۴) حسن جد غیر صحیح زید است، زیرا پدر مادر اوست و در نسبت او با شخص مرده مادر وجود دارد.
- (۵) جمال جد غیر صحیح زید است، زیرا پدر پدر مادر اوست و در نسبت او با شخص مرده مادر وجود دارد.
- (۶) یوسف جد غیر صحیح زید است، زیرا پدر مادر مادر اوست و در نسبت او با شخص مرده دو مادر وجود دارد.

- (۷) فاطمه جده صحیح زید است، زیرا مادر پدر اوست و در نسبت او با شخص مرده جد غیر صحیح وجود ندارد یا در نسبت او پدری میان دو مادر وجود ندارد.
- (۸) ساره جده صحیح زید است. زیرا مادر پدر پدر اوست و به همان علت بالا صحیح است.
- (۹) سالمه جده صحیح زید است، زیرا مادر پدر اوست. و به همان علت بالا صحیح است.
- (۱۰) زینب جده صحیح زید است زیرا مادر مادر اوست. و به همان علت بالا صحیح است.
- (۱۱) حمیده جده غیر صحیح زید است زیرا مادر پدر اوست، زیرا به وسیله جد فاسد که حسن است به شخص مرده ارتباط پیدا می‌کند یا در رابطه او با شخص مرده پدری میان دو مادر وجود دارد.
- (۱۲) خدیجه جده صحیح زید است، زیرا مادر مادر اوست و در رابطه او با شخص مرده جد غیر صحیح وجود ندارد.
بنابراین موارد زیر قابل ملاحظه است:
- ۱- جز مصطفی و علی هیچ یک از اجداد صحیح نیستند و سایر اجداد جد فاسد محسوب می‌شوند در حالی که از میان جده‌ها فاطمه و زینب و خدیجه صحیح می‌باشند.
 - ۲- در اینجا جدی از طرف پدری وجود دارد که غیر صحیح است و او عمر است زیرا مادری در رابطه او با شخص مرده وجود دارد و او از طرف مادر پدرش با شخص مرده ارتباط دارد.
 - ۳- تمامی اجداد از جهت مادری فاسد هستند یعنی وارث نیستند.
- پس لازم است که اتفاق داشته باشیم که جد و جده‌ای که در اینجا از آن صحبت می‌کنیم، جد و جده صحیح می‌باشند نه سایر جده و جده‌ها.

دلایل ارث جد و جده:

در صحیح بخاری آمده است که ابوبکر و ابن عباس و ابن زبیر گفتند: جد پدر است و ابن عباس خواند ﴿يَبْنِيْ عَادَمَ﴾ [الأعراف: 26] ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ [يوسف: 38] و ذکر نشده که کسی در زمان ابوبکر با او مخالفت کرده باشد، و اصحاب رسول الله (ص) با هم هم عقیده بودند و ابن عباس گفت: پسر پسر من از من ارث می‌برند نه برادرانم^۱ و من از پسر پسر من ارث نمی‌برم.^۲

و ابن جزم می‌گوید: دلیل ارث جد و اخوه با هم این آیه است که می‌فرماید: ﴿كَمَا أَخْرَجَ أَبُوْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ﴾ [الأعراف: 27] پس آدم و زنش والدین ما هستند و این نص قرآن است.^۳

و در نیل الأوطار از عمر بن حصین آمده که مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: پسر پسر من در گذشته است، آیا من از او ارث می‌برم؟ گفت: تو $\frac{1}{6}$ می‌بری، وقتی که رفت دوباره او را صدا کرد و گفت: $\frac{1}{6}$ دیگر نیز می‌گیری و وقتی پشت کرد دوباره او را صدا زد و گفت: این $\frac{1}{6}$ آخر رد است و به جد بر می‌گردد.^۴

۱- مراد این است که پسر پسر برادر تنی را حجب می‌کند.

۲- ر. ک: صحیح البخاری، کتاب الفرائض، باب میراث الجد مع الأب و الاخوه.

۳- المحلی، ۲۷۲/۶ مسأله شماره ۱۷۲۹.

۴- این شخص مرده دو دختر و یک جد داشته است پس دو دختر $\frac{2}{3}$ می‌گیرند و جد $\frac{1}{6}$ می‌گیرد و بقیه

را به عصبه بودن می‌گیرد که $\frac{1}{6}$ دیگر است: ر. ک: نیل الأوطار، ص ۶۱ و حدیث را ترمذی روایت کرده است، کتاب الفرائض، شماره ۲۱۸۱، حدیث حسن است.

و ابوداود روایت کرده است که پیامبر (ص) $\frac{1}{6}$ را به جده داده است وقتی که پایتزر از او مادر نباشد.^۱

امام احمد درمسند خود از عبادة بن صامت (رضی الله عنه) روایت کرده است که رسول الله (ص) برای دو جده به $\frac{1}{6}$ حکم کرده است.^۲

مالک در موطأ از قاسم بن محمد روایت کرده که گفت: دو جده (مادر پدر و مادر مادر) نزد ابوبکر (رضی الله عنه) آمدند و خواستند $\frac{1}{6}$ ترکه را به جده مادری بدهند و مردی از انصار گفت: اما تو اگر می‌مردی تنها او ارث می‌گرفت پس $\frac{1}{6}$ را به هر دوی آنها داد.^۳

اینها دلایل ارث بردن جد و جده بود که تفصیل ارث بردن آنها به شکل زیر می‌باشد:

نخست: ارث جد:

جد دو حالت دارد:

نخست: جد بدون وجود برادران یا خواهران، مثل کسی که فوت کرده و زن و مادر و جد از او بجای مانده است یا هر فرد دیگر غیر از برادر و خواهر.

دوم: جد به همراه برادران و خواهران، مثل کسی که فوت کرده و شوهر و جد و برادر تنی و خواهر تنی از او بجای مانده است.

۱- سنن ابی داود، کتاب الفرائض، باب میراث الجدة، ۵۱۳-۵۱۴.

۲- نیل الأوطار، ۵۹/۶.

۳- مالک، کتاب الفرائض، باب میراث الجدة، ۵۱۳-۵۱۴.

مشخص کردن سهم جد در هر یک از حالات فوق به صورت جدول زیر می‌آید و بعد تفصیل آن‌ها هر کدام به طور جداگانه خواهد آمد.

وارث	سهم	شروط	ملاحظات
جد بدون وجود برادر و خواهر	$\frac{1}{6}$	وقتی که پدر وجود نداشته باشد و فرع وارث مذکر وجود داشته باشد	وقتی پدر پدر پدر باشد
	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$	وقتی که پدر وجود نداشته باشد و فرع وارث مؤنث وجود داشته باشد	عدم وجود پدر پدر شرط است زیرا فرد نزدیک‌تر فرد دورتر را حجب می‌کند.
	ق.ع	وقتی که پدر وجود نداشته باشد و فرع وارث مذکر و مؤنث وجود نداشته باشد	
جد همراه برادر و خواهر	اگر کمتر از $\frac{1}{6}$ نباشد همراه برادران و خواهران میان آن‌ها تقسیم می‌شود	این امر در مسأله زیر محقق می‌شود: ۱- جد+ برادران تنی یا پدری ۲- جد+ برادران تنی+خواهران تنی ۳- جد+ برادران پدری+ خواهران پدری ۴- جد+خواهر تنی+ دختر یا دختر پسر ۵- جد+ خواهر پدری+ دختری یا دختر پسر	جمع بودن برادران و خواهران شرط نیست بلکه وجود برادر تنی یا پدری همراه جد کفایت می‌کند. طبیعتاً در اینجا پدر وجود ندارد زیرا جد و برادران و خواهران را حجب می‌کند و نیز اولاد مذکر وجود ندارد زیرا آن‌ها نیز برادران را حجب می‌کنند.
	ق.ع وقتی که از $\frac{1}{6}$ کمتر نباشد	جد+ خواهر تنی جد+ خواهر پدری	
جد همراه پدر	حجب	پدر جد را حجب می‌کند و جد نزدیک جد دورتر را حجب می‌کند.	

حالت اول: جد بدون وجود برادر و خواهر برای شخص مرده:

وقتی که فردی بمیرد و زن و جد و پسری از او باقی بماند، در اینجا برادری و خواهری وجود ندارد و در اینجا با جد مثل پدر رفتار می‌رشد، به شکل زیر:

۱- وقتی که شخص مرده فرع وارث مذکر داشته باشد، جد $\frac{1}{6}$ می‌گیرد و این مسأله

را با مثال‌هایی زیر توضیح می‌دهیم:

(۱)

وارثان	شوهر	جد	۲ پسر
سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع
سبب	وجود فرع وارث	وجود فرع وارث مذکر	

جدول ۲۳

(۲)

وارثان	زن	جد	پسر پسر، دختر پسر
سهام	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع
سبب	وجود فرع وارث	وجود فرع وارث مذکر	وجود فرع وارث مذکر

جدول ۲۴

۲- وقتی که شخص مرده فرع وارث مؤنث داشته باشد جد $\frac{1}{6}$ را به فرض می‌گیرد و

باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد.

(۳)

وارثان	جد	دختر پسر
سهام	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$	$\frac{1}{2}$
سبب	وجود فرع وارث مؤنث	چون تنهاست و کسی نیست که با او عصبه شوند

جدول ۲۵

(۴)

وارثان	زن	جد	دختر
سهم	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$	$\frac{1}{2}$
اصل ۲۴	۳	۹	۱۲
سبب	وجود فرع وارث	وجود فرع وارث مؤنث	زیرا تنهاست و کسی نیست که همراه او عصبه شود

جدول ۲۶

۳- وقتی که شخص مرده فرع وارث نداشته باشد، جد باقیمانده ترکه را به عصبه بودن می‌گیرد:

(۵)

وارثان	شوهر	جد
سهم	$\frac{1}{2}$	ق.ع
سبب		عدم وجود فرع وارث

جدول ۲۷

(۶)

وارثان	زن	جد	مادر
سهم	$\frac{1}{4}$	ق.ع	$\frac{1}{3}$
اصل ۱۲	۳	۵	۴
سبب	عدم وجود فرع وارث	عدم وجود فرع وارث یا بیشتر از دو برادر	

جدول ۲۸

این حالت‌های سه گانه حالات پدر بود، وقتی که پدر به جای جد باشد، هیچ فرقی میان آن‌ها نیست ولی بدیهی است که با وجود پدر، جد ارث نمی‌برد. پس پدر جد را حجب می‌کند. پس اگر شخص بمیرد و افراد زیر از او بجای بماند:

(۷)

جد	مادر	پدر	زن	وارثان
محجوب به وسیله پدر	$\frac{1}{3}$ باقیمانده عدم وجود فرع وارث یا عدم وجود ۲ برادر	ق.ع عدم وجود فرع وارث	$\frac{1}{4}$ عدم وجود فرع وارث	سهم سبب

جدول ۲۹

بنابراین جد نزدیکتر جد دورتر را حجب می‌کند پس اگر شخصی بمیرد و افراد زیر از او بجای بمانند:

(۸)

وارثان	مادر	پدر پدر	پدر پدر پدر
سهم سبب	$\frac{1}{3}$ عدم وجود فرع وارث	ق.ع	محجوب به وسیله پدر پدر

جدول ۳۰

با وجود این شباهتهای زیاد میان پدر و جد، در اموری نیز با هم اختلاف دارند که عبارتند از:

۱- پدر، مادرش را از ارث محجوب می‌کند، زیرا قاعده است که کسانی که نزدیکتر هستند دورتر را حجب می‌کنند پس پدر، پدر پدر را حجب می‌کند و همچنین مادرش را حجب می‌کند زیرا او نزدیکتر است و عاقلانه نیست که پدرش را حجب کند ولی مادرش را حجب نکند.

پس اگر شخصی بمیرد و افراد زیر از او بجای بمانند:

(۹)

وارثان	زن	پدر	مادر پدر	پسر
سهم اصل ۲۴	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{6}$	محجوب به وسیله پدر	ق.ع ۱۷

		۴	۳	
--	--	---	---	--

جدول ۳۱

یا اگر شخص بمیرد و افراد زیر از او بجای بمانند:

(۱۰)

وارثان	پدر	مادر پدر	پدر پدر
سهم	تمام ترکه	محجوب به وسیله پدر	محجوب به وسیله پدر

جدول ۳۲

۲- مسأله عمریه که عبارت است از (شوهر، پدر، مادر) و (زن، پدر، مادر) که در آن مادر $\frac{1}{3}$ باقی را بعد از سهم شوهر یا زن می‌گیرد، تا ارث پدر دو برابر ارث مادر گردد نه نصف آن یا همچنانکه گذشت نزدیک به سهم او. ولی اگر جد در مسأله عمریتین به جای پدر باشد، مادر $\frac{1}{3}$ کامل ترکه را می‌گیرد و مشکلی نیست که مادر بیشتر از جد بگیرد، زیرا او به شخص مرده نزدیک‌تر است، زیرا او مادر است ولی جد پدر مرده است. برای روشن شدن مطلب به دو مثال زیر توجه کنید:

(۱۱)

وارثان	شوهر	مادر	پدر
سهم	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$ باقی	ق.ع
سبب	عدم وجود فرع	عدم وجود فرع وارث یا وجود دو برادر و بیشتر	
اصل ۶	وارث		
	۳	۱	۲

جدول ۳۳ مادر در اینجا نصف پدر را می‌گیرد که عدالت همین است

شوهر	مادر	پدر پدر
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$	ق.ع

۳	۲	۱
---	---	---

جدول ۳۴ مادر در اینجا دو برابر جد می‌گیرد و مشکلی نیست

(۱۲)

وارثان	زن	مادر	پدر
سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{3}$ باقی	ق.ع
اصل ۱۲	۳	۳	۶

زن	مادر	پدر پدر
$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{3}$ کل	ق.ع
۳	۴	۵

جدول ۳۵ سهم مادر در اینجا نصف سهم پدر است سهم مادر نزدیک سهم جد است و مشکلی نیست

۳- پدر برادران و خواهران را حجب می‌کند، خواه تنی باشند یا پدری باشند، زیرا این‌ها از طریق پدر با شخص مرده ارتباط و نسبت پیدا می‌کنند پس این‌ها فرزندان او و برادران شخص مرده هستند ولی جد برادران و خواهران تنی و پدری را حجب نمی‌کند.

در متن الرحیة آمده است که:

جد هنگام نبودن پدر مانند او است و همان سهم او را می‌گیرد مگر اینکه برادرانی وجود داشته باشند که نزدیک هستند یا والدین همراه آن‌ها باشند و شوهر نیز همراهشان باشد که مادر می‌برد و جد نیز ارث می‌برد و در اینجا شبیه پدر نیست وقتی که زن مرد، و پدر و مادر او وجود داشته باشند.

حالت دوم: ارث جد و برادران با هم:

همچنان که امام شافعی می‌گوید: مسأله جد همراه اخوه در زمان پیامبر (ص) نبوده است.^۱

بنابراین اختلافات در این مسأله به حد بالایی رسیده است که ابن حجر عسقلانی با سند صحیح از ابن عون از محمد بن سیرین نقل کرده است که: از عبیده بن عمر در مورد

۱- الرسالة، شافعی، ص ۵۹۱-۵۹۶؛ الام، شافعی، ۸۱/۴-۸۲.

جد پرسیدم، گفت: صد قضیه مختلف را در مورد جد از عمر حفظ کردم.^۱ هر چند که ابن حجر آن را از عمر بعید دانسته است ولی این مبالغه گویی نشان دهنده جزئی از حقیقت می باشد.

و از علی نیز روایت شده است که گفت: کسی که دوست دارد خود را وارد نجاسات جهنم کند در مورد جد و اخوه قضاوت کند.^۲

ابن مسعود می گوید: ما را رها کنید و در مورد جد از ما حکم نخواهید، خداوند آن را بیان نکرده است.^۳

ما در اینجا نیازی به بیان مسائل اختلافی نداریم و به اندازه نیاز خود به قول راجح که حال در قانون شماره ۷۷ سال ۱۹۴۳ وجود دارد، می پردازیم.

نخست بیان می کنیم که پدر، برادران را حجب می کند، زیرا برادران شخص مرده پسران او هستند و هنگامی که با هم باشند پدر نزدیکترین فرد مذکر به شخص مرده است. ولی وقتی که جد همراه اخوه باشد، کسانی که جد را به جای پدر فرض می کنند، برادران را به وسیله او محجوب می کنند، از جمله؛ ابوبکر، ابن عباس، عبدالله بن زبیر و ابوهریره و ابوالدرداء و ابی ابن کعب و عایشه و معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری و جابر بن عبدالله و عطاء و طاووس و ابوحنیفه و مزنی و داود ظاهری.^۴

۱- فتح الباری، ابن حجر ۲۲/۱۲، المغنی، ابن قدامه، ۶۵/۹-۸۱؛ الام، شافعی، ۸۱/۴-۸۲ بدایة المجتهد، ابن رشد، ۳۴۶/۲-۳۴۹؛ اسباب اختلاف الفقهاء، شیخ علی خفیف، ص ۲۱۸؛ احکام الموارث بین الفقه و القانون، شیخ مصطفی، ۱۷۵-۱۹۱.

۲- شفاء الغلیل، البانی، ۱۲۸/۶.

۳- همان، ۱۲۹/۶.

۴- المغنی، ابن قدامه، ۶۶/۹؛ المحلی، ابن حزم، ۲۹۲/۹.

اما کسانی که میان جد و آب در حجب برادران فرق می‌گذارند عبارتند از: زید بن ثابت، علی ابن ابی طالب و عبدالله بن مسعود و مالک و اوزاعی و شافعی و ابویوسف و محمد و احمد بن حنبل.^۱

و آنچه که قائل به تفاوت میان آن دو است رأی مختار است که در قانون بر آن عمل شده است بنابراین معیار که درجه نزدیکی جد با شخص مرده مثل درجه نزدیکی برادر می‌باشد، پس جد، پدر پدر است و برادر، فرزندان پدر هستند.

خلاصه آرای ارث جد و اخوه در مذهب به شکل زیر می‌باشد:

در اینجا اتفاق نظر وجود دارد که برادران و خواهران مادری به وسیله جد حجب می‌شوند، ابن قدامه می‌گوید: اختلافی میان علما وجود ندارد که جد فرزندان و برادران و خواهران مادری را حجب می‌کند.^۲

بنابراین از اینجا به بعد کلام را به ارث جد و اخوه محدود می‌کنیم چه تنی باشد چه پدری و چه مؤنث باشد یا مذکر فرق نمی‌کند و آن را به شکل زیر مطرح می‌کنیم.

نخست: جد و برادران و خواهران با هم سهم خود را میان خود تقسیم می‌کنند و جد در اینجا مثل یک برادر در نظر گرفته می‌شود و برای افراد مذکر در برابر مؤنث در نظر گرفته می‌شود، به شرط اینکه سهم او از $\frac{۱}{۶}$ کاهش پیدا نکند و گرنه $\frac{۱}{۶}$ به او داده می‌شود و آن به شکل زیر می‌باشد:

۱- اگر همراه جد برادر یا برادران تنی یا پدری وجود داشته باشد، مثل:

(۱۳) الف

وارثان	زن	مادر	جد برادر تنی	برادر پدری	ملاحظات
--------	----	------	--------------------	------------	---------

۱- المغنی، ابن قدامه، ۶۷/۹؛ بدایة المجتهد، ابن رشد، ۳۴۶/۲.

۲- المغنی، ابن قدامه، ۶۵-۶۶/۹.

جد در اینجا به مقاسمه ارث می‌برد و این برای او بهتر است زیرا بیشتر از $\frac{1}{6}$ می‌گیرد.	محجوب به وسیله برادر تنی	مقاسمه ۷ $\frac{3}{5}$ وجود برادر همراه او	$\frac{1}{6}$ ۲ وجود برادران	$\frac{1}{4}$ ۳ عدم وجود فرع	سهم اصل ۱۲ سبب
--	--------------------------	--	------------------------------------	------------------------------------	----------------

جدول ۳۶

(۱۴) ب

ملاحظات	برادر مادری	جد ۴ برادر پدری	مادر	وارثان
جد در اینجا به مقاسمه $\frac{1}{6}$ می‌گیرد و در اینجا مقاسمه با $\frac{1}{6}$ مساوی است و فرقی نمی‌کند	محجوب به وسیله جد	مقاسمه $\frac{5}{6}$ ۱ وجود برادران همراه او	$\frac{1}{6}$ ۱ وجود برادران	سهم اصل ۶ سبب

جدول ۳۷

(۱۵) ج

ملاحظات	برادر مادری	۶ برادر تنی	جد	مادر	وارثان
جد در اینجا $\frac{1}{6}$ را می‌گیرد چون مقاسمه سهم او را کاهش می‌دهد زیرا باقیمانده ۵ سهم است که باید بین ۷ نفر تقسیم شود.	محجوب به وسیله جد و برادران تنی	ق.ع ۴ چون که برادران عصبه هستند	$\frac{1}{6}$ ۲ وجود برادران و خواهران	$\frac{1}{6}$ ۱ وجود بیش از یک برادر	سهم اصل ۶ سبب

جدول ۳۸

۲- وقتی که همراه جد برادران و خواهران تنی یا پدری وجود داشته باشد، مثل:

(۱۶) الف

ملاحظات	برادر پدری	جد برادر تنی خواهر تنی	زن	وارثان
---------	------------	------------------------	----	--------

جد در اینجا به مقاسمه ارث می‌گیرد زیرا برای او بهتر است و بیشتر از $\frac{۱}{۶}$ می‌گیرد.	مادر محجوب به وسیله برادر تنی	مقاسمه، مذکر دو برابر مونث می‌گیرد ۳ جد همراه برادر تنی که خواهر تنی را عصبه می‌کند.	$\frac{۱}{۴}$ ۱ عدم وجود فرع وارث	سهم اصل ۴ سبب
---	----------------------------------	--	---	---------------------

جدول ۳۹

(۱۷) ب

ملاحظات	برادر مادری	جد ۴ برادر پدری دو خواهر پدری	وارثان
در اینجا با مقاسمه مساوی است و فرقی نمی‌کند.	م به وسیله برادر پدری	مقاسمه مذکر دو برابر مونث می‌گیرد ۱ ۴ جد همراه برادران پدری که خواهران را عصبه می‌کند	سهم اصل ۶ سبب

جدول ۴۰

(۱۸) ج

ملاحظات	۲خواهر پدری ۵ برادر پدری	جد	وارثان
اگر مقاسمه انجام شود جد کمتر از $\frac{۱}{۶}$ می‌گیرد.	ق.ع ۵ زیرا برادران، خواهران را عصبه می‌کنند.	$\frac{۱}{۶}$ ۱ زیرا مقاسمه سهم او را کاهش می‌دهد	سهم اصل ۶ سبب

جدول ۴۱

۳- وقتی که جد همراه خواهران تنی یا پدری باشد که همراه دختر یا دختر پسر یا دختر پسر پسر عصبه می‌شوند با آن‌ها مقاسمه می‌کند و مثل یک برادر تنی تلقی می‌شود تا زمانی که مقاسمه سهم او را از $\frac{1}{6}$ کاهش ندهد.

(۱۹) الف

وارثان	جد ۲ خواهر تنی	دختر	ملاحظات
سهم اصل ۴ تصحیح ۸ سبب	مقاسمه $\frac{1}{2}$ جد همراه خواهر که به همراه دختر عصبه مع الغیر است	$\frac{1}{2}$ ۴ زیرا تنهاست و پسری نیست که همراه وی عصبه شود	دختر صاحب سهم $\frac{1}{2}$ است و اصل این است که ۲ خواهر تنی بقیه را به عصبه بودن بگیرند زیرا عصبه مع الغیر هستند وقتی که جد همراه آن‌هاست. باید به آن‌ها شریک شود و یک برادر محسوب می‌شود و مقاسمه در اینجا به نفع اوست.

جدول ۴۲

(۲۰) ب

وارثان	جد	خواهر پدری	۲ دختر پسر	برادر مادری	ملاحظات
سهم اصل ۶ تصحیح ۲۴ سبب	$\frac{1}{6}$ ۱ ۴ زیرا $\frac{1}{6}$ به نفع اوست	ق.ع ۱ ۴ زیرا به دلیل دو دختر پسر مع الغیر هستند	$\frac{2}{3}$ ۴ ۱۶ چون کسی نیست که آن‌ها را عصبه کند.	م به وسیله جد و عصبه مع الغیر	جمله $\frac{1}{6}$ می‌گیرد زیرا از مقاسمه بیشتر به نفع وی است.

جدول ۴۳

دوم: وقتی که خواهران تنی یا پدری همراه جد باشد و فرع وارث مونث وجود نداشته باشد (عصبه مع الغیر) و به شرط اینکه سهم جد از $\frac{1}{6}$ کمتر نباشد، جد عصبه می‌شود. و

در اینجا بعد از اینکه خواهر تنی یا پدری سهم خود را گرفت بنابر حدیث «سهم را به صاحبان آن بدهید و آنچه که باقی ماند سهم مردان نزدیک‌تر است» بقیه آن به جد می‌رسد.

(۲۱) الف

وارثان	خواهر تنی	خواهر پدری	جد	برادر مادری	ملاحظات
سهم اصل ۶ سبب	$\frac{1}{2}$ $\frac{2}{3}$ زیرا تنهاست و فرع وارث وجود ندارد	$\frac{1}{6}$ $\frac{1}{6}$ تکملة الثلثین	ق.ع ۲ زیرا او بعد از ذوی الفروض نزدیک‌ترین فرد مذکر است	محجوب به وسیله جد	در اینجا ۲ سهم برای جد باقی می‌ماند و این از $\frac{1}{6}$ برای او بهتر است.

جدول ۴۴

(۲۲) ب

وارثان	زن	مادر	خواهر تنی	جد	برادر مادری	ملاحظات
سهم اصل ۱۲	$\frac{1}{4}$ $\frac{3}{4}$	$\frac{1}{6}$ $\frac{2}{6}$	$\frac{1}{2}$ $\frac{1}{6}$	ق.ع ۱ $\frac{1}{6}$	محجوب	در مرحله اول جد نصف $\frac{1}{6}$ را می‌گیرد پس $\frac{1}{6}$ کامل را به او می‌دهیم و سهم زیاد می‌شود و به ۱۳ می‌رسد بنابراین سهم جد حتی با عصبه بودن نیز، کم نمی‌شود.
سهم ۱۲ به ۱۳ اعول می‌شود سبب	عدم وجود فرع وارث	وجود دو برادر	۶ زیرا تنهاست و کسی نیست که او را عصبه کند	۲ زیرا او نزدیک‌ترین فامیل مذکر است عصبه بودن سهم او را کاهش می‌دهد	محجوب به وسیله جد	

		$\frac{1}{6}$	بنابراین می‌گیرد.				
--	--	---------------	----------------------	--	--	--	--

جدول ۴۵

از آنچه که گذشت امور زیر برای ما روشن می‌شود:

۱- وقتی که پدر وجود نداشته باشد، جد مثل پدر است فقط در مسأله عمریتین یا وقتی که همراه برادران و خواهران باشد، با هم فرق دارند.

۲- در مسأله عمریتین مادر $\frac{1}{3}$ کامل را می‌گیرد نه $\frac{1}{3}$ باقی. پس گاهی بیشتر از جد می‌گیرد و این مشکلی نیست ولی همراه پدر از او بیشتر نمی‌گیرد، زیرا درجه قرابت یکی است.

۳- جد در حجب و محروم کردن برادران و خواهران مادری مثل پدر است.

۴- در مسأله‌ای که جد همراه برادران یا خواهران باشد و این‌ها فقط به عصبه بودن ارث ببرند یا همراه خواهران همراه دختر یا پسر عصبه باشند، جد با آن‌ها مقاسمه می‌کند و مثل یک برادر حساب می‌شود، اما به شرط اینکه سهم او کمتر از $\frac{1}{6}$ نباشد.

۵- جد هیچگاه حجب نمی‌شود، مگر به وسیله پدر یا جد نزدیک‌تر، پس پدر پدر، پدر پدر پدر را حجب می‌کند و هنگامی که ارث می‌برد، در هیچ یکی از حالات نسبت به سایر وارثان کمتر از $\frac{1}{6}$ از نمی‌گیرد.

۶- مادر پدر بوسیله پدر حجب می‌شود، زیرا او نزدیک‌ترین شخص مرده است ولی به وسیله جد حجب نمی‌شود زیرا همسر این جداست و در یک درجه نسبت به شخص مرده قرار دارند.

۷- در متن الرحیبة آمده است:

بدان که جد دارای چندین حالت است که آن‌ها را به شکل زیر بیان می‌کنیم، جد همراه برادران مقاسمه می‌کند وقتی که به ضرر او نباشد و یک بار دیگر $\frac{1}{6}$ اموال را می‌گیرد که در هر حال نباید سهم او از $\frac{1}{6}$ کمتر باشد و هنگام مقاسمه در مقابل مؤنث به عنوان یک برادر تلقی می‌شود و حکم آن را دارد و پسران پدری همراه جد ارث می‌گیرند اما پسران مادری همراه جد حجب می‌شوند. و فرزند مادری با جد ساقط می‌شود.

دوم: ارث جده:

بیان کردیم که جده ای که وارث باشد، جده صحیح است و این جده کسی است که میان او و شخص متوفی جد فاسد یا غیر وارث وجود ندارد یا کسی است که پدری میان دو مادر وجود داشته باشد مثل مادر پدر مادر. این جده فاسد یا غیر وارث است. اما جده صحیح مثل مادر مادر، مادر پدر، مادر مادر مادر، مادر پدر پدر.

مادر دو حالت دارد همچنانکه از جدول زیر پیداست:

ملاحظات	شروط	سهم	وارثان
وقتی که جده‌ها متعدد	وقتی که مادر یا جده نزدیک‌تر وجود نداشته باشد	$\frac{1}{6}$	جده صحیح

باشند $\frac{1}{6}$ به طور مساوی میان آنها تقسیم می شود و کسانی که از دو جهت دارای قرابت باشند با دیگران فرق ندارند مثل مادر مادر شخص مرده که مادر پدر پدر او نیز باشد.	۱- مادر جده مادری (مادر مادر) و پدری (مادر پدر) را حجب می کند. ۲- وقتی که مادر از طریق پدر با شخص مرده ارتباط پیدا کند، پدر او را حجب می کند مثل مادر پدر ولی مادر مادر را حجب نمی کند. ۳- وقتی که مادر جد وجود داشته باشد (مادر پدر پدر) حجب می شود. ۴- جده نزدیک تر، جده دورتر را حجب می کند حتی اگر جده نزدیک تر خودش محجوب باشد، پس مادر پدر، مادر مادر مادر را حجب می کند هر چند که مادر پدر به وسیله پدر حجب شده باشد.	حجب	
--	--	-----	--

جدول ۴۶

در مورد ارث جده امور زیر قابل ملاحظه است:

- ۱- جده در محجوب شدن توسط پدر مثل جد است. و جد نزدیک تر جد دورتر را حجب می کند، پس مادر هر جده ای را حجب می کند خواه جده مادری (مادر مادر) باشد و خواه جده پدری (مادر پدر).
- ۲- جده وقتی که تعدد داشته باشند مثل زن هستند که مشترکاً با هم ارث می گیرند. پس زنان وقتی که متعدد باشند در $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ شریکند و جده ها نیز وقتی متعدد باشند در گرفتن $\frac{1}{6}$ با هم شریکند.

مثالهایی در مورد آن:

(۲۲)

وارثان	پدر	مادر مادر	برادر تنی
سهام	ق.ع	$\frac{1}{6}$	م
سبب	عدم وجود فرع وارث	سهم جده	محجوب به وسیله پدر

جدول ۴۷

(۲۳)

وارثان	مادر پدر + مادر مادر	پسر + دختر
سهام	$\frac{1}{6}$ میان آنها تقسیم می شود چون سهم	ق.ع
سبب	جده یا جده‌ها فقط $\frac{1}{6}$ است.	مذکر دو برابر مؤنث می گیرد چون پسر دختر را عصبه می کند.

جدول ۴۸

(۲۴)

وارثان	شوهر	مادر	برادر مادری	مادر مادر
سهام	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{6}$	محجوب به وسیله مادر
سبب	عدم وجود فرع وارث	عدم وجود فرع وارث یا دو برادر و بیشتر	چون تنها برادر است	مادر

جدول ۴۹

(۲۵)

وارثان	پدر	مادر پدر	برادر مادری	خواهر تنی
سهام	تمام ترکه ق.ع	محجوب	محجوب	محجوب
سبب	عدم وجود فرع وارث	به وسیله پدر	به وسیله پدر	به وسیله پدر

جدول ۵۰

(۲۶)

وارثان	زن	مادر	جده پدري	مادر جده پدري	خواهر تني
سهم سبب	$\frac{1}{4}$ عدم وجود فرع وارث عول وجود دارد	$\frac{1}{3}$ عدم وجود فرع وارث يا برادران	محجوب به وسيله مادر	محجوب به وسيله مادر و جده پدري	$\frac{1}{2}$ چون تنهاست و برادر ندارد كه او را عصبه كند

جدول ۵۱

(۲۷)

وارثان	مادر مادر مادر	مادر پدري	دختر	دختر پسر	خواهر پدري
سهم سبب	م به وسيله پدر (جده نزديكتر)	$\frac{1}{6}$ سهم جده	$\frac{1}{2}$ زيرا تنهاست و برادري نيست كه او را عصبه كند	$\frac{1}{6}$ تكملة الثلثين	ق.ع زيرا عصبه مع الغير است

جدول ۵۲

مسائل عمومي در ميراث جد و جده:

(۲۸)

وارثان	پدر	پدر پدر	مادر مادر	دختر	دختر پسر	ملاحظات
سهم سبب	$\frac{1}{6} + ق.$ ع وجود فرع	م محجوب به وسيله پدر زيرا او نزديكتر	$\frac{1}{6}$ برای او يك ششم	$\frac{1}{2}$ زيرا تنهاست و برادري	$\frac{1}{6}$ تكملة الثلثين	مادر مادر به وسيله پدر حجب نمي شود زيرا از او نزديكتر نيست پس مادر او را حجب مي كند نه پدر

وارث مؤنث	است	است	نیست که او را عصبه کند	چون او مادر پدر را حجب می کند
--------------	-----	-----	---------------------------	----------------------------------

جدول ۵۳

(۲۹)

وارثان	پدر پدر	پسر	مادر پدر پدر	برادران تنی
سهام سبب	$\frac{1}{6}$ وجود فرع وارث مذکر	ق.ع	م محجوب به وسیله پدر زیرا به او نزدیک تر است	م محجوب به وسیله پسر چون او نزدیک ترین فرد مذکر است

جدول ۵۴

(۳۰)

وارثان	پدر پدر	دختر پسر	مادر	مادر پسر
سهام سبب	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$ وجود فرع وارث مؤنث	$\frac{1}{2}$ زیرا تنهاست و پسر پسر هم درجه او را عصبه نمی کند	$\frac{1}{6}$ وجود فرع وارث	م چون مادر هر جده مادر یا پدری را حجب می کند

جدول ۵۵

(۳۱)

وارثان	جد	۳ برادر پدری	ملاحظات
سهام اصل ۴ سبب	۱	۳	جد در مقاسمه $\frac{1}{4}$ می گیرد و این از $\frac{1}{6}$ برای او بهتر است
			مقاسمه وجود جد همراه برادر که همگی در یک درجه نسبت به مرده هستند

جدول ۵۶

(۳۲)

وارثان	جد	۴ برادر تنی ۴ خواهر تنی	ملاحظات
سهم سبب	$\frac{1}{6}$ چون مقاسمه سهم او را از $\frac{1}{6}$ کاهش می دهد	ق.ع مذکر دو برابر مونث می گیرد زیرا برادران خواهران را عصبه می کند	با مقاسمه $\frac{1}{7}$ ترکه را می گیرد پس همان $\frac{1}{6}$ را به فرض بر می دارد و بقیه برای عصبه ها است.

جدول ۵۷

(۳۳)

وارثان	جد	شوهر	۲ دختر	۲ خواهر تنی
سهم سبب	$\frac{1}{6}$ اگر با خواهران مقاسمه کند چون آنها عصبه هستند چیزی برای آنها باقی نمی ماند	$\frac{1}{4}$ وجود فرع وارث	$\frac{2}{3}$ زیرا دو دختر هستند و برادران آنها را عصبه نمی کنند	ق.ع چیزی برای آنها باقی نمی ماند چون صاحبان سهم تمام دارایی را به ارث برده اند.

جدول ۵۸

(۳۴)

وارثان	جد	مادر	مادر پدری	دختر	خواهر تنی	برادر پدری
سهم اصل ۶	با خواهر تنی مقاسمه می کند دو سهم از شش سهم باقی می ماند پس اگر با خواهر تنی مقاسمه کند	$\frac{1}{6}$ وجود فرع وارث و	زیرا مادر هر جده ای را	$\frac{1}{2}$ چون تنهاست و	با جد مقاسمه می کند چون همراه دختر عصبه می شود و باقیمانده را می گیرد و جد	به وسیله خواهر تنی محجوب می شود وقتی که عصبه مع الغیر باشد چون در اینجا مثل

برادر تنی است.	نیز در آن با وی مقاسمه می‌کند	پسری نیست که او را عصبه کند	حجب می‌کند	بیشتر از یک برادر	بیشتر $\frac{۱}{۶}$ از می‌گیرد	
----------------	-------------------------------	-----------------------------	------------	-------------------	--------------------------------	--

جدول ۵۹

بخش چهارم: ارث دختران و دختران پسر

نخست: دلیل ارث بردن آن‌ها:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّاتِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ﴾ [النساء: 11].

ترمذی با سند صحیح از جابر بن عبدالله نقل کرده که گفت: زن سعد ابن ربیع با دو دخترش نزد رسول الله (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا (ص) این دو، دختران سعد بن ربیع هستند و پدرشان همراه شما در جنگ احد شهید شد و عمویشان تمام اموال او را برداشته و چیزی برای آن‌ها باقی نگذاشته است و آن‌ها جز آن اموال چیزی را نداشتند که با آن ازدواج کنند، فرمود: خداوند در این مورد حکم خواهد کرد، سپس آیه نازل شد و پیامبر (ص) دنبال عموی آن دختران فرستاد و گفت: $\frac{۲}{۳}$ اموال را به آن دختران بده و $\frac{۱}{۸}$ را به مادرشان و بقیه آن را برای خودت بردار.^۱

آیه‌ای که ذکر شد در مورد واقعه‌ای نازل شد که حدیث آن را بیان کرد و ارث دختر و دختر پسر را روشن کرد زیرا دختر پسر مثل دختر است.

دوم: مقدار ارث دختر:

بر اساس آیه و حدیث سهم دختر به شکل جدول زیر مشخص می‌شود:

۱- جامع الترمذی، کتاب الفرائض، باب ما جاء فی میراث البنات، شماره ۲۱۷۲؛ و در نیل الاوطار شوکانی ۵۶/۶ راویان پنجگانه را بجز نسائی ذکر کرده است.

وارثان	سهم	شروط	ملاحظات
دختر	عصبه	وقتی که برادری همراه وی باشد تا او را عصبه کند و مذکر دو برابر مونث می‌گیرد.	دختر در تمامی حالات ارث می‌برد و حجب نمی‌شود و هر چند هم که زیاد باشند سهمشان از $\frac{2}{3}$ بیشتر نمی‌شود.
	$\frac{1}{2}$	وقتی که تنها باشد و برادری نداشته باشد	
	$\frac{2}{3}$	وقتی که دو نفر یا بیشتر باشند و برادری نداشته باشند	

جدول ۶۰

در اینجا اتفاق نظر وجود دارد که دختر وقتی همراه پسر یا پسران باشد به عصبه بودن ارث می‌گیرد، خواه یک دختر باشد یا بیشتر و او در اینجا نصف مذکر را می‌گیرد که طبق قاعده: للذکر مثل حظ الانثیین است.

و هنگامی که تنها باشد نصف ترکه را می‌گیرد. اما در مورد ارث دو دختر اختلاف وجود دارد؛ به گونه‌ای که ابن عباس معتقد است که دو دختر نصف ترکه را می‌گیرند و بیشتر از دو دختر $\frac{2}{3}$ را می‌گیرند که به ظاهر آیه تکیه کرده است ﴿فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلَا بُوَيْهَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ﴾ [النساء: 11] و فوق اثینین به معنای سه دختر و بیشتر است. اما جمهور معتقدند که دو دختر $\frac{2}{3}$ اموال را می‌گیرند و به دلایل زیر استناد می‌کنند:

۱- شأن نزول آیه، شکایت زن سعد بن ربیع بخاطر دو دختر بوده است که آیه نازل شد و بعداً پیامبر (ص) به برادر سعد امر کرد که به دو دختر $\frac{2}{3}$ مال را بدهد و این حدیث مفسر آیه است و هنگامی که نص نبی مفسر آیه است به تفسیر بن عباس توجهی

نمی‌شود و ابن عباس دلیل آورده که این حدیث به او رسیده بنابراین به ظاهر آیه اکتفا کرده است، همچنانکه ابن حجر عسقلانی می‌گوید.^۱

۲- اگر ما بگوییم که حکم بالای دو نفر یعنی سه نفر و بیشتر $\frac{2}{3}$ است، پس حکم دو دختر چیست؟ اگر مثل ابن عباس بگوییم که دو دختر نیز نصف اموال را می‌گیرند، مخالفت ظاهر آیه است که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ﴾ [النساء: 11] این آیه نشان می‌دهد که نصف فقط در صورت تنها بودن است.

۳- اگر کسی مثل خواهر تنی یا پدری وقتی تنها باشد، نصف می‌گیرد یا وقتی ۲ نفر و بیشتر باشند $\frac{2}{3}$ می‌گیرند، عاقلانه نیست که خواهران $\frac{2}{3}$ بگیرند ولی دختران $\frac{1}{3}$ بگیرند، در حالی که آن‌ها به متوفی نزدیک‌ترند و کسی که قرابت نزدیک‌تری دارد باید بهره‌مندی بیشتری داشته باشد یا حد اقل از دیگران کمتر نباشد.

۴- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ﴾ [الأنفال: 12] و مراد از فوق در اینجا صله و ارتباط است و احتمال دارد که فوق در اینجا نیز به همین معنی باشد.^۲

سوم: مثال‌هایی در مورد ارث دختر:

(۱)

وارثان	زن	پدر	مادر	دختر پسر
سهام	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	ع.ق
اصل ۲۴	۳	۴	۶	مذکر دو برابر مونث می‌گیرد
سبب	وجود فرع وارث		۴	۱۳ پسر، دختر را عصبه می‌کند

۱- فتح الباری، ابن حجر، ۱۷/۱۲.

۲- المغنی، ابن قدامه، ۱۲/۹.

جدول ۶۱

(۲)

وارثان	شوهر پدر پدر	۴ دختر پسر
سهم	$\frac{1}{4}$	ق.ع
اصل ۱۲	$\frac{1}{6}$	مذکر دو برابر مونث می‌گیرد زیرا
سبب	۲	پسر دختر را عصبه می‌کند
	۳	
	وجود فرع وارث	

جدول ۶۲

(۳)

وارثان	پدر	مادر	دو دختر
سهم	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{2}{3}$
اصل ۶	۱+۱	۱	۴
سبب	وجود فرع وارث مونث	وجود فرع وارث	سهم دو دختر وقتی که کسی نباشد آن‌ها را عصبه کند

جدول ۶۳

(۴)

وارثان	پدر	مادر مادر	دختر
سهم	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$
اصل ۶	۱+۱	۱	۳
سبب	وجود فرع وارث مونث	مادر و جد پدری نیستند که او را حجب کنند	زیرا تنهاست و کسی نیست که همراه او عصبه شود

جدول ۶۴

(۵)

وارثان	شوهر	پدر	دختر ۳	۲ پسر مرتد	ملاحظات
سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$	$\frac{2}{3}$		دو پسر با مرتد شدنشان در حکم عدم هستند پس پدر $\frac{1}{6}$ را به همراه بقیه اموال به تعصیب می‌گیرد و سه دختر $\frac{2}{3}$ را می‌گیرند و اگر مرتد نبودند
اصل ۱۲	۳	۰+۲	۸	محرومند	پدر $\frac{1}{6}$ را می‌گرفت چون فرع وارث مذکر وجود داشت و دختران $\frac{2}{3}$ را نمی‌گرفتند بلکه همراه پسران عصبه می‌شدند و نصف آنها را می‌گرفتند
سبب	وجود فرع وارث	وجود فرع مونث	کسی نیست که آنها را عصبه کند پس $\frac{2}{3}$ را می‌گیرند		

جدول ۶۵

دوم: ارث دختران پسر:

دلایل ارث دختران پسر همان دلایل ارث دختران است. همچنانکه جد هنگام عدم وجود پدر در جای او قرار می‌گیرد، دختران پسر نیز هنگام عدم وجود دختر در جای او قرار می‌گیرند. ابن رشد می‌گوید: اجماع وجود دارد که فرزندان پسر (پسر پسر، دختر پسر) هنگام عدم وجود پسر در حکم آنها هستند و مثل آنها ارث می‌گیرند، و مانند آنها حجب می‌کنند.^۱

۱- بداية المجتهد، ابن رشد، ۲/۳۴۰/۳۴۱.

ابن قدامه می‌گوید: «علما اجماع دارند بر اینکه دختران پسر در ارث گرفتن و حجب کردن به منزله دختران هستند وقتی که دختران نباشند و هنگامی که خواهران همراه آنها باشند عصبه می‌شوند و هنگامی که تکملة الثلثین را گرفتند افراد پایتتر از خود را ساقط می‌کنند. زیرا فرزندان پسر، اولاد هستند و خداوند متعال می‌فرماید: «یا بنی آدم» و امت حضرت محمد (ص) را با آن خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «یا بنی اسرائیل» و با این نیز معاصران پیامبر (ص) را خطاب قرار می‌دهد.^۱

اما وقتی که دختر همراه دختر پسر جمع شدند، میراث او را حدیثی که بخاری و ترمذی و ابوداود و ابن ماجه روایت کرده‌اند، توضیح می‌دهد: اینکه از ابوموسی اشعری در مورد (دختر و دختر پسر و خواهر) سؤال شد و او به سؤال کننده گفت: دختر نصف و خواهر نصف را می‌گیرد و چیزی برای دختر پسر باقی نمی‌ماند. و آن مرد نزد ابن مسعود آمد و از او نیز پرسید و او گفت: که ابوموسی اشتباه کرده است و من طبق حکم پیامبر (ص) حکم می‌کنم: دختر نصف، دختر پسر تکملة الثلثین و آنچه که باقی ماند برای خواهر است. و آن مرد نزد ابوموسی بازگشت و گفت ابن مسعود این گونه می‌گوید و ابوموسی گفت: تا وقتی که ابن مسعود هست از من نپرسید.^۲

بنابراین ارث دختر پسر طبق جدول زیر روشن می‌شود:

ملاحظات	شروط	فرض	وارثان
دختر پسر+پسر پسر	وقتی که پسر پسر هم درجه او همراهش باشد و پسران و دختران وجود نداشته باشند	$\frac{1}{2}$	دختر پسر پسر پسر
دختر پسر پسر+پسر پسر پسر حالت‌های سه گانه اول کلاً مثل دختر است. در عصبه شرط نیست که حتماً برادرش باشد بلکه	وقتی که تنها باشد و فرزندان پسر یا پسر پسر همراه او نباشد	$\frac{1}{2}$	

۱- المغنی، ابن قدامه، ۱۰/۹.

۲- صحیح البخاری، باب میراث ابنة ابن مع ابنة، شماره ۶۷۳۶.

پسر عمو نیز می‌تواند او را عصبه کند که او را اخ مشؤوم می‌نامند. عاصب در اینجا اخ مبارک نام دارد	وقتی که دو نفر و بیشتر باشند و شروط پیشین را نیز داشته باشند	$\frac{2}{3}$
	یک دختر یا بیشتر همراه دختر حقیقی یا دختر پسر نزدیک‌تر وقتی که کسی نباشد که او را عصبه کند	$\frac{1}{6}$
	وقتی که دو دختر حقیقی یا دو دختر پسر نزدیک‌تر وجود داشته باشند و کسی او را عصبه نکند	$\frac{1}{3}$
	وقتی که فرع وارث مذکر بالاتر از او وجود داشته باشد	$\frac{1}{3}$

جدول ۶۶

این حالت‌های شش گانه را به شکل زیر به تفصیل بیان می‌کنیم:

۱- وقتی دختر پسر با عصبه بودن ارث می‌گیرد که فردی در درجه او باشد که او را

عصبه کند:

وارثان	شوهر	پدر	پسر پسر + دختر پسر
سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع
اصل ۲۴	۴	۴	مذکر دو برابر مونث
سبب	وجود فرع وارث	وجود فرع وارث مذکر	۱۰ پسر پسر او را عصبه می‌کند

جدول ۶۷

وارثان	زن	پدر پدر	پسر پسر پسر + دختر پسر پسر
سهام	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع
اصل ۲۴	۳	۴	۱۷
سبب	وجود فرع وارث	وجود فرع وارث مذکر	مذکر دو برابر مونث

جدول ۶۸

۲- دختر پسر وقتی که کسی وجود نداشته باشد او را عصبه کند و وقتی که تنها باشد، نصف می گیرد دقیقا مثل دختر:

مثال:

وارثان	مادر	پدر	دختر پسر
سهم سبب	$\frac{1}{6}$ وجود فرع وارث	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$ عدم وجود فرع وارث مذکر	$\frac{1}{2}$ چون تنهاست و کسی وجود ندارد که او را عصبه کند

جدول ۶۹

۳- دختر پسر وقتی که دو نفر یا بیشتر باشند و کسی وجود نداشته باشد که آن‌ها را عصبه کند و پسر یا دختر اصلی وجود نداشته باشد، $\frac{2}{3}$ را می گیرد:

(۱)

وارثان	مادر	پدر	۲ دختر پسر
سهم اصل ۶ سبب	$\frac{1}{6}$ ۱ وجود فرع وارث	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$ ۰+۱ وجود فرع وارث مونث	$\frac{2}{3}$ ۳ ۴ چون آن‌ها دو نفر هستند و کسی نیست که او را عصبه کند و پسر یا دختر اصلی وجود ندارد

جدول ۷۰

(۲)

وارثان	پدر	پسر	دختران پسر	مادر
سهم اصل ۶ سبب	$\frac{1}{6}$ ۱ وجود فرع وارث مذکر	ق.ع ۵ وجود فرع وارث مذکر	م به دلیل وجود پسر	$\frac{1}{6}$ ۱ وجود فرع وارث

--	--	--	--	--

جدول ۷۱

توضیح مسأله اول این است که دختران پسر $\frac{۲}{۳}$ مال را می‌گیرند وقتی که پسران یا دختران وجود نداشته باشند ولی وقتی که در مسأله دوم پسر وجود داشته باشد، بعد از سهم پدر و مادر بقیه اموال را می‌برد زیرا نزدیک‌ترین فامیل مذکر و فرزندان او است و دختر پسر را از ارث محروم می‌کند ولی به حکم قانون می‌توان برای آنها وصیت کرد.

۴- دختر پسر $\frac{۱}{۶}$ می‌گیرد وقتی که یک دختر همراه او باشد و او نیز $\frac{۱}{۶}$ می‌گیرد پس $\frac{۱}{۶}$ تکملة الثلثین را می‌گیرد، وقتی که دو نفر یا بیشتر باشند، و این وقتی است که در مقابل دختر پسر، پسر پسر وجود داشته باشد که او را عصبه کند یا در مقابل دختر پسر پسر، پسر پسر پسر وجود داشته باشد که او را عصبه کند و این برادر به اخ مشؤوم معروف است.

(۱)

وارثان	شوهر	پدر	مادر	دختر	دختر پسر
سهام	$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۱}{۶} + ع$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$
اصل ۱۲	۳	۰+۲	۲	۶	۲
سبب	وجود فرع وارث	مسأله عول است وجود فرع وارث مونث	وجود فرع وارث	چون تنهاست و کسی نیست که او را عصبه کند	تکملة الثلثین

جدول ۷۲

(۲)

وارثان	شوهر	پدر	مادر	دختر پسر	پسر پسر + دختر پسر
--------	------	-----	------	----------	--------------------

سهم سبب	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	ق.ع ولی چیزی برای آن‌ها باقی نمی‌ماند بنابراین این برادر، برادر مشؤوم نامیده می‌شود
وجود فرع وارث مذکر					

جدول ۷۳

در این دو مثال امور زیر روشن می‌شود:

- ۱- دختر $\frac{1}{2}$ را می‌گیرد و دختر پسر $\frac{1}{6}$ تکملة الثلثین را می‌گیرد وقتی که پسر پسر وجود نداشته باشد که او را عصبه کند.
- ۲- دختر پسر در مسأله دوم وقتی که پسر پسر همراه او باشد، عصبه می‌شوند و بعد از مشخص شدن سهم صاحبان ارث، بقیه ترکه را می‌گیرند. و اگر بعد از گرفتن صاحبان سهم چیزی برای آن‌ها باقی نماند این برادر، اخ مشؤوم نام دارد چون اگر او نبود دختر پسر $\frac{1}{6}$ را می‌گرفت ولی به هر حال این برادر همیشه مشؤوم نیست بلکه در حالت دیگری برای خواهر یا دختر عمویش مبارک است.
- ۵- دختر پسر به وسیله دو دختر حجب می‌شود زیرا آن‌ها سهم خود را به فرض می‌گیرند ولی اگر همراه دختر پسر کسی باشد که او را عصبه کند، باقیمانده ترکه را به عصبه بودن می‌برد و این برادر، اخ مبارک نام دارد. مثلاً:

(۱)

وارثان	مادر	دو دختر	دختر پسر
سهم	$\frac{1}{6}$	$\frac{2}{3}$	م
اصل ۶	۱	۴	می‌توان برای او وصیت کرد
سبب	وجود فرع وارث	عدم وجود کسی که او را عصبه کند	

جدول ۷۴

(۲)

وارثان	مادر	دو دختر	دختر پسر + پسر پسر
سهام	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$	ق.ع مذکر دو برابر مونث می‌گیرد و این برادر اخ مبارک است.

جدول ۷۵

ملاحظه می‌شود که دختر پسر در مثال اول از ارث محروم شد، زیرا دو دختر $\frac{۲}{۳}$ مال را گرفتند و برای زنان که از یک نوع باشند، غیر از آن متصور نیست، و دختر پسر عصبه نیست که باقیمانده ارث را بگیرد. و یک سهم از ترکه باقی می‌ماند که به مادر و دو دختر بر می‌گردد. ولی اگر همراه دختر پسر، پسر پسری باشد یا همراه دختر پسر پسر، پسر پسر پسر باشد، عصبه می‌شوند و باقیمانده ارث را می‌گیرند و مذکر دو برابر مونث می‌گیرد و این برادر، اخ مبارک است.

و مانعی در اینجا نیست که عصبه کننده درجه ای پایتتر باشد، پس اگر همراه دختر پسر، پسر پسر پسر باشد با هم به عصبه بودن ارث می‌برند. مثلا:

وارثان	زن	۳ دختر	دختر پسر + پسر پسر
سهام	$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۲}{۳}$	ق.ع مذکر دو برابر مونث می‌گیرد
سبب	وجود فرع وارث	پسر پسر پسر، دختر پسر را عصبه می‌کند هر چند که در درجه پایتتر از او قرار دارد، چون به آن نیاز دارد	

جدول ۷۶

۶- حالت آخر که حجب مطلق است وقتی است که فرع وارث مذکر بالاتر از او وجود داشته باشد، پس دختر پسر به وسیله پسر حجب می‌شود و دختر پسر پسر، به وسیله پسر پسر حجب می‌شود. مثال:

وارثان	شوهر	پسر	دختر پسر
سهم	$\frac{1}{4}$	ق.ع	م
اصل ۴	۱	۳	
سبب	وجود فرع وارث	چون نزدیک‌ترین عصبه است	وجود پسر

جدول ۷۷

وارثان	شوهر	پسر پسر	دختر پسر پسر
سهم	$\frac{1}{4}$	ق.ع	م
اصل ۴	۱	۴	وجود پسر پسر

جدول ۷۸

اینها حالت‌های دختر پسر بود که در سه حالت اول شبیه دختر بود و در سه حالت دوم منحصر به خودش بود و بدیهی است که با دختر فرق دارد در اینکه دختر پسر گاهی حجب می‌شود ولی دختر هیچگاه حجب نمی‌شود.
در مورد ارث دختر و دختر پسر در متن الرحیة آمده است:

$\frac{1}{4}$ سهم پنج دسته است؛ شوهر و دختران وقتی که تنها باشند و دختر پسر وقتی که دختر یا خواهر وجود نداشته باشد و $\frac{2}{3}$ سهم دختران است وقتی که از یک نفر بیشتر باشند و همچنین دختران پسر نیز $\frac{2}{3}$ می‌گیرند، که این نکته را بفهمم. و دختر پسر $\frac{1}{6}$ می‌گیرد وقتی که همراه دختر باشد سپس دختران پسر وقتی که دختران $\frac{2}{3}$ را بگیرند، ساقط می‌شوند مگر اینکه همراه فرد مذکری از فرزندان پسر عصبه شوند.

مثال‌هایی در مورد ارث دختر پسر:

(۱)

وارثان	۴ دختر + پسر	۲ دختر پسر
--------	--------------	------------

عصبه	مذکر دو برابر مونث می‌گیرد؛ زیرا پسر دختران را	سهام
محبوب به وسیله پسر و دختران	عصبه می‌کند	

جدول ۷۹

(۲)

وارثان	زن	۳ دختر	دختر پسر پسر پسر	برادر تنی
سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{2}{3}$	ق.ع	محبوب به وسیله پسر و پسر پسر
سبب	وجود فرع وارث	زیرا بیشتر از دو نفرند	مذکر دو برابر مونث می‌گیرد	

جدول ۸۰

(۳)

وارثان	دختر پسر	پسر پسر پسر
سهام	$\frac{1}{2}$	ق.ع
سبب	دختر تنهاست و نیازی به پسر پسر پسر ندارد	نزدیکترین فرد مذکر است

جدول ۸۱

(۴)

وارثان	مادر	دختر	دختر پسر	دختر پسر پسر، پسر پسر پسر پسر
سهام	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع
سبب	وجود فرع وارث	چون تنهاست و کسی هم درجه او نیست که او را عصبه کند	تکملة الثلثین	برادرزاده‌اش او را عصبه می‌کند هر چند که در درجه پایتتری باشد

جدول ۸۲

(۵)

وارثان	شوهر	پدر	مادر	۴ دختر پسر
سهم	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{2}{3}$
اصل ۶	وجود فرع وارث	وجود فرع وارث موت	وجود فرع وارث	$\frac{2}{3}$ سهم آنهاست وقتی که کسی نباشد آنها را عصبه کند

جدول ۸۳

(۶)

وارثان	پدر	پدر پدر	مادر پدر	دختر پسر
سهم	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$	م	م	$\frac{1}{2}$
اصل ۶	۲+۱	محجوب به وسیله پدر، چون نزدیک تر است	محجوب به وسیله پدر چون مادر اوست و از او نزدیک تر است	چون تنهاست و کسی نیست که او را عصبه کند

جدول ۸۴

بخش پنجم: ارث خواهر تنی یا پدری

نخست: ارث خواهر تنی یا پدری:

خداوند متعال می فرماید: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ أَمْرُؤُا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وُلْدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ إِنْ كَانَتْ أُخْتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ۗ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾ [النساء: 176] «از تو می پرسند، بگو: خداوند در کلاله، برایتان حکم صادر می کند، اگر مردی مُرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری بود، نصف ترکه از آن او است و فرزندی نداشته باشد، برادر همه ترکه را به ارث می برد

و اگر دو خواهر باقی بماند، دو سوم اموال را به ارث می‌برند و اگر برادران و خواهران با هم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد، خداوند برایتان روشن می‌سازد تا گمراه نشوید و خداوند آگاه از هر چیزی است».

بخاری و مسلم با سندشان در مورد شأن نزول این آیه از جابر (رضی الله عنه) روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر (ص) بر من وارد شد و من بیمار بودم، پس خواست که وضو بگیرد و بعد از وضو از آب آن بر روی من ریخت و من سالم شدم، و گفتم: ای رسول خدا (ص) من خواهرا نی دارم، که آیه میراث نازل شد.^۱

حالتی که ما در صدد آن هستیم همان کلاله‌ای است که حضرت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) آن را دنبال کرد و تا جایی که مسلم با سند خود از عمر بن خطاب (رضی الله عنه) روایت کرده که گفت: من چیزی مهمتر از کلاله از خودم بجای نگذاشتم، و برای هیچ چیزی مثل کلاله نزد پیامبر نرفتم تا جایی که با انگشتانش بر سینه‌ام زد و گفت: آیا آیه صیغ که در آخر سوره نساء آمده است برای تو کافی نیست.^۲

مسلم نیز با سندش از براء بن عازب روایت کرده که گفت: آخرین آیه ای که در قرآن نازل شد، آیه کلاله است و آخرین سوره، سوره براءت (توبه) است.^۳

و کلاله همان طور که پیامبر (ص) آن را معرفی کرده است عبارت است از: کسی که بمیرد و فرزند یا پدر نداشته باشد، وارثان او کلاله هستند.^۴

در نتیجه کلاله اذن و اجازه است: هر کسی است که بمیرد و فرزند یا پدری نداشته باشد، و کلاله به وارثانی اطلاق می‌شود که هنگام مرگ شخص استحقاق ترکه را داشته باشند. کلاله مصدر تکلل است یعنی احاطه کردن و در برگرفتن و گفته‌اند که اکلیل به

۱- صحیح البخاری، کتاب الفرائض، باب میراث الأخوات و الاخوه، شماره ۶۷۴۳.

۲- صحیح المسلم، همان کتاب و همان باب.

۳- صحیح مسلم، باب آخر آیه نزلت آیه کلاله؛ البرهان، زرکشی، الاتقان، سیوطی.

۴- فتح الباری، ۲۷/۱۲.

معنای تاج یا عمامه ای است است که سر را احاطه می‌کند، پس وقتی که شخص مرده پدر و فرزندی نداشته باشد این خویشاوندان (برادر و خواهر) ترکه او را احاطه می‌کنند، چون آن‌ها با او نسبت دارند و گفته‌اند: کلاله از کلال گرفته شده که به معنای ضعف و سستی و فرسودگی است، زیرا فرد وقتی که پدر و مادر و فرزندی نداشته باشد ضعیف است.^۱

آیات و اسباب نزول آن‌ها ارث کلاله را بیان کردند و کلاله کسی است که فرزند والدینی نداشته باشد به گونه‌ای که برادران و خواهران تنها باشند یا با هم باشند. پس حدیثی که بخاری با سند خود از معاذ بن جبل روایت کرده است دلالت بر این امر دارد که پیامبر (ص) به $\frac{۱}{۴}$ برای دختر و $\frac{۱}{۴}$ برای خواهر حکم کرده است.^۲

و همچنانکه عبدالله بن مسعود در مورد دختر و دختر پسر و خواهر به $\frac{۱}{۴}$ برای دختر و

$\frac{۱}{۶}$ برای دختر پسر و باقیمانده را برای خواهر حکم کرده است.^۳

تمامی این دلایل به ارث خواهر تعلق می‌گیرد که خواهر تنی یا خواهر پدری را در بر می‌گیرد، همچنانکه نصوص متعلق به پدر آن را به پدر نیز متعلق می‌کنند و دلایل ارث پسر همان دلایل ارث پسر پسر می‌باشد.

دوم: ارث خواهر تنی:

خواهر تنی حالتی دارد که توضیح آن در جدول زیر می‌باشد:

وارث	سهم	شروط
خواهر	$\frac{۱}{۲}$	وقتی که تنها باشد و فرع وارث مذکر وجود نداشته باشد و کسی نباشد

۱- تفسیر القرطبی، ۷۶/۶-۷۷.

۲- رواه البخاری، کتاب الفرائض، باب میراث الأخوات مع البنات عصبة شماره ۶۷۴۱.

۳- رواه البخاری، همان کتاب، و همان باب شماره ۶۷۴۱.

تنی	که او را عصبه کند	
	وقتی که ۲ نفر یا بیشتر باشند و فرع وارث مذکر وجود نداشته باشد و کسی نباشد که او را عصبه کند	$\frac{2}{3}$
عصبه بالغیر	وقتی که یک برادر تنی یا بیشتر همراه او باشد	
عصبه مع الغیر	وقتی که فرع وارث مؤنث (دختر، دختر پسر) همراه او باشد	
حجب	به وسیله پدر یا پسر یا پسر پسر و پایتتر حجب می شود	

جدول ۸۵

مثالهایی زیر حالت‌های ارث خواهر تنی را بیان می‌کند:

وارثان	مادر	زن	خواهر تنی
سهام	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{2}$
سبب	عدم وجود فرع وارث یا بیشتر از یک برادر	عدم وجود فرع وارث	چون تنهاست و کسی نیست که او را عصبه کند

جدول ۸۶

(۲)

وارثان	مادر	زن	۳ خواهر تنی
سهام	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{4}$	$\frac{2}{3}$
سبب	وجود بیش از یک خواهر	عدم وجود فرع وارث	زیرا تنهاست و کسی نیست که او را عصبه کند

جدول ۸۷

(۳)

وارثان	شوهر	دو خواهر تنی برادران تنی
سهام	$\frac{1}{2}$	ع.ق

فصل دوم: ارث صاحبان فروض و سهم مشخص

۱۲۷

سبب	عدم وجود فرع وارث	مذکر دو برابر مؤنث می گیرد چون برادران، خواهران را عصبه می کنند
-----	-------------------	---

جدول ۸۸

(۴)

ملاحظات	برادر مادری	خواهر تنی	دو دختر	زن	وارثان
در اینجا بعد از سهم، صاحبان فرض باقیمانده را می گیرد و با دو دختر مشارکت می کند و این فرق میان عصبه بالغیر با مع الغیر است	م	ق.ع	$\frac{2}{3}$	$\frac{1}{8}$	سهم
		۵	۱۶	۳	اصل ۲۴
	محجوب به وسیله فرع وارث	چون عصبه مع الغیر هستند	چون دو دختر هستند و کسی نیست آنها را عصبه کند.	وجود فرع وارث	سبب

جدول ۸۹

(۵)

ملاحظات	خواهر تنی	دو دختر	مادر	شوهر	وارثان
چیزی برای خواهر تنی باقی نمی ماند چون صاحبان سهم تمام ترکه را می گیرند و مسأله عولی است	ق.ع	$\frac{2}{3}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{4}$	سهم
	چیزی باقی نمی ماند که آن را به عصبه بودن بگیرد.	۸	۲	۳	اصل ۱۲
		زیرا دو دختر هستند و کسی نیست که آنها را عصبه کند	وجود فرع وارث	وجود فرع وارث	وجود فرع وارث

جدول ۹۰

(۶)

۳ خواهر تنی	پسر	دختر	مادر	زن	وارثان
م	ق.ع		$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{8}$	سهم
محجوب به وسیله پسر	مذکر دو برابر مؤنث می گیرد		وجود فرع وارث		سبب

	۱۷	۴	۳	اصل ۲۴
--	----	---	---	--------

جدول ۹۱

(۷)

وارثان	پدر	مادر	شوهر	دو خواهر تنی
سهام	ق.ع	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۲}$	م
سبب	عدم وجود فرع وارث	وجود دو خواهر	عدم وجود فرع وارث	محبوب به وسیله پدر

جدول ۹۲

امور زیر در ارث خواهر قابل ملاحظه است:

- ۱- خواهر تنی وقتی که دختر یا دختر پسر همراه او باشد عصبه مع الغیر است، و فرق میان او با اینکه اگر برادرش او را عصبه کند در دو چیز است:
 - الف- دختر یا دختر پسر ممکن است صاحب سهم باشند ولی برادر همیشه جزء عصبه‌ها است همچنانکه در مثال شماره ۴ واضح بود.
 - ب- خواهر تنی در عصبه مع الغیر باقیمانده ترکه را به ارث می‌برد همچنانکه در مثال ۴ پیداست، و اگر چیزی باقی نماند (مثال ۵) ارث نمی‌برد، ولی اگر خواهر تنی توسط برادر تنی عصبه شود همراه او ارث می‌برد و همیشه نصف برادرش را می‌گیرد و اگر عصبه مع الغیر باشد مثل دختر ارث می‌گیرد، همچنان که در مسأله زیر پیداست:

وارثان	دختر	خواهر تنی
سهام	$\frac{۱}{۲}$	ق.ع
سبب	چون تنه‌است و کسی نیست که همراه او عصبه شود	چون عصبه مع الغیر است

جدول ۹۳

- در اینجا خواهر مثل دختر ارث می‌گیرد و گاهی کمتر از او می‌گیرد و گاهی چیزی برای او باقی نمی‌ماند.

سوم: ارث خواهر پدری:

وقتی که خواهر تنی وجود نداشته باشد و خواهر پدری وجود داشته باشد، با وی مثل خواهر تنی رفتار می‌شود، همچنانکه در مثال‌های قبل معلوم شد و ممکن است که برادر پدری معصب او باشد نه برادر تنی.

ابن رشد می‌گوید: علما اجماع دارند بر اینکه برادران و خواهران پدری هنگام عدم برادران و خواهران تنی جانشین آن‌ها هستند همچنانکه در مورد فرزندان این امر وجود داشت و دلیل این اجماع همان عام بودن آیات و احادیث پیشین است که قبلاً ذکر کردیم.^۱

اما حال خواهر پدری به شکل زیر می‌باشد:

وارث	سهم	شروط
خواهر پدری	$\frac{1}{2}$	وقتی که تنها باشد و وارث مذکری وجود نداشته باشد و کسی نباشد که او را عصبه کند یا خواهر تنی وجود نداشته باشد
	$\frac{2}{3}$	وقتی که دو نفر یا بیشتر باشند و وارث مذکری وجود نداشته باشد و کسی نباشد که او را عصبه کند یا خواهر تنی وجود نداشته باشد.
	عصبه	وقتی که یک برادر پدری یا بیشتر همراه او باشد.
	عصبه مع الغیر	وقتی که فرع وارث مؤنث (دختر، دختر پسر، دختر پسر پسر) وجود داشته باشد.
	$\frac{1}{6}$	وقتی که خواهر تنی همراه او باشد به شرط اینکه برادری همراه او نباشد که او را عصبه کند و کسی نباشد که او را حجب کند
	حجب	به وسیله پدر، پسر، پسر پسر و پایتتر و به وسیله برادر تنی و خواهر تنی وقتی که عصبه مع الغیر باشد (دختران، دختر دختر) یا به وسیله دو خواهر تنی وقتی که

۱- بدایة المجتهد، ابن رشد، ۳۴۵/۲؛ المغنی، ابن قدامة، ۱۶/۹ مسأله شماره ۱۰۰۰.

برادر پدری همراه او نباشد که او را عصبه کند.		
--	--	--

جدول ۹۴

در چهار حالت اول وقتی که خواهر تنی وجود نداشته باشد و خواهر پدری به جای او باشد، بدون خلاف همان سهم او را می‌گیرد.

(۱) ارث خواهر تنی

وارثان	مادر	زن	خواهر تنی
سهم	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{2}$
سبب	عدم وجود فرع وارث یا بیشتر از یک برادر	عدم وجود فرع وارث	چون تنهاست و معصبی ندارد

جدول ۹۵

ارث خواهر پدری

وارثان	زن	مادر	خواهر پدری
سهم	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{2}$
	عدم وجود فرع وارث یا بیشتر از یک برادر	عدم وجود فرع وارث	چون تنهاست و معصبی ندارد

جدول ۹۶

(۲)

وارثان	زن	۲ خواهر پدري	وارثان	شوهر	۲ خواهر تنی
	$\frac{1}{2}$	$\frac{2}{3}$	سهم	$\frac{1}{2}$	$\frac{2}{3}$
همان علل			سبب	عدم وجود فرع وارث	زیرا دو خواهر هستند و کسی نیست که آنها را عصبه کند

جدول ۹۷

(۳)

وارثان	شوهر	خواهر پدري + برادر پدري	وارثان	شوهر	خواهر تنی / برادر تنی
	$\frac{1}{2}$	ق.ع	سهم	$\frac{1}{2}$	ق.ع
مذکر دو برابر مؤنث می گیرد چون برادر پدري خواهر پدري را عصبه می کند			سبب	عدم وجود فرع وارث	چون برادر تنی خواهر تنی را عصبه می کند

جدول ۹۸

(۴)

وارثان	زن	دختر	خواهر پدري	وارثان	زن	دختر	خواهر تنی
سهم	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{2}$	ق.ع	سهم	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{2}$	ق.ع
اصل ۸	۱	۴	۳	اصل ۸	۱	۴	۳
سبب	وجود فرع وارث	زیرا تنهاست و عصبه ای با او نیست	چون همراه دختر عصبه مع الغیر است	سبب	وجود فرع وارث	زیرا تنهاست و عصبه ای با او نیست	چون همراه دختر عصبه مع الغیر است

جدول ۹۹

ملاحظه می‌کنیم که در این مسائل چهارگانه خواهر تنی و خواهر پدري در سهام دقیقاً مثل همدیگر هستند و اگر یکی به جای دیگری باشد هیچ فرقی میان آنها وجود ندارد. در اینجا حالاتی وجود دارد که فرق میان آنها را بیان می‌کند و غالباً متعلق به حالتی هستند که خواهر تنی همراه خواهر پدري وجود دارد و مثال‌های زیر آن را توضیح می‌دهد:

(۱)

وارثان	زن	مادر	خواهر تنی	خواهر پدري	ملاحظات
سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	خواهر پدري $\frac{1}{6}$ و تکملة الثلثين را می‌گیرد و برادري ندارد که همراه او عصبه شود.
سبب	عدم وجود فرع وارث	وجود بیشتر از یک خواهر	چون تنهاست و برادر تنی همراه او نیست	تکملة الثلثين	

جدول ۱۰۰

(۲)

وارثان	شوهر	خواهر تنی	خواهر پدري + برادر پدري	ملاحظات
سهام	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	ق.ع	این همان اخ مشؤوم است چون اگر او نبود خواهر پدري $\frac{1}{6}$ را می‌گرفت ولی چون همراه برادرش عصبه شد چیزی برای آنها باقی نماند.
سبب	عدم وجود فرع وارث	زیرا تنهاست و عصبه‌ای با او نیست	مذکر دو برابر مؤنث می‌گیرد ولی چیزی برای آنها باقی نمی‌ماند چون برادر پدري معصب خواهر پدري است.	

جدول ۱۰۱

(۳)

وارثان	زن	مادر	۲ خواهر تنی	خواهر پدري	ملاحظات
--------	----	------	-------------	------------	---------

فصل دوم: ارث صاحبان فروض و سهم مشخص

۱۳۳

سهم	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{2}{3}$	م	در اینجا مشاهده می‌کنیم که خواهران سهم مادر را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش می‌دهند خواه وارث باشند مثل خواهر و برادران تنی و خواه محجوب باشند مثل خواهر پدری در اینجا.
سبب	عدم وجود فرع وارث	زیرا آنها دو نفر هستند و عصبه‌ای برای آنها نیست	چون سهم ۲ خواهر است	محجوب به وسیله دو خواهر	

جدول ۱۰۲

(۴)

وارثان	زن	۲ خواهر تنی	خواهر پدری + برادر پدری	ملاحظات
سهم	$\frac{1}{4}$	$\frac{2}{3}$	ق.ع	وقتی این برادر پدری نباشد خواهر پدری حجب می‌شد پس این اخ مبارک است
سبب	عدم وجود فرع وارث	چون آنها دو نفر هستند و عصبه‌ای برای آنها نیست	چون برادر پدری معصب خواهر پدری است.	

جدول ۱۰۳

(۵)

وارثان	شوهر	۴ خواهر تنی	۲ خواهر پدری + برادران پدری	ملاحظات
سهم	$\frac{1}{2}$	$\frac{2}{3}$	ق.ع	در اینجا برادران و خواهران پدری ارث نمی‌گیرند چون خواهران تنی و شوهر تمام ارث را می‌گیرند و چیزی برای آنها باقی نمی‌ماند.
سبب	عدم وجود فرع وارث	چون بیشتر از یک خواهر هستند و عصبه‌هایی با آنها نیست	چیزی برای آنها باقی نمی‌ماند	

جدول ۱۰۴

(۶)

ملاحظات	خواهر پدري	پسر پسر	شوهر	وارثان
خواهر پدري به وسيله پسر پسر حجب مي شود.	م	ق.ع	$\frac{1}{4}$	سهام
	محجوب به وسيله پسر پسر	چون نزديك ترين فاميل مذکر است	وجود فرع وارث	سبب

جدول ۱۰۵

(۷)

ملاحظات	۲ خواهر پدري	مادر	پدر	زن	وارثان
پدر در اينجا خواهران پدري را حجب مي کند و خواهران هر چند ارث نمي گيرند اما مادر را حجب مي کنند و سهم او را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش مي دهند	م	$\frac{1}{6}$	ق.ع	$\frac{1}{4}$	سهام
	محجوب به وسيله پدر	به خاطر وجود دو خواهر	چون نزديك ترين فاميل مذکر است	عدم وجود فرع وارث	سبب

جدول ۱۰۶

(۸)

ملاحظات	خواهر پدري	برادر تني	مادر	شوهر	وارثان
برادر تني نزديك ترين عصبه است و خواهر پدري فقط توسط برادر پدري عصبه مي شود.	م	ق.ع	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	سهام
	محجوب به وسيله برادر تني		وجود برادر و خواهر	عدم وجود فرع وارث	سبب

جدول ۱۰۷

(۹)

وارثان	زن	دختر پسر	خواهر تنی	خواهر پدری	ملاحظات
سهم	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{2}$	ق.ع	م	خواهر پدری توسط خواهر تنی
سبب	وجود فرع وارث	چون تنهاست و عصبه‌ای با او نیست	چون همراه دختر پسر عصبه می‌شود	محجوب به وسیله خواهر تنی	حجب می‌شود چون عصبه مع الغیر است (دختر پسر).

جدول ۱۰۸

بخش ششم: ارث فرزندان مادری

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۱۲﴾ [النساء: 12] «و اگر مردی یا زنی به گونه کلاله ارث از آنان برده شد و برادر یا خواهر داشتند، سهم هر یک از آن دو، یک ششم ترکه است و اگر بیش از آن بودند، آنان در یک سوم با هم شریکند پس از انجام وصیتی است که بدان توصیه شده است و یا پرداخت وامی است که بر عهده مرده است وصیت و وامی که به وسیله آن به کسی زیان رسانده نشود، این سفارش خدا است و خدا دانا و شکیب است».

قرطبی می‌گوید: علما اجماع دارند بر اینکه مراد از اخوه در آیه برادران مادری است. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾ و سعد بن ابی وقاص می‌خواند: (و له اخ او اخت من امه) و اختلافی میان علما نیست که برادران پدری و مادری ارثشان این گونه نیست.^۱

چنانکه از آیه استنباط می‌شود ارث فرزندان مادری به شکل زیر است:

۱- تفسیر القرطبی، ۷۸/۵، فتح القدیر، شوکانی، ۴۳۴/۱-۴۳۵.

ملاحظات	شروط	سهام	وارثان
اگر بیشتر از یک برادر و خواهر مادری باشند را می‌گیرند و به طور مساوی میان آن‌ها تقسیم می‌شود.	وقتی که برادر یا خواهر مادری تنها باشد و اصل مذکر وارث و فرع مونث و مذکر وارث وجود نداشته باشد	$\frac{1}{6}$	فرزندان
	اگر بیشتر از یک نفر بودند و شروط قبل را داشتند.	$\frac{1}{3}$	مادری
	به وسیله اصل وارث (پدر+ جد و بالاتر) یا فرع وارث مذکر و مونث	حجب	

جدول ۱۰۹

مثالهای زیر ارث برادران مادری را توضیح می‌دهد:

(۱)

ملاحظات	برادر مادری	مادر	شوهر	وارثان
در اینجا پدر و جد و فرع وارث مذکر یا مونث وجود ندارد پس می‌گیرد، زیرا تنهاست.	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{2}$	سهام
	۱	۲	۳	اصل ۶
	عدم وجود فرع وارث	عدم وجود فرع وارث	عدم وجود فرع وارث	سبب

جدول ۱۱۰

(۲)

ملاحظات	خواهر مادری	مادر	شوهر	وارثان
در اینجا سهام تغییر نمی‌کند وقتی که خواهر مادری به جای برادر مادری باشد، بر عکس خواهر تنی یا پدری وقتی که به جای برادر تنی یا پدری باشد	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{2}$	سهام
			عدم وجود فرع وارث	سبب

جدول ۱۱۱

(۳)

ملاحظات	۲خواهر مادری	مادر	زن	وارثان
---------	--------------	------	----	--------

فصل دوم: ارث صاحبان فروض و سهم مشخص

۱۳۷

در این مسأله به مادر و خواهران مادری رد می‌شود.	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{4}$	سهم
	۴	۲	۳	اصل ۱۲
	چون از یک نفر بیشتر هستند	وجود ۲ خواهر مادری	عدم وجود فرع وارث	سبب

جدول ۱۱۲

(۴)

ملاحظات	۲ خواهر مادری	۲ برادر مادری	مادر	شوهر	وارثان
در این مسأله به غیر از شوهر رد می‌شود و میان برادران و خواهران مادری به طور مساوی تقسیم می‌شود.	$\frac{1}{3}$		$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{4}$	سهم
	به طور مساوی تقسیم می‌شود چون بیشتر از یک نفر هستند		وجود بیشتر از یک برادر	عدم وجود فرع وارث	اصل ۱۲

جدول ۱۱۳

(۵)

ملاحظات	خواهر مادری	برادر مادری	مادر	پدر	شوهر	وارثان
هر چند برادر و خواهر مادری به وسیله پدر حجب می‌شوند ولی آنها در سهم مادر تاثیر می‌گذارند و آن را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش می‌دهند	م	م	$\frac{1}{6}$	ق.ع	$\frac{1}{2}$	
	محجوب به وسیله پدر	محجوب به وسیله پدر	وجود بیشتر از یک برادر	چون فرع وارث وجود ندارد	عدم وجود فرع وارث	

جدول ۱۱۴

ملاحظات	۳ اخوة لأم	أم	أب أب	زوجة	الورثة (۶)
فی کل الحالات ورثت الأم رغم أنهم يدلون بها ومع هذا لا تحجب استثناء من الأصل أن من يدلی بأحد یحجب به فالأب یحجب الإخوة الأشقاء ولأب لأنهم يدلون به.	م محجوب بالجد	$\frac{1}{6}$ لوجود أكثر من أخ	ق.ع لأنه لا یوجد فرع وارث	$\frac{1}{4}$ لعدم وجود فرع وارث	
ملاحظات	أخ لأم	بنت	ابن	زوج	الورثة (۷)
الأولاد یحجبون الإخوة لأم ذكوراً كانوا أم إناثاً لكن الأصل المذكر فقط (أب. جد) هو الذي یحجب أولاد الأم	م محجوب بالفرع الوارث مؤثماً كان أو مذكراً	ق.ع للذكر مثل حظ الأثینین لأن الابن عصب أخته		$\frac{1}{4}$ لوجود فرع وارث	

استثنائیهایی که در مورد ارث برادران و خواهران مادری وجود دارد:

استثنای ارث برادران و خواهران مادری عبارتند از:

۱- مذکر مثل مونث ارث می‌گیرد، مثلاً در شوهر و مادر و برادر مادری و خواهر مادری؛ شوهر $\frac{1}{4}$ می‌گیرد و مادر $\frac{1}{6}$ و برادر مادری و خواهر مادری $\frac{1}{3}$ می‌گیرند که به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود. که خارج از قاعده للذکر مثل حظ الاثینین است و هر کدام $\frac{1}{6}$ می‌گیرند.

۲- مادر، برادران و خواهران مادری را حجب نمی‌کند هر چند که از طریق مادرشان به مرده می‌رسند و این بر خلاف حالت‌های دیگر باشد که پسر، پسری را که از او دورتر است حجب می‌کند و نیز پسر پسر (برادرزاده) را حجب می‌کند (هر چند که از لحاظ قانونی می‌توان به او وصیت کرد) و پدر برادر و خواهران تنی و پدری را حجب می‌کند،

زیرا آن‌ها پسران او هستند و از طریق او با شخص مرده نسبت پیدا می‌کنند، و پدر جد را حجب می‌کند زیرا او نیز از طریق پدر با شخص مرده ارتباط پیدا می‌کند و مادر، مادر مادر را حجب می‌کند زیرا او با فرد مرده نسبت برقرار می‌کند و مادر پدر را نیز حجب می‌کند.

شیخ دکتر مصطفی شلبي علت آن را چنین بیان کرده است: این استثناء برای این آمده است که اگر مادر آن‌ها را حجب می‌کرد، آن‌ها ضرر می‌کردند، به طوری که برادران و خواهران پدری ارث می‌گرفتند نه آن‌ها. پس مادر آن‌ها را حجب نمی‌کند تا این احساس حاصل شود که برادران همگی یکی هستند. و همگی همراه مادر وراثت هستند و همگی توسط پدر حجب می‌شوند.^۱

۳- مسأله مشترکه:

عبارت است از زنی که بمیرد و: شوهر، مادر، دو برادر مادری و بیشتر، برادر تنی و بیشتر از او بجای بماند، یا مردی بمیرد و: زن به همراه همان وراثت قبلی از او بجای بماند. پس ارث طبق قاعده عمومی به شکل زیر می‌باشد:

وارثان	شوهر	مادر	برادران مادری	برادر تنی
سهم	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{3}$	ق.ع

جدول ۱۱۵

پس برادر تنی یا برادران تنی بقیه ترکه را به عصبه بودن می‌گیرد و واقعیت این است که چیزی برای او یا آن‌ها باقی نمی‌ماند و ملاحظه می‌شود که برادران مادری $\frac{1}{3}$ می‌گیرند و چیزی برای برادران تنی باقی نمی‌ماند در حالی که برادران تنی به شخص مرده نزدیک‌ترند و دو قرابت دارند (پسر پدر و پسر مادر) اما برادر مادری فقط پسر مادر است ولی طبق حدیث «سهم را به صاحبان آن بدهید و بقیه آن را به نزدیک‌ترین فرد مذکر

۱- احکام الموارث، ۱۶۱؛ مصطفی شلبي.

بدهید» شوهر و مادر و برادران مادری صاحبان سهم هستند در حالی که برادر تنی عصبه است و باقیمانده ترکه را می‌گیرد ولی اگر چیزی از ترکه باقی نماند، حقی نسبت به آن ندارد. همچنین عمر بن خطاب و زید و عثمان و علی و ابن مسعود و ابی ابن کعب و ابن عباس و ابوموسی نیز این گونه قضاوت کرده‌اند. و ابوحنیفه و ابن ابی لیلی و احمد و داود نیز بر این عقیده هستند. و دلیلشان این است که برادران تنی و پدری عصبه هستند و مشهور این است که آن‌ها باقیمانده ترکه را به عصبه بودن می‌گیرند.

ولی عمر بن خطاب و زید از این حکم برگشته‌اند به گونه‌ای که روایت شده که برادران تنی وقتی از ارث محروم شدند به عمر گفتند: ای امیرالمؤمنین ما پدری داریم که آن‌ها ندارند و ما مثل آن‌ها نیز مادر داریم، پس اگر به وسیله داشتن پدر از ارث محروم می‌شویم، حداقل مثل این‌ها به وسیله داشتن مادر می‌توانیم ارث بگیریم، پدرمان را یک الاغ فرض کن یا اینکه تصور کن که ما اصلاً از این پدر به دنیا نیامده‌ایم، سپس عمر گفت: راست گفتید پس $\frac{1}{3}$ باقی میان آن‌ها و برادران مادری تقسیم می‌شود.

پس زید و عثمان با این حکم عمر موافق بودند ولی علی و ابن عباس و ابوموسی بر حکم اول باقی ماندند.

و این مسأله به مسأله مشترکه معروف است. چون برادران تنی با برادران مادری در $\frac{1}{3}$ شریک می‌شوند و حماریه نامیده شده است. بنابر اعتبار سخن برادران تنی که گفتند: فرض کن پدر ما خری بوده است یا مسأله حجریه نیز نامیده شده بنابراین اعتبار که آن‌ها گفتند: فرض کن پدر ما سنگی بوده که در دریا انداخته شد، آیا مادرمان یکی نیست؟ و همچنین عمریه نیز نامیده شده است بنابر اعتبار اینکه قضاوت و حکم عمر بوده است.^۱

۱- بداية المجتهد، ۲/۳۴۵-۳۴۶؛ المغنی، ۹/۲۴-۲۶.

هر کدام از این آراء یک برداشت عقلی از فهم نصوص بوده است ولی عدالت مقتضی اشتراک آنها با هم است و روح شریعت نیز با آن موافق است. پس به قول دکتر محمد بلتاجی چگونه ممکن است کسی که قرابت بیشتری دارد محروم شود.^۱

در حقیقت نظر عمر و پیروانش صحیح است، زیرا کسی که قرابت بیشتری با متوفی دارد باعث می‌شود که او سهم بیشتری از ترکه را داشته باشد نه اینکه کم بشود. پس خواهر پدري همراه خواهر تني $\frac{1}{6}$ می‌گیرند (وقتی که معصبی برای خواهر پدري وجود نداشته باشد). زیرا خواهر تني، دختر پدر و دختر مادر است ولی خواهر پدري تنها دختر پدر است.

خواهر پدري توسط دو خواهر تني و بیشتر حجب می‌شود زیرا آنها $\frac{2}{3}$ اموال را می‌گیرند و اگر عصبه مع الغیر باشند (دختر یا دختر پسر) توسط یک خواهر تني حجب می‌شود.

و توسط برادر تني نیز حجب می‌شود، پس چگونه این امر بر عکس می‌شود و برادر تني محروم می‌شود و برادران مادري $\frac{1}{3}$ می‌گیرند، چون این‌ها صاحب سهم هستند در حالی که آنها عصبه هستند، سپس اینکه آنها برادر مادري هستند.

وارثان	شوهر	مادر	خواهران مادري	برادر تني
سهام	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	در $\frac{1}{3}$ با هم شریکند و مذکر دو برابر مونث می‌گیرد.	
اصل ۱۲	۶	۲		۴
سبب	عدم وجود فرع وارث	عدم وجود فرع وارث		چون برادر تني به شخص مرده نزدیک‌تر است.

جدول ۱۱۶

۱- منهج عمر بن الخطاب فی التشریح، ۳۱۶-۳۱۸.

برای اینکه صحت این نظر بیشتر بشود به مثال زیر توجه کنید:

اگر به جای برادر تنی، دو خواهر تنی وجود داشت $\frac{2}{3}$ را به فرض می‌گرفتند، پس آیا از نظر عقلی یا شرعی صحیح است که خواهران $\frac{2}{3}$ بگیرند در حالی که مثل یک برادر هستند اگر به جای آن‌ها برادر تنی وجود داشت چیزی برای او باقی نمی‌ماند، زیرا او عصبه است، مثال زیر آن را واضح تر می‌کند:

وارثان	شوهر	مادر	برادران مادری	خواهران تنی
سهام	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{2}{3}$
اصل ۶ عول ۱۰	۳	۱	۲	۴
سبب	عدم وجود فرع وارث	وجود بیشتر از یک خواهر	وجود بیشتر از یک برادر	معصبی برای آن‌ها وجود ندارد و دو نفر هستند

جدول ۱۱۷

وارثان	شوهر	مادر	برادران مادری	برادر تنی
سهام	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{3}$	ق.ع
اصل ۶	۳	۱	۲	چیزی برای او باقی نمی‌ماند پس باید با برادران مادری مقاسمه کند

جدول ۱۱۸

حقیقت این است که با مشاهده مسأله دوم، هر چند که ظاهراً موافق قرآن است ولی به دور از عدالت است و منجر به احساس ظلم می‌شود و با حکم عمر و زید این ظلم برداشته می‌شود.

قانون نیز از این نظر تبعیت کرده است.

لازم است که شروط مسأله مشترکه را بیان کنیم:

۱- باید برادران و خواهران مادری دو نفر و بیشتر باشند.

- ۲- باید برادر تنی باشد، پس اگر برادر پدری بود، ساقط می‌شود.
 ۳- باید فرد تنی مذکر باشد، پس اگر مونث بود سهم خود را دارد و مسأله عولی می‌شود و شراکت باطل می‌شود. مثال‌هایی در این مورد:

(۱)

وارثان	شوهر	مادر	برادر مادری	۳ برادر تنی	ملاحظات
سهام	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	ع.ق	این مسأله مشترکه نیست چون برادر مادری یکی است.
اصل ۶	۳	۱	۱	۱	

جدول ۱۱۹

(۲)

وارثان	شوهر	مادر	برادر مادری	خواهر تنی	ملاحظات
سهام	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{2}$	اصل مسأله به ۹ افزایش پیدا می‌کند.
اصل ۶	۳	۱	۲	۳	

جدول ۱۲۰

مسأله مشترکه نیست چون خواهر تنی است نه برادر تنی.
 در متن الرحبية آمده است:

اگر شوهر و مادر و برادران مادری وارث باشند، برادران مادری $\frac{1}{3}$ می‌گیرند و اگر برادران تنی نیز وجود داشته باشند آنها تمام ترکه را می‌گیرند و چیزی برای برادر باقی نمی‌ماند و اگر آنها را سنگی در دریا تصور کنی حداقل در مادر داشتن شریکند پس $\frac{1}{3}$ ترکه میان آنها تقسیم می‌شود و این مسأله مشترکه است.

خلاصه:

برای ما روشن شد که سهام مذکور در قرآن و سنت نبوی شش دسته هستند: $\frac{1}{2}$ ، $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{8}$ ، $\frac{2}{3}$ ، $\frac{1}{3}$ ، $\frac{1}{6}$ و سهم دیگری در ارث وجود ندارد. و گفته‌اند: نصف و نصف آن و نصف نصف آن یا $\frac{1}{8}$ و دو برابر آن و دو برابر آن و $\frac{2}{3}$ و نصف آن و نصف نصف آن یا $\frac{1}{6}$ و دو برابر آن و دو برابر دو برابر آن.

نخست: کسانی که استحقاق نصف را دارند:

- ۱- شوهر
- ۲- دختر
- ۳- دختر پسر
- ۴- خواهر تنی
- ۵- خواهر پدري

نخست: زوج:

وقتی که زنش فرع وارث نداشته باشد خواه از خودش یا از شوهر دیگر، $\frac{1}{4}$ را می‌گیرد.

دوم: دختر:

- به دو شرط نصف می‌گیرد:
- ۱- برادر نداشته باشد (پسر)
 - ۲- تنها باشد.

سوم: دختر پسر:

به سه شرط نصف می‌گیرد:

- ۱- در درجه خودش برادر نداشته باشد (پسر پسر)
- ۲- پسر یا دختر اصلی وجود نداشته باشد.
- ۳- تنها باشد.

چهارم: خواهر تنی:

به سه شرط نصف می‌گیرد:

- ۱- برادر نداشته باشد.
- ۲- تنها باشد.
- ۳- مرده پدر و فرع وارث نداشته باشد.

پنجم: خواهر پدری:

به همان شروط سابق و یک شرط دیگر اینکه خواهر تنی وجود نداشته باشد. قابل ملاحظه است که تمام کسانی که نصف می‌گیرند - به استثنای شوهر - شرط است که وارث تنها باشد و معصب نداشته باشد خواه دختر باشد یا دختر پسر، خواهر تنی باشد یا پدری.

و شروط نصف بودن ارث دختر پسر، عدم وجود دختر است و شروط استحقاق نصف برای خواهر پدری، عدم وجود خواهر تنی است. پس کسانی که نزدیک‌تر هستند و صاحب نصف هستند مانع نصف بردن افراد دورتر می‌شوند.

دوم: کسانی که استحقاق $\frac{1}{4}$ را دارند:

دو دسته هستند: شوهر و زن.

نخست: شوهر:

شوهر وقتی $\frac{1}{4}$ می‌گیرد که زنش فرع وارث داشته باشد خواه این فرع از خودش باشد یا از شوهر دیگری.

دوم: زن

وقتی که شوهرش فرع وارث نداشته باشد خواه این فرع از خودش باشد یا از زن دیگری.

سوم: کسانی که استحقاق $\frac{1}{8}$ را دارند:

و آن سهم یک زن یا چند زن است وقتی که مرده فرع وارث داشته باشد.

چهارم: کسانی که استحقاق $\frac{2}{3}$ را دارند:

و آن‌ها چهار دسته هستند:

- ۱- دو دختر اصلی یا بیشتر.
- ۲- دو دختر پسر یا دو دختر پسر پسر و بیشتر.
- ۳- دو خواهر اصلی و بیشتر.
- ۴- دو دختر پدری و بیشتر.

نخست: دو دختر اصلی و بیشتر:

به یک شرط $\frac{2}{3}$ می‌گیرند و آن عدم وجود برادر است.

دوم: دو دختر پسر و بیشتر:

به دو شرط $\frac{2}{3}$ می‌گیرند:

- ۱- وقتی که متوفی دختر و پسری نداشته باشد.

۲- در درجه دختر پسر، پسری نباشد که او را عصبه کند.

سوم: دو دختر تنی و بیشتر:

به شرط زیر $\frac{2}{3}$ می گیرند:

- ۱- عدم وجود پدر یا فرع وارث.
- ۲- عدم وجود برادر تنی که او را عصبه کند.

چهارم: دو خواهر پدری و بیشتر:

- ۱- عدم وجود پدر یا جد یا فرع وارث.
- ۲- عدم وجود برادر معصب (یا برادر پدری).
- ۳- عدم وجود برادر تنی یا خواهر تنی.

ملاحظه می شود که مستحقین $\frac{2}{3}$ همگی زن هستند، دو زن و بیشتر (و نزدیک ترها دورترها را حجب می کنند) پس دختر، افراد بعد از خود (دختر پسر) را از $\frac{2}{3}$ حجب می کند و دختر پسر، خواهر تنی و پدری را از $\frac{2}{3}$ حجب می کند و خواهر تنی، خواهر پدری را از $\frac{2}{3}$ حجب می کند.

و تمامی وارثان $\frac{2}{3}$ باید برادر معصبی در درجه خود نداشته باشند.

پنجم: کسانی که مستحق $\frac{1}{3}$ هستند:

عبارتند از:

- ۱- مادر
- ۲- برادران و خواهران مادری

نخست: مادر به دو شرط $\frac{۱}{۳}$ را می‌گیرد:

- ۱- مرده فرع وارث مذکر یا مونث نداشته باشد.
- ۲- مرده دو برادر یا خواهر تنی یا پدری یا مادری و بیشتر نداشته باشد. چه وارث باشند و چه محجوب باشند.

دوم: برادران و خواهران مادری:

$\frac{۱}{۳}$ را به دو شرط می‌گیرند:

- ۱- متوفی اصل یا فرع وارث نداشته باشد.
- ۲- تعداد خواهران و برادران مادری از دو نفر بیشتر باشد مگر اینکه برادر تنی همراه آن‌ها باشد که در $\frac{۱}{۳}$ با آن‌ها شریک می‌شود که مسأله مشترک است.

ششم: کسانی که استحقاق $\frac{۱}{۶}$ را دارند:

عبارتند از: جد صحیح، جده صحیح، دختر پسر، خواهر پدری، برادر یا خواهر مادری.

نخست: پدر:

وقتی که متوفی فرع وارث مذکر یا مونث داشته باشد $\frac{۱}{۶}$ می‌گیرد.^۱

دوم: جد:

مثل پدر وقتی که فرع وارث مذکر و مونث نباشد و پدر نیز وجود نداشته باشد، $\frac{۱}{۶}$ می‌گیرد.

۱- فقط هنگام وجود مونث $\frac{۱}{۶}$ را به فرض می‌گیرد و باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد.

و هنگامی که همراه برادران و خواهران باشد و مقاسمه به نفع او نباشد $\frac{1}{6}$ می‌گیرد.

سوم: مادر:

به دو شرط $\frac{1}{6}$ می‌گیرد:

- ۱- وقتی که متوفی فرع وارث داشته باشد.
- ۲- وقتی که متوفی دو خواهر تنی یا پدری یا مادری و بیشتر داشته باشد، خواه وارث باشند یا محجوب.

چهارم: جد:

وقتی که مادر وجود نداشته باشد، اگر یک نفر یا بیشتر باشند با هم $\frac{1}{6}$ می‌گیرند.

پنجم: دختر پسر:

- ۱- وقتی که متوفی دختری داشته باشد که نصف ترکه را بگیرد.
- ۲- همراه دختر پسر معصب وجود نداشته باشد. (پسر پسر).

ششم: خواهر پدری:

- ۱- متوفی خواهر تنی داشته باشد که مستحق نصف باشد.
- ۲- برادر معصب نداشته باشد.

هفتم: برادر یا خواهر مادری:

- ۱- وقتی که متوفی اصل یا فرع وارث نداشته باشد.
- ۲- اگر یک برادر مادری با یک خواهر مادری وجود داشته باشد.

۳- وقتی که تنها یک برادر مادری و خواهر مادری وجود داشته باشد. پس اگر دو

نفر باشند مستحق $\frac{۱}{۳}$ هستند نه $\frac{۱}{۶}$.

تمرینات فصل دوم:

ششم: یک دلیل برای هر یک از جملات زیر ذکر کنید:

- ۱- ارث مادر و پدر همراه با فرزندان.
- ۲- ارث جد
- ۳- ارث جده
- ۴- ارث دختران پسر وقتی که چند نفر باشند و معصب نداشته باشند.
- ۵- ارث خواهر تنی همراه برادران تنی
- ۶- ارث خواهر پدری همراه دختران.
- ۷- ارث برادران و خواهران مادری با هم

هفتم: برای جملات زیر علت بیاورید.

- ۱- حجب زن و شوهر توسط فرزندان، حجب نقصانی است.
- ۲- مادر همراه یک برادر $\frac{1}{3}$ می‌گیرد و همراه دو برادر و بیشتر $\frac{1}{6}$ می‌گیرد.
- ۳- دختر پسر همراه دختر $\frac{1}{6}$ می‌گیرد و خواهر پدری همراه خواهر $\frac{1}{6}$ می‌گیرد.
- ۴- سهم خواهر از حجب شدن توسط پدر و پسر به عصبه مع الغیر، با عصبه بالغیر همراه صاحب نصف فرق می‌کند.

هشتم: در مقابل عبارت زیر علامت صحیح / و غلط × بگذارید:

- (۱) ازدواج ممکن است که در ارث بردن به پایان برسد ولی قرابت به پایان نمی‌رسد.
()
- (۲) پسر دختر فرع وارث است.
()

- (۳) دختر دختر همراه خواهر عصبه مع الغیر است. ()
- (۴) جده مادری با جده پدری در اشتراک $\frac{1}{6}$ مساوی هستند. ()
- (۵) پدر مادر پدر جد صحیح وارث است. ()
- (۶) مادر مادر پدر جده صحیح وارث است. ()
- (۷) جد همراه برادران وقتی که سهمش کمتر از $\frac{1}{6}$ باشد مقاسمه می‌کند. ()
- (۸) جد نمی‌گذارد که در مسأله عمریه مادر $\frac{1}{3}$ باقی را بگیرد. ()
- (۹) جده‌ها در گرفتن شریکی $\frac{1}{4}$ مثل زنان هستند. ()
- (۱۰) خواهر تنی در گرفتن فرض و عصبه مثل دختر است. ()
- (۱۱) در مسأله مشترکه شرط است که چیزی برای برادر تنی باقی نماند. ()

نهم: جملات زیر را با کلمات داخل پرانتز پر کنید:

- ۱- کسانی که نخست ارث می‌برند..... هستند. (صاحبان فروض، عصبه‌ها، ذوی الارحام)
- ۲- والدین در مسأله..... $\frac{1}{3}$ باقی را می‌گیرند. (حجریه، عمریه، مسأله عولی).
- ۳- جد همراه برادر به شرطی ارث می‌برد که..... (بیشتر از $\frac{1}{6}$ نباشد، کمتر از $\frac{1}{6}$ نباشد، $\frac{1}{6}$ بگیرد).
- ۴- سهم مادر توسط..... از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا می‌کند (یک برادر، دو برادر، برادران).
- ۵- دلیل ارث دختر پسر همراه خواهر..... است (قرآن کریم، سنت نبوی، اجتهاد صحابه).

- ۶- دختر پسر وقتی نصف می‌گیرد که..... او را عصبه کند (کسی نباشد، کسی باشد، کسی باشد یا نباشد).
- ۷- در مسأله مشترکه شرط است که چیزی برایباقی نماند. (شوهر، برادران مادری، برادران تنی).
- ۸- خواهران تنی، خواهر پدری را حجب می‌کند چون..... (نزدیکتر به مرده هستند، عصبه مع الغیر هستند، $\frac{۲}{۳}$ می‌گیرند).
- ۹- نزدیکتر، دورتر را حجب می‌کند. (عمه، خاله، جد).
- ۱۰- برادران مادری توسط..... حجب می‌شوند (پدر و جد و بالاتر، فرع وارث و پایتتر، به همه اینها).

دهم: استثنای فقهی در موارد زیر چیست؟

- ۱- ارث برادران مادری.
- ۲- مسأله عمریه (پدر + مادر + شوهر).
- ۳- عدم ارث دختر پسر وقتی که دو دختر و بیشتر وجود داشته باشد.
- ۴- خواهر پدری وقتی $\frac{۱}{۶}$ می‌گیرد که خواهر صاحب نصف و تکملة الثلثین باشد.

یازدهم: مسائل

- ۱- مردی می‌میرد و این افراد از او بجای می‌مانند: زن، پدر، مادر، دختر پسر، برادر تنی، برادر پدری، عمو و عمه.
- ۲- زنی می‌میرد و این افراد از او بجای می‌مانند: شوهر، پسر، ۳ دختر، دختر دختر و خواهر تنی.
- ۳- مردی می‌میرد و این افراد از او بجای می‌مانند: مادر، برادران مادری، خواهر مادری، پسر دختر و خاله.

- ۴- مردی می‌میرد و این افراد از او بجای می‌مانند: دختر، ۲ خواهر تنی، خواهر پدری، مادر مادر و دختر عمو.
- ۵- زنی می‌میرد و این افراد از او بجای می‌مانند: مادر، جد، ۵ برادر تنی، برادر مادری و خواهر مادری و مادر پدر.
- ۶- مردی می‌میرد و این افراد از او بجای می‌مانند: مادر، مادر مادر، زن، پدر مادر، پدر پدر، مادر پدر مادر.
- ۷- زنی می‌میرد و این افراد از او بجای می‌مانند: شوهر، دو برادر تنی، خواهر پدری، برادر پدری، پسر برادر پدری و دختر خاله.
- ۸- مردی می‌میرد و این افراد از او بجای می‌مانند: دختر، دختر پسر، خواهر پدری، برادر پدری، برادر مادری، پسر دختر.
- ۹- زنی می‌میرد و این افراد از او بجای می‌مانند: پدر، مادر، ۳ خواهر تنی، خواهر پدر، مادر مادر، برادر مادری.
- ۱۰- مردی می‌میرد و این افراد از او بجای می‌مانند: زن، دختر پسر، خواهر تنی، برادر پدری، مادر پدر و پسر عمه.

فصل سوم: ارث عصبه‌ها

شامل بخش‌های زیر است:

بخش اول: عصبه در لغت و اصطلاح.

بخش دوم: انواع عصبه‌ها.

بخش سوم: دلایل ارث عصبه‌ها.

بخش چهارم: ترجیح عصبه‌ها هنگام وجود تعدد.

سؤالات فصل سوم.

بخش اول:

عصبه در لغت و اصطلاح

عصبه در لغت از عصب گرفته شده است که به معنای احاطه کردن و فراگرفتن و پیوند دادن چیزی به چیز دیگر و قوت و استحکام است و عصبه یک فرد فامیل او هستند که دور او را فرا گرفته‌اند و در قاموس المحيط، عصبه مرد فامیلان او هستند که با او نسبت دارند و عصبه مردان و حیوانات و پرندگان هستند که بین ۱۰ تا ۴۰ قرار دارند.^۱ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَالُوا لَئِن أَكَلَهُ الدَّيْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّآ إِذآ لَلْخٰسِرُونَ ﴿۱۴﴾ [یوسف: 14] و آن‌ها یازده برادر تنی و پدری بودند.

در فتح الباری آمده است که: ابن الصلاح می‌گوید: عصبه در لغت اسم جمع است و برای یک نفر به کار نمی‌رود و اسم جنس است و جمع عصبه، عصبات است که جمع جمع می‌باشد.^۲

این قرابت عصبات نامیده شده است، زیرا آن‌ها هنگام مشکلات و مصیبت‌ها پیرامون او جمع می‌شوند و از او دفاع می‌کنند و هنگام مرگش پیرامون او جمع می‌شوند و مقداری از مالش یا تمام آن را به ارث می‌گیرند.

عصبه در اصطلاح عبارت است از: وارث غیر تقدیری و نامعین و اگر صاحب سهام معین وجود داشته باشند آنچه که از آن‌ها باقی می‌ماند سهم اوست و اگر تنها باشد همه

۱- القاموس المحيط، عصبه باب الباء فصل العین.

۲- فتح الباری، ۱۳/۱۲.

ترکه را می‌گیرد. و اگر صاحبان سهام معین تمام اموال را به ارث ببرند، ساقط می‌شوند، همان طور که ابن قدامه مقدسی بیان کرده است.^۱

در فتح الباری آمده است که: عصبه هر فرد مذکری که خودش مستقیماً با شخص مرده نسبت داشته باشد و در این رابطه میان او با شخص مرده هیچ فرد مؤنثی نداشته باشد. وقتی که تنها باشد تمام اموال را می‌برد و اگر همراه صاحبان سهام معین باشد بعد از گرفتن سهم، مابقی ترکه را بر می‌دارد و اگر آنها کل ترکه را به ارث برند، چیزی برای او باقی نمی‌ماند.^۲

در متن الرحبیه آمده است که:

نوبت آن است که در مورد تعصیب به طور مختصر سخن بگوییم، پس هر فامیلی که بتواند تمام اموال را بگیرد یا موالی که ارث بردگان خود را به طور کامل می‌برد، عصبه هستند یا کسانی که آنچه را بعد از صاحبان سهم می‌گیرند، عصبه هستند.

بخش دوم: انواع عصبه‌ها

عصبه دو نوع است:

- ۱- **عصبه نسبی:** عصبه‌ای است که نسب علت قرابت و فامیلی باشد نه ازدواج.
 - ۲- **عصبه سببی:** عصبه‌ای که به سبب عتق و بردگی باشد، پس سید آزاد کننده از برده‌ای که آزاد کرده و وارث نسبی ندارد، ارث می‌برد، پس در مقابل نیکی و مهربانی که در قبال آزاد کردنش انجام داده از او ارث می‌برد.
- چون نوع دوم عصبه سببی وجود ندارد، بنابراین اطلاق لفظ عصبه منحصر در عصبه نسبی است نه سببی.

۱- المغنی، ۹/۹.

۲- فتح الباری، ۱۵/۱۲.

عصبه نسبی سه نوع است که جدول زیر بیانگر آن است:

انواع عصبه	عصبه بالنفس	عصبه بالغیر	عصبه مع الغیر
تعریف	هر فرد مذکری که در رابطه نسبی او با شخص مرده، فرد مونثی وجود نداشته باشد و نیازی به دیگری نداشته باشد که او را عصبه کند	هر مونثی که برای عصبه شدن نیازی به یک عاصب داشته باشد و با او در عصبه بودن مشارکت کند. به شرط اینکه معصب اگر تنها باشد $\frac{1}{2}$ بگیرد و اگر چند نفر باشند $\frac{2}{3}$ بگیرند.	هر مونثی که برای عصبه شدن نیازی به یک مونث دیگر داشته باشد ولی در عصبه بودن با او مشارکت نکند به شرط اینکه معصب اگر تنها باشد $\frac{1}{2}$ بگیرد و اگر چند نفر باشند $\frac{2}{3}$ بگیرند.
افراد آن	۱- جهت پسری: پسر، پسر پسر و پایتتر ۲- جهت پدری: پدر، جد صحیح و بالاتر ۳- جهت برادری: برادران تنی یا پدری و فرزندان پسر آنها و پایتتر ۴- جهت عمو بودن: عموهای مرده و عموهای پدری و عموهای جده چه تنی باشد یا پدری و فرزندان پسر آنها و پایتتر	۱- دختران همراه پسر ۲- دختران پسر همراه پسر هم درجه خود یا پایتتر از آن وقتی که به آن نیاز داشته باشد ۳- خواهران تنی همراه برادر تنی ۴- خواهران پدری همراه برادر پدری	۱- خواهر تنی همراه دختر و دختر پسر ۲- خواهر پدری همراه دختر و دختر پسر
ملاحظات	۱- عصبه همگی مذکر هستند ۲- به تنهایی تمام ترکه یا باقیمانده آن را می‌گیرد ۳- ترجیح میان عصبه‌ها طبق ترتیب بالا خواهد بود پس جهت پسری بر جهت پدری تقدم دارد و جهت پدری بر جهت برادری تقدم دارد و جهت برادری بر جهت عمو بودن	۱- همه معصبها مذکر هستند که مؤنث‌ها را عصبه می‌کنند. ۲- مؤنث با مذکر در کل ترکه یا باقیمانده آن شریک می‌شود و مؤنث نصف مذکر می‌گیرد و در اینجا مؤنث سهم معین ندارد. ۳- دختران همراه پسر بر	۱- همگی مؤنث هستند و مؤنث آنها را عصبه می‌کند ۲- سهم دختر و دختر پسر بدون هیچ مشکلی همچنان باقی می‌ماند و خواهر تنی یا پدری بعد از گرفتن حق صاحبان سهام، باقیمانده ترکه را می‌گیرند و اگر چیزی باقی نمانده چیزی نمی‌گیرند و با صاحب سهم مشارکت نمی‌کنند. ۳- خواهر تنی همراه دختر مثل برادر تنی هستند و

خواهر پدری را حجب می‌کند.	دختران پسر همراه پسران پسر تقدم دارند و این‌ها بر خواهران همراه برادران تقدم دارند و برادران پدری را همراه خواهران پدری حجب می‌کند.	تقدم دارد.	
---------------------------	--	------------	--

جدول ۱۲۱

بخش سوم: دلایل ارث عصبه‌ها

گفتیم که عصبه‌ها یا بالنفس هستند یا بالغیر و یا مع الغیر و برای هر کدام از کتاب و سنت دلیل وجود دارد:

نخست: دلایل ارث عصبه بالنفس:

از جمله دلایلی که در مورد عصبه بالنفس می‌توان به آن اشاره کرد عبارتند از:

۱- آنچه که بخاری و مسلم با اسناد خود از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: «سهام را به صاحبان آن بدهید و آنچه که باقی می‌ماند برای نزدیک‌ترین فرد مذکر است»^۱.

این حدیث دلالت بر این امر دارد که آغاز ارث از صاحبان سهم معین می‌باشد اگر وجود داشته باشند و باقیمانده آن به نزدیک‌ترین فرد مذکر می‌رسد و نزدیک‌ترین افراد مذکر در میان پسران و برادران پسران هستند و اگر برادر تنی و عمو وجود داشته باشد، برادر تنی نزدیک‌تر است و حدیث شامل تمامی عصبه‌های بالنفس می‌شود خواه از جهت پسری یا پدری یا برادری و یا عمویی.

۱- به روایت بخاری و مسلم که قبلاً تخریج آن را ذکر کردیم.

۲- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْأَبْوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَوَلَدٌ وَوَرِثَةٌ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ [النساء: 11].

آیه بیان می‌کند که پدر و مادر با وجود فرزند $\frac{1}{6}$ می‌گیرد و اگر فرزند وجود نداشته باشد مادر $\frac{1}{3}$ می‌گیرد و پدر باقیمانده آن را به عصبه بودن می‌گیرد. و از اینجا می‌فهمیم که عصبه فرزند نزدیک‌تر از عصبه پدر است و پسر یا پسر پسر و پایتتر باقیمانده ارث را به عصبه بودن می‌گیرد، پس این دلالت بر تقدم او و اینکه می‌تواند بعد از صاحبان سهام باقیمانده اموال را بگیرد، می‌کند و این معنای عصبه بالنفس است.

۳- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ أَمْرُؤُا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَوَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَوَلَدٌ﴾ [النساء: 176].

آیه دلالت می‌کند که خواهر اگر تنها باشد $\frac{1}{2}$ می‌گیرد، وقتی که متوفی کلاله باشد و فرزند والدین نداشته باشد. پس بیان می‌کند که برادر، اگر خواهرش بمیرد، تمام ترکه را می‌گیرد و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَوَلَدٌ﴾ و این وقتی است که صاحبان سهام وجود نداشته باشند.

۴- در مورد شأن نزول این آیه روایت شده است که زن سعد بن ربیع با دخترانش نزد رسول الله (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا (ص)، این دو دختر سعد هستند که پدرشان در جنگ احد به همراه شما شهید شد و عمویشان تمام اموال او را برداشته و چیزی برای آن‌ها باقی نگذاشته است و این‌ها جز با آن اموال نمی‌توانند ازدواج کنند. پس آیه ارث نازل شد و رسول الله (ص) به دنبال عمویشان فرستاد و گفت: $\frac{2}{3}$ مال را به

دختران بده و $\frac{1}{8}$ را به مادرشان بده و باقیمانده آن را برای خود بردار.^۱

۱- تخریج آن در صفحات قبل بیان شد ولی لفظ حدیث در اینجا از ابو عیسی ترمذی است.

این دلایل ارث عصبه بالنفس بود خواه از جهت پسری یا پدری یا برادری و یا عمومی.

دوم: دلایل ارث عصبه بالغیر:

۱- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّاتِ﴾. این آیه دلالت می‌کند که وقتی فرزندان مذکر و مونث با هم وجود داشتند مثل پسر همراه دختر یا پسر پسر همراه دختر پسر، وقتی که تنها باشند، تمام ترکه را به ارث می‌برند و مذکر دو برابر مونث می‌گیرد.

۲- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّاتِ﴾.

این آیه عصبه‌های بالغیر را در میان برادران و خواهران تنی یا برادران و خواهران پدری در بر می‌گیرد.

سوم: دلایل ارث عصبه مع الغیر:

بارزترین دلیل در این مورد روایتی است که بخاری آورده است که عبدالله بن مسعود در مورد دختر و دختر پسر و خواهر به حکم رسول الله (ص) حکم کرده است و برای دختر $\frac{1}{4}$ و دختر پسر $\frac{1}{6}$ تکملة الثلثین و باقیمانده را به خواهر داده است. و عصبه معنایی جز این ندارد.

بخش چهارم: ترجیح میان عصبه‌ها وقتی که چند نفر باشند

وقتی که در میان وارثان تنها یک عصبه وجود داشته باشد، بعد از گرفتن سهم صاحبان سهام معین، باقیمانده ترکه را می‌گیرد، اما اگر بیشتر از یک نفر عصبه وجود داشته باشد مثل پسر، پدر، برادر و عمو یا مثل پسر، پسر پسر و مثل پدر و پدر پدر و مثل برادر تنی

و برادر پدری و خواهر تنی همراه دختر و برادر پدری و کسی که بیشتر به شخص مرده نزدیک باشد، در این صورت وجود ترتیب و ترجیح در میان این‌ها لازم است و این ترتیب به صورت اجمالی به این شکل است که هر کس قرابت بیشتری با شخص مرده داشته باشد، او وارث است و مقدم است پس پدر بر برادر مقدم است و برادر تنی بر برادر پدری و پسر بر پسر پسر و پسر عمومی تنی بر پسر عمومی پدری مقدم است.

معیارهای ترجیح میان عصبه‌ها عبارتند از:

۱- ترجیح با جهت:

جهت همان جهت قرابت و نزدیکی است و آن چهار جهت می‌باشد (پسری، پدری، برادری و عمومی) پس جهت پسری بر پدری و پدری بر برادری و برادری بر عمومی مقدم است.

(۱)

وارثان	پدر	زن	پسر	ملاحظات
سهام	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۸}$	ق.ع	پدر به عصبه بودن ارث نمی‌گیرد بلکه $\frac{۱}{۶}$
سبب	وجود فرع وارث مذکر	وجود فرع وارث	نزدیکتر است و عصبه است	می‌گیرد و پسر باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد زیرا او با جهت پسری مقدم است.

جدول ۱۲۲

(۲)

وارثان	پدر	شوهر	برادر تنی	ملاحظات
سهام	ق.ع	$\frac{۱}{۲}$	محجوب	جهت پدر بر جهت برادری مقدم است پس پدر باقیمانده را
سبب	عدم وجود فرع وارث	عدم وجود فرع وارث	به وسیله پدر	به عصبه بودن می‌گیرد و برادر تنی به وسیله پدر حجب می‌شود.

جدول ۱۲۳

(۳)

ملاحظات	عمو تنی	برادر تنی	زن	وارثان
جهت برادری بر جهت عمومی مقدم است.	م	ق.ع	$\frac{1}{4}$	سهام
	محجوب به وسیله برادر تنی	نزدیکترین عصبه است	عدم وجود فرع وارث	سبب

جدول ۱۲۴

(۴)

ملاحظات	خواهر تنی	برادر تنی	شوهر	وارثان
برادر تنی خواهرش را حجب نمی کند چون در یک درجه هستند بلکه او را عصبه می کند	ق.ع	مذکر دو برابر مونث می گیرد	$\frac{1}{2}$	سهام
			عدم وجود فرع وارث	سبب

جدول ۱۲۵

۲- ترجیح با درجه:

معنای درجه این است که جهت قرابت یکی است مثل پسر و پسر پسر یا پسر پسر برادر تنی و برادرزاده تنی و عمو و پسر عمو و پسر پسر عمو، در تمام این حالات اولی بر دومی مقدم است.

(۱)

ملاحظات	پسر پسر پسر	پسر پسر	پسر	زن	وارثان
پسر بر پسر پسر و پسر پسر پسر مقدم است چون درجه فامیلی او نزدیکتر است در حالی که از جهت قرابت که پسری باشد یکسان هستند	م	م	ق.ع	$\frac{1}{8}$	سهام
	محجوب به وسیله پسر و پسر پسر	محجوب به وسیله پسر	نزدیکترین عصبه است	وجود فرع وارث	سبب

جدول ۱۲۶

(۲)

وارثان	شوهر	پدر	پدر پدر	ملاحظات
سهام	$\frac{1}{2}$	ق.ع	م	پدر و جد از جهت قرابت یکسان هستند که همان جهت پدری است ولی پدر به پسر
سبب	عدم وجود فرع وارث	نزدیکترین عصبه است	محجوب به وسیله پدر	نزدیک‌تر است پس مقدم است و جد حجب می‌شود.

جدول ۱۲۷

(۳)

وارثان	زن	برادر پدری	برادرزاده پدری	ملاحظات
سهام	$\frac{1}{4}$	ق.ع	م	برادر پدری و برادرزاده پدری در جهت قرابت مساوی هستند که همان جهت برادری است ولی
سبب	عدم وجود فرع وارث	نزدیکترین عصبه است	به وسیله برادر پدری	برادر پدری از برادرزاده پدری نزدیک‌تر است پس مقدم است و او را حجب می‌کند

جدول ۱۲۸

(۴)

وارثان	شوهر	عموی تنی	پسر عموی تنی	ملاحظات
سهام	$\frac{1}{2}$	ق.ع	م	جهت قرابت که جهت عمویی است یکسان می‌باشد اما درجه عموی تنی از درجه پسر
سبب	عدم وجود فرع وارث	نزدیکترین عصبه است	به وسیله عموی تنی	عموی تنی نزدیک‌تر است و او را حجب می‌کند

جدول ۱۲۹

ترجیح به شدت و قوت قرابت:

وقتی که بعضی از وارثان از جهت قرابت و درجه یکسان باشند، ترجیح با قوت این قرابت است؛ پس برادر تنی بر برادر پدری و عموی تنی بر عموی پدری و پسر عموی تنی بر پسر عموی پدری مقدم هستند.

وارثان	مادر	زن	۲ برادر تنی	۳ برادر پدری	ملاحظات
--------	------	----	-------------	--------------	---------

برادران تنی مقدم هستند زیرا از لحاظ قرابت قوت بیشتری دارند هر چند که از درجه و جهت یکسان هستند	م	ق.ع	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{6}$	سهام
	به وسیله دو برادر تنی	نزدیکترین عصبه هستند	عدم وجود فرع وارث	وجود بیشتر از یک برادر	سبب

جدول ۱۳۰

ملاحظات	عمومی پدری	عمومی تنی	شوهر	مادر	وارثان
عمومی تنی بر عمومی پدری مقدم است زیرا از لحاظ قرابت قوت بیشتری دارد هر چند که در درجه و جهت یکسان باشد.	م	ق.ع	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$	سهام
	محجوب به وسیله عمومی تنی	نزدیکترین عصبه است	عدم وجود فرع وارث	نه فرع وارث وجود دارد و نه برادر	سبب

جدول ۱۳۱

صاحب متن الرحیبة می گوید:

افراد دور همراه نزدیک ارث نمی گیرند و سهمی ندارند و در میان برادر و عمومی مادری و پدر، پدر از همه نزدیک تر است.

نکته: گاهی شخص از چند جهت با مرده ارتباط و نسبت دارد مثل کسی که هم شوهر است و هم پسر عمو، اگر تنها باشد $\frac{1}{4}$ می گیرد چون فرع وارث وجود ندارد و $\frac{1}{4}$ دیگر را به عصبه بودن می گیرد که از جهت عمومی است.

مسائل:

(۱)

ملاحظات	برادر پدری	عمومی تنی	پسر پسر	شوهر	وارثان
در اینجا جهت مقدم است که جهت پسری بر برادری و عمومی مقدم است	م	م	ق.ع	$\frac{1}{4}$	سهام
	محجوب به وسیله پسر	محجوب به وسیله پسر پسر و برادر	نزدیکترین عصبه است	وجود فرع وارث	سبب

	پسر	پدری			
--	-----	------	--	--	--

جدول ۱۳۲

(۲)

ملاحظات	برادر پدری	مادر	شوهر و پسر عمو	وارثان
در اینجا شوهر مثل صاحب سهم ارث می‌برد و سهم او در عصبه بودن ساقط می‌شود	ق.ع	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{2}$	سهم
	زیرا نزدیک‌ترین عصبه است	عدم وجود فرع وارث و عدم وجود بیشتر از یک برادر	عدم وجود فرع وارث	سبب

جدول ۱۳۳

(۳)

ملاحظات	عمه پدری	عموی پدری	خواهر تنی	زن	وارثان
عمو، عمه را عصبه نمی‌کند چون شرط عصبه بالغیر این است که مونث صاحب سهم $\frac{1}{2}$ یا $\frac{2}{3}$ باشد و این امر در عمه وجود ندارد	م	ق.ع	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{4}$	سهم
	ارث نمی‌برد چون جزو ذوی الارحام است	نزدیکترین عصبه است	چون تنهاست و معصب ندارد	عدم وجود فرع وارث	سبب

جدول ۱۳۴

(۴)

ملاحظات	برادر پدری	خواهر تنی	دختر	وارثان
خواهر تنی توسط دختر عصبه مع الغیر است و بعد از عصبه بودن مثل برادر تنی قدرت دارد و برادر پدری را حجب می‌کند	م	ق.ع	$\frac{1}{2}$	سهم
	چون عصبه مع الغیر مثل برادر تنی قدرت دارد	چون همراه دختر عصبه مع الغیر است	چون تنهاست و معصب ندارد	سبب

جدول ۱۳۵

(۵)

ملاحظات	برادر مادری	پسر عموی تنی	پدر پدر	مادر	وارثان
	م	م	ق.ع	$\frac{۱}{۳}$	سهام
چون جهت پدری مقدم بر جهت عمویی است	محجوب به وسیله جد	محجوب به وسیله جد	چون نزدیک‌تر است	عدم وجود فرع وارث و عدم وجود بیشتر از یک برادر	سبب

جدول ۱۳۶

تمرینات فصل سوم

دوزادهم: از مجموعه دوم گزینه مناسب با گزینه اول را انتخاب کنید:

- | | |
|---|--|
| مجموعه اول | مجموعه دوم |
| ۱- عصبه همان | الف- درجه قرابت |
| ۲- عصبه مع الغیر همان | ب- جهت قرابت |
| ۳- عصبه بالغیر همان | ج- هرکسی که سهم نامعین داشته باشد |
| ۴- ترجیح میان پسر و پسر پسر به وسیله | د- قوت قرابت |
| ۵- ترجیح میان جهت پسری و برادری به وسیله | ه- هر مونث صاحب سهم معینی که نیاز به مونث دیگری داشته باشد که سهمش $\frac{1}{4}$ باشد وقتی که تنها باشد. |
| ۶- ترجیح میان عموی تنی و عموی پدری به وسیله | و- هر مونثی که نیاز به یک عصبه بالنفس داشته باشد. |
| ۷- فرع وارث همان | ز- هر کسی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم مرده اسم او را حمل می‌کند. |
| ۸- اصل وارث همان | ح- هر کس که به طور مستقیم یا غیر مستقیم اسم مرده بر او حمل شود. |

سیزدهم: در مقابل جملات زیر علامت صحیح \checkmark و غلط \times بگذارید:

- () ۱- دختران پسر همراه پسر پسر عصبه بالنفس هستند.
- () ۲- جهت برادری همان برادران تنی و پدری و پایتتر هستند.
- () ۳- عصبه بالنفس به تنهایی تمام ترکه یا باقیمانده آن را می‌گیرد.

- ۴- خواهر تنی همراه دختر برادر پدری را حجب نمی‌کند چون او خودش عصبه است ()
- ۵- قرابت چهار جهت است: پسری، پدری، برادری، عمویی. ()
- ۶- برادر تنی بر برادر پدری به سبب درجه قرابت مقدم است. ()
- ۷- عصبه سببی به سبب قرابت است نه ازدواج. ()
- ۸- ترجیح میان عصبه‌ها به جهت قرابت است سپس درجه و بعد قوت آنهاست. ()

چهاردهم: برای جملات زیر علت بیاورید:

- ۱- عمو همراه عمه عصبه بالغیر نیست.
- ۲- خواهر تنی همراه دختر، خواهر پدری یا برادر پدری یا پسرش را حجب می‌کند.
- ۳- وقتی که شوهر وجود داشته باشد و پسر عمو نیز باشد و برادر پدری همراه او باشد، زوج فقط به فرض ارث می‌برد.
- ۴- پسر پسر با وجود پسر ارث نمی‌برد.
- ۵- برادران با وجود پدر ارث نمی‌برند در حالی که همراه جد ارث می‌برند.

پانزدهم: مسائل:

- ۱- زنی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: شوهری که پسر عموی او نیز هست، مادر، دختر و پسر دایی.
- ۲- مردی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: دو دختر و دختر پسر و پسر پسر و ۳ برادر مادری.

۳- زنی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: شوهر، پدر پدر، پسر برادر تنی، خواهر مادری.

۴- مردی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: مادر، پسر، پدر پدر، عموی تنی، پسر عموی پدری، برادران پدری.

فصل چهارم:

حجب

شامل بخش‌های زیر می‌باشد.

بخش اول: حجب در لغت و اصطلاح

بخش دوم: انواع حجب

بخش سوم: مسائلی در مورد حجب.

سوالات فصل چهارم.

بخش اول:

حجب در لغت و در اصطلاح

حجب در لغت به معنای منع می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ [المطففين: 15] محجوبون به معنای ممنوعون است یعنی کسانی که منع شده‌اند.

اما حجب در اصطلاح عبارت است از: منع شخص از ارث که سبب ارث را دارد اما وجود شخص دیگری مانع ارث گرفتن او می‌شود.

شخص که سبب ارث گرفتن را دارد ممکن است این سبب قرابت باشد مثل پسران، پدران، برادران و عموها یا به سبب ازدواج باشد مثل زن و شوهر یا به سبب ولاء باشد که همان معتق و سید است و این شخص زمانی ارث می‌برد که شخص دیگری وجود نداشته باشد.

در اینجا میان کسی که اهلیت و شایستگی ارث گرفتن را دارد اما وجود دیگری مانع ارث او شده است با کسی که از ارث گرفتن محروم است، تفاوت وجود دارد. پس محجوب کسی است که به علت وجود دیگری ارث نمی‌برد. پس محروم کسی است که مانعی از موانع ارث او می‌شود مثل پسر مرتد با شوهر قاتل و سایر موانع ارث که صاحب حق را از گرفتن آن محروم می‌کند و این فرد در میان وارثان گویی وجود ندارد.

اما شخص محجوب به علت یک عامل خارجی که وجود فرد شایسته‌تر دیگری برای ارث است، از ارث محروم می‌شود مثلاً پدر، برادران تنی یا پدري را از ارث محروم می‌کند ولی این برادران تنی هر چند که محجوب هستند ولی بر مادر تأثیر می‌گذارند و او

را حجب نقصان می‌کنند یعنی سهم او را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش می‌دهند.

این امر را با دو مثال زیر توضیح می‌دهیم:

وارثان	پدر	مادر	۲ برادر تنی
سهام	ق.ع	$\frac{1}{6}$	محجوب
سبب	عدم وجود فرع وارث	وجود ۲ برادر	وجود پدر

جدول ۱۳۷

وارثان	پدر	مادر	۲ برادر تنی قاتل
	ق.ع	$\frac{1}{3}$	محروم چون قاتلند

جدول ۱۳۸

در این دو مثال فرق حجب و حرمان (محروم شدن) روشن می‌شود: مثلاً پدر برادران تنی را در مثال اول حجب می‌کند؛ زیرا آن‌ها فرزندان او هستند و از طریق او با شخص مرده نسبت پیدا می‌کنند ولی هر چند که محجوب هستند سهم مادر را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش می‌دهند. در حالی که در مثال دوم مادر را حجب نمی‌کند. زیرا آن‌ها به وسیله پدر محجوب نیستند بلکه به وسیله قتلی که مرتکب شده‌اند، محروم و کالعدم هستند و در این مسأله فقط پدر و مادر ارث می‌برند. این فرق اساسی میان حجب و حرمان است پس حجب به علت سبب خارجی که همان وجود شخص لایقتر است می‌باشد اما حرمان به یکی از موانع ارث بر می‌گردد.

بخش دوم: انواع حجب

حجب دو نوع است:

نخست: حجب حرمان:

حجبی است که شخص دیگری وجود داشته باشد که او را به طور کامل از ارث محروم می‌کند. و اگر او نبود به یکی از طرق ارث، صاحب سهم می‌شد، مثال‌های زیر آن را بیشتر توضیح می‌دهد.

وارثان	شوهر	پسر	برادر تنی
سهام	$\frac{1}{4}$	ق.ع	محجوب
سبب	وجود فرع وارث	چون عصبه نزدیک تر است	

جدول ۱۳۹

وارثان	شوهر	برادر تنی
سهام	$\frac{1}{2}$	ق.ع
سبب	عدم وجود فرع وارث	چون او عصبه نزدیک تر است

جدول ۱۴۰

ملاحظه می‌شود که در مثال اول وجود پسر باعث شده که برادر تنی از ارث به طور کامل محروم شود چون آن‌ها وارثان به عصبه هستند ولی پسر نزدیک‌ترین فرد مذکر به شخص مرده است که باقیمانده را به تنهایی می‌گیرد ولی در مثال دوم مشاهده می‌کنیم که پسر وجود ندارد و نزدیک‌ترین عصبه برادر تنی است که باقیمانده آن را به عصبه بودن می‌گیرد.

دوم: حجب نقصان:

این است که شخصی وجود داشته باشد که دیگری را به طور جزئی از ارث محروم کند یعنی سهم او را از مقدار زیاد به مقدار کم می‌رساند. همچنانکه فرزندان سهم زن را از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{8}$ می‌رسانند یا فرع وارث سهم مادر را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش می‌دهند. وقتی که به دو مسأله در جدول نگاه کنیم می‌بینیم که در مسأله اول وجود پسر باعث حجب شوهر از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{8}$ شده است و به این دلیل در مثال دوم شوهر $\frac{1}{4}$ ترکه را می‌گیرد چون فرع وارث مذکر یا مونث وجود ندارد.

حجب نقصان فقط در صاحبان فروض (سهم معین) وجود دارد و شامل فقط پنج دسته می‌شود: شوهر، زن، مادر، دختر پسر، خواهر پداری.

در شکل زیر این امر را به طور واضحتر بیان می‌کنیم:

حجب

حجب نقصان	حجب حرمان	
فقط پنج صنف از صاحبان فروض هستند.	کسانی که به طور کامل حجب می‌شوند	
۱- شوهر، فرع وارث سهم او را از $\frac{1}{2}$ به $\frac{1}{4}$ می‌رساند.	عصبه‌ها (نه دسته هستند)	کسانی که به طور کامل حجب می‌شوند صاحبان فروض (شش دسته هستند)
۲- زن، فرع وارث سهم او را از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{8}$ می‌رساند.	۱- پسری، همیشه نزدیکتر دورتر را حجب می‌کند.	۱- جد توسط پدر حجب می‌شود و جد نزدیک جد دورتر را حجب می‌کند.
۳- دختر پسر، دختر اصلی سهم او را از $\frac{1}{6}$ به $\frac{1}{8}$ می‌رساند.	۲- برادر تنی توسط پدر و فرع وارث مذکر حجب می‌شود.	۲- جده (مادر پدر و مادر مادر) توسط مادر حجب می‌شود و پدر جده پدری را حجب می‌کند و پدر پدر دورتر را حجب می‌کند مثل (مادر پدر پدر) و جده نزدیکتر، جده دورتر را حجب می‌کند.
۴- مادر، فرع وارث یا بیشتر از یک برادر سهم او را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ می‌رساند.	۳- برادر پدری توسط پدر و فرع وارث مذکر و خواهر تنی وقتی که عصبه مع الغیر باشد حجب می‌شود.	۳- دختر پسر توسط پسر و دو دختر اصلی حجب می‌شود وقتی که دختران پسر در درجه خود یا درجه پایینتر باشد و به آن نیاز داشته باشند.
۵- خواهر پدری، خواهر تنی سهم او را از $\frac{1}{6}$ به $\frac{1}{8}$ می‌رساند.	۴- برادرزاده تنی توسط پدر، جد، فرع وارث مذکر و برادر پدری حجب می‌شود.	۴- خواهران تنی به وسیله فرع وارث مذکر و پدر حجب می‌شوند.
	۵- برادرزاده پدری توسط پدر، جد، فرع وارث مذکر و برادر پدری تنی و برادرزاده تنی حجب می‌شود.	۵- خواهران پدری توسط فرع وارث مذکر و پدر و برادران تنی و دو خواهر تنی و عصبه بالغیر حجب می‌شود یا عصبه مع الغیر از خواهر تنی همراه دختر نیز حجب می‌شوند، مگر اینکه برادر پدری آنها را حجب کند.
	۶- عموی تنی توسط برادرزاده و کسانی که او را حجب می‌کنند، حجب می‌شود.	۶- برادران و خواهران مادری، توسط فرع وارث مذکر و مونث و اصل وارث مذکر، پدر و جد حجب شوند.
	۷- عموی پدری توسط عموی تنی و کسانی که او را حجب می‌کنند، حجب می‌شود.	
	۸- پسر عموی تنی توسط عموی پدری و کسانی که او را حجب می‌کنند، حجب می‌شود.	
	۹- پسر عموی پدری توسط پسر عموی تنی و کسانی که او را حجب می‌کنند حجب می‌شود.	

توضیحاتی در مورد موضوع حجب:

۱- واضح که ارتباط و پیوند محکم نسبی با شخص مرده است که میان فرد و حجب قرار می‌گیرد، بنابراین نباید به حجب کلی اصلی اعتراضی وارد کرد. پدر، مادر، پسر، دختر، شوهر و زن، این‌ها افرادی هستند که هرگاه وجود داشتند، بایستی که ارث ببرند زیرا پیوند محکمی با شخص مرده دارند و مشکلات زیادی را در زمان حیات فرد مرده تحمل کردند پس طبق قاعده الغنم بالغرم (تقابل و تساوی نفع با ضرر) باید نفعشان نیز بیشتر باشد. و این قاعده مقتضی این است که هر وقت ضرری که متوجه فردی شده، زیاد باشد باید نفع او نیز از ترکه زیاد باشد.

۲- قضایا و مسائل حجب بر محور قوت و شدت قرابت می‌چرخد، پس اگر پدر و جد وجود داشتند، پدر ارث می‌گیرد و جد حجب می‌شود. و اگر جد و پدر پدر وجود داشتند، جد نزدیک، جد دورتر را حجب می‌کند و اگر مادر وجود داشته باشد، جدهای پدری و مادری حجب می‌شوند، و اگر پسر وجود داشته باشد دختر پسر حجب می‌شود و اگر دو دختر وجود داشته باشند، دختر پسر حجب می‌شود مگر اینکه کسی باشد که او را عصبه کند و پسران، برادران را به طور کلی حجب می‌کنند چه تنی و چه پدری یا مادری، چون آن‌ها به ارث اولی تر هستند.

و هرگاه برادر تنی وجود داشته باشد، برادر پدری حجب می‌شود، چون برادر تنی از دو جهت با شخص مرده پیوند دارد (مادر و پدر) و از فردی که از یک جهت پیوند دارد، اولی تر است. همچنین برادرزاده تنی برادرزاده پدری را حجب می‌کند و عموی تنی، عموی پدری را حجب می‌کند.

وقتی به بحث ترجیح میان عصبه‌ها بر گردیم، چیزهایی که در اینجا برای ما مشکل باشد، در آنجا به آسانی بیان شده است.

در متن الرحیبة آمده است:

جد در هر سه حالت خود توسط پدر از ارث محروم می‌گردد.

و جده‌ها نیز از هر جهتی که باشند، توسط مادر حجب می‌شوند، پس بدان و مشابه آن را به این قیاس کن.

همچنین پسر پسر توسط پسر حجب می‌شود و از این حکم صحیح نباید روی گرداند.

برادران نیز توسط فرزندان پسر و پدر نزدیک‌تر حجب می‌شوند.

و برادر مادری توسط جد حجب می‌شود که بنا بر احتیاط آن را بدان.

و همچنین توسط دختران و دختران پسر نیز حجب می‌شود.

سپس دختران نیز حجب می‌شوند وقتی که دختران $\frac{2}{3}$ بگیرند مگر اینکه فرزند مذکری آن‌ها را عصبه کند و خواهران نیز مثل آن‌ها هستند. و اگر سهم خود را به طور کامل گرفتند، فرزندان پدری را حجب می‌کنند و اگر برادری داشته باشند آن‌ها را عصبه می‌کند و برادرزاده یا کسانی که مثل او هستند، معصب نیستند.

بخش سوم: مسائل حجب

(۱)

وارثان	پدر	جد	زن	دختر	پسر پسر
سهم	$\frac{1}{6}$	محجوب	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{2}$	ق.ع
سبب	وجود فرع وارث که او را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ حجب کرده‌اند	چون پدر به شخص مرده نزدیک‌تر است	فرع وارث او را از $\frac{1}{8}$ به $\frac{1}{4}$ حجب کرده‌اند	چون تنهاست و کسی نیست که او را عصبه کند	نزدیکترین عصبه است

جدول ۱۴۱

ملاحظه می‌شود که پدر، زن و دختر حجب حرمان نمی‌شوند یعنی به طور کامل از ارث محروم نمی‌شوند.

پدر از ارث به تعصیب و فرض فقط فرض $\frac{۱}{۶}$ را می‌گیرد که به خاطر وجود فرع وارث مذکر یعنی پسر پسر است.

زن از $\frac{۱}{۴}$ به $\frac{۱}{۸}$ حجب می‌شود چون دختر و پسر پسر وجود دارند.

(۲)

وارثان	شوهر	پدر پدر	مادر پدر پدر	برادر مادری	برادرزاده تنی
سهام	$\frac{۱}{۲}$	ق.ع	م	م	م
سبب	عدم وجود فرع وارث	نزدیکترین عصبه است	جد نزدیک‌تر جده را حجب می‌کند	جد برادران مادری را حجب می‌کند	جد برادرزاده‌ها را حجب می‌کند

جدول ۱۴۲

در اینجا شوهر تنها کسی است که هیچگاه به طور کامل حجب نمی‌شود و چون فرع وارث نیز وجود ندارد حجب نقصان نیز نمی‌شود. و جد مادرش را حجب می‌کند و برادر مادری را نیز حجب می‌کند چون قرابت جد قویتر است این پدر پدر است و او برادر مادری است. پس جهت پدری بر جهت برادری مقدم است.

جد برادرزاده تنی را نیز حجب می‌کند، چون درجه او نزدیک‌تر از درجه برادرزاده است.

(۳)

وارثان	مادر	مادر پدر	خواهر تنی	خواهر پدری	عموی تنی
سهام	$\frac{۱}{۶}$	م	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع
سبب	خواهران سهم او را از $\frac{۱}{۳}$	مادر او را حجب می‌کند. چون مادر تمامی جده‌های	چون سهم او $\frac{۱}{۲}$ است و جز فرع وارث مذکر و پدر کسی او را حجب	بخاطر وجود خواهر تنی سهم او از $\frac{۱}{۲}$ به	چون کسی نیست که او را حجب کند و این افراد می‌توانند او را حجب کنند: پدر، جد، فرع وارث مذکر، برادر تنی، برادر پدری،

برادرزاده تنی، برادرزاده پدری	$\frac{1}{6}$ کاهش پیدا می‌کند و حجب نقصان می‌شود.	نمی‌کند	مادری و پدری را حجب می‌کند.	به $\frac{1}{6}$ کاهش دادند.	
----------------------------------	--	---------	-----------------------------------	------------------------------------	--

جدول ۱۴۳

مادر هیچگاه به طور کامل محروم نمی‌شود (حجب حرمان) بلکه به وسیله دو خواهر حجب نقصان می‌شود و مادر جده پدری را به طور کامل حجب می‌کند و خواهر تنی سهم خواهر پدری را از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش می‌دهد.

عموی تنی حجب نمی‌شود بلکه باقیمانده ترکه را به تعصیب می‌گیرد چون کسی نیست که او را حجب حرمان بکند.

تمرینات فصل چهارم

شانزدهم: تفاوت میان عبارات زیر را بیان کنید:

- ۱- محجوب و محروم:
- ۲- حجب حرمان و حجب نقصان:
- ۳- حجب صاحبان فروض و حجب عصبه‌ها:

هفدهم: جملات زیر را کامل کنید:

- ۱- شش صنف که هیچگاه حجب نمی‌شوند عبارتند از.....
- ۲- برادرزاده تنی توسط پدر و جد و حجب می‌شود.
- ۳- وقتی که خواهران تنی وجود داشته باشند، خواهر پدری ارث نمی‌برد مگر اینکه.....
- ۴- دختر پسر توسط سهمش از $\frac{1}{4}$ به تکملة الثلثین کاهش پیدا می‌کند.
- ۵- پدر توسط حجب می‌شود و سهمش از عصبه بودن و فرض به $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا می‌کند.

هجدهم: مسائل:

- ۱- مردی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: زن، پدر، پسر پسر، عمو پسر عمو، برادران پدری و ۲ خواهر مادری.
- ۲- زنی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: مادر، دختر، خواهر تنی، برادر پدری، برادرزاده تنی، عموی پدری.

- ۳- مردی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: مادر، دو دختر، خواهر پدری، برادر پدری، عموی پدری، پسر عموی پدری.
- ۴- زنی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: شوهر، پدر، مادر، دختر، دختر پسر و پسر پسر.

فصل پنجم:

اصل مسأله، عول، رد و تصحيح مسأله

شامل چهار بخش است:

بخش اول: اصل مسائل

بخش دوم: عول

بخش سوم: رد

بخش چهارم: تصحيح مسائل

سؤالات فصل پنجم

بخش اول: اصل مسأله‌ها

وقتی که یک مسأله‌ی ارث به ما داده می‌شود، ما باید بنگریم که اگر افراد محجوب نباشند، سهم هر کدام چقدر است مثلاً می‌گوییم: زن $\frac{1}{8}$ ، دختر $\frac{1}{4}$ و پسر پسر باقیمانده ترکه را به عصبه بودن می‌گیرد، پس برای اینکه بدانیم سهم هر یک از این‌ها از اصل ترکه چند است، نیاز به اصل مسأله داریم و می‌گوییم: در این مسأله از هشت سهم یک سهم برای زن و دختر چهار سهم و پسر باقیمانده سهام را می‌گیرد، که سه سهم باقیمانده است. پس عدد هشت همان اصل مسأله ما است. و سؤال اینجاست که ما چگونه این عدد را معین کنیم تا اصل مسأله باشد؟

نخست اینکه اصل مسأله از دیدگاه علمای ارث، حداقل عددی است که بتوان سهام وارثان را به طور عدد صحیح و غیر کسری از آن گرفت.
برای اینکه اصل مسأله را بشناسیم به حالت‌های زیر توجه کنید:

۱- وقتی که تمامی وارثان عصبه باشند دو حالت دارند:

الف- اگر وارثان عصبه همگی مذکر باشند، اصل مسأله تعداد افراد مذکر است. مثل کسی که فوت کرده و هفت فرد مذکر از او بجای مانده باشد، اصل مسأله هفت است که هر یک از آن‌ها $\frac{1}{7}$ ترکه را می‌گیرند یا مثل کسی که فوت کرده باشد و ۵ برادر تنی از او بجای مانده باشد، اصل مسأله ۵ است و هر کدام $\frac{1}{5}$ ترکه را می‌گیرند.

ب- اگر وارثان عصبه مذکر و مونث باشند، اصل مسأله از مجموع افراد مذکر و مونث به دست می‌آید با این تفاوت که هر مذکری دو نفر محسوب می‌شود. مثلاً کسی که فوت

کرده و ۳ پسر و ۴ دختر از او بجای مانده است، اصل مسأله مساوی است با $۴+۲ \times ۳=۱۰$.
و اگر وارثان یک پسر و دو دختر باشند اصل مسأله مساوی است با $۲+۲ \times ۱=۴$.

۲- اگر وارثان فقط صاحبان فروض باشند یا صاحبان فروض و عصبه باشند، چهار حالت دارد:

الف- اگر منخرج سهام یک عدد باشد همان عدد اصل مسأله است مثل:

	شوهر	خواهر تنی
اصل مسأله ۲	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۲}$
	۱+۱	

جدول ۱۴۴

	پسر	زن
اصل مسأله ۳	ق.ع	$\frac{۱}{۸}$
	۷	۱

جدول ۱۴۵

	برادر تنی	مادر
اصل مسأله ۸	ق.ع	$\frac{۱}{۳}$
	۲ + ۱	

جدول ۱۴۶

	پدر	پسر پسر

اصل مسأله ۸	$\frac{1}{8}$ ق.ع $5 + 1$
-------------	------------------------------

جدول ۱۴۷

ب- وقتی که مخرج سهام متعدد باشد ولی بعضی از آن دو برابر بعضی دیگر باشد، مثل $(\frac{1}{4} + \frac{1}{2})$ یا $(\frac{1}{8} + \frac{1}{2})$ یا $(\frac{1}{6} + \frac{1}{3})$ ، اصل مسأله همان مخرج بزرگتر است که در مثال‌های بالا به ترتیب ۴، ۸ و ۶ اصل مسأله هستند. مثل:

	زن	خواهر تنی
اصل ۴ مسأله ردی است	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{2}$
	$2 + 1$	

جدول ۱۴۸

	زن	دختر
اصل ۸ مسأله ردی است	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{2}$
	$4 + 1$	

جدول ۱۴۹

	۲خواهر تنی خواهر مادری	
اصل ۶ مسأله ردی است	$\frac{1}{6}$	$\frac{2}{3}$
	۱	۴

جدول ۱۵۰

	مادر	۲خواهر مادری	۲خواهر تنی
اصل ۶ مسأله عولی است	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{2}{3}$
	۱	۲	۴

جدول ۱۵۱

ج- وقتی که مخرج سهام متعدد باشد و بتوان مخرج مشترکی را برای آنها گرفت که قابل قسمت بر همه آنها باشد مثل $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{6}$ که بر دو قسمت پذیر هستند و اصل مسأله

حاصل ضرب دو مخرج است که بر عدد دو تقسیم شده باشند یعنی $\frac{6 \times 4}{2} = 12$.

مثل

اصل	پسر	مادر	شوهر
$\frac{6 \times 4}{2} = 12$	ق.ع	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{4}$
	۷ + ۲ + ۳		

جدول ۱۵۲

اصل	۲خواهر تنی	برادر مادری	زن
۱۲ مسأله عولی است.	ق.ع	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{4}$
	۸ + ۲ + ۳		

جدول ۱۵۳

عدد ۶ دو برابر عدد ۳ است پس ۶ عدد بزرگتر است و به همین اکتفا می‌شود و می‌ماند عدد ۴ و ۶ که هر دو بر ۲ بخش پذیر هستند بنابراین اصل مسأله مساوی است با:

$$\frac{6 \times 4}{2} = 12$$

د- وقتی که مخرج سهام متعدد و متباین باشد یعنی نتوان عددی را برای آن‌ها پیدا کرد که اعداد بر آن بخش پذیر باشند، پس دو مخرج بزرگتر را درهم ضرب می‌کنیم.

مثل:

شوهر	۲خواهر پدري	اصل
$\frac{1}{2}$	$\frac{2}{3}$	$3 \times 2 = 6$
۳	۴	مسأله عولی است

جدول ۱۵۴

شوهر	۲دختر	اصل
$\frac{1}{4}$	$\frac{2}{3}$	$4 \times 3 = 12$
۳ + ۸		مسأله ردی است

جدول ۱۵۵

زن	دو دختر	اصل
$\frac{1}{8}$	$\frac{2}{3}$	$8 \times 3 = 24$
۳	۱۶	مسئله ردی است

از مجموع عبارات بالا می‌توان نتیجه گرفت که اصل مسائل وقتی صاحب فروض وجود داشته باشد عبارتند از: ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۲، ۲۴.

جدول زیر خلاصه اصول مسائل است:

اصول مسائل					
وارثان یا فقط صاحب سهم معین باشند یا هم صاحب سهم و هم عصبه باشند			اگر وارثان همگی عصبه باشند		
	مخارج متعدد باشد	مخارج مشترک میان آنها اصل	مخارج سهام متعدد ولی بعضی دو برابر بعضی دیگر باشد که مخرج بزرگتر اصل مسأله است	مخرج سهام یکی باشد همان مخرج اصل مسأله است	مذکر و مونث باشند اصل مسأله فقط مذکر باشند اصل مسأله تعداد افراد مذکر + افراد مونث است و مذکر دو نفر حساب می شود مثلاً در ۳ پسر و ۲ دختر اصل مسأله $3 \times 2 + 2 = 8$
مخارج متعدد باشند و بر عدد معینی تقسیم پذیر نباشند که اصل مسأله حاصلضرب دو رقم بزرگ است	مخارج متعدد باشد	مخارج مشترک میان آنها اصل مسأله باشد که حاصلضرب دو رقم تقسیم بر مخرج مشترک آنها اصل مسأله است.	مخارج سهام متعدد ولی بعضی دو برابر بعضی دیگر باشد که مخرج بزرگتر اصل مسأله است	مخارج سهام یکی باشد همان مخرج اصل مسأله است	مذکر و مونث باشند اصل مسأله فقط مذکر باشند اصل مسأله تعداد افراد مذکر + افراد مونث است و مذکر دو نفر حساب می شود مثلاً در ۳ پسر و ۲ دختر اصل مسأله $3 \times 2 + 2 = 8$
	مخارج متعدد باشد	مخارج مشترک میان آنها اصل مسأله باشد که حاصلضرب دو رقم تقسیم بر مخرج مشترک آنها اصل مسأله است.	مخارج سهام متعدد ولی بعضی دو برابر بعضی دیگر باشد که مخرج بزرگتر اصل مسأله است	مخارج سهام یکی باشد همان مخرج اصل مسأله است	مذکر و مونث باشند اصل مسأله فقط مذکر باشند اصل مسأله تعداد افراد مذکر + افراد مونث است و مذکر دو نفر حساب می شود مثلاً در ۳ پسر و ۲ دختر اصل مسأله $3 \times 2 + 2 = 8$
	مخارج متعدد باشد	مخارج مشترک میان آنها اصل مسأله باشد که حاصلضرب دو رقم تقسیم بر مخرج مشترک آنها اصل مسأله است.	مخارج سهام متعدد ولی بعضی دو برابر بعضی دیگر باشد که مخرج بزرگتر اصل مسأله است	مخارج سهام یکی باشد همان مخرج اصل مسأله است	مذکر و مونث باشند اصل مسأله فقط مذکر باشند اصل مسأله تعداد افراد مذکر + افراد مونث است و مذکر دو نفر حساب می شود مثلاً در ۳ پسر و ۲ دختر اصل مسأله $3 \times 2 + 2 = 8$

بخش دوم: عول

عول در لغت به معنای ظلم و ستم کردن است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ أَذَىٰ
 إِلَّا تَعُولُوا﴾ [النساء: 3] و عال الأمر به معنای شدت یافتن کاری است و عال الفریضة
 به معنای ارتفاع و بلندی پیدا کردن است. و عول این است که سهام زیاد شود بنابراین
 باعث کاهش سهم صاحبان سهام شود. ابو عبید می‌گوید: گمان می‌کنم به معنای ظلم و
 ستم باشد بنابراین وقتی یک سهم عول پیدا می‌کند یعنی به صاحبان سهام ظلم می‌کند و
 سهم آن‌ها را کاهش می‌دهد.^۱

عول در اصطلاح: زیاده‌ای در مجموع سهام معین است که در نصیب و بهره وارثان را
 کاهش می‌دهد. برای اینکه بیان کنیم که عول چگونه است بعد از اینکه اصل مسأله را پیدا
 کردیم می‌کوشیم که رابطه میان سهام وارثان را با اصل مسأله پیدا کنیم که از یکی از طرق
 زیر می‌باشد:

۱- فریضة عادله: سهام با اصل مسأله مساوی است.

۲- فریضة عائله: سهام از اصل مسأله زیادتر است (عول).

۳- فریضة ناقصه: سهام از اصل مسأله کمتر است (رد).

(۱) تساوی

وارثان	شوهر	خواهرتنی
سهام	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$
اصل ۲	۱	۱

جدول ۱۵۶

(۲) عول

وارثان	شوهر	خواهرتنی
سهام	$\frac{1}{2}$	$\frac{2}{3}$

۱- مختار الصحاح، رازی، باب العین و واو.

اصل ۶	۳	۴
-------	---	---

جدول ۱۵۷

(۳) رد

وارثان	شوهر	دختر
سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{2}$
اصل ۴	۱	۲

جدول ۱۵۸

در مسأله اول شوهر نصف و خواهر نیز نصف می‌گیرد و کل ترکه را به ارث می‌برند و این فریضه عادلانه یا تساوی اصل با سهام است و در مسأله دوم شوهر نصف و ۲ خواهر $\frac{2}{3}$ می‌گیرند، پس اگر سهم کامل را به یکی از این‌ها بدهیم سهم دیگری کم می‌شود پس اصل مسأله افزایش می‌یابد و سهم آن‌ها به نسبت کاهش پیدا می‌کند. پس نسبت به سهام این نقص بر آن‌ها تقسیم می‌شود مثلاً اگر ترکه ۴۲۰۰۰ لیره باشد تقسیم بر اصل مسأله بعد از عول (۷) می‌شود نه اصل اول (۶) که می‌شود: $42000 \div 7 = 6000$ پس سهم شوهر $3 \times 6000 = 18000$ لیره و سهم خواهران $4 \times 6000 = 24000$ لیره می‌شود. بنابراین این کاستی و نقص بر تمام وارثان تقسیم می‌شود.

در مسأله دوم شوهر $\frac{1}{4}$ می‌گیرد و دختر $\frac{1}{2}$ که مجموعاً $\frac{1}{4} + \frac{1}{2} = \frac{3}{4}$ می‌شود و این بدین معناست که سهام وارثان کمتر از اصل مسأله است و این همان رد است که در بخش بعدی از آن صحبت خواهیم کرد.

اولین مسأله‌ای که در آن عول روی داد در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) بوده است به طوری که زنی مرده بود و شوهرش همراه دو خواهر تنی مانده بودند، پس شوهر $\frac{1}{4}$ و دو خواهر $\frac{2}{3}$ را می‌گیرند و سهام از اصل ترکه بیشتر شد و شوهر حق کامل خود را می‌خواست و خواهران نیز حق کامل خود را می‌خواستند، سپس عمر گفت: نظر شما چیست که به یکی از شما بیشتر بدهم و به دیگری کمتر؟ چون اگر به یکی از آن‌ها

سهم کاملش را می‌داد سهم دیگری ناقص می‌شد پس با اصحاب مشورت کرد و زید بن ثابت به عول اشاره کرد و عمر گفت: سهم را افزایش می‌دهیم و این امر در حضور صحابه بوده است و کسی به آن اعتراضی نکرد. و قانونگذار نیز به همین نظر عمل کرده است به طوری که در ماده ۱۵ آمده است که: وقتی که سهم صاحبان سهام از اصل ترکه بیشتر شد، نسبت به سهام آن‌ها میانشان تقسیم می‌شود.

آیا هر اصل مسأله‌ای عول می‌یابد؟

به استقراء ثابت شده است که سه تا از اصلهای هفت گانه عول می‌یابد و چهار تا هرگز عول ندارند همچنانکه در جدول زیر پیداست.

اصل ها	عول	مقدار عول	مثال
۲	ندارد	-	(شوهر+خواهر تنی یا پدری) یا (شوهر+برادر تنی یا پدری)
۳	ندارد	-	(مادر+برادر تنی) یا (دختران+عمو) یا (۲خواهر تنی+۲خواهر مادری)
۴	ندارد	-	(شوهر+پسر) یا (شوهر+دختر+برادر تنی) یا زن و مادر و پدر
۶	دارد	۷،۸،۹،۱۰	(شوهر+۲خواهر تنی یا پدری) یا (شوهر+خواهر تنی+مادر)
۸	ندارد	-	(زن+پسر) یا (زن+دختر+عموی تنی یا پدری)
۱۲	دارد	۱۳،۱۵،۱۷	(شوهر+مادر+۲دختر) یا (زن+جده+خواهران تنی+خواهران پدری)
۲۴	دارد	۲۷	(زن+۲دختر+پدر+مادر)

جدول ۱۵۹

اما کیفیت حل مسائلی که عولی هستند به شکل زیر می‌باشد:

- ۱- سهم کامل صاحبان سهام را به طور کامل می‌نویسیم.
- ۲- اصل مسأله را پیدا می‌کنیم و عول فقط زمانی است که اصل مسأله ۶ یا ۱۲ یا ۲۴ باشد یعنی شش و دو برابرش و دو برابر دو برابرش.
- ۳- سهام حاصل در مسأله را جمع می‌کنیم و اصل مسأله جدید را بعد از عول پیدا می‌کنیم.

۴- مجموع ترکه را بر اصل جدید بعد از عول تقسیم می‌کنیم نه بر اصل اول تا سهم هر کدام از صاحبان سهام مشخص شود.

۵- حاصل را در حاصل قبلی سهام هر یک از وارثان ضرب می‌کنیم تا سهم آنها از ترکه معین شود. مثال‌های زیر به حل مسائل عولی می‌پردازد.

۱- مردی مرده و افراد زیر از او بجای مانده‌اند: زن، خواهر تنی، خواهر پدري، مادر، و ۶۵ فدان^۱ از او بجای مانده است.

مراحل	وارثان	زن	خواهر تنی	خواهر مادری	مادر
۱-	سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$
۲-	اصل $12 = \frac{6 \times 4}{2}$	۳	۶	۲	۲
۳-	اصل بعد از عول $13 = 2 + 2 + 6 + 3$				
۴ و ۵- سهم	$65 \div 13 = 5$	$5 \times 3 = 15$	$6 \times 5 = 30$	$2 \times 5 = 10$	$2 \times 5 = 10$

جدول ۱۶۰

۲- زنی می‌میرد و افراد زیر از او بجای مانده‌اند: دو خواهر تنی، مادر، شوهر و ۵۶۰۰۰

لیره بجای گذاشته است.

مراحل	وارثان	۲خواهر	مادر	شوهر
۱	سهام	$\frac{2}{3}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$
۲	اصل ۶	۴	۱	۳
۳	اصل بعد از عول ۸			
۴ و ۵	$56000 \div 8 = 7000$	$4 \times 7000 = 28000$	$1 \times 7000 = 7000$	$3 \times 7000 = 21000$

جدول ۱۶۱

۱- واحد پیمایش سطح برابر $4200/833$ متر مربع در مصر

۳- مردی می میرد و افراد زیر از او بجای می مانند: زن، ۳ دختر، پدر و مادر و ۲۷۰۰ لیره بجای گذاشته است.

مراحل	وارثان	زن	۳ دختر	پدر	مادر
۱	سهام	$\frac{1}{8}$	$\frac{2}{3}$	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$	$\frac{1}{6}$
۲	اصل ۲۴	۳	۱۶	۰+۴	۴
۳	اصل بعد از عول ۲۷				
۴ و ۵	$2700 \div 27 = 100$	$3 \times 100 = 300$	$16 \times 100 = 1600$	$4 \times 100 = 400$	$4 \times 100 = 400$

جدول ۱۶۲

اگر بخواهیم که از درستی روش تاکید حاصل کنیم می توان سهم هر یک از وارثان را با هم جمع کرد، اگر از ترکیه بیشتر بود به معنای این است که اشتباهی روی داده است و باید دوباره از اول حل شود و اگر درست بود بدین معناست که روش حل صحیح بوده است و از مثال های سابق روشن می شود که صحیح بودند به شکل زیر:

مسأله اول: ۱۵ سهم زن + ۳۰ سهم خواهر تنی + ۱۰ سهم خواهر مادری + ۱۰ سهم مادری = ۶۵ فدان.

مسأله دوم: $7000 + 28000 + 7000 + 21000 = 56000$ لیره.

مسأله سوم: $300 + 1600 + 400 + 400 = 2700$ لیره.

بخش سوم: رد

رد در لغت به معنای بازگشت و رجوع است. خداوند متعال می فرماید: ﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى

اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ﴾ [الأنعام: 62] یعنی در قیامت به سوی او بر می گردید.

رد در اصطلاح: نقص و کاستی در سهام معین و زیاد شدن نصیب هر یک از وارثان

است که عکس عول می باشد. و قبلاً در مثال سوم از آن بحث کردیم.

رد به شروط زیر متحقق می‌شود:

- ۱- وجود صاحب فرض، یکی یا بیشتر.
 - ۲- عدم وجود عصبه، چون اگر عصبه موجود باشد باقیمانده را می‌گیرد و زیاده‌ای باقی نمی‌ماند.
 - ۳- باقی ماندن مقداری از ترکه.
- علمای اسلام در مورد رد اتفاق نظر ندارند و به شکل زیر در مورد آن اختلاف کرده‌اند:^۱

۱- زید بن ثابت و گروهی از صحابه و مالک و اوزاعی و شافعی معتقدند که باقیمانده ترکه به بیت المال مسلمانان بر می‌گردد و صحیح نیست که آن را به صاحبان سهام برگردانیم، یعنی بیشتر از سهام معینی که خداوند به آن‌ها داده است نباید داد. مثلاً اگر یک دختر $\frac{1}{4}$ می‌گیرد و او تنها وارث است، جایز نیست که $\frac{1}{4}$ باقی را نیز به او داد، چون خداوند متعال بیشتر از $\frac{1}{4}$ برای او تعیین نکرده است. و این تعدیل فرض خداوند و تعدی به حدود خداوند است.

۲- جمع زیادی از صحابه معتقدند که آنچه که از ترکه باقی می‌ماند به صاحبان سهام می‌رسد، هر چند این‌ها در این امر توافق دارند اما در اینکه به زن و شوهر نیز بر می‌گردد یا نه اختلاف دارند:

الف- عثمان بن عفان (رضی الله عنه) معتقد است که رد به تمام وارثان بر می‌گردد و فرقی میان آن‌ها در مسأله ردی وجود ندارد و علت این است که اگر مسأله عولی بود از تمام آن‌ها کم می‌شد، پس شایسته است که طبق قاعده الغرم بالغنم (تقابل ضرر و نفع) رد به آن‌ها نیز برگردد.

۱- الام، شافعی، ۸۰، ۷۷، ۸۱؛ المغنی، ابن قدامه، ۹/۴۸-۵۳، مسأله شماره ۱۰۱۲.

ب- عمر و علی و عبدالله بن مسعود و ابن عباس معتقدند که آنچه که از ترکه باقی می ماند دوباره به صاحبان سهام بجز زن و شوهر بر می گردد و دلایلشان عبارتند از:

۱- کلام خداوند متعال که می فرماید: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ [الأنفال: 75].

۲- حدیث پیامبر (ص) که می فرماید: «کسی که مالی را بجای بگذارد برای وارثانش است و کسی که فرد ناتوان و رنجوری از او بجای بماند، مسئولیتش بر عهده ماست» و این حدیث در مورد تمام اموالی که به وارثان می رسد، عام است.^۱

۳- پیامبر (ص) سعد بن ابی وقاص را از وصیت افزون بر $\frac{1}{3}$ منع کرده است هر چند که می دانست که سعد تنها یک دختر داشت و سهم او $\frac{1}{4}$ است و باقیمانده را به رد می گیرد.

اما علت اینکه رد به غیر زن و شوهر بر می گردد، این است که زن و شوهر جزو ذوی الارحام نیستند و رابطه ازدواج با مرگ به انتها می رسد پس باقیمانده ترکه به آنها بر نمی گردد.

رای راجح:

قانونگذاران نیز معتقد به این رای آخر است که مذهب عمر و علی و ابن مسعود و ابن عباس است. و رد به تمام وارثان بجز زن و شوهر بر می گردد. پس اگر یکی از زن و شوهر و ذوی الارحام وجود داشته باشد، شوهر $\frac{1}{4}$ و ذوی الارحام باقیمانده ترکه را می گیرد. و اگر ذوی الارحام وجود نداشته باشد یکی از زن و شوهر سهم خود را می گیرد و بقیه ترکه را نیز به رد می گیرد و این بر اساس مصلحت است.

۱- مسلم روایت کرده است، کتاب الفرائض، باب من ترک مالا فلورثته.

ولی به نظر من رای راجح، صحت رد به تمام وارثان است که شامل زن و شوهر نیز می‌شود. به دلایل زیر:

۱- عام بودن این حدیث پیامبر (ص): «کسی که مالی را بجای بگذارد به وارثانش می‌رسد» و شکی نیست که زن و شوهر نیز وارث هستند.

۲- آیه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ [الأنفال: 75] برای تاکید بر این امر نازل شده که مانع ارث از طریق پیمان و معاهده و مناصره (یاری و کمک به همدیگر) شود مثل آنچه که میان مهاجرین و انصار روی داده بود. هر چند که ملاک عام بودن لفظ است نه خاص بودن سبب، افاده این امر را می‌کند که علت ارث قرابت و رحم است و این امر در رد مشهور نیست و دلیل دیگری است که جایز است ارث زن و شوهر نیز رد شود.

۳- قاعده شرعی الغنم بالغرم که اساس و بنای تمامی معاملات است مقتضی این است که ارث به زوجین نیز رد می‌شود همچنانکه در عول دچار کاستی می‌شوند و این جزء عدالت شرعی است که فروع شرعی بر آن استوار است و گرنه چرا زن و شوهر در عول استثنا نمی‌شوند و فقط هنگام رد استثنا می‌شوند؟

۴- اینکه رابطه زوجیت و ازدواج با مرگ به پایان می‌رسد یک امر غیر مسلم است و گرنه چرا زن از شوهر و شوهر از زنش ارث می‌برد؟ و چرا شوهر از مال خودش اقدام به کفن و دفن و مراسم خاکسپاری زنش می‌کند نه از مال زنش؟ پس این‌ها نشانه استمرار زوجیت است و یکی از علل ارث همچنانکه قبلاً بیان شد، زوجیت و ازدواج است و ارث نیز فقط با وفات مورث متحقق می‌شود و قرآن بر این امر نص قاطع دارد ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ﴾ [النساء: 12] و این جز بعد از مرگ محقق نمی‌شود، پس چگونه به انتهای زوجیت حکم می‌کنیم در حالی که یکی از علل ارث است؟ و اگر ازدواج حقیقتاً یا حکماً اتمام شده تلقی می‌شد، چیزی به فرض یا رد مستحق زن و شوهر نمی‌شد.

۵- مرگ زن باعث حلال شدن ازدواج شوهر با مادرش نمی‌شود و پسرش نیز نمی‌تواند با خاله‌اش ازدواج کند و سایر مواردی که نشان دهنده و مؤکد استمرار آثار احکام ازدواج است و نص شریعت است که آنها می‌توانند در آخرت نیز زن و شوهر باشند خواه در بهشت ﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ [الزخرف: 70] یا در جهنم ﴿أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ [الصافات: 22-23] باشند.

وارثانی که باقیمانده ارث به آنها رد می‌شود:

وقتی که باقیمانده ارث طبق نظر عملی به زن و شوهر رد نگردد، به پدر و جد نیز بر نمی‌گردد چون اگر آنها در مسأله ای باشند اصلاً رد پیش نمی‌آید. چون رد با وجود عصبه پیش نمی‌آید مثلاً اگر: دختر همراه پدر با جد وجود داشته باشند، پدر یا جد صاحب سهم $\frac{1}{6}$ می‌شود و باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد، پس رد پیش نمی‌آید.

اما کسانی که باقیمانده ارث به آنها رد می‌شود عبارتند از:

- | | |
|----------------|----------------|
| ۱- دختر | ۲- دختر پسر |
| ۳- خواهر تنی | ۴- خواهر پدری |
| ۵- مادر | ۶- جد |
| ۷- خواهر مادری | ۸- برادر مادری |

اما اقسام رد به شکل جدول زیر برای ما روشن می‌شود:

اقسام رد			
با وجود یکی از زوجین		بدون یکی از زوجین	
سهام متعدد $\frac{1}{3} + \frac{1}{6} + \frac{1}{4}$ اصل مسأله ۱۲	یک فرض زن+۲خواهر	صاحبان متعدد سهام مادر+برادران مادری $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{3}$ ۲+۱	تنها یک صنف وارث باشد وارثان ۳ دختر $\frac{2}{3}$ +باقیمانده به رد ترکه به فرض و رد ۱۰خواهر= $\frac{2}{3}$ +باقیمانده به رد هر دختر $\frac{1}{10}$ ترکه اصل مسأله=تعداد نفرات
اگر ترکه ۴۸ فدان باشد ملاک هر سهم ۴= $48 \div 12$ باقیمانده ۳۶= $48-12$ که میان جده و خواهران مادری تقسیم می شود و به $\frac{1}{8}$ نسبت ۲ چون سهم جده نصف سهم خواهران است $12 = 36 \div 3$ سهم جده $24 = 12 \times 2$ سهم خواهران	$\frac{3}{4} + \frac{1}{4}$ باقی به رد اصل مسأله ۴ است زن+دختر $\frac{2}{3} + \frac{1}{8}$ باقیمانده به رد $\frac{7}{8} + \frac{1}{8}$ اصل مسأله ۸ است	مادر یک سهم و برادران ۲سهم اصل مسأله عدد سهام است که در اینجا ۲ است	

جدول ۱۶۳

مسائل رد

(۱)

ملاحظات	مادر	زن	وارثان
اگر ترکه ۲۰ فدان باشد به زن ۵ فدان و مادر ۱۵ فدان می رسد	$\frac{1}{3}$ +باقیمانده	$\frac{1}{4}$	سهام
	۳	۱	اصل ۴

جدول ۱۶۴

(۲)

ملاحظات	مادر	۴خواهر پدري	وارثان
---------	------	-------------	--------

اگر ترکه ۳۰ فدان باشد پس سهام $۶ \div ۵ = ۳۰$ خواهران پدری $۶ \times ۴ = ۲۴$ هر خواهر پدری $۲۴ \div ۴ = ۶$ و مادر $۶ \times ۱ = ۶$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$	سهام
		۴	اصل ۶
	۱		اصل بارد ۵

جدول ۱۶۵

(۳)

ملاحظات	مادر	دختر	زن	وارثان
ترکه ۱۲۰ فدان $۵ = ۲۴ \div ۱۲$ زن ۱۵ فدان می‌گیرد و باقیمانده به دختران و مادر رد می‌شود. $۱۰۵ = ۱۵ - ۱۲۰$ سهام هنگام رد $۵ = ۵ \div ۱۰۵$ مجموع ترکه برای زن ۸۴ برای دختران ۲۱ برای مادر $۱۲۰ =$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۸}$	سهام
	۴	۱۶	۳	اصل ۲۴
	۱	۴		سهام $۵ = ۲۴ \div ۱۲۰$
	$۲۱ = ۱ \times$	$۸۴ = ۴ \times$	$۱۵ = ۳$	اصل هنگام رد $۵ = ۱ + ۴$
	۲۱	$۲۱ \times$	$۵ \times$	

جدول ۱۶۶

(۴)

ملاحظات	مادر	دختر	شوهر	وارثان
ترکه ۳۰۰۰ لیره است که شوهر $\frac{۱}{۳}$ است یعنی ۱۵۰۰ لیره است و بقیه ترکه برای جده و برادر مادری می‌ماند که به صورت مساوی تقسیم می‌شود چون سهامشان مساوی است.	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۲}$	سهام
	۱	۱	۳	اصل ۶
	۷۵۰	۷۵۰	۱۵۰۰	سهام ۵۰۰

جدول ۱۶۷

بخش چهارم: تصحیح مسائل

وقتی که در مورد اصل مسأله صحبت می‌کنیم برای این است که عددی را پیدا کنیم که سهام همه وارثان را بدون عدد کسری از آن استخراج کنیم و گاهی مشاهده می‌کنیم که کسرهای خاصی به بعضی از وارثان تعلق می‌گیرد. خواه یک نفر باشد یا چند نفر، در این حالت ناچاریم که به اجرای عملیات تصحیح این کسرها نسبت به تمام وارثان پردازیم تا صاحب کسری در میان آن‌ها نباشد.

با این دو مثال این امر را بیشتر توضیح می‌دهیم:

وارثان	شوهر	دختر ۲	خواهر تنی
سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{2}{3}$	ق.ع
اصل ۱۲	۳	۸	۱
سبب	وجود فرع وارث	چون دو نفرند و کسی نیست که آن‌ها را عصبه کند و هر دختر ۴ سهم می‌گیرند.	همراه ۲ دختر عصبه مع الغیر است

جدول ۱۶۸

وارثان	شوهر	دختر ۳	خواهر تنی
سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{2}{3}$	ق.ع
اصل ۱۲	۳	۸	۱
تصحیح ۳۶	۹	۲۴ هر دختر ۸ سهم $۲۴ \div ۳ = ۸$	۳

جدول ۱۶۹

در دو مثال شوهر $\frac{1}{4}$ ترکه را می‌گیرد و دختران $\frac{2}{3}$ ترکه و باقیمانده برای خواهر تنی باقی می‌ماند. اصل مسأله در هر دو مثال ۱۲ است چون مخرج کسرها با هم موافق نیستند. بعد از این سهم شوهر ۳ سهم است و ۲ دختر یا دختران ۸ سهم و خواهر تنی یک سهم. در مثال اول تقسیم سهم ۸ بر ۲ دختر ساده است و هر دختر ۴ سهم می‌گیرد، در حالی که در مثال دوم تقسیم سهم ۸ بر سه دختر منجر به عدد کسری می‌شود $۸ \div ۳ = ۲/۶۶$

و ما با وجود ماشین حسابهای دقیق می‌توانیم مسأله را به این شکل حل کنیم اما به علت علاقه و رغبت به سادگی عملیات ارث و برای اینکه اعداد کسری و اعشاری در سهم وارثان نباشد، به عملیات تصحیح می‌پردازیم.

پس تصحیح به معنای برداشتن سختی و مشکل است و در اصطلاح به معنای به دست آوردن حداقل عددی که بتوان سهم هر یک از وارثان را بدون کسر با آن حساب کرد، است

در مثال دوم می‌بینیم که تعداد دختران ۳ دختر است و اصل مسأله ۱۲ است، پس مسأله را از طریق ضرب تعداد دختران در اصل مسأله تصحیح می‌کنیم. $۳ \times ۱۲ = ۳۶$.

و طبق این اصل جدید شوهر $۹ = \frac{۱ \times ۳۶}{۴}$ سهم و دختران $۲۴ = \frac{۳ \times ۳۶}{۴}$ سهم و خواهر تنی $۳ = ۳۶ - (۲۴ + ۹)$ سهم می‌گیرد.

مهم این است که در اینجا سهام دختران (۲۴) اصلاح پیدا کرده و بدون حاصل کسری قابل تقسیم بر تعداد دختران می‌باشد. $۲۴ \div ۳ = ۸$.

پس طبق این حاصل جدید سهم هر دختر ۸ سهم است و مجموع سهام آن‌ها ۲۴ است و شوهر ۹ سهم و خواهر تنی ۳ سهم می‌گیرد.

روش دیگری برای حل سهام هر وارث بعد از تصحیح وجود دارد که ضرب همان رقمی که چند برابر می‌شود که در اینجا ۳ است در سهام که از طریق اصل مسأله و قبل از تصحیح به دست آمده است و مخصوصاً در مسائل عولی و ردی.

پس شوهر سه سهم دارد که بعد از تصحیح مساوی است با $۳ \times ۳ = ۹$

دختران ۸ سهم دارند که بعد از تصحیح مساوی است با $۸ \times ۳ = ۲۴$

خواهر تنی یک سهم دارند که بعد از تصحیح مساوی است با $۱ \times ۳ = ۳$

پس طبق آنچه که گذشت تصحیح مسأله عبارت از حاصل ضرب تعداد کسانی که سهمشان کسری است در اصل مسأله، پس سهم سه دختر از هشت سهم به دست نمی‌آید

مگر با عدد کسری، و برای اینکه حاصل ما کسری نباشد آن را ضرب می‌کنیم (3×12) تا در نتیجه عدد صحیح بدست بیاید.

در مثال‌های قبل ما فقط یکی از ورثه را شاهد بودیم که سهمشان کسری بود ولی حالت‌های دیگری وجود دارد که بیشتر از یک نفر سهمشان کسری خواهد بود و در اینجا می‌توان تعداد افراد را در اصل مسأله ضرب کرد تا تصحیح مسأله حاصل شود.

وارثان	شوهر	۳ دختر	برادر تنی و خواهر تنی	ملاحظات
سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{2}{3}$	ق.ع مذکر دو برابر مؤنث	این همان مسأله قبل است که برادر تنی نیز به آن افزوده شده و او به عصبه بودن ارث می‌گیرد و دو برابر مؤنث می‌گیرد. و یک سهم تنها با حاصل کسری تقسیم بر ۳ می‌شود و بعد از تصحیح برادر ۲ سهم می‌گیرد و خواهر یک سهم.
اصل ۱۲	۳	۸	۱	
تصحیح ۳۶	$3 \times 3 = 9$	$8 \times 3 = 24$	$3 \times 1 = 3$ برادر ۲ سهم و خواهر یک سهم	

جدول ۱۷۰

در این مسأله دو گروه از وارثان سهمشان کسری است که ۳ دختر و برادر تنی همراه خواهر تنی هستند ولی وقتی عدد ۳ را در اصل ضرب کردیم، همگی وارثان بدون کسر سهم می‌برند و نیازی به افزودن اصل مسأله به ۳۶ نیست.

ولی گاهی نیاز داریم که این حاصل ضرب چند برابر را داشته باشیم وقتی که وارثان بیشتر از یک نوع باشند و سهمشان کسری باشد مثل:

وارثان	زن ۴	۳ جده	۵ برادران	ملاحظات
سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع	سهام وارثان اگر تقسیم بر تعداد آنها شود حاصل عددی کسری خواهد شد و باقیمانده آن از طریق عصبه به برادران می‌رسد که بعد از جمع سهام آنها آنچه که باقی می‌ماند برای آنهاست $180 + 120 = 300$ از اصل بعد از تصحیح که ۴۲۰ سهم برای آنها باقی می‌ماند.
اصل ۱۲	۳	۲	۷	
تصحیح ۷۲۰	$\frac{1 \times 720}{4} = 180$	$\frac{1 \times 720}{6} = 120$	$\frac{420}{5} = 84$	هر زن ۴۵ سهم دارد هر جده ۴۰ سهم دارد هر جده ۸۴ سهم دارد

جدول ۱۷۱

اصل مسأله در اینجا $۱۲ = \frac{۶ \times ۴}{۲}$ است و سهام وارثان در نهایت کسرهایی مثل $\frac{۳}{۴}$ در زنان، $\frac{۲}{۳}$ در جده‌ها و $\frac{۷}{۵}$ در برادران خواهد بود که باید به عمل تصحیح پردازیم. و ساده‌ترین روش آن ضرب اصل مسأله در تعداد نفراتی است که سهم آن‌ها عدد صحیح نخواهد شد که طبق روش زیر می‌باشد:

$$۱۲ \times ۴ \times ۳ \times ۵ = ۷۲۰$$

اصل مسأله \times			تعداد زنان
\times			عدد
جده‌ها \times			تعداد
برادران =			اصل بعد از تصحیح وارثان
شوهر	شوهر تنی	۴ برادر مادری	
سهام	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۳}$	
اصل ۶	۴	۲	
عول ۹	۴	۲	
تصحیح $۴ \times ۵ \times ۹ = ۱۸۰$	$۴ \times ۲۰ = ۸۰$	$۲۰ \times ۳ = ۶۰$	
سهم $۱۸۰ \div ۹ = ۲۰$	$۸۰ \div ۵ = ۱۶$	$۴۰ \div ۴ = ۱۰$	
	هر خواهر ۱۶ سهم دارد	هر برادر مادری ۱۰ سهم می‌برد.	

این مسأله از ۶ به ۹ عول پیدا کرده است و این رقم آخر اصل مسأله می‌شود و چون قابل قسمت بر خواهران و برادران نیست و حاصل آن کسری خواهد شد، پس با ضرب اصل مسأله بعد از عول (۹) در تعداد خواهران تنی (۵) و تعداد برادران مادری (۴) مسأله را تصحیح می‌کنیم که ۱۸۰ می‌باشد.

شوهر $\frac{1}{3}$ می‌گیرد که ۶۰ سهم است و خواهران تنی $\frac{2}{3}$ می‌گیرند که ۸۰ سهم است و بعد از تقسیم بر تعداد آن‌ها هر کدام ۱۶ سهم می‌گیرند و برادران مادری $\frac{1}{3}$ می‌گیرند که ۴۰ سهم است و به هر کدام ۱۰ سهم می‌رسد.

مسائلی درباره اصل مسأله، رد، عول و تصحیح:

وارثان	پدر	مادر	۴ دختر	دختر پسر
سهام	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{2}{3}$	۰
اصل ۶	۰+۱	۱	۴	
سبب	وجود فرع وارث مونث	وجود فرع وارث	چون کسی نیست آن‌ها را عصبه کند	توسط دختران حجب می‌شوند ولی می‌توان برای آن‌ها وصیت کرد.

جدول ۱۷۳

مخرج سهام در اینجا (۳۶،۶) هستند پس اصل مسأله ۶ است چون بر ۳ بخش پذیر است و مسأله ردی نیست چون عصبه وجود دارد.

و سهام ۴ دختر ۴ سهم است و هر کدام یک سهم می‌برند بنابراین نیازی به تصحیح نیست.

وارثان	۶ دختر	۲ جده	۳ اعمو
سهام	$\frac{2}{3}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع
اصل ۶	۴	۱	۱

$\frac{216 \times 2}{6} = 36$	$\frac{216 \times 1}{6} = 36$	$\frac{216 \times 2}{3} = 144$	تصحیح ۲۱۶
$\frac{36}{3} = 12$	$\frac{36}{2} = 18$	$\frac{144}{6} = 24$	
هر عمو ۱۲ سهم	هر جده ۱۸ سهم	هر دختر ۲۴ سهم	

جدول ۱۷۴

اگر ۴ سهم بر ۶ دختر تقسیم شود حاصل عددی کسری خواهد شد و یک سهم بر دو جده و ۳ عمو اگر تقسیم شود باز حاصل کسری خواهد شد. پس لازم است تصحیح انجام بدهیم که حاصل ضرب $216 = 6 \times (3 \times 2 \times 6)$ است.

وارثان	مادر پدر+مادر مادر	خواهر تنی	برادر مادری
سهم	در $\frac{1}{6}$ شریکند	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$
اصل ۶	۱	۳	۱
اصل بارد ۵	$2 \times 1 = 2$	$3 \times 2 = 6$	$2 \times 2 = 2$
اصل یا تصحیح ۱۰	هر نفر یک سهم		

جدول ۱۷۵

چون مسأله ردی است و ما یک سهم داریم که آن را بر دو جده تقسیم کنیم پس ناچاریم که تصحیح انجام بدهیم و اصل مسأله را دو برابر کنیم و به ده برسانیم و این عدد دو برابر را بر اعضا تقسیم کنیم پس برای دو جده دو سهم و برای خواهر تنی ۶ سهم و برادر مادری ۲ سهم است.

تمرینات فصل پنجم

نوزدهم: جملات زیر را کامل کنید:

- ۱- اصل مسائلی که هیچگاه عول نمی‌شوند عبارتند از..... (۲-۳-۴-۸)، (۲-۴-۶-۸)، (۴-۸-۱۲-۲۴).
- ۲- اصول مسائلی که عولی هستند عبارتند از..... (۲-۳-۴)، (۴-۶-۱۲)، (۶-۱۲-۲۴).
- ۳- رد به زوجین مخالف قاعده..... (مذکر دو برابر مونث می‌گیرد، دین قبل از وصیت است، الغرم بالغنم).
- ۴- رد به پدر و جد بر نمی‌گردد زیرا آنها..... (دو اصل وارث هستند، عصبه هستند، حجب نمی‌شوند).
- ۵- هنگام عول نقص و کاستی بر..... وارد می‌شود. (غیر از زن و شوهر، ذوی الفروض، عصبه‌ها).
- ۶- در مسأله ای که..... وجود داشته باشد رد وجود ندارد. (عصبه‌ها، ذوی الارحام، ذوی الفروض).
- ۷- عول وقتی است که سهام..... باشد. (کمتر از یک عدد صحیح باشد، بیشتر از یک باشد، مساوی باشد).
- ۸- رد وقتی است که سهام..... باشد. (کمتر از یک عدد صحیح باشد، بیشتر از یک باشد، مساوی باشد).
- ۹- اصل مسأله عبارت است از..... (کمترین عدد، بیشترین عدد، عدد مساوی) که سهام وارثان به طور صحیح و غیر کسری از آن استخراج می‌شود.

بیستم: دلایل رد به غیر زوجین همراه ترجیح خود را در مورد آن مسأله بررسی کنید.

بیست و یکم: دو روش برای تصحیح مسایل وجود دارد، آن دو روش کدامند و ساده‌ترین آن‌ها کدام است؟

بیست و دوم: مسائل:

- ۱- مردی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌ماند: زن، مادر مادر، خواهر پدری، ۳ برادر مادری و دختر عمو.
- ۲- زنی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌ماند: شوهر، دختر، دختر دختر و دختر پسر.
- ۳- مردی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌ماند: پدر پدر، ۷ برادر تنی، خواهر پدری، ۳ برادر مادری.
- ۴- زنی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌ماند: مادر مادر، مادر پدر، پسر پسر، دو دختر پسر.

فصل ششم:

ارث ذوی الارحام

شامل دو بخش است:

بخش اول: ذوی الارحام و نظرات علما در مورد ارث آنها.

بخش دوم: چگونگی ارث ذوی الارحام.

سؤالات فصل ششم.

بخش اول:

ذوی الارحام و نظرات علما در مورد ارث آنها

ارحام در لغت از رَحِم و رَحِم آمده است که به معنای منزل و محل اسکان جنین در شکم مادر است.^۱ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [آل عمران: 6] «اوست که شما را در رحمهای (مادران) هر آن گونه که بخواهد شکل می‌دهد». و رحم به معنای قرابت و اصل و اسباب آن است.

ارحام طبق این تعبیر، شامل تمام خویشاوندان می‌شود ولی در علم ارث ذوی الارحام خویشاوندانی هستند که سهم معینی در ارث ندارند و همچنانکه ابن قدامه ذکر کرده، عصبه هم نمی‌شوند.^۲

بنابراین ذوی الارحام در علم ارث عبارتند از: فرزندان دختر، فرزندان خواهر، دختران برادر، فرزندان برادر مادری، عمه‌ها از هر جهت، عموی مادری، دایی، دختر عمو، جد فاسد، جده فاسده و کسانی که از طریق این‌ها با شخص مرده نسبت دارند.

در مورد ارث آنها اختلافاتی به شکل زیر وجود دارد:

۱- زید بن ثابت و یک روایت از ابن عباس (رضی الله عنهما) معتقد به منع ارث بردن آنها هستند و این عقیده مالک، اوزاعی، ابو ثور، شافعی، داود و ابن جریر طبری نیز است. و این‌ها معتقدند که وقتی صاحب سهام معین یا عصبه وجود نداشته باشد، بیت المال استحقاق گرفتن ارث را دارد و به دلایل زیر استدلال می‌کنند:

۱- القاموس المحيط، فیروز آبادی.

۲- المغنی، ابن قدامه، ۸۲/۹؛ فتح الباری ۳۱/۱۲.

الف- عطاء بن یسار روایت کرده که رسول الله (ص) در قباء برای عمه و خاله استخاره کرد و خداوند متعال آیه نازل کرد که آن‌ها ارث نمی‌برند.^۱

ب- خداوند متعال سهم هر یک از وارثان را به فرض (سهم معین) یا تعصیب مشخص کرده است و اگر ذوی الارحام نیز سهمی داشتند حتماً آن را بیان می‌کرد، چرا که خداوند در مورد خودش می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ [مریم: 64].

۲- عمر و علی و ابن مسعود و ابو عبیده بن جراح و معاذ بن جبل و ابوالدرداء و شریح و عمر بن عبدالعزیز و عطاء و طاوس و علقمه و مسروق و اهل کوفه و احمد بن حنبل و ابوحنیفه معتقد به ارث گرفتن ذوی الارحام هستند وقتی که صاحب فروض یا عصبه وجود نداشته باشد. و دلایلشان این است:

الف- کلام خداوند متعال: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ [الأنفال: 75] پس وقتی از میان کسانی که در قرآن و سنت نبوی به عنوان وارث معین آمده‌اند وجود نداشته باشد، ذوی الارحام به ارث اولیتر هستند.

ب- روایتی که ترمذی با سند خود از ابوامامه بن سهل بن حنیف آورده است که می‌گوید: عمر بن خطاب نامه‌ای را به من داد که نزد ابو عبیده بیرم که در آن نوشته بود: رسول الله (ص) فرمود: خداوند و رسولش مولی و سرپرست کسی هستند که سرپرست ندارد و دایی وارث کسی است که وارث ندارد و این حدیث حسن است.^۲

ج- روایتی که ابوداود با سند خود از ابن معد یکرب آورده که: رسول الله (ص) فرمودند: کسی که افراد ناتوان و فلجی از او بجای بماند، مسؤولیتش با ماست یا کسی که اموالی از او بجای بماند و وارثان او صاحب آن اموال هستند و من وارث کسی هستم که

۱- السنن الکبری، بیهقی، کتاب الفرائض، باب من یرث من ذوی الارحام، ۲۱۲/۶.

۲- جامع الترمذی، باب ما جاء فی میراث الخال، شماره ۲۱۸۵.

وارثی ندارد عاقله او می‌شوم و از او ارث می‌برم و دایی وارث کسی است که وارث ندارد، عاقله او می‌شود و از او ارث می‌برد.^۱

د- ذوی الارحام از دو طریق با شخص مرده ارتباط دارند: قرابت و اسلام، ولی بیت المال تنها از یک طریق با شخص مرده ارتباط دارد که اسلام است، پس ذوی الارحام اولیتر هستند^۲

و به دلایل زیر نظر گروه اول را رد می‌کنند:^۳

۱- حدیثی که روایت شده که پیامبر (ص) گفتند که عمه و خاله ارث ندارند، حدیث مرسل است و ضعیف است و در آن باب قول صحیح تر از آن وجود دارد که هنگام ترجیح ما قول صحیح تر را بر می‌گزینیم، مخصوصاً وقتی که ظاهر قرآن آن را تقویت کند: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ [الأنفال: 75].

۲- با فرض اینکه حدیث به پیامبر (ص) برسد، می‌توان آن را این گونه نیز تأویل کرد که قبل از نزول آیه انفال بوده است، یا شاید آن‌ها سهم مشخصی مثل پدر یا مادر و دیگران ندارند یا شاید صاحبان فروض یا عصبه همراه آن‌ها بوده و پیامبر (ص) حکم کردند که آن‌ها ارث نمی‌برند.

قول راجح نظر عمر و علی و ابن مسعود و اکثر علما است و چیزی است که قانونگذار بر آن تکیه کرده است. به طوری که در ماده ۳۱ آمده است: وقتی هیچ یک از عصبه نسبی و صاحبان فرایض نسبی وجود نداشته باشد ترکه یا باقیمانده آن به ذوی الارحام می‌رسد.

۱- ابوداود، کتاب الفرائض، باب میراث ذوی الارحام، شماره ۲۷۷۹؛ ابن ماجه، کتاب الفرائض، ۲۷۳۸.

۲- المیراث فی الشریعة الاسلامیة، شیخ علی حسب الله، ص ۷۸.

۳- نیل الاوطار، شوکانی، ۶۳-۶۴ و تمام روایات حدیث منع عمه و خاله از ارث را بررسی کرده و آن‌ها را ضعیف دانسته است خواه از طرف ابوداود یا دارقطنی یا نسائی و یا حاکم و طبرانی باشد.

بخش دوم: چگونگی ارث ذوی الارحام

کسانی که معتقد به ارث بردن ذوی الارحام هستند بر دو چیز توافق کرده‌اند و بعد از آن بر اموری اختلاف دارند، اما اموری که بر آن توافق دارند عبارتند از:

۱- اگر تنها یک فرد از ذوی الارحام وجود داشته باشد تمام اموال را به ارث می‌برد، مثل کسی که بمیرد و پسر دختر یا عمه یا دایی از او بجای مانده باشد، تمام اموال را به ارث می‌برد.

۲- اگر یکی از ذوی الارحام همراه یکی از زن و شوهر (زوجین) وجود داشته باشد، بعد از سهم زن و شوهر باقیمانده ترکه را می‌گیرد.

و گاهی در چگونگی ارث به شکل زیر اختلاف پیدا کرده‌اند:

نخست: مذهب اهل رحم:

این گروه میان تمامی ذوی الارحام در گرفتن ارث تساوی قرار می‌دهند و فرقی میان مذکر و مونث یا نزدیک و دور نمی‌بینند، چون علت ارث همان رحم است، پس همگی وارثان از این طریق ارث می‌برند و کسی از آن‌ها کسی را حجب نمی‌کند و سهم هیچ یک از آن‌ها به واسطه دیگری کاهش نمی‌یابد.

و نظر این گروه مذهب، اهل رحم نامیده شده زیرا همگی ذوی الأرحام ارث می‌برند و در سهام مساوی هستند، به دلیل اینکه همه ذوی الارحام صاحب سهم معین نیستند و جزء عصبه‌ها نیز نیستند.

دلایشان عام بودن نصوصی است که در مورد ذوی الارحام وجود دارد به طوری که مذکر را بر مونث ترجیح نداده و نزدیک را بر دور ترجیح نداده است.

این نظر مشهور نیست بلکه مهجور و متروک است چون دلایلش ضعیف است و مخالفت با آن مقتضی عدالت است پس کسی که بمیرد و دختر دختر، پسر دختر، پسر خواهر، عمه، خاله، برادرزاده مادری و مادر پدر مادر از او بجای بماند، هر کدام $\frac{1}{7}$ ترکه

را می‌گیرند که ارث دختر دختر و پسر دختر با عمه و خاله و برادرزاده مادری و جده فاسده یکی است.

دوم: مذهب اهل تنزیل:

این نظر ذوی الارحام را در حد اصول خود بالا می‌برد، مثلاً کسی که می‌میرد و دختر دختر و پسر خواهر از او بجای می‌ماند، دختر دختر به جای اصل خود که دختر است می‌نشیند و پسر خواهر بجای مادرش که همان خواهر است می‌نشیند. پس مسأله در اینجا (دختر+خواهر) دختر $\frac{1}{4}$ و خواهر باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد، چون عصبه مع الغیر است پس نصف دیگر را به عصبه بودن می‌گیرد و این سهام به فروع آنها نیز منتقل می‌شود.

و این نظر امام احمد بن حنبل است. ابن قدامه می‌گوید: «ذوی الارحام ارث می‌برند، پس کسی که سهم مشخصی ندارد به جای کسی است که سهم مشخص دارد، مثلاً دایی به منزله مادر است و عمه به منزله پدر است و از عبدالله روایت دیگری نقل شده که او عمه را به منزله عمو و دختر برادر را به منزله برادر دانسته است و تمامی ذوی الارحام که سهم مشخصی ندارند به این شکل هستند».^۱

و متأخران شافعی و مالکی نیز از این نظر تبعیت کرده‌اند.

دلیشان این است که از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: «عمه به منزله پدر است وقتی که پدر در میان آنها نباشد و خاله به منزله مادر است وقتی که مادر میان آنها نباشد».^۲

۱- المغنی، ۸۵/۹، مسأله شماره ۱۰۳۰.

۲- حدیث منسوب به امام احمد در مسندش است ولی شیخ آلبنانی می‌گوید: ضعیف است و در مسند مشاهده نشده است. شفاء الغلیل ۱۴۳/۱-۱۴۴، شماره ۱۷۰۴.

ابوعبیده با سندش روایت کرده که ثابت بن دحداح مرد و جز یک دختر برادر از او بجا نماند و پیامبر (ص) به میراث او برای دختر برادرش حکم کرد.^۱

و روایت شده که عمر بن خطاب به خاله و عمه ارث داده است و به خاله $\frac{۱}{۳}$ (به منزله مادر) و عمه باقیمانده ارث را (به منزله پدر) داده است.

در این مذهب با توجه به آثاری که روایت شد، هر چند که سندشان صحیح نیست، موافق عدالت است به طوری که به فرع ارث همان سهمی را می‌دهند که در صورت زنده بودن اصل آن را به او می‌دادند.

پس کسی که بمیرد و افراد زیر از او بجای بمانند:

وارثان	دختر خواهر تنی	دختر خواهر پدری	پسر خواهر مادری	دختر عموی تنی
مثل این مسأله است	خواهر تنی	خواهر پدری	خواهر مادری	عموی تنی
	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع
اصل ۶	۳	۱	۱	۱

جدول ۱۷۶

دختر خواهر تنی نصف ترکه را که ۳ سهم باشد می‌گیرد، و دختر خواهر پدری یک سهم از ۶ سهم می‌گیرد و پسر خواهر نیز از ۶ سهم یک سهم می‌گیرد و دختر عموی تنی باقیمانده را که یک سهم است، می‌گیرد.

سوم: مذهب اهل قرابت:

این گروه در ارث گرفتن تکیه بر قرابت دارند به همین دلیل اهل قرابت نامیده شده‌اند، پس در ابتدا قوت و شدت درجه ملاک است و سپس قوت قرابت که به عصبه‌ها قیاس شده است. و دلیلشان همچنانکه پیداست، قیاس است. و این نظر علی و

۱- سنن الدارمی، کتاب الفرائض، باب میراث ذوی الارحام، ۳۸۱/۲، ضعیف است.

حنفی‌ها است که قانونگذار نیز بر این رأی است، آنجا که در ماده ۳۱ قانون آمده است که:

ذوی الارحام چهار صنف هستند که بعضی از آنها بر بعضی دیگر مقدمند به شکل زیر:

گروه اول: فروع شخص مرده مثل: فرزندان دختران و پایتتر، فرزندان دختران پسر و پایتتر.

گروه دوم: اصول شخص مرده مثل: جد غیر صحیح و بالاتر مثل پدر مادر، پدر مادر و جده غیر صحیح و بالاتر مثل مادر پدر مادر و مادر پدر پدر.

گروه سوم: فروع پدری شخص مرده مثل: پسران برادر مادری و فرزندانش و پایتتر، فرزندان خواهران تنی یا ناتنی و پایتتر، دختران برادران تنی یا ناتنی و فرزندان آنها و پایتتر. دختران پسر برادر تنی یا پدری و پایتتر و فرزندانش و پایتتر.

گروه چهارم: فروع اجداد و جده‌های شخص مرده که شامل شش دسته است که بعضی بر بعضی دیگر مقدمند به شکل زیر:

نخست: عموهای مادری شخص مرده و دایی‌های او و خاله‌های تنی یا ناتنی.

دوم: فرزندان گروه اول و پایتتر، دختر عموهای تنی یا پدری شخص مرده، دختران پسرانشان و پایتتر و فرزندان این گروه و پایتتر.

سوم: عموهای پدری شخص مرده و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های تنی یا ناتنی و عموهای مادری شخص مرده و عمه‌ها و عموها و دایی‌ها و خاله‌های تنی یا ناتنی او.

چهارم: فرزندان گروه قبل و پایتتر و دختر عموهای پدری شخص مرده خواه تنی باشند یا پدری و دختران پسران آنها و پایتتر و فرزندان کسانی که نام بردیم و پایتتر.

پنجم: عموهای پدر پدر شخص مرده که مادری باشند و عموهای پدر مادر شخص مرده و عمه‌های آن‌ها و دایی‌ها و خاله‌های تنی یا ناتنی آن‌ها و عموهای مادر مادر شخص مرده، و مادر پدر و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های تنی یا ناتنی آن‌ها.

ششم: فرزندان گروه قبل و پایتتر و دختر عموی پدر پدر تنی یا پدری شخص مرده و دختران پسرانشان و پایتتر و فرزندان کسانی که ذکر شد و پایتتر.

شخص محقق نیازی به حفظ این‌ها ندارد بلکه باید آن‌ها را درک کند و بفهمد و اگر قاضی یا امام شد و در این مورد از او فتوا خواسته شد باید بنگرد که اگر وارث جزو ذوی الارحام بود و صاحب سهم یا عصبه نبود (بعد طبق این قانون آن را پیدا کند) در حالی که این حالت‌های نادری است که خیلی کم پیش می‌آید.

به هر حال مثالی در این مورد ذکر می‌کنیم تا تفاوت ارث میان سه مذهب پیشین واضحتر گردد.

شخص می‌میرد و دختر دختر دختر و دختر پسر دختر از او بجای می‌ماند:

ملاحظات	دختر پسر دختر	دختر دختر دختر	نظر
ترکه در اینجا به صورت مساوی و بدون تفاوت میان ذوی الارحام تقسیم می‌شود به هر جهتی یا درجه یا قوت قرابتی که باشد فرقی نمی‌کند	$\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$	اهل رحم اصل مسأله ۲
هر دختری به منزله جدش است. در اینجا مثل این است که شخص مرده دو دختر از او بجای مانده باشد که $\frac{2}{3}$ را به فرض می‌گیرند و باقیمانده ترکه به آن‌ها رد می‌شود و نتیجه با مثال اول یکی است اما از یک روش دیگر هر کدام $\frac{1}{3}$ می‌گیرند.	دختر	دختر $\frac{2}{3}$ + باقیمانده به آن‌ها رد می‌شود	اهل تنزیل اصل مسأله ۳
در درجه و قوت قرابت مساوی هستند (۳ درجه) به معنای اینکه هر دو گروه از طریق دختر (جدات) با شخص مرده	$\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$	اهل قرابت (قانون مصر)

<p>ارتباط دارند، پس به صورت مساوی ارث می‌گیرند اما اگر مثال اینگونه بود: دختر پسر دختر+پسر دختر دختر، پسر دختر دختر $\frac{2}{3}$ می‌گیرد و دختر پسر دختر $\frac{1}{3}$ باقیمانده را می‌گیرد و طبق نظر اهل رحم آن‌ها مساوی هستند و طبق مذهب اهل تنزیل پسر دختر پسر همه ترکه را می‌گیرد نصف به فرض و نصف دیگر به او رد می‌شود.</p>			اصل مسأله ۲
---	--	--	-------------

تمرینات فصل ششم

بیست و سوم: اختلاف فقهی ارث ذوی الارحام را همراه با دلایل هر گروه و ترجیح خود بیان کنید.

بیست و چهارم: فرق عبارات زیر را بیان کنید:

- ۱- ارحام به صورت عام و ذوی الارحام در علم ارث.
- ۲- نظر اهل تنزیل و اهل قرابت.
- ۳- آنچه که فقهاء در کیفیت ارث ذوی الارحام بر آن توافق و اختلاف کرده‌اند.

بیست و پنجم: مسائل

- ۱- مردی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: دختر پسر، پسر پسر پسر، دختر دختر پسر، مادر پدر مادر، دختر برادر تنی و پسر خواهر تنی.
- ۲- زنی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: پدر مادر پدر و مادر پدر مادر.
- ۳- مردی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: دختر برادر تنی، دختر برادر پدری، پسر دختر عموی پدری.

فصل هفتم:

احکام تکمیلی ارث

شامل بخش‌های زیر است:

بخش اول: ارث جنین

ارث دوم: ارث مفقود

بخش سوم: ارث خنثی

بخش چهارم: مولود حاصل از زنا و لعان

بخش چهارم: ارث نابود شدگان و غرق شدگان

ارث ششم: ارث تخارج

سؤالات فصل هفتم

بخش اول: ارث جنین

ابوداود با سندش از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: وقتی که جنین شروع به جنب و جوش و تکان خوردن کرد ارث می‌برد.^۱ امام احمد و ابن ماجه با اسناد خود از جابر بن عبدالله و مسور بن مخزومه روایت کرده‌اند که: پیامبر (ص) فرمود: «بچه تا زمانی که شروع به جنب و جوش و تکان خوردن نکند، ارث نمی‌برد» و فرمود: استهلال یعنی گریه کردن یا عطسه کردن.^۲ شوکانی می‌گوید: این دو حدیث دلالت بر این امر دارد که اگر استهلال و نشانه‌ها حیات در جنین پیدا بود و سپس مرد، وارثان او از او ارث می‌برند و او نیز از آن‌ها ارث می‌برد و این امری است که اختلافی در آن نیست.^۳ فقها از این احادیث استدلال می‌کنند که جنین حق ارث دارد وقتی که یکی از اسباب ارث را داشته باشد و این به دو شرط است:

۱- جنین هنگام فوت مورث موجود باشد، چون عدم حکمی ندارد و باید از وجود جنین در رحم مادر آگاهی وجود داشته باشد و این امر نشانه‌هایی دارد که بعداً به آن می‌پردازیم.

۱- سنن ابی داود، کتاب الفرائض، باب فی المولود یستهل ثم یموت، شماره ۸۰۰ و می‌گوید معنای استهلال در حدیث نشانه‌های زندگی و حیات است که حرکت یا عطسه و تنفس و ... است، چون این‌ها نشانه حیات هستند، بنابراین ارث می‌برد.

۲- سنن ابن ماجه، کتاب الفرائض، باب اذا استهل المولود ورث، شماره ۲۷۵۱.

۳- نیل الاوطار، شوکانی، ۸۶/۶.

۲- زنده به دنیا بیاید و این امر با گریه کردن و حرکت و تنفس و عطسه کردن معروف است.^۱

اما قانونگذار در مورد شرط اول اینکه جنین باید در زمان فوت مورث موجود باشد، میان اینکه جنین به طور مستقیم فرزند مورث باشد با اینکه غیر مستقیم باشد، فرق گذاشته است. مثل کسی که بمیرد و زن حامله پدرش یا زن حامله پسرش از او بجای مانده باشد؛ به شکل زیر:

۱- اگر جنین پسر مورث باشد به شکلی که بمیرد و زن حامله باشد پس وجود جنین از این طریق ثابت می شود که قبل از یک سال شمسی (۳۶۵ روز) از تاریخ وفات یا جدایی، بچه به دنیا بیاید.

قانونگذار در این نظر از رأی محمد بن حکم مالکی تبعیت کرده است که معتقد به گذشت یک سال قمری از تاریخ وفات بوده است ولی قانونگذار آن تاریخ را شمسی حساب کرده است و نیز به نظر پزشکان اسلامی عمل کرده است که می گویند جنین در هر حال بیشتر از یک سال شمسی در رحم مادر نمی ماند پس از روی احتیاط به این نظر تمسک جسته اند.

۲- اگر جنین از زنی غیر از زن شخص متوفی باشد مثل اینکه از زن پدرش باشد که این جنین برادر یا خواهر پدری او محسوب می شود. یا زن پسرش باشد که جنین پسر پسر او یا دختر پسر او می شود و در اینجا دو حالت دارد:

الف- اگر زندگی زناشویی در هنگام مرگ مورث استمرار داشته باشد، شرط است که جنین در فاصله زمانی کمتر از ۲۷۰ روز از مرگ مورث به دنیا بیاید. چون در استمرار زندگی زناشویی احتمال دارد که جنین بعد از وفات مورث شکل گرفته باشد، پس اگر

۱- این امر اختلافی است، مالکیه دلیلی جز گریه کردن برای حیات جنین نمی بینند در حالی که بسیاری از علما معتقدند که هر آنچه را که بر حیات جنین دلالت کند، موجب ارث گرفتن او می شود.

بعد از ده ماه به دنیا آمد، معلوم است که جنین یک ماه بعد از مرگ مورث شکل گرفته است.

ب- اگر زندگی زناشویی در هنگام مرگ مورث استمرار نداشته باشد، مثل کسی که در زمان عده طلاق یا عده شوهر مرده‌اش باشد پس در اینجا ارتباطی میان زن و شوهرش نیست و شرط ارث بردن جنین این است که در کمتر از یک سال شمسی (۳۶۵ روز) به دنیا بیاید و این بالاترین زمان ممکن برای به دنیا آمدن جنین است که در قانون ذکر شده است.

بنابراین جنین به طور عام در حکم موجود است، برای هر زنی که شوهرش مرده باشد یا در زمان عده طلاق باشد اگر در کمتر از ۳۶۵ روز به دنیا بیاید، در حکم وارث است.

اما برای کسی که زندگی زناشویی او استمرار داشته باشد، زمانی جنین موجود تلقی می‌شود که در کمتر از ۲۷۰ روز به دنیا بیاید که ۹ ماه است و این مدت معمولی برای هر جنینی است تا این احتمال برطرف شود که جنین به بعد از مرگ مورث تعلق داشته است.

چگونگی ارث جنین:

در اینجا دو قاعده بر عملیات ارث جنین حکم می‌کند:

۱- بالاترین میزان سهم از ترکه را به اعتبار مذکر یا مونث بودن برای او کنار می‌گذارند.

۲- با وارثان موجود به بدترین حال به اعتبار مذکر یا مونث بودن جنین رفتار کنند.

در هر حال، ارث جنین از یکی از ۵ حالت زیر خارج نیست:

۱- در هیچ یک از حالات جنین وارث نباشد:

وقتی مردی بمیرد و زن، پدر و یک مادر باردار از او بجای بماند پس جنین برادر یا خواهر تنی او محسوب می شود و مسأله به این شکل است:

زن	پدر	مادر	برادر تنی یا خواهر تنی
$\frac{1}{8}$	ق.ع	$\frac{1}{3}$	باقیمانده محجوب توسط پدر

جدول ۱۷۸

جنین در اینجا در هر حال محجوب است تا وقتی که پدر وجود داشته باشد، جنین ارث نمی گیرد و در اینجا ترکه تقسیم می شود بدون اینکه چیزی برای جنین کنار بگذارند خواه مذکر باشد یا مونث.

۲- وقتی که یک وارث اصل همراه او باشد یا وارثی به وسیله او حجب شود.

وقتی مردی بمیرد و افراد زیر از او بجای بمانند: زن باردار پسر، این زن ارث نمی برد اما ممکن است که جنین او پسر پسر یا دختر پسر باشد، در این حالت تمام ترکه برای جنین متوقف می شود، پس اگر مذکر بود همه ترکه را به عصبه بودن می گیرد و اگر مونث باشد نیز نصف اموال را به سهم خود می گیرد و نصف دیگر به او رد می شود.

اما اگر همراه زن باردار پسر، برادر مادری وجود داشته باشد، پس اگر جنین مذکر باشد یا مونث فرع وارث می شود و برادر را حجب می کند، چون برادر توسط اصل و فرع وارث حجب می شود و مسأله به شکل زیر می باشد.

پسر	برادر مادری
تمام ترکه را به عصبه بودن می گیرد	محجوب به فرع وارث
دختر	برادر مادری
$\frac{1}{4}$ به فرض و باقیمانده به او رد می شود	محجوب به فرع وارث

جدول ۱۷۹

در تمام این حالت کل ترکه برای جنین متوقف می شود.

۳- اگر جنین وارث باشد، چه مذکر و چه مؤنث. اما با اختلاف مذکر یا مؤنث بودنش بر سایر وارثان تاثیر بگذارد.

اگر شخصی بمیرد و افراد زیر از او بجای بمانند: زن باردار، پدر و مادر، و جنین ممکن است که مذکر یا مؤنث باشد و در هر حالت سهم پدر با حالت دیگر فرق دارد به شکل زیر:

وارثان	زن	جنین پسر	پدر	مادر
سهم	$\frac{1}{8}$	ق.ع	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$
اصل ۲۴	۳	۱۳	۴	۴

جدول ۱۸۰ (جنین مذکر)

وارثان	زن	جنین دختر	پدر	مادر
سهم	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$	$\frac{1}{6}$
اصل ۲۴	۳	۱۲	۱+۴	۴

جدول ۱۸۱ (جنین مؤنث)

اگر دو قاعده سابق را اعمال کنیم به طوری که بهترین حالت را برای جنین در نظر بگیریم، و با وارثان با بدترین حال آنها رفتار کنیم، فرض می‌کنیم که جنین مذکر است و ۱۳ سهم از ترکه را برای او کنار می‌گذارند، و به پدر ۴ سهم می‌دهیم، پس اگر جنین دختر بود ۱۲ سهم به او می‌دهیم و یک سهم باقیمانده را به پدر می‌دهیم.

مهم این است که بدانیم شرط این نیست که در تمام مسائل جنین را مذکر فرض کنیم تا سهم او زیاد باشد. چون گاهی فرض مؤنث بودن جنین بیشتر به نفع او است؛ مثل:

وارثان	شوهر	خواهر	زن باردار پدر (برادر)
--------	------	-------	-----------------------

پدری)	تنی	ر	
ق.ع	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	سهام
صفر	۱	۱	اصل ۲

جدول ۱۸۲ جنین مذکر (برادر پدری)

وارثان	شوهر	خواهر تنی	زن باردار پدر (خواهر پدری)
سهام	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$
اصل ۶	۳	۳	۱
عول ۷			
تصحیح ۲۱	۹	۹	۳

جدول ۱۸۳ جنین مؤنث (خواهر پدری)

در اینجا بر فرض مذکر بودن جنین چیزی از ترکه باقی نمی ماند اما بر فرض مؤنث بودن ۳ سهم از ۲۱ سهم برای او باقی می ماند و فرض مؤنث بودن جنین بیشتر به نفع او است. پس اگر جنین مؤنث به دنیا آمد سهم خود را می گیرد و اگر مذکر بود ۳ سهم او بر شوهر و خواهر به طور مساوی تقسیم می شود.

۴- اینکه جنین تنها بر یک فرض مذکر یا مؤنث بودن ارث بگیرد و بر فرض دیگر ارث نمی گیرد:

وقتی شخصی بمیرد و وارثان او افراد زیر باشند: زن، عمو و زن باردار برادر تنی. پس جنین اگر مذکر باشد پسر برادر تنی او می شود و اگر مؤنث باشد دختر برادر تنی او می شود وارثان به شکل زیر می باشد:

وارثان	زن	عمو	جنین (برادرزاده تنی)
سهام	$\frac{1}{4}$	م	ق.ع
اصل ۴	۱		۳

جدول ۱۸۴ جنین مذکر (پسر برادر تنی)

وارثان	زن	عمو	جنین (دختر برادر تنی)
سهام	$\frac{1}{4}$	ق.ع	چیزی به ارث نمی‌برد چون جزء ذوی الارحام است
اصل ۴	۱	۳	

جدول ۱۸۵ جنین مؤنث (دختر برادر تنی)

ملاحظه می‌کنیم که فرض مذکر بودن در اینجا عمو را حجب می‌کند، چون پسر برادر تنی جزء عصبه‌ها است و او از جهت برادری بر جهت عمویی مقدم است. اما اگر جنین مؤنث باشد، ارث نمی‌برد و جزء ذوی الارحام است، و عمو نزدیک‌ترین عصبه می‌شود و باقیمانده ترکه را بعد از زن می‌گیرد.

در اینجا می‌بینیم که مذکر یا مؤنث بودن جنین تاثیری در سهم زن ندارد که در هر حال می‌گیرد. پس بهترین حالت را برای جنین در نظر می‌گیریم و ترکه را برای او باقی می‌گذاریم. پس اگر مذکر بود، سهم خود را به طور کامل می‌گیرد و اگر مؤنث بود این سهم به عمو داده می‌شود.

۵- ارث جنین در هر حال فرق نکند:

اگر شخص بمیرد و وارثان او افراد زیر باشند: خواهر تنی، خواهر پدري، مادر باردار از شوهر دیگر غیر از پدر متوفی پس جنین یا برادر مادری او است و یا خواهر مادری وارث این دو در هر حال با هم فرقی نمی‌کند، همچنانکه در مثال زیر پیداست:

وارثان	خواهر تنی	خواهر پدري	مادر	جنین (برادر مادری)
--------	-----------	------------	------	--------------------

سهم	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$
اصل ۶	۳	۱	۱	۱

جدول ۱۸۶ جنین مذکر (برادر مادری)

وارثان	خواهر تنی	خواهر پدری	مادر	جنین (خواهر مادری)
سهم	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$
اصل ۶	۳	۱	۱	۱

جدول ۱۸۷ جنین مؤنث (خواهر مادری)

در اینجا می‌بینیم که برادر مادری یا خواهر مادری $\frac{1}{6}$ می‌گیرند و ارث صاحبان سهم دیگر با مذکر یا مؤنث بودن جنین فرق نمی‌کند، پس در اینجا سهم خواهر تنی $\frac{1}{4}$ و خواهر پدری $\frac{1}{6}$ و مادر $\frac{1}{6}$ را می‌دهیم و $\frac{1}{6}$ دیگر را برای جنین باقی می‌گذارد چه مذکر باشد یا مؤنث فرقی نمی‌کند.

نکته مهم:

هر چند که احتمال دارد که یک زن به چند جنین باردار باشد، ولی قانون بر امر عمومی و غالب مبتنی است در ماده ۴۴ قانون ارث اشاره شده که اگر سهم کنار گذاشته شده برای جنین کم باشد به دیگر وارثان رجوع می‌شود و سهم آن‌ها را از آن‌ها می‌گیرند. ولی با وجود این برای رعایت احتیاط لازم است که از وارثانی که از متعدد شدن جنین‌ها تاثیر می‌پذیرند اقرار گرفته شود و مثال زیر این امر را روشنتر می‌کند:

وارثان	زن	دختر	جنین (پسر)
سهم	$\frac{1}{8}$		باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرند.
اصل ۸	۱		۷
تصحیح ۲۴	۳	۷	۱۴

جدول ۱۸۸

وارثان	زن	دختر	جنین (دو پسر)
سهام	$\frac{1}{8}$	باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرند.	
اصل ۸	۱	۷	
تصحیح ۴۰	۵	۷	۲۸ هر پسر ۱۴ سهم

جدول ۱۸۹

در اینجا دختر $\frac{7}{24}$ از ترکه را می‌گیرد و از او اقرار گرفته می‌شود که اگر جنین‌ها متعدد باشند و زنده به دنیا آمدند سهمشان را بپردازد. پس به $\frac{7}{4}$ می‌رسد و مابقی آن به پسران (جنین) داده می‌شود و اگر زیادتر شدند، به نسبت سهمشان زیادتر می‌شود.

۲- اگر جنین بدون جنایت بر مادر به صورت مرده به دنیا بیاید، ارث نمی‌گیرد و از او نیز ارث برده نمی‌شود و این امری توافقی میان علما است اما اگر به وسیله جنایتی که بر مادر شکل گرفته، مرده به دنیا بیاید و باعث سقط شود، از دیدگاه حنفی‌ها ارث می‌برد و از او هم ارث برده می‌شود. ولی جمهور با آن مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند: ارث نمی‌برد، چون حیات او مشکوک است و قانون نیز از این رأی تبعیت کرده است.

بخش دوم: ارث مفقود

مفقود کسی است که به مدت طولانی غایب بوده و خبری از او در دست نبوده است و مکانش معلوم نیست و زنده بودن یا مرده بودن او یقینی نیست. در اسباب و شروط ارث اقوال علما را در مورد مدت زمانی که باید به انتظار این گونه افراد نشست و سپس حکم به مرگش داد، بیان کردیم و قانونگذار آن را از اختیارات قاضی دانسته است، به طوری که در ماده شماره (۱) قانون ارث آمده است که: ارث با مرگ مورث یا اعتبار مرده بودن او با حکم قاضی ثابت می‌شود.

در مورد مفقود دو نکته در اینجا قابل ملاحظه است: مرحله میانی گم شدن تا زمانی که قاضی حکم به مگر او می‌دهد و مرحله بعد از حکم قاضی.

مرحله اول: مرحله میان گم شدن و حکم وفات او از طرف قاضی:

در این مرحله مفقود زنده تلقی می‌شود و به اعتبار عمل به یکی از قواعد استصحاب که قاعده «الیقین لایزول بالشک» «یقین با شک از بین نمی‌رود» است. پس زنده بودن او یقینی و مرگ او مشکوک است و این یقین با آن شک از بین نمی‌رود.

مفقود در اینجا از دو جهت زنده تلقی می‌شود:

- ۱- نسبت به حق دیگران در اموال او؛ پس اموالش تقسیم نمی‌شود و کسی از او ارث نمی‌برد، چون او همچنان زنده تلقی شده است و شرط ارث، تحقق مرگ مورث است.
- ۲- نسبت به ارث بردن مفقود از دیگران، پس اگر کسی که مفقود از او ارث می‌برد، سهم مفقود را به بهترین حالت آن برای او بدترین حالت برای سایر وارثان در نظر می‌گیرند.

مفقود همراه وارثان در اینجا دو حالت دارد:

نخست: اینکه مفقود سایر وارثان را به طور کامل حجب کند، در این صورت تمام ترکه را برای او در نظر می‌گیرند و هیچ یک از وارثان ارث نمی‌گیرند، تا حکم مرگ وی صادر شود. مثل کسی که بمیرد و برادر تنی، خواهر تنی و پسر مفقودی داشته باشد در اینجا تمام ترکه را برای پسر مفقود کنار می‌گذارند، چون او همچنان در حکم زنده است و اگر وجود داشته باشد برادر و خواهر را حجب می‌کند پس آن‌ها چیزی به ارث نمی‌برند و هنگامی که حکم به مرگ او شد برادر تنی همراه خواهر تنی تمام ترکه را به ارث می‌برند و مذکر دو برابر مونث می‌گیرد.

دوم: اگر مفقود با سایر وارثان در ارث شرکت داشته باشد، پس حداقل سهم را به وارثان می‌دهند و مثل جنین باقیمانده را برای مفقود در نظر می‌گیرند و کسانی که زنده یا مرده بودن مفقود تأثیری در سهم آن‌ها نداشته باشد، سهم خود را می‌گیرند. در اینجا لازم است که مسأله را دو بار حل کنیم، یک بار بر فرض اینکه او زنده بود و بار دیگر بر فرض مرده بودن او. و کنار گذاشتن بیشترین سهم برای او و دادن حداقل سهام سایر وارثان. از جمله مثال‌های این امر:

وارثان	زن	مادر	برادر پدري	برادر تني (مفقود)
سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{6}$	م	ق.ع
اصل ۱۲	۳	۲		۷

جدول ۱۹۰ به اعتبار زنده بودن مفقود

وارثان	زن	مادر	برادر پدري	برادر تني (مفقود) به اعتبار مرده بودن
سهام	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{3}$	ق.ع	-
اصل ۱۲	۳	۴	۵	

جدول ۱۹۱ به اعتبار مرده بودن مفقود

در این وارثان امور زیر قابل ملاحظه است:

۱- زن در هر دو حالت $\frac{1}{4}$ می‌گیرد چون فرع وارث وجود ندارد و سهم خود را به طور کامل می‌گیرد و زنده یا مرده بودن مفقود تأثیری در سهم او ندارد. و هنگام حکم به زنده بودن مفقود چیزی از او گرفته نمی‌شود و هنگام حکم به مرگش نیز چیزی به او داده نمی‌شود.

۲- مادر با وجود فرض زنده بودن مفقود $\frac{1}{6}$ می‌گیرد (وجود دو برادر پدري و تني) و با فرض مرده بودن او $\frac{1}{3}$ می‌گیرد (وجود یک برادر) پس حداقل سهم را می‌گیرد که $\frac{1}{6}$

است و اگر حکم به مرده بودن او داده شد $\frac{1}{6}$ دیگر به سهمش افزوده می‌شود، تا سهم خود را که $\frac{1}{3}$ است بگیرد.

۳- برادر پدری بر فرض زنده بودن مفقود چیزی نمی‌گیرد چون برادر تنی او را حجب می‌کند و بر فرض مرده بودن مفقود باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد. در اینجا ما به برادر پدری چیزی نمی‌دهیم تا وقتی که حکم به وفات او بشود، بعد از آن باقیمانده ارث بعد از دادن سهم مادر به او می‌رسد.

۴- برادر تنی به بهترین وجه برای او سهم جدا می‌شود که ترکه $\frac{7}{12}$ است پس اگر معلوم شد که زنده است سهمش را می‌گیرد و اگر حکم به مرگ او داده شد $\frac{2}{12}$ که بقیه $\frac{1}{3}$ سهم مادر است به او داده می‌شود و باقیمانده $\frac{5}{12}$ برای برادر پدری باقی می‌ماند. تمام مسائل مفقود به این شکل حل می‌شود تا زمانی که حکم به مرگ او نشده باشد.

مرحله دوم: حکم به وفات مفقود:

هنگامی که قاضی حکم به مرگ و وفات مفقود صادر می‌کند، دو حالت برای این حکم وجود دارد:

۱- اینکه از تاریخ بیان حکم، حکم به وفات او شده باشد و از این تاریخ به بعد زنده تلقی نمی‌شود و او به مرگ حکمی مرده است. و شایسته استحقاق چیزی را ندارد و سهم او به وارثانی بر می‌گردد که در هنگام وفات مورثان موجود بودند. مثل مسأله قبل و از زمان گم شدنش مرده تلقی می‌شود.

اما ترکه ای که قبل از مفقود شدن داده بوده، میان کسانی که در روز وفاتش موجود بوده‌اند، تقسیم می‌شود نه از تاریخ مفقود شدنش و کسانی که قبل از حکم به وفات وی مرده‌اند، ملاک نیستند چون شرط اساسی ارث را که تحقق مرگ مورث است نداشته‌اند.

پس هنگام بیان حکم مفقود مرده تلقی می‌شود و جز افراد زنده در این هنگام کسی از او ارث نمی‌برد.

۲- قاضی به تاریخی قبل از تاریخ بیان حکم و بنابر قراین و شواهد محیطی مفقود و بعد از تحقیق و جستجو حکم به مرده بودن او بکند. مثل کسی که در اول رمضان ۱۴۲۵ مفقود شده و بعد از یک سال قاضی از تاریخ یک شوال ۱۴۲۵ یا بعد از یک ماه از آن حکم به مرگ او می‌کند که این حکم مبتنی بر قراینی است که نزد او وجود دارد. پس در این حالت هر کس که از این تاریخ به بعد زنده باشد، وارث او تلقی می‌شود مثلاً اگر پسری داشته باشد که در نیمه شوال ۱۴۱۲ مرده باشد، از او ارث می‌برد و حق پسر به وارثان او داده می‌شود ولی اگر پسر در نیمه رمضان مرده باشد و یک پدر مفقود داشته باشد که حکم به مرگ او نشده باشد، سهم پدر کنار گذاشته می‌شود و این ترکه به ترکه‌ای که بعد از حکم وفات می‌ماند، اضافه می‌شود.

در ماده ۵۴ قانون ارث آمده است که:

سهم مفقود را از ترکه کنار می‌گذاریم اگر زنده بودن او معلوم شد که آن را می‌گیرد و اگر حکم به مرگ او شد، سهم او به سایر وارثان در هنگام مرگش بر می‌گردد و اگر بعد از حکم به مرگش معلوم شد که او زنده است باقیمانده سهمش را از وارثان می‌گیرد.

بخش سوم: ارث خنثی

خنثی در لغت از خنث به معنای نرمی و شکستگی و دوگانگی است و در اصطلاح کسی است که دو جنسه است یعنی هم آلت مردان را دارد و هم آلت زنان، یا هیچ یک از آنها را ندارد.

اگر طبق نظر فقهاء امکان ترجیح مذکر بودن خواه با مشاهده یا رویدن ریش یا نحوه ادرار کردن او و یا از طریق هر وسیله پزشکی توسط پزشکان عادل وجود داشته باشد، یا

مؤنث بودن او ترجیح داشته باشد، طبق این ترجیح ارث می‌برد و در اینجا مشکلی پیش نمی‌آید.

اما اگر اختلاف وجود داشته باشد - مخصوصاً وقتی که مورث قبل از بلوغ خنثی بمیرد - خنثی مشکل نامیده می‌شود و نظرات زیادی در مورد ارث بردن او وجود دارد: حنفی‌ها معتقدند که این خنثی حداقل سهم را بنابر فرض مذکر یا مؤنث بودن می‌گیرد و این نظر غالب صحابه و یکی از قولهای شافعی است. و مالکیه معتقدند که میانگین سهم او به او داده می‌شود پس یک بار بر فرض مذکر بودن و یک بار بر فرض مؤنث بودن ارث می‌گیرد، و این دو سهم جمع می‌شود و تقسیم بر ۲ می‌شود تا میانگین آن به دست بیاید و شافعیه معتقدند که خنثی و وارثان حداقل سهم را می‌گیرند و باقیمانده آن کنار گذاشته می‌شود تا وضعیت خنثی روشن شود و حنابله معتقدند که نصف ارث مردان و نصف ارث زنان به او داده می‌شود و این چیزی شبیه نظر مالکیه است.

قانون در ماده ۴۶ از مذهب حنفی تبعیت کرده است، به طوری که در آن آمده است: خنثی مشکل - کسی که مذکر یا مؤنث بودن او معروف نباشد - حداقل سهم را می‌گیرد و آنچه که از ترکه باقی می‌ماند به سایر وارثان داده می‌شود.

علت این امر دین است که تملیک مال باید بر اساس یک امر قطعی باشد، و حداکثر سهم یک امر ظنی و غیر یقینی است، پس حداقل سهم به او داده می‌شود تا به قطع و یقین مستند باشد نه به شک و گمان.

بنابراین مسایل خنثی دوبار حل می‌شود و حداقل سهم به او داده می‌شود که برخلاف چیزی است که در مورد جنین به آن عمل کردیم با این تفاوت که اگر ظهور مذکر یا مؤنث بودن او امیدوار کننده باشد از وارثان دیگر تعهد یا کفایت گرفته می‌شود که در صورت مشخص شدن وضعیت خنثی سهم او را به او باز گردانند.

مثالهایی در این مورد:

(۱)

وارثان	پدر	مادر	فرزند خنثی
سهام	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع
اصل ۶	۱	۱	۴

جدول ۱۹۲ بر فرض مذکر بودن

وارثان	پدر	مادر	فرزند خنثی
سهام	$\frac{1}{6} + \text{ق.ع}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$
اصل ۶	۱+۱	۱	۳

جدول ۱۹۳ بر فرض مؤنث بودن

وارثان	شوهر	مادر	خنثی
سهام	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$	ق.ع
اصل ۶	۳	۲	۱

جدول ۱۹۴ بر فرض مذکر بودن

وارثان	شوهر	مادر	خنثی
سهام	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{2}$
اصل ۶ عول ۸	۳	۲	۳

جدول ۱۹۵ بر فرض مؤنث بودن

در مسأله اول: خنثی بر فرض مؤنث بودن ارث می‌برد یعنی $\frac{3}{6}$ از ترکه و پدر $\frac{2}{6}$ از آن را می‌گیرد، چون این حداقل سهم خنثی است و حداکثر سهم برای وارثان است و از پدر تعهد گرفته می‌شود که اگر مذکر بودن او معلوم شود، $\frac{1}{6}$ می‌گیرد.

در مسأله دوم: به همان علت بر فرض مذکر بودن ارث می‌گیرد پس $\frac{1}{6}$ به خنثی داده می‌شود زیرا بر فرض مونث بودن $\frac{3}{8}$ می‌گیرد که بیشتر است و از شوهر و مادر تعهد گرفته می‌شود که اگر مونث بودن خنثی معلوم شد، بقیه سهمش را به او بپردازند.

بخش چهارم: ارث فرزند حاصل از زنا و ملاءنه

فرزند حاصل از زنا (ولد زنا) هر بچه‌ای است که مادرش بدون عقد و ازدواج صحیح و از طریق فاحشه‌گری به دنیا آورده باشد و در کشورهای غربی این امر زیاد مشاهده می‌شود چون هر چیزی نزد آن‌ها جایز و مباح است و در سرزمینهای شرقی کمتر دیده می‌شود خداوند ما را از آن حفظ کند.

و بچه حاصل از لعان کسی است که در زندگی زناشویی زن و شوهری به دنیا می‌آید که قاضی نسب او را بعد از ملاءنه (لعن کردن زن و شوهر همدیگر را) از پدرش نفی می‌کند.

در هر دو حالت بچه به مادرش انتساب دارد نه به زناکار یا شوهر ملاءنه (لعن کننده)، در این حالت بچه از زناکار و ملاءنه ارث نمی‌برد. به دلیل روایتی که ترمذی با سند خود از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: هرگاه مردی با زن آزاد یا کنیزی زنا انجام دهد، فرزند حاصل از آن ولد زنا است و نه ارث می‌برد و نه از او ارث برده می‌شود. و ترمذی می‌گوید: نزد عموم علما به این امر عمل شده که بچه حاصل از زنا از پدرش ارث نمی‌برد.^۱ ولی فرزند حاصل از زنا یا ملاءنه از مادرش ارث می‌برد و مادر نیز از او ارث می‌برد، در نیل الأوطار در مورد حدیث متلاعنین که سهل بن سعد روایت کرده آمده است که: زن باردار بود و پسرش به مادرش

۱- به روایت ترمذی، کتاب الفرائض، باب فی الرجل سلیم علی ید الرجل، شماره ۲۱۹۶.

انتساب داشت و سنت این گونه بوده که او از مادرش ارث می‌برد و مادر نیز از او ارث می‌برد.^۱

ابوداود با سند خود از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت کرده که پیامبر (ص) ارث فرزند حاصل از ملامنه را برای مادرش و وارثانی که بعد از او می‌آیند قرار داده است.^۲

علت این امر این است که نفی نسب، مهمترین سبب ارث را که همان قرابت است نقض می‌کند، پس فرزند حاصل از زنا یا ملامنه از هیچ یک از جهات پدری، برادری یا عمویی ارث نمی‌برد، چون یا مادر دارد که صاحب سهم است یا برادر که برادر مادری اوست و او نیز صاحب سهم است یا دختر است که عصبه بالنفس است. پس در ماده ۴۷ قانون ارث آمده است که: فرزند حاصل از زنا و لعان از مادرش و فامیلان او ارث می‌برد و مادر و فامیلان او نیز از او ارث می‌برند.

منظور این نیست که فرزند حاصل از زنا یا لعان به یک پدر غیر شرعی نسبت داده شود که از او ارث می‌برد مثلاً کسی که بمیرد و مادر و یک پسر غیر شرعی از او بجای بماند تمام ترکه او به مادر می‌رسد، $\frac{1}{3}$ به فرض و باقیمانده نیز به او رد می‌شود و چیزی به پسر غیر شرعی نمی‌رسد.

اما اگر زنی بمیرد و یک دختر و یک پسر حاصل از زنا داشته باشد، ترکه میان دختر و فرزند حاصل از زنا تقسیم می‌شود و مذکر دو برابر مونث می‌گیرد چون عصبه دختر است و برادر مادری اوست و مانعی برای ارث بردن آنها وجود ندارد علی‌رغم اینکه دختر شرعی و پسر غیر شرعی است.

بخش پنجم: ارث نابودشدگان و غرق‌شدگان

۱- نیل الأوطار، ۶۶/۶، کتاب الفرائض، باب میراث ابن الملامنه و الزانیه.

۲- سنن ابی داود، کتاب الفرائض، باب میراث ابن الملامنه، شماره ۲۷۸۸.

روز ۹ ربیع الثانی ۱۴۱۳ زلزله‌ای قوی و شدید در مصر واقع شد و خانه‌ها و ساختمانها و مدارس زیادی نابود شدند و از خداوند متعال می‌خواهیم که بر مصر و اهالی آن لطف و مرحمت عنایت بفرماید. در اینجا سؤالی که پیش می‌آید این است که حکم کسانی که در زیر این آوارها مانده‌اند و همگی از یک خانواده بوده‌اند، چیست؟ مثل حادثه‌ای که رد یکی از ساختمانهای جدید مصر اتفاق افتاد و تعداد زیادی از مردم که همگی یک خانواده کامل بودند، در زیر آن ماندند و به طور مثال تنها یک نفر از آن خانواده کامل نجات پیدا کرده است و این اتفاق واقعیت پیدا کرده است، مثلاً کسانی که رد یک حادثه رانندگی می‌میرند یا غرق می‌شوند یا در یک آتش سوزی می‌سوزند، حکم این‌ها طبق ضوابط زیر است:

۱- هر کسی که زنده مانده باشد از تمام کسانی که مرده‌اند ارث می‌برد، مثلاً کسی که در یک زلزله پدر، مادر، خواهر و جدش را از دست می‌دهد و هر کدام از این‌ها نیز اموال خاص را داشته‌اند، اگر فرد دیگری وجود نداشته باشد یا عصبه‌های دیگری وجود نداشته باشند از همه آن‌ها ارث می‌برد.

۲- اگر یکی از این افراد بعد از دیگری بمیرد حتی اگر برای چند دقیقه یا یک ساعت باشد، کسی که دیرتر مرده است از فردی که زودتر مرده است ارث می‌برد، مثلاً اگر زنی بمیرد و بعد از چند دقیقه دخترش نیز بمیرد و شوهر باقی بماند که از یک طرف شوهر است و از طرف دیگر پدر دختر، از هر دو طرف ارث می‌برد.

الف-

شوهر	دختر
$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{2} +$ باقیمانده به رد

جدول ۱۹۶

ب- پدر تمام آنچه را که دختر از مادرش به ارث می‌برد می‌گیرد، چون عصبه است و

سه‌میش $\frac{1}{4}$ است که باقیمانده را بنابر عصبه بودن می‌گیرد.

۳- وقتی که معلوم نباشد چه کسی ابتدا مرده است، هیچ یک از دیگری ارث نمی‌برد و سایر وارثان سهم خود را از هر یک از مورثان خود می‌گیرند، مثلاً وقتی دو برادر تنی بمیرند و اولی:

زن +	دختر پسر +	عموی تنی
$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{2}$	ق.ع

جدول ۱۹۷

و دیگری این افراد را از خود به جای بگذارند

۲ دختر + پسر عموی تنی که همان وارث قبلی است	
$\frac{2}{3}$	ق.ع

جدول ۱۹۸

در اینجا می‌بینیم که پسر عمو از هر دوی آنها ارث می‌برد مثل کسی که از دو جهت ارث می‌برد.

و این نظر به نظر ابوبکر صدیق و زید بن ثابت (رضی الله عنهما) در مورد کشته شدگان یمامه و نظر عمر در مورد کشته شدگان طاعون عمواس^۱ و نظر علی در مورد کشته شدگان جمل و صفین بر می‌گردد. و نظر عمر بن عبدالعزیز و جمهور فقهاء و حنفی‌ها نیز همین است که قانون نیز از آن تبعیت کرده است، در ماده ۳ آمده است که: اگر ۲ نفر بمیرند و معلوم نباشد که کدام یک اول مرده‌اند، هیچ یک از آنها سهمی در ترکه دیگری ندارد، خواه مرگشان در یک حادثه واحد باشد یا نه.

بخش ششم: تخارج

تخارج عبارت است از اینکه وارثان توافق کنند که بعضی از آنها چیز مشخصی از ترکه یا غیره را بردارند و دیگر سهمی از ارث نداشته باشند.^۱

دلایل جایز بودن تخارج:

- ۱- تخارج نوعی مصالحه و تصالح است که صلح در میان مسلمانان جایز است مگر اینکه حرامی را حلال کند یا حلالی را حرام کند.
 - ۲- تخارج نوعی معامله است و معامله نیز به اتفاق جایز است، به طوری که یکی از وارثان سهم خود را در مقابل یک چیز معلوم می‌فروشد.
 - ۳- روایت شده که صحابه این کار را انجام داده‌اند و کسی منکر آنها نشده است. به طوری که روایت شده است که عبدالرحمن زنش را طلاق داد که تماضر دختر اصبع کلبی بود و در زمان مرض الموت خود او را طلاق داد وقتی که مرد او در زمان عده بود پس عثمان (رضی الله عنه) همراه زن دیگرش به او ارث داد. پس به $\frac{1}{4}$ قیمت آن با آنها مصالحه کرد که ۸۳ هزار بود.
- در ماده ۴۸ قانون آمده است که: تخارج عبارت است از مصالحه کردن وارثان بر اینکه بعضی از آنها چیزهای مشخصی را بردارند و از گروه وارثان خارج شوند. پس اگر یکی از وارثان با دیگری مصالحه کند، سهم او به او می‌شد و جانشین او می‌شود و اگر یکی از وارثان با سایرین تخارج کرد، سهم او میان آنها به نسبت سهامشان تقسیم می‌شود.

بنابراین صورتهای تخارج به شکل زیر می‌باشد:

۱- در حقیقت تخارج امری خوشایند برای وارثان است؛ به طوری که مثلاً یکی از وارثان در منزلی ساکن است که جزء ترکه متوفی می‌باشد و سایر وارثان در جایی غیر از آن هستند و این فرد ترجیح می‌دهد که آن خانه را بردارد و از دایره وارثان خارج شود و در مقابل ممکن است که مزارع و چیزهای دیگری وجود داشته باشد که به نفع سایر ورثه باشد و این از تساهلی است که شریعت اسلام در مورد بندگانش رعایت کرده است و تحقق آن به مصلحت مردم می‌باشد.

نخست: اگر یکی از وارثان از سهم خود در مقابل چیزی که دیگری با اموال خود از او خریده مصالحه کند سهم او به فروشنده می‌رسد و جانشین او می‌شود و مسأله به شکلی حل می‌شود که گویی اصلاً تخارج وجود نداشته است پس سهم او به کسی که با او مصالحه کرده داده می‌شود. به شکل زیر:

وارثان	دختر	۲ پسر	ملاحظات
سهم	عصبه بالغیر	مذکر دو برابر مونث	ترکه ۲۰ فدان است و یکی از پسران با خواهرش مصالحه می‌کند که سهمش را در مقابل ۱۰۰۰۰ لیره بگیرد. پس سهم او از ترکه خارج می‌شود و به سهم برادرش که با او مصالحه کرده اضافه می‌شود و سهم او $۸+۴=۱۲$ می‌شود.
اصل ۵	۱	۴	
سهم	$۱ \times ۴ = ۴$	$۴ \times ۴ = ۱۶$	
$۲۰ \div ۵ = ۴$	هر پسر $۸ = ۲ \div ۱۶$ سهم دارد		

جدول ۱۹۹

دوم: اینکه یکی از وارثان در مقابل مالی که از سایر وارثان و از غیر ترکه به او پرداخت می‌کنند، از دایره وارثان خارج شود:

در اینجا مسأله به شکل عادی حل می‌شود سپس سهم او به صورت مساوی میان وارثان تقسیم می‌شود اگر در مورد نحوه تقسیم سهم او در عقد تخارج چیز خاصی وجود نداشته باشد.^۱

پس اگر به روش معینی برای تقسیم در عقد اشاره شده باشد، باید از آن تبعیت کرد، چون مسلمانان با شرط و شروطشان مؤمن هستند مگر اینکه شرطی باشد که حلالی را حرام یا حرامی را حلال بکند.

۱- شیخ مصطفی شلبی معتقد است که اگر چیزی که در قبال تخارج به او پرداخت شده با سهمش مساوی نباشد، باید سهم متخارج (خارج رفته) به اندازه نسبت چیزی که به هر یک از وارثان پرداخت می‌شود، باشد و اگر در عقد تخارج به شکل خاصی از تقسیم اشاره شده باشد، باید طبق آن تقسیم صورت گیرد چون نوعی معامله است و دلیلی برای مساوی بودن آنها وجود ندارد و این نظر محکمی است که اعتبار زیادی دارد و این احسان محض است. ر. ک: احکام الموارث ص ۳۶۸.

پس اگر زنی بمیرد و شوهر، مادر و جد از او بجای بماند و ترکه ۲۴۰۰۰ لیره باشد و جد و مادر با شوهر مصالحه کنند که در مقابل پرداخت مالی به او از دایره وارثان خارج شود.

پس باید مسأله را به شکل عادی حل کنیم گویی که تخارج روی نداده است، پس وقتی سهم شوهر معلوم شد میان مادر و جد به طور مساوی تقسیم می شود به شکل زیر:

وارثان	شوهر	مادر	جد	ملاحظات
سهم	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$	ق.ع	سهم شوهر میان مادر و جد تقسیم می شود به شکل زیر:
اصل ۶	۳	۲	۱	$۱۲۰۰۰ \div ۲ = ۶۰۰۰$
سهم $۲۴۰۰۰ \div ۶ = ۴۰۰۰$	۱۲۰۰۰	۸۰۰۰	۴۰۰۰	سهم مادر $۶۰۰۰ + ۸۰۰۰ = ۱۴۰۰۰$ سهم جد $۶۰۰۰ + ۴۰۰۰ = ۱۰۰۰۰$

جدول ۲۰۰

شاید این سوال پیش بیاید که وقتی که جد و مادر با شوهر مصالحه می کنند، چرا شوهر به طور کلی از وارثان بیرون نمی رود و مسأله را فقط میان جد و مادر حل نمی کنیم.

می گویم: اگر این کار را انجام بدهیم سهم مادر تغییر می کند چون او $\frac{1}{3}$ تمام اموال را می گیرد و جد باقیمانده را به عصبه بودن می گیرد پس سهم مادر مساوی است با:

لیره $۲۴۰۰۰ \times \frac{1}{3} = ۸۰۰۰$ و سهم جد ۱۶۰۰۰ لیره است پس تفاوت میان این دو روش آشکار است و باید اول ارث میان آنها تقسیم شود و سپس سهم شوهر بر آنها تقسیم شود.

پس اگر شوهر شرط کند که سهم او میان مادر و جد به نسبت ۱ به ۳ تقسیم شود، یعنی $\frac{1}{4}$ ترکه به مادر داده شود، طبق روش قبلی حل می شود و سهم شوهر به چهار قسمت تقسیم می شود و به صورت زیر می باشد.

$$۱۲۰۰۰ \div ۴ = ۳۰۰۰$$

پس سهم کلی مادر مساوی است با: $۱۱۰۰۰ = (۳۰۰۰ \times ۱) + ۸۰۰۰$ لیره

و سهم کلی جد مساوی است با: $۱۳۰۰۰ = (۳۰۰۰ \times ۳) + ۴۰۰۰$ لیره

سوم: یکی از وارثان در قبال مال معلومی از ترکه از دایره وارثان خارج شود:

در اینجا نیز مسأله را طوری حل می‌کنیم که گویی او نیز وارث است سپس سهمش بر سایر وارثان به نسبت سهامشان تقسیم می‌شود پس اگر مردی بمیرد و زن، پسر و پدر از او بجای بماند و یک منزل و ۴۲ فدان ترکه داشته باشد و زن در قبال منزل و استفاده از آن با آنها مصالحه کند، حل مسأله به شکل زیر می‌باشد:

ملاحظات	مادر	پدر	پسر	زن	وارثان
اصل بعد از تخارج از جمع	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع	$\frac{۱}{۸}$	سهام
سهم بقیه وارثان به دست	۴	۴	۱۳	۳	اصل ۲۴
می‌آید $۱۳+۴+۴=۲۱$ پس سهم $۲ = ۲۱ \div ۴۲$ می‌باشد	$۴ \times ۲ = ۸$	$۴ \times ۲ = ۸$	$۱۳ \times ۲ = ۲۶$	زن خارج می‌شود	اصل بعد از تخارج ۲۱ سهم ۲

جدول ۲۰۱

تمرینات فصل هفتم

بیست و ششم: تفاوت جملات زیر را بیان کنید:

- ۱- جنین پسر مستقیم مرده باشد یا غیرمستقیم او باشد:
- ۲- حق فرد مفقود در اموال دیگران و حق دیگران در اموال فرد گم شده.
- ۳- ارث جنین و خثی.
- ۴- تخارج به مال یکی از وارثان یا تمام وارثان.
- ۵- غرق شدگانی که همگی با هم می‌میرند و کسانی که با فاصله کمی از همدیگر می‌میرند.

بیست و هفتم: شروط فقهی عبارات زیر را بیان کنید:

- ۱- ارث جنین از زنی غیر از زن متوفی
- ۲- ارث مفقود از تاریخ قبل از بیان حکم وفات او.
- ۳- بچه ناشی از لعان.
- ۴- ارث بعضی از غرق شدگان و نابود شدگان از بعضی دیگر.

بیست و هشتم: دلایل شرعی عبارات زیر را بیان کنید:

- ۱- جایز بودن تخارج از ترکه یا غیرترکه.
- ۲- بچه حاصل از زنا از زناکار (پدر) ارث نمی‌برد.
- ۳- شخص مفقود زنده تلقی می‌شود تا زمانی که قاضی حکم به مرگ یا گم شدن او بدهد.
- ۴- جنین تا زمانی که عطسه یا گریه یا داد و فریاد نکند، ارث نمی‌گیرد.

بیست و نهم: مسائل:

- ۱- مردی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: زن باردار، برادر پدری، خواهر پدری، برادر مادری مفقود.
- ۲- زنی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: زن، مادر، پدر، دختر، زن باردار پسر و خواهر تنی.
- ۳- مردی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: خواهر تنی، خواهر پدری (خنتی) پسر عمو و دختر عمو.
- ۴- بچه حاصل از زنایی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: پدر پدر، مادر، زن، پسر، دختر و برادر مفقود.
- ۵- زنی می‌میرد و افراد زیر از او بجای می‌مانند: پدر، مادر مادر، دختر (زنزاده)، برادر تنی و پدر با سایر وارثان در قبال دریافت مالی از غیر ترکه تخارج می‌کند.

فصل هشتم:

وصیت و احکام آن

شامل بخش‌های زیر می‌باشد:

بخش اول: وصیت، مشروعیت و حکم آن

بخش دوم: ارکان وصیت

بخش سوم: مبطلات وصیت

بخش چهارم: موانع وصیت

بخش اول:

تعریف وصیت، و مشروعیت و حکم آن

نخست: وصیت در لغت و اصطلاح:

وصیت در لغت^۱ از وصی و اوصی بالشیء لفلان گرفته شده است که به معنای گرفتن از او و به او سپردن است و وصی فلان به معنای قرار دادن او به عنوان وصی که در کارها و اموالش و بعد از مرگش در مورد خانواده‌اش تصرف کند و وصی بالشیء فلاناً به معنای امر کردن او به آن و فرض کردن کاری بر او است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ [النساء: 11] یعنی خداوند به شما امر کرده و بر شما فرض کرده است.

وصیت این است که انسان کاری را در زمان زندگی یا بعد از مرگ خودش از دیگری بخواهد که انجام دهد. و این وصیت به معنای مصدری است اما گاهی به معنی موصی به (چیزی که به آن وصیت شده) است، مثلاً وقتی که می‌گویند این مال وصیت است یعنی موصی به است و در استعمالات مردم بسیار متداول است. وصیت در اصطلاح به معنای تملیک اضافه‌ای است که به بعد از مرگ تعلق دارد و گفته‌اند بخششی است که به بعد از مرگ تعلق دارد و گفته‌اند که عهد خاصی است که به بعد از مرگ تعلق دارد.^۲ ولی تعریف دقیقتر وصیت، چیزی است که در ماده اول قانون وصیت آمده است (شماره ۷۱ سال ۱۹۴۶) به طوری که آن را این گونه تعریف کرده است: تصرفی که به بعد از مرگ اضافه می‌شود. و لفظ تصرف دقیق تر از بخشش و تملیک است، چون شامل انواع

۱- ر. ک: لسان العرب، ابن منظور، ماده وصی.

۲- تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی، مبارکفوری، ۳۰۰/۶.

تصرفات می‌باشد خواه تملیکی باشد یا اسقاطی یا وصیت به عین باشد یا منافع یا به رتبه و درجه باشد.

دوم: مشروعیت وصیت:

دلایل زیادی در مورد مشروعیت وصیت وجود دارد

از جمله:

۱- کلام خداوند متعال: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۸۰].

در اینجا اختلافاتی در مورد نسخ این آیه وجود دارد که ابن عباس با سندش روایت می‌کند که: مال برای فرزندان است و وصیت برای والدین، پس خداوند آن را نسخ کرد و برای مذکر دو برابر مونث قرار داد.^۱

و ابن حجر عسقلانی بعد از آوردن نظرات بسیاری از علما در مورد نسخ این آیه می‌گوید: این آیه تخصیص داده شده است چون نزدیکان از اینکه وارث باشند عامتر هستند و وصیت برای تمام آنها (والدین و نزدیکان) واجب است، پس آیه به کسانی که سهم مشخصی در ارث ندارند تخصیص داده شد. و پیامبر (ص) می‌فرماید: وصیتی برای وارث نیست.^۲ و وصیت به عنوان حقی برای نزدیکانی که وارث نیستند باقی ماند. و این سخن را به طاوس و دیگران نسبت داده است.^۳

۱- به روایت بخاری، کتاب الوصایا باب لا وصیة لوارث، شماره ۲۷۴۷.

۲- این جزئی از حدیث طولانی است که ترمذی با سند خود از ابی امامه باهلی روایت کرده است، کتاب الوصایا، باب العلیل لا وصیة لوارث، شماره ۲۲۹۳.

۳- فتح الباری، ۴۳۹/۵.

و ابن عباس گفت: خداوند آنچه را که از آن دوست نداشت نسخ کرد، یعنی تمام آنچه را که در آیه آمده بود نسخ نکرد پس آیه همچنان بر - هر احتمالی - دلالت می‌کند و بر مشروعیت وصیت برای نزدیکان دلالت می‌کند.

۲- بخاری و مسلم و مالک و ابوداود و ترمذی و دارمی و ابن ماجه و دیگران با سند خود از عبدالله بن عمر روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: حق هر مسلمانی است که وصیت خود را به صورت مکتوب نزد خود داشته باشد و نباید دو شب بدون این وصیت بخواهد.^۱

۳- دارقطنی با سند خود از ابوالدرداء روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود: خداوند متعال $\frac{۱}{۳}$ اموالتان را در هنگام مرگ به شما بخشیده است که حسنات و نیکی‌های خود را با آن بیشتر کنید تا اعمال نیک شما زیاد شود.^۲

۴- ترمذی با سند خود از عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش روایت کرده که گفت: در سال فتح مکه بیمار شدم و نزدیک بود بمیرم که رسول الله (ص) نزد من آمد و گفتم: ای رسول خدا (ص) من اموال فراوانی دارم و جز دخترم کسی وارث من نیست، می‌توانم به تمام اموالم وصیت کنم؟ فرمود: خیر. گفتم: $\frac{۲}{۳}$ چطور؟ گفت: خیر. گفتم: نصف چطور؟ گفت: خیر. گفتم: $\frac{۱}{۳}$ چطور؟ گفت: $\frac{۱}{۳}$ و $\frac{۱}{۳}$ نیز زیاد است. وارثانت بی‌نیاز باشند بهتر است یا اینکه درمانده و بیچاره از مردم گدایی کنند، تو هر نفقه و بخششی را که می‌کنی در قبال آن پاداش می‌گیری حتی لقمه‌ای را که در دهان زنت می‌گذاری اجر دارد.^۳

۱- بخاری، کتاب الوصایا، شماره ۲۷۳۸.

۲- نیل الاوطار شوکانی، ۳۸/۶.

۳- حدیث توسط گروهی روایت شده است، در بخاری، کتاب الوصایا، باب ان یتبرک ورثته اغنیاء، شماره ۲۷۴۲، ولی لفظ در اینجا از ترمذی است، کتاب الوصایا شماره ۲۱۹۹.

اینها دلایل ظاهری استحباب وصیت بود.

سوم: حکم وصیت:

علما در مورد حکم وصیت نظرات زیر را آورده‌اند:

- ۱- **وجوب:** وصیت به دلیل آیه «کتب علیکم» و «حقاً علی المتقین» و اینکه در آیات ارث زیاد تکرار شده است، واجب می‌باشد و نیز به دلیل حدیث «حق هر مسلمانی است که وصیت خود را....» که با روایتهای گوناگون ذکر شده است، واجب می‌باشد.
- ۲- **مندوب:** ابن حجر این حکم را به جمهور نسبت داده است به دلیل اینکه پیامبر (ص) به چیزی وصیت نکرد و به دلیل آنچه که بخاری با سند خود از عبدالله بن ابی اوفی روایت کرد که از او سؤال شد: آیا پیامبر (ص) به چیزی وصیت کرده بود؟ گفت: خیر...^۱ و این گروه معتقدند که آیه وصیت با آیات ارث منسوخ شده است، همچنان که به این حدیث استناد می‌کنند که «او حق دارد که در اموال خود وصیت کند» پس اگر واجب بود به اراده شخص بستگی نداشت.
- ۳- **کراهت:** وقتی که وصیت از $\frac{1}{3}$ بیشتر باشد ولی قصد ضرر زدن به وارثان با آن نباشد، مکروه است و این بنا بر قول پیامبر (ص) که وصیت بیشتر از $\frac{1}{3}$ مال را برای سعد بن ابی وقاص نپذیرفته است. حتی بخاری با سند خود از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت کرده که گفت: شاید مردم را به $\frac{1}{4}$ دعوت کرده باشد، چرا که رسول الله (ص) فرمود: $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{3}$ نیز زیاد است.^۲
- ۴- **حرام:** درحالت‌های زیر وصیت حرام است:

۱- بخاری، کتاب الوصایا، شماره ۲۷۴۰.

۲- همان، باب الوصیة، ۲۷۴۳.

الف- وقتی که قصد ضرر زدن به وارثان را داشته باشد، در سنن نسائی از ابن عباس آمده که گفت: ضرر زدن به وارثان به وسیله وصیت جزء گناهان کبیره است. و این هنگامی است که شخص عمداً بخواهد به وارثان ضرر بزند و این به دلیل دشمنی میان او با آنها باشد، پس وصیت می‌کند تا به آنها ضرر برساند و رغبتی برای رسیدن به اجر و ثواب در آن وجود ندارد.

ب- وقتی که وصیت به چیز حرامی باشد، مثل کسی که به اموال رشوه یا دزدی یا اراضی غضب شده وصیت کند یا به چیز حرامی وصیت کند مثل کسی که به مالی برای دیگری وصیت می‌کند، تا او نیز انتقام او را با کشتن فرد دیگری بگیرد یا در مقابل یک عمل غیرمشروع او را آزاد کند. یا مثل کسی که به خرابی ساختمانهای دیگر وصیت کند که سهم دیگران در آن ساختمان است.

حقیقت این است که وصیت واجب است، وقتی که در مقابل یکی از دیون پرداخت نشده خداوند باشد، مثل زکات، حج، نذر، یا در مقابل پراخت حقی از حقوق بندگان باشد مثل: دیونی که ننوشته و بر عهده او بوده یا برای پاک کردن اموالی که احتمال حرام بودن آنها وجود دارد، مثل کسی که پولش را در بانکهای سودده می‌گذارد، پس به مقداری از اموالش وصیت می‌کند تا از سودهای بانکی نجات یابد و ممکن است که مکروه یا حرام باشد و غیر اینها مندوب است چون آیات و احادیث زیادی در این موضوع وجود دارد.

بخش دوم: ارکان وصیت

رکن عبارت است از چیزی که وجود امری به آن تعلق دارد، و آن چیز جزئی از حقیقت آن امر است و ارکان وصیت همان طور که ابن رشد بیان کرده عبارت است از: موصی، موصی له، موصی به، صیغه وصیت.

رکن اول: موصی:

موصی: همچنان که ابن رشد بیان کرده موصی هر مالکی است که ملک صحیحی داشته باشد یعنی هر کس که مالک چیزی است و ملکش برای او صحیح است، زیرا باید خودش مالک چیزی باشد تا بتواند آن را به دیگری وصیت کند چون تصرف انسان جز در ملک خودش درست نیست.

و شرط است که موصی اهلیت تبرع (یعنی شایستگی بخشیدن اموال) را داشته باشد و شروط این اهلیت عبارتند از:

۱- بلوغ ۲- عقل ۳- رشد

بنابراین وصیت از بچه غیر ممیز یا مجنون صحیح نیست.

پس وقتی که شرطی از این شروط وجود داشته باشد، وصیت صحیح نیست. در ماده ۵ قانون وصیت آمده است که: شرط است که موصی از لحاظ قانونی اهلیت تبرع داشته باشد. بنابراین اگر به دلیل سفیه بودن یا غافل بودن یا اگر سنش از ۱۸ سال شمسی گذشته باشد و محجور باشد وصیت وی با اجازه دادگاه امور حسبی جایز است. در اینجا اختلافاتی در مورد وصیت ممیز و سفیه و بدهکار و غیرمسلمان وجود دارد، به شکل زیر:

۱- وصیت بچه ممیز:

حنفی‌ها و شافعی‌ها معتقدند که وصیت بچه جایز است چون اهلیت‌ش کافی نیست و مکلف به حساب نمی‌آید و وصیت برای این وضع شده تا انسان اعمال خیری را که در زمان زندگی‌اش از دست داده، جبران کند.

حنابله و مالکیه معتقدند که وصیت او صحیح است، چون وصیت تصرفی است که به بعد از مرگ افزوده می‌شود و ممانعت از تصرف بچه به هدف حفظ اموالش در زمان زندگی او می‌باشد نه بعد از مرگش.

در حقیقت نظر اول صحیحتر است و قانون در تبعیت از آن مبالغه کرده است به طوری که مانع وصیت قبل از رسیدن به ۲۱ سالگی است ولی به شرط موافقت دادگاه امور حسبی آن را در ۱۸ سالگی نیز جایز دانسته است.

حقیقت این است که بچه بعد از بلوغ و رسیدن به سن رشد و کامل شدن عقل او چنانکه خداوند متعال در مورد یتیمان می‌فرماید: ﴿وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ ءَأَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ [النساء: 6] می‌تواند در اموالش تصرف کند. پس قبول وصیت از او در هنگامی که به سن قانونی بلوغ برسد، ممکن است که آن سن ۱۸ سالگی بدون موافقت کسی است او در این هنگام یک بچه ممیز محسوب نمی‌شود بلکه یک جوان محسوب می‌شود و وصیت به او ضرری نمی‌زند چون او در حال زنده ماندنش و می‌تواند از آن برگردد و اگر بمیرد ثواب آن را می‌برد.

۲- وصیت سفیه:

سفیه کسی است که دارای عقل کمی باشد و تصرفات عمومی و مالی او درست نباشد. بنابراین بخاطر مصلحت او و بر او حجر گذاشته می‌شود. پس اگر وصیت کرد وصیت او به شرط موافقت دادگاه امور حسبی جایز است، همچنان که در ماده ۵ قانون آمد. در این رأی نیز نظراتی وجود دارد، چون سفیه قبل از مرگش می‌تواند از وصیت خود برگردد. پس وصیت در زمان حیات او به او ضرری نمی‌زند و اگر بمیرد و نیز ضرری از وصیت به او ملحق نمی‌شود.

۳- وصیت بدهکار:

وقتی که بدهی بیشتر از ترکه موصی باشد، پس برای شخص بدهکار صحیح نیست که قبل از پرداخت این بدهی‌ها وصیت کند ولی اگر این کار را انجام داد، صحیح است

ولی بعد از پرداخت بدهی‌ها نافذ می‌شود چون مقدم بر وصیت است همچنانکه در بحث تقدم دین بر وصیت بیان کردیم.

اما وقتی که بدهی فرد از ترکه و دارایی او بیشتر نباشد، نخست حق طلبکاران پرداخت می‌شود و سپس وصیت در حدود $\frac{1}{3}$ از ترکه باقیمانده قابل اجرا است مگر اینکه وارثان به بیشتر از $\frac{1}{3}$ اجازه بدهند.

دو ماده ۳۸ و ۳۹ از قانون وصیت درباره وصیت فرد بدهکار به طور عام صحبت می‌کند.

۴- وصیت غیرمسلمان:

اگر کافری به چیزی که حرام نباشد، وصیت کرد، طبق گفته ابن رشد، صحیح است.^۱ و در قانون مانعی برای ارث کافر چه ذمی و چه معاهد یا ... ذکر نشده است ولی شروطی ذکر شده که در موانع وصیت از آن بحث خواهیم کرد.

رکن دوم: موصی له:

وصیت مسلمان برای غیرمسلمان:

موصی له باید شرایط زیر را داشته باشد تا استحقاق وصیت را پیدا کند:

۱- موصی له باید به اسم معلوم و معین باشد مثل اینکه وصیت برای فلانی پسر فلانی باشد یا به وصف مشهور باشد، مثل وصیت به جمعیت حفظ قرآن یا هیأت مددکاری اسلامی یا جمعیت شرعی، و آنچه که در این علم و آگاهی مهم است این است که نافی جهالت باشد به طوری که موصی له با اسم یا صفت خاصی معلوم باشد. پس اگر به $\frac{1}{3}$

۱- بدایة المجتهد، ۳۳۴/۲.

اموالش برای یکی از دانشجویان وصیت کند، وصیت او صحیح نیست بلکه می‌تواند به $\frac{1}{3}$ اموالش یا کمتر از آن برای کسانی که در دانشکده دارالعلوم موفق شده‌اند یا برای حافظان قرآن کریم در دانشگاه قاهره یا شهرخودش وصیت کند. و اگر تعداد این‌ها بی‌شمار باشد این وصیت بر کسی که این وصف بر او انطباق داشته باشد، صدق می‌کند بر طبق اجتهاد کسانی که به اجرای وصیت اقدام می‌کنند.

در ماده ۳۰ قانون وصیت آمده است که: وصیت برای کسانی که غیر قابل شمارش هستند نیز صحیح می‌باشد. و به کسانی که از میان آن‌ها محتاج باشند، تعلق می‌گیرد. و دستور توزیع میان آن‌ها به دلیل اجتهاد کسانی که مجری وصیت هستند، ترک می‌شود.

۲- اگر موصی له ذاتاً معین باشد باید هنگام وصیت حقیقتاً یا تقدیراً موجود باشد، اما اگر وصف معینی باشد مثل وصیت برای مساجد فلان شهر یا برای انجمن حمایت از بیماران کبدی یا دیالیزی، در اینجا ابوحنیفه و شافعی و احمد به ضرورت وجود این جهت وصفی هنگام مرگ معتقدند نه هنگام نوشتن وصیت. و امام مالک به عدم اشتراط موصی له هنگام نوشتن وصیت یا مرگ وصی معتقد است. پس اگر به $\frac{1}{3}$ اموالش برای فقراء و یتیمان دانشگاه قاهره وصیت کرد و فقیر شناخته شده‌ای وجود نداشت، وصیت صحیح است و این وصیت محبوس می‌شود تا این فقرا و یتیمان پیدا شوند و وصیت ممکن است که در آینده اجرا شود مگر اینکه وجود موصی له محال باشد در ماده ۸ قانون وصیت آمده است که: وصیت برای جهت معینی از جهات نیکی که در آینده ایجاد می‌شود، صحیح است ولی اگر وجود آن محال باشد، وصیت باطل می‌شود.

قانون در اینجا از نظر مالکیه تبعیت کرده است.

این در مورد وجود حقیقی بود، اما وجود تقدیری متعلق به جنینی است که در شکم مادرش است.

وصیت برای جنین:

جنین موجودی است که در رحم مادرش است و حیات او تقدیری است و برای صحت وصیت برای جنین در ماده ۳۵ قانون وصیت شرایطی ذکر شده است:

۱- وقتی که موصی، به وجود جنین در هنگام وصیت اقرار کند و حداقل از زمان وصیت به مدت ۳۶۵ روز به بعد زنده به دنیا بیاید.

۲- وقتی که موصی به وجود جنین اقرار نکند و به مدت ۲۷۰ روز بعد از وصیت به دنیا بیاید، به شرطی که زن باردار در زمان وصیت در عده وفات یا طلاق نباشد، پس اگر جنین در مدت ۳۶۵ روز از زمان وفات یا طلاق به دنیا آمد، وصیت صحیح است و اگر وصیت برای جنین معینی باشد (فلانی فرزند فلانی) برای صحت وصیت باید نسب او نسبت به آن فرد ثابت شود.

اینها شروط مشابهی به شروط ارث جنین بود، در اینجا لازم است که بین حالت اقرار و علم موصی به وجود جنین در شکم مادرش تفاوت قائل بشویم، پس شرط است که در کمتر از ۳۶۵ روز به دنیا بیاید که حداقل مدت جنین است که موافق نظر محمد ابن حکم مالکی و پزشکان شرعی معاصر است.

مبنی بر این نظریه علمی که از دیدگاه آنها ثابت شده است که جنین بیشتر از یک سال شمسی در رحم مادر نمی ماند.

اما وقتی که موصی به وجود جنین اقرار نکرد، زن باردار یکی از حالات زیر را دارد:

۱- زن باردار در زمان ازدواج مستمر باشد، پس وصیت وقتی برای جنین صحیح است که حداکثر در طول ۲۷۰ روز زنده به دنیا بیاید و این ملاک معتبری است. و جنین باید بعد از نوشتن وصیت شکل گرفته باشد پس اگر جنین در وقت وصیت موجود نباشد، وصیت باطل می شود.

۲- اگر زن باردار مطلقه باشد و در زمان عده طلاق رجعی باشد وصیت وقتی صحیح است که حداکثر در مدت ۲۷۰ روز وضع حمل کند.

۳- اگر زن که در عده طلاق بائن یا وفات باشد، وصیت وقتی صحیح است که حداکثر در طول ۳۶۵ روز وضع حمل کند.

ملاحظه می‌شود که قانونگذار در اینجا میان ارث جنین و وصیت به زن بارداری که در زمان عده طلاق رجعی باشد، تفاوت قائل شده است. به طوری که در ارث یک سال شمسی را قرار داده و در وصیت ۹ ماه را قرار داده است. و این تفاوت به طور کلی توجیهی ندارد. بنابراین استاد دکتر محمد بلتاجی معتقد است که قواعد شرعی این حکم به یک سال شمسی حکم کرده‌اند تا قواعد استصحاب و برائت ذمه و درء حدود با شبهات رعایت شده باشد مخصوصاً در اینجا که رابطه جسدی و جنسی میان زن مطلقه به طلاق رجعی یا بائن با شوهر منقطع شده است.^۱

این در مورد وصیت برای جنین بود ولی قضیه مهم دیگری در مورد موصی له وجود دارد که وصیت برای وارث است که به شکل زیر به آن می‌پردازیم:

وصیت برای وارث:

ترمذی و ابوداود و دیگران از ابی امامه روایت کرده‌اند که گفت: از رسول الله (ص) شنیدم که فرمود: خداوند متعال به هر صاحب حقی، حقش را داده است پس وصیت برای وارث نیست.^۲

مبنی بر این حدیث ابن رشد بیان کرده که اجماع در این مورد وجود دارد که وصیت برای وارث جایز نیست وقتی که وارثان اجازه ندهند. و مزنی و ظاهریه معتقدند که وصیت به وارث حتی اگر وارثان جایز بدانند، جایز نیست.^۳ و شوکانی از صاحب البحر و الهادی و الناصر و ابی طالب و ابوالعباس نقل کرده که وصیت برای وارث بدون اجازه

۱- فی المیراث و الوصیة، ۱۸۶.

۲- ترمذی، کتاب الوصایا باب ما جاء لا وصیة لوارث، شماره ۲۲۰۳ و گفته که حدیث حسن است.

۳- بدایة المجتهد، ابن رشد، ۳۳۴/۲؛ الام، شافعی، ۱۰۸/۴.

وارثان نیز جایز است.^۱ چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۸۰].

حقیقت اختلاف از اینجا ناشی می‌شود که آیا این حدیث ناسخ آیه است یا نه؟ و قول غالب این است که ناسخ نیست، و مرحوم دکتر مصطفی زید در تحقیق خود «النسخ فی القرآن» آن را ثابت کرده است.

با وجود این نظری که غالب علما بر آن هستند این است که وصیت برای وارث جایز نیست ولی قانونگذاران قانون وصیت نظر شیعه امامیه و غالب علمای زیدیه را ترجیح داده‌اند که جایز بودن وصیت بدون اجازه وارثان برای وارث است چنانکه در ماده ۳۷ قانون وصیت آمده است.

حقیقت این است که وصیت برای وارث منجر به کینه و دشمنی میان فرزندان می‌شود مخصوصاً وقتی که بعضی از وارثان آن را در نزدیکی سایر وارثان هزینه کند. ولی اگر وصیت در چهارچوب محدودی باشد جایز است مثل وصیت برای یکی از وارثانی که مریض و زمین گیر است یا برای درمان نیاز به هزینه‌های زیادی دارد یا وارث دانشجو است و برای آن هزینه زیادی لازم دارد و یا کم سن و سال است و نیاز به هزینه تعلیم و ازدواج و ... دارد. تمامی این‌ها مقتضی افزودن نص بر قانون است بدین معنی که: وصیت به $\frac{۱}{۳}$ برای وارث صحیح است وقتی که قصد ضرر زدن به وارثان وجود نداشته باشد و موصی له نیاز شدید به آن داشته باشد و موافقت قاضی نیز وجود داشته باشد.

اینها مهمترین شرایط موصی له است، و باید اضافه شود که نباید مانعی از موانع وصیت مثل قتل موصی توسط موصی له یا چیزی که مبطل وصیت است مثل وصیت

۱- نیل الاوطار، شوکانی، ۴۱/۶.

برای جهتی که محارب اسلام باشد مثل روتاری و انجمنهای فراماسونری و کلیساها و... وجود داشته باشد.

باید اشاره کرد که وصیت از جانب مسلمان برای غیر مسلمان به شرط اینکه به دشمن مسلمان کمک نکند، صحیح است، بر عکس ارث که میان مسلمان و کافر صحیح نیست.

رکن سوم: موصی به:

اول: نوع موصی به:

در ماده (۱۰) قانون وصیت آمده است که در موصی به شرط است که:

۱- موصی به باید در چیزهایی باشد که جزء ترکه هستند یا صحیح است که در حال حیات موصی محل عقد قرار بگیرد.

۲- موصی به باید مال متقوم (قابل ارزیابی) باشد.

۳- اگر موصی به ذاتاً معین باشد باید در هنگام وصیت در ملکیت موصی باشد.

از این سه شرط پیداست که وصیت بر هر آنچه که مال نام دارد، و ارث آن صحیح است، صحیح می‌باشد مثل اموال غیرمنقول و منقول و اموال پس اندازه شده در بانکها و اسباب و وسایل و ماشین و ... حتی وصیت به امور معدوم و مجهول نیز جایز است، چون این عمل در مذهب امام ماکل جایز است و ضرر در معاوضات جایز نیست ولی در عقود تبرعی جایز است. مثلاً اگر کسی بگوید که این کیف را به آنچه که الان در جیب تو است، می‌فروشم این معامله صحیح نیست. چون احتمال ضرر وجود دارد، ولی اگر بگوید: هر چه را که در کیفم دارم، به تو وصیت می‌کنم و مقدار آن را نداند جایز است.

بایستی وصیت نزد مسلمانان به چیزهای صحیح قابل ارزیابی باشد، مثلاً کسی که به مزرعه خوک برای مسلمانان وصیت کند، صحیح نیست خواه موصی مسلمان باشد یا غیرمسلمان و کسی که به آلات حرام موسیقی برای مسلمانان وصیت کند، وصیت او باطل است.

همچنین واجب است که از ملک خودش وصیت کند، مثلاً کسی که به اموال پدرش یا برادرش یا زنش یا فرزندش وصیت کند، وصیت او صحیح نیست و این قیاس به معامله غیر ملک خود شده است ولی این در مورد وصیت به ذات معین است مثل امور منقول و غیر منقول اما اگر به منفعتی وصیت کند فقط با به کارگیری آن ایجاد می‌شود. پس اگر به عین اجاره شده‌ای وصیت کند وصیتش صحیح است یا به ثمره یک مزرعه و یا ثمره حیوانات یا غلات یا سود کالاها وصیت کند، وصیت او صحیح است. و چنانکه قبلاً بیان کردیم حنفی‌ها معتقدند که ارث منافع جایز نیست و وصیت آن جایز نیست. ولی قانون در اینجا از مذهب شافعی تبعیت کرده است به گونه‌ای که فصل خاصی را به باب دوم احکام وصیت به منافع اختصاص داده است در مادر (۵۰) آمده است که: هرگاه وصیت به منفعت چیز مشخص باشد که آغاز یا پایان آن مشخص باشد در این مدت موصی له استحقاق این منفعت را پیدا می‌کند وقتی که این مدت قبل از وفات موصی به اتمام رسید، گویی که اصلاً وصیت در کار نبوده است و اگر مدتی از آن مدت معین سپری شد و موصی مرد، موصی له در مدت باقیمانده استحقاق منفعت آن را دارد.

دوم: مقدار موصی به:

ما از نوع موصی به صحبت کردیم حال در اینجا در مورد مقدار موصی به صحبت می‌کنیم و آیاتی که در سوره بقره یا نساء آمده‌اند مطلق هستند، مثل آیه: ﴿مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ [النساء: 12].

ولی احادیث این اطلاق را تخصیص داده‌اند به طوری که نباید از $\frac{1}{3}$ بیشتر باشد. و در این مورد دار قطنی با سند خود از ابوالدرداء روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود:

«خداوند متعال $\frac{1}{3}$ اموالتان را به شما در هنگام مرگ بخشیده است تا به وسیله آن بتوانید کارهای نیک خود را زیاد کنید»^۱.

و بخاری با سندش از ابن عباس (رضی الله عنه) نقل کرده که گفت: ممکن است که مردم را به $\frac{1}{4}$ تشویق کرده باشد چون پیامبر (ص) فرمود: $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{3}$ زیاد است و پیامبر (ص) این سخن را به سعد بن ابی وقاص گفت وقتی که می‌خواست به بیشتر از $\frac{1}{3}$ اموالش وصیت کند.

در واقع وصیت به بیشتر از $\frac{1}{3}$ به وارثان ضرر می‌زند و خداوند متعال امر کرده است که موصی با وصیتش به وارثان ضرر نزند. حتی ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) به $\frac{1}{5}$ وصیت کرده است تا به $\frac{1}{3}$ نرسد چون پیامبر (ص) فرموده بود $\frac{1}{3}$ زیاد است.

نووی در مورد وصیت به $\frac{1}{3}$ گفته است: این امر رعایت عدل میان وارثان و وصیت است، اصحاب ما و علما گفته‌اند: اگر وارثان ثروتمند باشند، مستحب است که به $\frac{1}{3}$ اموال در جهت تبرع به آنها وصیت کرد، و اگر فقیر باشند مستحب است که از $\frac{1}{3}$ کمتر باشد، پس ذکر کرده که اجماع وجود دارد بر اینکه کسی که وارثی ندارد وصیتش جز با اجازه او به بیشتر از $\frac{1}{3}$ نافذ نمی‌شود.^۲

ولی جمهور معتقدند که وصیت به بیشتر از $\frac{1}{3}$ جز با اجازه وارثان جایز نیست و ابن حزم اندلسی و ظاهریه معتقدند که وصیت بر بیشتر از $\frac{1}{3}$ صحیح نیست. ابن حزم

۱- قبلاً تخریج آن بیان شد.

۲- شرح النووی علی صحیح المسلم ۱۵۹/۵؛ المغنی، ابن قدامه، ۴۰۴/۸؛ مسأله شماره ۹۵۶.

می‌گوید: وصیت به بیش از $\frac{1}{3}$ جایز نیست، هر چند که موصی وارث داشته باشد یا نداشته باشد و هر چند که وارثان اجازه بدهند یا اجازه ندهند. چون این اجازه باطل است ولی اگر دوست داشتند آن را در مورد اموال خود جایز بدانند، می‌توانند.^۱

از این بحثها برای ما روشن شد که نظر علما در مقدار وصیت به شکل زیر می‌باشد:

۱- وصیت به بیشتر از $\frac{1}{3}$ جایز نیست و اگر اتفاق افتاد جز با اجازه وارثان نافذ نمی‌شود.

۲- اصل این است که وصیت به بیشتر از $\frac{1}{3}$ جایز نیست و اگر اتفاق افتاد با اجازه وارثان نافذ می‌شود.

۳- بهتر این است که وصیت مطلقاً کمتر از $\frac{1}{3}$ باشد.

۴- بهتر این است که اگر وارثان ثروتمند باشد وصیت به $\frac{1}{3}$ باشد و اگر فقیر باشند وصیت به کمتر از $\frac{1}{3}$ باشد.

قانونگذار قانون وصیت به مذهب جمهور عمل کرده است، پس در ماده ۳۷ آمده است که: وصیت به $\frac{1}{3}$ برای وارث و غیروارث صحیح است و بدون اجازه وارثان نافذ می‌شود و به بیشتر از $\frac{1}{3}$ نیز صحیح است به شرط اینکه وارثان بعد از وفات موصی اجازه بدهند. بنابراین حالت‌های وصیت از لحاظ مقدار آن - چنانکه استاد ما دکتر محمد ابراهیم شریف می‌گوید - یکی از حالت‌های زیر می‌باشد:^۲

۱- اگر به وصیت $\frac{1}{3}$ ترکه باشد و برای یک وارث یا دیگری باشد در اینجا مقدار وصیت را حساب می‌کنیم و آن را به موصی له می‌دهیم، سپس باقیمانده را میان تمام

۱- المحلی، ابن حزم، ۳۱۷/۹-۳۲۰، مسأله شماره ۱۷۵۳.

۲- فی احکام التركات و الميراث و الوصية دراسة مقارنة ص ۱۶۵.

وارثان تقسیم می‌کنیم حتی اگر موصی له یکی از وارثان باشد، پس اگر مردی بمیرد و: زن، پدر و پسر از او بجای بماند و ۷۲۰۰ لیره ترکه داشته باشد و به $\frac{1}{3}$ ترکه برای پسرش وصیت کرد باشد که یکی از وارثان نیز هست، مسأله به شکل زیر حل می‌شود:

الف- $\frac{1}{3}$ ترکه را حساب می‌کنیم و آن را به پسر می‌دهیم که $۷۲۰۰ \div ۳ = ۲۴۰۰$ لیره است.

ب- مقدار وصیت را از مجموع ترکه کم می‌کنیم که $۷۲۰۰ - ۲۴۰۰ = ۴۸۰۰$ لیره است.

ج- مسأله به شکل عادی حل می‌شود که ترکه ۴۸۰۰ لیره باشد.

د- سهم پسر از وصیت را همراه با سهم او از ارث جمع می‌کنیم.

وارثان	زن	پدر	پسر
سهم	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع
اصل ۲۴	۳	۴	۱۷
سهم	$۳ \times ۲۰۰ = ۶۰۰$	$۴ \times ۲۰۰ = ۸۰۰$	$۱۷ \times ۲۰۰ = ۳۴۰۰$
$۴۸۰۰ \div ۲۴ = ۲۰۰$	مجموع سهم پسر از وصیت و ارث = $۲۴۰۰ + ۳۴۰۰ = ۵۸۰۰$		

جدول ۲۰۲

و اگر خواستیم که به صحت این مسأله پی ببریم تمامی سهام را جمع می‌کنیم $(۸۰۰ + ۶۰۰ + ۵۸۰۰) = ۷۲۰۰$ لیره، و اگر در این مسأله به $\frac{1}{3}$ ترکه برای شخص غیر وارث مثل دایی وصیت کرد سهم دایی همان ۳۴۰۰ لیره است و سهم پسر همان حق خود از ارث است که ۳۴۰۰ لیره است اگر به کمتر $\frac{1}{3}$ مثل $\frac{1}{6}$ برای دایی وصیت کرد، در اینجا اختلافی در حساب نیست و همان مراحل طی می‌شود و فقط مقدار وصیت برای دایی $۷۲۰۰ \div ۶ = ۱۲۰۰$ می‌باشد پس این مبلغ را از وصیت کم می‌کنیم تا ترکه $۶۰۰۰ = ۱۲۰۰ - ۷۲۰۰$ باشد و سهم در مسأله قبل $۶۰۰۰ \div ۲۴ = ۲۵۰$ می‌باشد و سهم زن $۲۵۰ \times ۳ = ۷۵۰$ و سهم پدر $۲۵۰ \times ۴ = ۱۰۰$ و سهم پسر $۲۵۰ \times ۱۷ = ۴۲۵۰$ لیره می‌باشد.

۲- اگر وصیت به بیشتر از $\frac{1}{3}$ باشد و هیچ یک از وارثان آن را جایز ندانند، $\frac{1}{3}$ فقط به موصی له می‌رسد و شرعاً و قانوناً دادن بیشتر از $\frac{1}{3}$ به او صحیح نیست و مسأله کلاً مثل حالت قبل حل می‌شود.

۳- اگر وصیت به بیشتر از $\frac{1}{3}$ باشد و وارثان آن اجازه بدهند پس آن‌ها برای تنازل از حق خود مختار هستند، پس تمام آنچه که به موصی له وصیت شده به او داده می‌شود. پس اگر در مثال قبل مرد به نصف ترکه برای برادرزاده یتیمش وصیت کند و تمام وارثان اجازه بدهند مسأله به شکل زیر حل می‌شود:

الف- مقدار وصیت را معلوم می‌کنیم $۷۲۰۰ \div ۲ = ۳۶۰۰$ لیره به برادرزاده یتیم داده می‌شود.

ب- مقدار وصیت را از کل ترکه کم می‌کنیم $۷۲۰۰ - ۳۶۰۰ = ۳۶۰۰$ لیره.

ج- مسأله به شکل عادی حل می‌شود.

وارثان	زن	پدر	پسر
سهام	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع
اصل ۲۴	۳	۴	۱۷
سهم $۳۶۰۰ \div ۲۴ = ۱۵۰$	$۱۵۰ \times ۳ = ۴۵۰$	$۱۵۰ \times ۴ = ۶۰۰$	$۱۵۰ \times ۱۷ = ۲۵۵۰$

جدول ۲۰۳

برای اطمینان از صحت مسأله مقدار وصیت را با سهم وارثان جمع می‌کنیم با تمام ترکه مساوی باشد.

$$۲۵۵۰ + ۴۵۰ + ۳۶۰۰ = ۷۲۰۰$$

۴- اگر وصیت به بیشتر از $\frac{1}{3}$ باشد و تنها بعضی از وارثان به آن اجازه داده باشند، در اینجا کسانی که آن را نپذیرفتند مجبور به تنازل از حق خودشان نمی‌کنیم و نیز کسانی را

که اجازه داده‌اند تسامح آن‌ها را رد نمی‌کنیم در اینجا مسأله را یک بار با اجازه تمام وارثان حل می‌کنیم و یک بار بدون اجازه هیچ یک وارثان آن را حل می‌کنیم و کسانی که اجازه داده‌اند از حل اول سهمشان پرداخت می‌شود و کسانی که اجازه نداده‌اند از راه حل دوم سهمشان پرداخت می‌شود.

در مثال اول وقتی مردی قبل از مرگش به نصف دارایی‌اش برای برادرزاده یتیمش وصیت کند، اگر پسر و پدر اجازه بدهند و زن اجازه ندهد، این مسأله یک بار بر اساس اینکه وصیت $\frac{1}{3}$ ترکه است و بار دیگر بر اساس اینکه وصیت نصف ترکه است، حل می‌شود و سهم زوجه بر اساس راه حل اولی می‌باشد و سهم پدر و پسر بر اساس راه حل دوم می‌باشد.

وارث	بر فرض اینکه وصیت $\frac{1}{3}$ است	بر فرض اینکه وصیت نصف ترکه است
سهم زن	۶۰۰	۴۵۰
سهم پدر	۸۰۰	۶۰۰
سهم پسر	۳۴۰۰	۲۵۵۰

جدول ۲۰۴

پس وقتی که زن به بیشتر از $\frac{1}{3}$ وصیت اجازه ندهد ۶۰۰ لیره می‌گیرد ولی پدر و پسر بر فرض اجازه پدر ۶۰۰ لیره و پسر ۲۵۵۰ لیره می‌گیرد که مجموع وصیت مساوی است با

$$\text{لیره } ۳۴۵۰ = (۲۵۵۰ + ۶۰۰ + ۶۰۰) - ۷۲۰۰$$

و طبیعتاً باید با حالات قبل فرق داشته باشد چون ما از وصیت نصف آن را کم کردیم ۳۶۰۰ که حق زن بود که اجازه نداده بود و آن را به $\frac{1}{3}$ وصیت ۲۴۰۰ افزودیم که از حق پدر و پسر کم شده بود بنابراین تمامی مسائل به این شکل حل می‌شود. پس اگر شخصی

بمیرد و: دختر، دختر پسر، خواهر تنی و خواهر پدری داشته باشد که $\frac{1}{3}$ ترکه به او وصیت شده باشد و $\frac{1}{6}$ ترکه به انجمن خیریه‌ای وصیت شده باشد و وارثان جز به $\frac{1}{3}$ ترکه که ۱۸۰۰۰ لیره است، اجازه ندهند.

در اینجا ملاحظه می‌کنیم که وارثان به نصف ترکه که مجموع $(\frac{1}{3} + \frac{1}{6})$ است، اجازه نمی‌دهند و وصیت به $\frac{1}{3}$ بر می‌گردد که $3 \times 6000 = 18000$ لیره است و این ۶۰۰۰ لیره به نسبت ۱ به ۲ میان خواهر پدری و انجمن خیریه تقسیم می‌شود بر این اساس که وصیت به انجمن نصف خواهر پدری بوده است پس به خواهر پدری ۴۰۰۰ لیره و به انجمن خیریه ۲۰۰۰ لیره داده می‌شود و ۱۲۰۰۰ لیره باقی می‌ماند که میان وارثان تقسیم می‌شود. دختر نصف ترکه یعنی ۶۰۰۰ لیره و دختر پسر $\frac{1}{6}$ ترکه یعنی ۲۰۰۰ لیره و خواهر تنی باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد چون عصبه مع الغیر است که ۴۰۰۰ لیره می‌باشد.

رکن چهارم: صیغه وصیت

در ماده دوم قانون وصیت آمده است که: وصیت یا با عبارت یا کتابت (نوشتن) منعقد می‌شود و اگر موصی نتوانست به این وسیله وصیت را منعقد کند با اشاره‌های قابل فهم او منعقد می‌شود و در ماده ۴ آمده است که وصیت وقتی که به شرطی معلق یا مقترن باشد نیز درست است و اگر شرط صحیح باشد تا زمانی که مصلحت داشته باشد رعایت آن واجب است. و اگر شرط صحیح نباشد یا مصلحت مورد نظر را نداشته باشد، رعایت آن لازم نیست.

شرط صحیح عبارت است از هر آنچه که مصلحت موصی یا موصی له یا دیگران در رعایت شده باشد و از آن نهی نشده باشد و منافی اهداف شریعت نباشد.

بنابراین صیغه وصیت یا با عبارت (بیان کردن) است و یا با کتابت (نوشتن) و وصیت با اشاره جز برای کسی که نمی‌تواند حرف بزند یا بنویسد درست نیست و اشاره بایستی

که قابل فهم باشد و مبهم نباشد و اگر آن را برای کسی دیکته کرد باید وصیت نوشته شده را برای او بخواند و سپس خود موصی آن را امضا کند و این نظر از مذهب امام احمد بن حنبل گرفته شده است.

صیغه وصیت یا مطلق و بدون شرط است مثل اینکه بگوید یا بنویسد: $\frac{1}{4}$ ترکه را برای فلانی وصیت کردم و یا به شرطی معلق است، که بایستی شروط زیر در وصیت مشروط وجود داشته باشد:

- ۱- باید آن شرط مصلحتی را برای موصی یا موصی له یا دیگران داشته باشد، مثل اینکه برای فردی وصیت کند که از مال الوصیه به جای او حج برود یا به فردی وصیت کند که با آن تحصیلات عالی خود را ادامه بدهد یا به دلیل مصلحتی غیر از اینها باشد مثل اینکه به یکی از نزدیکان وصیت کند که به ده نفر از یتیمان شهرش کمک کند.
- ۲- شرط نباید چیزی باشد که از آن نهی شده باشد، مثل اینکه برای فردی وصیت به انتقام بکند یا وصیت به انتشار کتابی کند که در آن به اباحی گری و سرکشی علیه شریعت اسلامی اشاره شده باشد.
- ۳- شرط نباید منافی اهداف شریعت اسلامی باشد مثل اینکه به یکی از وارثان وصیت کند که وارث دیگر را اذیت کند و به او خسارت بزند یا به یک انجمن تبلیغی یا هیأتی وصیت کند که به جنگ با اسلام و مسلمانان پردازند.

بخش سوم: مبطلات وصیت

بیان کردیم که ارکان وصیت، موصی، موصی له، موصی به و صیغه وصیت هستند و توضیح دادیم که هر رکنی شروطی دارد تا وصیت صحیح باشد و اگر شرطی از این شروط تخلف کند، وصیت باطل می‌شود و در اینجا به اجمال این مبطلات را بیان می‌کنیم:

نخست: مبطلات وصیت به علتی که به موصی بر می‌گردد:

۱- رجوع موصی از وصیت به صراحت یا به دلیل قاطع یا به وسیله تصرفی که ملک را از تملک او خارج می‌کند. در ماده ۱۸ آمده است که: برای موصی جایز است که از تمام وصیت یا قسمتی از آن به صراحت یا دلالت برگردد.

۲- موصی دچار جنونی بشود که او را منجر به مرگ کند یا دچار سبک مغزی بشود که اهلیت او را ساقط کند، با وجود اینکه او هر وقت که بخواهد می‌تواند از وصیت رجوع کند، اما جنون همیشگی که او را به مرگ برساند، او را از این حق محروم می‌کند. و شاید نیز بتواند از آن رجوع کند که این نظر حنفیه است و قانون در ماده ۱۴ از آن تبعیت کرده است که مالکیه با آن مخالفت ورزیده‌اند و وصیت را در صورت جنون منجر به مرگ نیز جایز می‌دانند و قول راجح همان قول حنفیه است.

دوم: مبطلات وصیت به علتی که به موصی له بر می‌گردد:

۱- وصیتی که موصی له قبل از موصی بمیرد، وصیت باطل می‌شود چون محل وصیت یا کسی که می‌خواسته از آن استفاده کند، وجود ندارد. (ماده ۱۴).

۲- وقتی که وجود موصی له امکان نداشته باشد مثل وصیتی که برای انجمن خیریه‌ای که در آینده تشکیل می‌شود و این انجمن شکل نگیرد وصیت باطل می‌شود (ماده ۸).

۳- وقتی که موصی له وصیت را نپذیرد، چون یکی از ارکان عقد حادث نشده که قبول آن از طرف موصی له می‌باشد، وصیت باطل می‌شود و همچنین وقتی که موصی از موصی له بخواهد که قبول کند و او قبول نکند. بعد از اینکه سی روز سپری شد و جواب رد یا قبول به موصی نرسید. وقتی که وصیت به منفعت عینی باشد که در دست دیگری است یا برای طول مدت حیات او یا مطلق باشد، موصی له استحقاق آن را به مدت حیات خود دارد به شرط اینکه استحقاق او در طول ۳۳ سال از وفات موصی ناشی شده باشد همچنانکه ماده (۶۱) بر آن تاکید کرده و اگر از این مدت تاخیر کرد وصیت باطل می‌شود.

۴- اگر موصی له، موصی را بکشد، یکی از موانع وصیت تحقق پیدا کرده است که بعداً به آن می‌پردازیم.

سوم: مبطلات وصیت به علتی که به موصی به بر گردد:

۱- وقتی که چیزی که به آن وصیت شده، نابود شود. مثل کسی که اموالش را در شرکتهای سرمایه‌گذاری گذاشته باشد و به $\frac{1}{3}$ آن وصیت کرده باشد و همگی این اموال یا مقداری از آن نابود شود وصیت باطل می‌شود یا بر حسب چیزی که از بین رفته مقداری از وصیت باطل می‌شود، پس اگر مقداری از این اموال باقی ماند $\frac{1}{3}$ آن برای وصیت است. همچنین کسی که برای شوهر دخترش به بخشی از ساختمانی وصیت کرده که به علت زلزله یا علل دیگر خراب شده است یا کسی که به ماشین برای پسرش وصیت کرده که قبل از تحویل گرفتن آن دزدیده می‌شود.

۲- وقتی که ملک موصی از ملکیت او خارج شود، وصیت باطل می‌شود مثل کسی که بدهی‌هایش تمام ترکه او را شامل شود پس چیزی برای وصیت باقی نمی‌ماند. یا مثل اینکه وصیت به منفعت (ساختمان اجاره‌ای) باشد که موصی له آن را بخرد و جزء اموال او بشود.

۳- وقتی که موصی به چیز حرامی باشد، مثل آلات لهو و فاحشه‌خانه‌ها و اسباب و لوازم قمار و خمره‌های شراب و اماکن رقص و آلات موسیقی و گله خوک و کارخانه دخانیات و شراب یا مقداری از مواد مخدر یا غذاهای فاسد و آبهای کثیف یا ماشین دزدی یا سودهای ربوی که تمامی این اموال حرام هستند و وصیت به آنها صحیح نیست. و این چیزها یا باید نابود شوند مثل شراب و خوک و مواد مخدر و غذاهای فاسد، و یا باید به چیزهای مفید تغییر یابند مثل رستوران و هتل و یا به صاحبان آنها برگردانده شوند اگر دزدی و غصبی باشند یا باید آنها را پاک کرد مثل سودهای بانکی که با بخششهای غیرواجب باید آنها را پاک کرد.

چهارم: مبطلاتی که به صیغه وصیت بر می گردند:

- ۱- وقتی که صیغه وصیت به شرط محال یا غیر شرعی معلق باشد مثل اینکه به خواهرش وصیت کند به شرط اینکه هرگز ازدواج نکند یا به کسی وصیت کند به شرط اینکه دینش را ترک کند یا با آن بجنگد و یا بر علیه کشورهای اسلامی برای دشمن جاسوسی کند.
- ۲- وقتی که بدون شهادت افراد دیگری غیر از موصی له وصیت کند چون موصی له صاحب مصلحت است یا وصیت به خط موصی نباشد و یا بعد از قرائت آن را امضا نکرده باشد.
- ۳- وقتی که معلوم شود علت وصیت ضرر زدن به وارثان یا به علت حرامی بوده باشد.

بخش چهارم: موانع وصیت

در موانع ارث بیان کردیم که آن‌ها چهار چیز هستند: قتل، اختلاف دین، اختلاف دارین و بردگی. اما برای موانع وصیت تنها قتل می‌تواند مانع باشد. پس اگر موصی له موصی را بکشد مثل وارثی است که مورث خود را کشته باشد و هر دوی این‌ها از حق خود در وصیت و ارث محروم می‌شوند. و دلیل شرعی برای ممنوع شدن قاتل از وصیت، قیاس است.^۱ که ممنوعیت قاتل از وصیت به ممنوعیت قاتل از ارث قیاس شده است که علت جامع آن‌ها عجله کردن است که با محروم شدن او معاقبه می‌شود.

قتلی که در اینجا موانع وصیت است همان قتلی است که مانع ارث بود. در ماده (۷۱) قانون وصیت آمده است که: قتل عمدی موصی یا مورث باعث منع استحقاق وصیت اختیاری یا واجب می‌شود خواه قاتل فاعل اصلی باشد یا شریک قتل باشد یا شاهد دروغگویی باشد که این شهادت او منجر به حکم اعدام برای موصی می‌شود چون این

۱- بدائع الصنائع، کاسانی ۳۳۹/۷.

قتل به ناحق و بدون دلیل بوده است و قاتل باید عاقل و به سن ۱۵ سالگی رسیده باشد و حق دفاع شرعی از جمله دلایل تجاوز محسوب می‌شود.

اما اختلاف دین به وصیت از مسلمان به کافر و بالعکس صحیح است به شرط اینکه همکاری و کمک به امور باطل نباشد. ابن حزم می‌گوید: وصیت برای ذمی جایز است و اختلافی در این نمی‌بینیم چون پیامبر (ص) فرمود: در هر صاحب جگری به اندازه یک خرما اجر و پاداش وجود دارد.^۱

ولی شافعی در الام می‌گوید که وصیت جز برای مرد یا زن مسلمانی که بالغ نشده باشد صحیح نیست و وصیت مسلمان به مشرک جایز نیست.^۲

قانونگذار به نظر اکثریت که همان صحت وصیت از مسلمان برای غیرمسلمان و بالعکس بود، عمل کرده که همان نیز صحیح تر است.

اما اختلاف دار میان موصی و موصی له مانع وصیت نیست، در ماده نهم آمده است که: وصیت با وجود اختلاف دین و اختلاف دارین وقتی که موصی تابع سرزمین اسلامی نباشد، و موصی له غیرمسلمان باشد و تابع سرزمین اسلامی نباشد، که قانون آن از وصیت مثل موصی ممانعت می‌کند، صحیح است.

این نظر به عقیده ابوحنیفه و ابویوسف بر می‌گردد، همچنانکه در یادداشت تفسیری آمده است که به تعامل به مثل پرداخته است که نزدیک‌تر به عدالت است و سیادت و سروری حکومت اسلام را محقق می‌کند.

اما مانع بردگی معتبر نیست و صحیح است که مردی به برده یا کنیز خود به مقداری از اموالش بر حسب صله رحم و نیکی به آنها وصیت کند.

۱- المحلی، ابن حزم، ۳۲۲/۹، مسأله شماره ۱۷۵۶ حدیث توسط بخاری در صحیح خود از ابوهریره روایت شده است، ر. ک: کتاب الادب باب رحمة الناس و البهائم.

۲- الام، شافعی، ۱۲۰/۴.

تمرینات فصل هشتم

سؤال سی ام: یک دلیل برای عبارات زیر بیاورید:

- ۱- مشروعیت وصیت
- ۲- وجوب وصیت
- ۳- کراهت وصیت به بیشتر از $\frac{1}{3}$ از جانب گروهی از فقها
- ۴- جایز بودن قبول وصیت از بچه ممیز
- ۵- جایز بودن قبول وصیت به غیرمسلمان
- ۶- ممنوع بودن قاتل از وصیت

سؤال سی و یکم:

تمام نکات مبطلات وصیت را تعریف کنید.

سؤال سی و دوم: در مقابل عبارات زیر علامت صحیح / و غلط × بگذارید:

- ۱- شرط است که موصی مالک چیزی باشد که به آن وصیت می کند و اهلیت تبرع داشته باشد. ()
- ۲- وصیت بدهکار بعد از پرداخت تمام بدهی هایش جایز است. ()
- ۳- برای مسلمان جایز نیست که به پدر غیرمسلمانش کمک کند ()
- ۴- اجازه وارثان در وصیت واجب است. ()
- ۵- وصیت وقتی از $\frac{1}{3}$ بیشتر باشد، حرام است. ()
- ۶- شرط است که موصی له در هنگام نوشتن وصیت موجود باشد. ()

سؤال سی و سوم: تفاوت عبارات زیر را بیان کنید:

۱- هبه (بخشش) و وصیت.

۲- وصیت فقط به $\frac{1}{3}$ و وصیت به بیشتر از $\frac{1}{3}$.

۳- ارث جنین و وصیت به او وقتی که مادرش مطلقه رجعی باشد.

سؤال سی و چهارم: مسائل:

۱- زنی می‌میرد و شوهر و پسری از او بجای می‌ماند که ۹۶۰۰۰۰ لیره هم ترکه داشته است و به نصف ترکه‌اش برای رعایت و نگهداری از یتیمان دانشجو وصیت کرده که پسر اجازه داده ولی شوهر اجازه نداده باشد.

۲- مردی می‌میرد و دختر و خواهر و دختر پسر دختر و خواهر پدری از او بجای می‌ماند که ۴۰۰۰۰۰۰ لیره ترکه دارد و به نصف آن برای بیماران قلبی فقیر، وصیت کرده است که تمام وارثان اجازه داده‌اند.

فصل نهم:

انواع وصیت و تراحم آنها

شامل سه بخش است:

بخش اول: انواع وصیت‌های اختیاری

بخش دوم: وصیت واجب

بخش سوم: تراحم وصیت‌ها

بخش اول:

انواع وصیت‌های اختیاری

وصیت اختیاری وصیتی است که خود موصی در زمان حیات خودش و با اختیار خود و با کیفیت و شروطی که خود تعیین می‌کند و منافی ارکان وصیت نیست، منعقد می‌شود، برخلاف وصیت واجب که با نص قانون و بعد از وفات فرد به شروط مخصوص فرض می‌شود که شخص مرده هیچ دخالتی در آن نداشته است. وصیت اختیاری انواعی دارد، از جمله آنچه که قبلاً در مورد آن بحث کردیم مثل وصیت برای جنین وصیت برای وارث و وصیت به بیشتر از $\frac{1}{3}$ با اجازه وارثان یا بدون اجازه بعضی از آنها. در زیر به مهمترین انواع وصیت‌های اختیاری اشاره می‌کنیم:

نخست: وصیت به تقسیم اشیای عینی ترکه:

ترکه ممکن است که مجموعه‌ای از اشیاء باشد که مثلاً پدر به تقسیم این اشیاء به تناسب افراد پردازد به طوری که به حقوق سایر وارثان خدشه‌ای وارد نکند، و از عدالت به دور نباشد، از جمله اینکه شخص منزلی به قیمت ۳۰۰۰۰۰ لیره و کارخانه لباسی به قیمت ۷۰۰۰۰۰ لیره و یک قطعه زمین زراعی به قیمت ۱۴۰۰۰۰۰ لیره داشته باشد و یک زن و یک دختر و یک پسر داشته باشد و به منزل برای زن وصیت کرده باشد که $\frac{3}{24}$ ترکه است و به کارخانه لباس برای دختر وصیت کرده باشد که $\frac{7}{21}$ ترکه است و زمین برای پسر وصیت کرده باشد که $\frac{14}{21}$ ترکه است. و وارثان می‌توانند هر کدام به طور مستقل از سهم خود استفاده کنند یا به طور شریکی از آن استفاده کند که در فقه اسلامی ملک مشاع است.

این وصیت به تقسیم چیزها و وسایل ترکه برای راحتی مردم ساده است، آنچه که در آن مهم است عدم ظلم و تمایل به یک طرف است و اگر سهم یکی از وارثان بیشتر از استحقاق او باشد جز با موافقت وارثان نمی‌تواند بیشتر از $\frac{1}{3}$ بردارد پس اگر یک زمین زراعی مساوی ۲۰۰۰۰۰ لیره باشد، آنچه که از حق او زیادتر است ۶۰۰۰۰ لیره از مجموع ترکه ۳۰۰۰۰۰ لیره‌ای است و این زیاده کمتر از $\frac{1}{3}$ است چون $\frac{1}{5}$ ترکه است پس وصیت بدون اجازه وارثان و بر طبق قانون نافذ است و استحقاق ۱۴۰۰۰۰ لیره را دارد و باقیمانده وصیت اختیاری است.

دوم: وصیت به اندازه سهم وارث:

اگر کسی مشابه سهم یکی از وارثان وصیت کند، دو حالت وجود دارد:

۱- مثل سهم یک وارث معین باشد مثل کسی که پدر و پسری از او بجای بماند و به برادرزاده یتیمش به اندازه سهم پدر وصیت کند و ۶۰ فدان ترکه داشته باشد، مسأله این گونه حل می‌شود:

وارثان	پدر	پسر	برادرزاده‌ای که به اندازه سهم پدر به او وصیت شده
سهم	$\frac{1}{6}$	ق.ع	$\frac{1}{6}$
اصل ۶	۱	۴	۱
فدان $10 = \frac{60}{6}$	۱۰ فدان	۴۰ فدان	۱۰ فدان

جدول ۲۰۵

در اینجا برادرزاده مثل پدر سهم می‌گیرد و سهمی مثل پدر برای او در نظر گرفته می‌شود که اضافه بر ترکه باشد پس ترکه بنابر مجموع سهام تقسیم می‌شود.

۲- اینکه به اندازه سهم یکی از وارثان باشد ولی معین نباشد که در اینجا دو حالت وجود دارد:

الف- اینکه تمامی وارثان سهم مساوی داشته باشند مثل کسی که بمیرد و ۵ فرزند داشته باشد و به اندازه سهم یکی از آنها به دایی اش نیز وصیت کند، پس به اندازه یکی از آنها به او داده می شود و مسأله از پنج به شش می رسد و یکی از فرزندان یا دایی ترکه را می گیرند و اگر ترکه ۱۲۰۰۰ لیره باشد به صورت زیر حل می شود:

وارثان	۵ پسر	دایی (که به اندازه سهم یکی از وارثان به او وصیت شده باشد)
سهم	تمام ترکه را به عصبه بودن می گیرند	
اصل به ارث ۵	۵	۱
اصل به وصیت	۵	
سهم $۱۲۰۰۰ \div ۶ = ۲۰۰۰$	$۲۰۰۰ \times ۵ = ۱۰۰۰۰$ هر پسر ۲۰۰۰ ترکه	$۲۰۰۰ \times ۱ = ۲۰۰۰$ لیره

جدول ۲۰۶

ب- اگر وارثان سهام متفاوت داشته باشند و به اندازه سهم یکی از آنها بدون تعیین وصیت شده باشد، که به اندازه حداقل سهم همگی آنها به او داده می شود. چون این همان یقینی است که انتقال ملکیت بر آن مبتنی است، مثل کسی که وفات کند و یک مادر و ۲ برادر و یک خواهر تنی دارد و به انجمن بیماران قلبی به اندازه سهم یکی از وارثان وصیت کرده باشد و ۲۱ فدان ترکه داشته باشد.

وارثان	مادر	برادران مادری	خواهر تنی	انجمن بیماران قلبی (وصیت به اندازه سهم یکی از وارثان)
	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۳}$	$\frac{۱}{۲}$	
سهم				حداقل سهم، سهم مادر است که مثل آن به این انجمن داده می شود.
اصل به وارث ۶	۱	۲	۳	
اصل به وصیت ۷	۱	۲	۳	۱
سهم	۳ فدان	۶ فدان	۹ فدان	۳ فدان

				$\frac{21}{7} = 3$
--	--	--	--	--------------------

جدول ۲۰۷

در ماده (۴۰) قانون آمده است که: اگر وصیت به اندازه سهم یک وارث معین از وارثان باشد، موصی له به اندازه سهم این وارث می‌گیرد.

در ماده (۴۱) آمده است که: اگر وصیت به اندازه سهم وارث نامعینی باشد، اگر سهم وارثان مساوی باشد، موصی له به اندازه یکی از آنها می‌گیرد و اگر سهم وارثان متفاوت باشد به اندازه حداقل سهم آنها می‌گیرد.

بخش دوم: وصیت واجب

اصل در تمام وصیت‌ها این است که آنها اختیاری هستند و صاحب مال کسی است که اقدام به انشای عقد می‌کند چون وصیت از عقود تبرعی است و غیرلازم است بلکه مندوب است و وصیت اختیاری جز با قبول موصی له بعد از مرگ موصی نافذ نمی‌شود ولی قانونگذاران قانون وصیت شماره ۷۱ سال ۱۹۴۶ که در ۲ شعبان سال ۱۳۶۵ اول ژوئیه ۱۹۴۶ صادر شده است نوع کاملاً جدیدی را تعیین کرده‌اند که در فقه اسلامی به آن اشاره نشده است که آن وصیت واجب است.

نخست: تعریف وصیت واجب:

وصیت واجب عبارت است از مقداری از اموال که به فرع فرزند شخص مرده (دختر دختر یا پسر پسر یا دختر پسر پسر) تعلق می‌گیرد، وقتی که پدرش در زمان حیات جدش وفات کرده باشد، پس سهم پدرش همچنان که اگر زنده باشد بیشتر از $\frac{1}{3}$ نیست و این مقدار به حکم قانون به طور الزامی گرفته می‌شود که رد آن جایز نیست و وارثان حق ندارند که مانع آن بشوند و بر تمام وصیت‌های اختیاری مقدم است، بلکه اگر مقدار آن $\frac{1}{3}$ باشد واجب است و وارثان بر غیر آن موافق نیستند.

مثلاً اگر مردی بمیرد و ۲ پسر و یک دختر پسر داشته باشد که در زمان حیات جدش وفات کرده است، پس وصیت واجب است که بایستی در حال حیات به پدر او داده شود و به او داده می‌شود، گویی که جد پسر داشته و هر کدام $\frac{1}{3}$ ترکه می‌گرفتند، پس دختر پسر اندازه سهم پدرش را و اندازه سهم عموهایش را می‌گیرد. پس اگر جد به خواهر تنی‌اش به $\frac{1}{4}$ ترکه وصیت کرده باشد، وصیت واجب بر آن مقدم است و وصیت اختیاری بعد از آن است و اگر بیشتر از $\frac{1}{3}$ باشد مشروط به اجازه وارثان است پس اگر اجازه ندادند خواهر تنی چیزی نمی‌گیرد و اگر اجازه دادند $\frac{1}{4}$ می‌گیرد.

در ماده (۷۶) قانون وصیت آمده است که: هرگاه شخص مرده به فرع فرزندش که در زمان حیات خودش مرده یا همراه او مرده، هر چند مرگ حکمی هم باشد، وصیت نکرده باشد، به اندازه آنچه که فرزند از ترکه به ارث می‌برد، اگر در زمان مرگ زنده بود، به او می‌رسد، به اندازه این سهم در حدود $\frac{1}{3}$ برای فرع مرده وصیت واجب می‌باشد که باید غیر وارث باشد و شخص مرده نیز بدون عوض از طریق دیگر چیزی به او نداده باشد و اگر کمتر از $\frac{1}{3}$ به او داده باشد، وصیتش به اندازه آنچه که مالکیت اوست، برای او واجب می‌شود.

دوم: کسانی که وصیت واجب برای آنها واجب است:

در ادامه این ماده (۷۶) آمده است که: این وصیت برای طبقه اول از فرزندان دختران پسران از اولاد پشت می‌رسد و اگر پایتتر باشد بر اساس اصلی است که هر اصلی فرع خود را حجب می‌کند بدون اینکه فرع دیگری را حجب کند و سهم هر اصلی به فرعی و پایتتر مثل ارث تقسیم می‌شود همچنانکه اگر اصل او بوده یا اصل کسانی بود که از

طریق او با شخص مرده‌ای نسبت پیدا می‌کردند که بعد از او مرده‌اند و مرگشان به ترتیب طبقه‌ها بوده باشد.

این ماده بیان می‌کند که وصیت واجب بر دو نوع فرزندان واجب می‌باشد که عبارتند از:

- ۱- فقط فرزندان دختر از طبقه اول که عبارتند از: پسر دختر و دختر دختر.
 - ۲- فرزندان پسر هر چند که پایتتر باشند مثل: پسر پسر، دختر پسر، پسر پسر پسر، دختر پسر پسر، پسرپسر پسر پسر، دختر پسر پسر پسر و همین طور... به شرط اینکه بین دو پسر وجود نداشته باشد مثل پسر دختر پسر یا پسر دختر پسر پسر.
- شاید کسی بگوید: وقتی وصیت برای دختر دختر یا پسر دختر جایز باشد در حالی که از ذوی الارحام هستند و نه به فرض و نه به تعصیب ارث نمی‌گیرند پس چرا باید برای دختر پسر که صاحب فرض است یا برای پسر پسر یا پسر پسر که عصبه هستند، واجب باشد؟ این‌ها سؤالاتی هستند که شروط این وصیت آن‌ها را توضیح می‌دهد.

سوم: شروط وجوب این وصیت:

- ۱- نباید فرع فرزند مرده وارث باشد، چون وصیت واجب در عوض از دست دادن حق او از ترکه جدش است که پدرش اگر زنده بود استحقاق آن را داشت. پس اگر ارث می‌برد هر چند به مقدار کمی، دیگر وصیت واجب به او تعلق نمی‌گرفت مثل کسی که بمیرد و پدر، مادر، دختر، دختر پسر و پسر پسر داشته باشد پس پدر $\frac{1}{6}$ ، مادر $\frac{1}{6}$ ، و دختر $\frac{1}{4}$ و باقیمانده که $\frac{1}{6}$ است به پسر پسر همراه دختر پسر می‌رسد چون عصبه بالغیر هستند و هر مذکری دو برابر مونث می‌گیرد و سهم دختر پسر از $\frac{1}{6}$ باقیمانده آن است که یک سوم یک ششم است یعنی مساوی $\frac{1}{18}$ است.

برای توضیح این امر به دو مثال زیر توجه کنید:

وارثان	پدر	۲دختر	دختر پسر و پسر پسر
سهام	$\frac{1}{6}$	$\frac{2}{3}$	ع.ق
اصل ۶	۱	۴	۱
تصحیح ۱۸	۳	۱۲	۳ ۲ ۱

جدول ۲۰۸

وارثان	پدر	۲دختر	دختر پسر
سهام	$\frac{1}{6} + \text{ع.ق}$	$\frac{2}{3}$	م
اصل ۶	۱+۱	۴	به وسیله ۲ دختر حجب می شود و طبق قانون وصیت واجب برای او وجود دارد

جدول ۲۰۹

در مسأله اول دختر پسر همراه برادرش یا پسر عمویش (پسر پسر) با عصبه بودن ارث می گیرد، هر چند که مقدار ناچیزی باشد و در این صورت مستحق وصیت واجب نیست ولی در مسأله دوم دو دختر، دختر پسر را حجب می کنند و $\frac{2}{3}$ می گیرند و از اینجا وصیت واجب با همان سهم پدرش، اگر در هنگام وفات جد زنده بود، وصیت واجب به او تعلق می گیرد.

۲- اگر شخص مرده به فرع فرزندان غیر وارثش به اندازه آنچه که بدون عوض باید به آنها می داد، ندهد، مثل معامله صوری یا هبه یا تبرع یا هدایای کلان (طلا، ماشین) پس اگر کمتر از آنچه که برای او واجب می شود به او داد، باید وصیت واجب برای او بشود.

چهارم: رتبه وصیت واجب و مقدار آن:

وصیت واجب در قانون بر حق وارثان و تمام وصیت‌های اختیاری مقدم است. و اگر به $\frac{1}{3}$ رسید وصیت اختیاری جز با اجازه وارثان واجب نمی‌شود. ولی وصیت واجب منوط به اجازه کسی نیست، و اگر چیزی از $\frac{1}{3}$ وصیت واجب باقی ماند در راه وصیت اختیاری مصرف می‌شود.

به طور کلی وصیت واجب از $\frac{1}{3}$ بیشتر نمی‌شود و حتی اگر چه پدر فرعی که وصیت برای او واجب می‌شود بیشتر از $\frac{1}{3}$ ارث بگیرد، مثلاً کسی که بمیرد و پسر و دختر پسری داشته باشد که پدرش در زمان حیات جدش مرده باشد، طبق ارث پسر تمام ترکه را می‌گیرد چون عصبه است و چیزی برای دختر پسر باقی نمی‌ماند و طبق قانون وصیت بنابر این اعتبار که پدر دختر در زمان وفات جدش زنده بوده و گویی که دو پسر داشته که هر کدام نصف ترکه را می‌گیرند ولی وصیت فقط در حد $\frac{1}{3}$ صحیح است، پس $\frac{1}{3}$ وصیت واجب به دختر پسر و باقیمانده که $\frac{2}{3}$ است به پسر داده می‌شود.

پنجم: قلمرو مشروعیت وصیت واجب:

در یادداشت تفسیری قانون وصیت برای استدلال بر شرعی بودن وصیت واجب امور زیر را ذکر کرده‌اند:

۱- عقیده وجوب وصیت به نزدیکان غیروارث از جمع زیادی از فقهای تابعین و فقهای بعد از آنها از امامان فقه و حدیث روایت شده است، از جمله این‌ها سعید بن مسیب، حسن بصری، طاوس، امام احمد، داود، طبری، اسحاق بن راهویه و ابن حزم هستند و اصل این نظر از این آیه گرفته شده است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۸۰].

۲- عقیده دادن مقداری از اموال شخص متوفی به نزدیکان غیروارث طبق وصیت واجب، عقیده ابن حزم است که از نظرات فقهای تابعین و یک روایت از امام احمد گرفته شده است.

۳- محدود کردن نزدیکان غیروارث به نوه‌ها و تعیین کردن سهمی به اندازه سهم پدرشان در حد $\frac{1}{3}$ ، مبتنی بر مذهب ابن حزم و این قاعده شرعی است که: امام می‌تواند به امر مباحی امر کند و آن را لازم گرداند وقتی که مردم آن را رها کرده باشند.

۴- علاقه و رغبت به جبران حالتی که بسیار از آن شکایت می‌شد و این حالتی است که نوه‌هایی که پدرشان در زمان حیات جدشان فوت کرده‌اند یا همراه با هم مرده‌اند هر چند که حکمی باشد مثل کسانی که با هم غرق شده‌اند یا نابود شده‌اند یا سوخته‌اند، این افراد به ندرت بعد از مرگ جدشان یا جددهایشان ارث می‌برند چون کسانی هستند که آنها را حجب می‌کنند در حالی که پدرشان در بنای ثروتی که این شخص بجای گذاشته شریک بوده است. پس بهترین چیز برای شخص مرده این است که برای آنها به مقداری از اموالش وصیت کنند.

بررسی و ترجیح:

بعد از بررسی این دلایل به نظر من:

۱- هر چند که قول غالب و قول جمهور فقها این است که وصیت واجب است و امام نووی می‌گوید: مذهب ما و مذهب جمهور این است که وصیت مندوب است نه واجب.^۱ ولی حق ولی امر است که میان این نظرات یک نظر را برگزیند و تنازعی در آن وجود نداشته باشد.

۱- شرح النووی علی صحیح مسلم، ۱۵۷/۵.

۲- در صحت آنچه که قانون به ابن حزم نسبت داده و از آن تبعیت کرده نیز مناقشه نمی‌کنیم که هر کس در وصیت به نزدیکان اهماال بورزد بعد از مرگش از ترکه او برای آن‌ها وصیت می‌شود، چون مبتنی بر قول وجوب است و کسی که واجبی برای دیگری مثل دین بر عهده او باشد در حال حیات و مرگ نیز باید ادا شود.

۳- اما چیزی که مورد مناقشه ما است و هیچ مجوزی برای آن نمی‌بینیم محدود کردن نزدیکان غیروارث به نوه‌ها است و معین کردن سهم واجبی مثل سهم پدر یا مادرشان در حدود $\frac{1}{3}$ است که مبنای آن مذهب ابن حزم است چون این نسبت به دلایل زیر صحیح نیست:

الف- محدود کردن نزدیکان غیروارث به نوه‌ها در نظر ابن حزم و اختصاص دادن وصیت به نزدیکان فقط به نوه‌ها نیست بلکه او می‌گوید: بر هر مسلمانی واجب است که به نزدیکانش که ارث نمی‌برند، وصیت کند و نزدیکان کسانی هستند که با شخص مرده در پدر اجتماع دارند و از جهت مادری نیز همین طور یعنی کسانی که با مادر در پدری که نسبتشان به او معروف است، اجتماع دارند.^۱ و می‌گوید: کسی که به سه نفر از نزدیکان وصیت کند به تمام نزدیکان وصیت کرده است.^۲

نهایت چیزی که ابن حزم بدان معتقد است این است که کسی که به گروهی وصیت کند و خویشاوندان نیازمند خود را رها کند، این وصیت به خویشاوندان بر می‌گردد و آورده که $\frac{1}{3}$ آنچه که بدان وصیت کرده برای خویشاوندان گرفته می‌شود و $\frac{1}{3}$ آن به کسانی که متوفی نام برده داده می‌شود.^۳

۱- المحلی، ابن حزم، ۳۱۴/۹، مسأله شماره ۱۷۵۱.

۲- همان، ۳۱۵/۹.

۳- همان، ۳۱۵/۹.

در اینجا ما از این نظر امام شافعی در الام کمک می‌گیریم که می‌گوید: وقتی مردی وصیت کرد و گفت: $\frac{1}{3}$ اموالم برای نزدیکان و ذوی الارحام من وصیت باشد بنابراین تمامی ذوی الارحام در اینجا مساوی هستند و قرابت از طرف پدری و مادری در این وصیت یکسان است و نزدیکی و دوری نیز و مذکر و مؤنث و ثروتمندی و فقیری و کوچکی و بزرگی نیز یکسان است چون به همگی آنها اسم قرابت تعلق می‌گیرد و لزوماً با آنهاست.^۱

پس چگونه می‌توان بدون مخصص این آیه را تخصیص داد. بنابراین شیخ مصطفی شلبی به حق می‌گوید: وقتی که ما بر اعتبار محکم بودن این آیه به آن استناد می‌کنیم تا وصیت را بر نزدیکان غیروارث واجب کنیم، پس معنایی برای محدود کردن آن به گروهی وجود ندارد تا زمانی که در نیاز مساوی هستند.^۲

ب- محدود کردن وصیت واجب به مثل ارث پدر یا مادرشان در حدود $\frac{1}{3}$ ؛ اما در مورد حد $\frac{1}{3}$ در تمامی وصیت‌ها یکسان است، اما اینکه به نوه‌های نزدیک غیروارث به اندازه سهم پدرانشان باشد این حزم ابن حزم آن را در باب وصایا نیاورده است، بلکه با وضوح می‌گوید: کسی که بمیرد و وصیت نکند واجب است که تا جایی که امکان دارد از اموالش بخشیده شود چون فرض وصیت واجب است و صحیح است که بعد از مرگ او مقداری از اموالش وصیت شود و حد و حدودی برای آن تعیین نشده است مگر اینکه وارثان یا وصی بدون ستم بر وارثان آن را تعیین کنند و این نظر گروهی از پیشینیان است.^۳

۱- الام، شافعی، ۱۱۱/۴، مبحث الوصیة للقرابة.

۲- احکام الموارث، ص ۳۹۸.

۳- المحلی، ابن حزم، ۳۱۳/۹ مسأله شماره ۱۷۵۰.

۴- اما در مورد کثرت شکایتها در حالت مرگ جد و از دست رفتن سهم نوه‌ها به علت مرگ پدرشان در زمان حیات جدشان، در حالی که پدر در این ثروت شریک بوده و فرزندان کوچکی دارد، امری قابل بررسی است و باید با دیدی اعتباری نگرینسته شود و به وارثان ظلم نشود همچنانکه ابن حزم گفته است صورتهایی از ظلم و اجحاف در وصیت واجب وجود دارد که در نمونه‌های زیر مصداق می‌یابند:

الف- کسی که بمیرد و ۲ پسر، یک دختر پسر و خواهر تنی مریض که سرپرستی غیر از او ندارد، از او بجای بماند، در اینجا - طبق وصیت واجب- سهم دختر پسر را که $\frac{1}{3}$ ترکه است جدا می‌کنیم چون فرض می‌کنیم که پدرش زنده است و همان سهم پدر را به او می‌دهیم و گویی که متوفی سه پسر داشته و فوت کرده است و به ۲ پسر $\frac{2}{3}$ ترکه داده می‌شود و چیزی برای خواهر مریض زمین گیر و بدون سرپرست باقی نمی‌ماند و نمی‌دانیم که آیا برادرزاده‌هایش سرپرستی او را بر عهده می‌گیرند یا نه و دختر پسر نیز ازدواج می‌کند، در حالی که اموال زیادی نیز دارد و این تفرقه توجیهی ندارد.

ب- وقتی که مردی بمیرد و ۴ دختر و دختر پسری داشته باشد که پدرش در زمان حیات جدش مرده باشد و ۲۴ فدان ترکه داشته باشد، پس به اندازه سهم پدر برای دختر پسر وصیت واجب وجود دارد. به شکل زیر:

وارثان	۴ دختر	پسر (گویی که زنده است)
سهم	به عصبه بودن ارث می‌گیرند	۲
اصل ۶	۴	
سهم ۴ = $\frac{24}{6}$	۱۶ هر دختر ۴ = $\frac{16}{4}$ سهم می‌گیرند	۸ برای دختر پسر وصیت واجب وجود دارد.

جدول ۲۱۰

در اینجا دختر پسر اندازه سهم پدرش را اگر زنده بود، می‌برد که دو برابر سهم هر دختر اصلی متوفی است در حالی که از قرابت دورتری برخوردار است و به فرض و

عصبه بودن سهمی ندارد که دو برابر دختر که نزدیکتر است می‌گیرد. و شایسته است که قانونگذاران از این گونه مسائل غافل نباشند و قیدی را بجای قید بیشتر از $\frac{1}{3}$ قرار بدهند که از سهم یکی از وارثان مستقیم متوفی بیشتر نباشد.

ج- شدیدتر از این مسأله گاهی دیده می‌شود که به فرض یا تعصیب وارث است مثل دختر پسر که گاهی در وصیت واجب کمتر از دختر دختر می‌گیرد که جزء صاحب فرض یا عصبه‌ها نیست بلکه فقط جزء ذوی الارحام است مثلاً اگر مردی بمیرد دختر، پسر پسر، دختر پسر و دختر دختر داشته باشد و ۹۰ فدان ترکه داشته باشد، دختر دختر بر طبق وصیت واجب به اندازه مادرش سهم می‌گیرد که جداول زیر آن را توضیح می‌دهند:

وارثان	دختر	دختر پسر پسر پسر	دختر دختر	ملاحظا ت
سهم	$\frac{1}{2}$	ق.ع	م	
اصل ۲	۱	مذکر دو برابر مونث ۳	چون جزء ذوی الارحام است	
تصحیح ۶ $۹۰ \div ۶ = ۱۵$	۳ $۱۵ \times ۳ = ۴۵$	۱ $۱۵ \times ۱ = ۱۵$ ۲ $۱۵ \times ۲ = ۳۰$		

جدول ۲۱۱ حل مسأله بدون توجه به وصیت واجب

وارثان	۲ دختر	دختر پسر پسر پسر	ملاحظات
سهم	$\frac{2}{3}$	ق.ع	در اینجا به اندازه سهم مادر به دختر دختر داده می‌شود پس وارثان ۲ دختر هستند و تنها نیستند و $\frac{2}{3}$ سهم دارند و دختر دختر نصف آنها را می‌گیرد که ۳۰ فدان است.
اصل ۳	۲	۱	
تصحیح ۹ $۹۰ \div ۹ = ۱۰$	۶ $۶ \times ۱۰ = ۶۰$ دختر ۳۰ فدان	۳ $۱ \times ۱۰ = ۱۰$ ۲ $۲ \times ۱۰ = ۲۰$	

جدول ۲۱۲ حل مسأله با توجه به وصیت واجب

از جداول بالا امور زیر قابل ملاحظه است:

۱- وقتی که مسأله را بدون در نظر گرفتن قانون وصیت واجب حل می‌کنیم سهم دختر ۴۵ فدان و دختر پسر ۱۵ فدان و پسر پسر ۳۰ فدان است و چیزی برای دختر باقی نمی‌ماند. ولی وقتی که بر طبق وصیت واجب آن را حل می‌کنیم دختر اصلی دارای سهم فرض یا عصبه بودن است مثل دختر پسر که هر کدام ۳۰ فدا می‌گیرند در حالی که پسر پسر کمتر از آن‌ها می‌گیرد که ۲۰ فدان است و دختر پسر $\frac{1}{3}$ آن یعنی ۱۰ فدان می‌گیرد، آیا این عادلانه است؟

الف- باید ماده‌ای اضافه شود که در هر حال صحیح نیست که سهم کسی که با وصیت واجب سهم می‌گیرد از سهم کسی که در درجه و نوع او قرار دارد بیشتر باشد. پس در مسأله قبل به دختر دختر بنابر وصیت سهم می‌دهیم ولی سهمش نباید از دختر پسر بیشتر باشد و نباید اندازه سهم پسر پسر به او داد چون از نوع او نیست چون او وقتی عصبه باشد دو برابر خواهرش یا دختر عمویش می‌گیرد پس چگونه سهم او با دختر عمو یکی است یا کمتر از آن است؟

۳- باید وصیت واجب برای تمام خویشاوندان مخصوصاً نیازمندان و ناتوانان باشد و ارزیابی امر به قاضی سپرده شود مثل مسأله خواهر تنی در مسأله سابق. و این امر عملاً با توجه به عام بودن آن نص است که مخصص قابل قبولی برای آن وجود ندارد.

ب- وقتی که قانونگذار قانون ارث در ارث ذوی الارحام به نظر اهل تنزیل - که ساده تر و دارای عدالت بیشتر بود- رضایت ندادند و به نظر اهل قرابت عمل کردند که آن‌ها حقی در آن دارند، پس در وصیت واجب چرا به مشابه عمل اهل تنزیل در ارث ذوی الارحام عمل کردند؟

ششم: روش استخراج وصیت واجب:

در استخراج وصیت واجب باید مراحل زیر طی شود:

۱- فرض را بر زنده بودن کسی که در حال حیات مورث مرده می‌گذاریم (از کسانی که فرع هستند و وصیت واجب به آنها تعلق می‌گیرد) پس اگر وصیت واجب برای دختر دختر محقق شد، حیات دختر را فرض می‌کنیم و او را در ضمن وارثان قرار می‌دهیم و اگر مستحق وصیت واجب پسر پسر یا دختر پسر باشد، حیات پسر را فرض می‌کنیم و اگر مستحق وصیت واجب پسر پسر یا دختر پسر باشد حیات پسر پسر را فرض می‌کنیم و او را همراه وارثان قرار می‌دهیم.

۲- به سهم کسی که او را زنده فرض کردیم می‌نگریم و اگر سهم او $\frac{1}{3}$ و کمتر باشد به فرع او و افراد مستحق وصیت واجب می‌دهیم و اگر بیشتر از $\frac{1}{3}$ باشد آن را به $\frac{1}{3}$ می‌رسانیم و اگر مستحقان بیشتر از یک نفر باشند $\frac{1}{3}$ وصیت میان آنها تقسیم می‌شود و هر مذکری دو برابر مونث می‌گیرد.

۳- آنچه را که از طریق وصیت واجب گرفته شده از مجموع ترکه کم می‌کنیم.

۴- باقیمانده ترکه را میان وارثان حقیقی تقسیم کنیم گویی که مسأله جدید است و برای اولین بار حل می‌شود.

مثالهای زیر این مراحل را توضیح می‌دهد:

۱- زنی می‌میرد و شوهر، ۲ دختر و پسر دختر که مادرش در زمان حیات مادرش مرده است از او بجای می‌ماند و ۳۲ فدان ترکه دارد، طبق مراحل بالا این گونه حل می‌شود:

الف- حیات دختر را فرض می‌کنیم و مسأله این گونه می‌شود: شوهر، ۳ دختر.

ب- مسأله را این گونه حل می‌کنیم که سهم شوهر $\frac{1}{4}$ و ۳ دختر $\frac{2}{3}$ + باقیمانده به رد

است.

سهم دختر مساوی است با $۸ = \frac{۲۴}{۳}$ فدان

سهم متوفی $۸ =$ فدان که در $\frac{۱}{۴}$ ترکه است.

و به پسر دختر وصیت واجب داده می‌شود.

ج- آنچه را که به وصیت واجب گرفته شده از جمع ترکه کم می‌کنیم $۲۴ - ۸ = ۳۲$ فدان.

د- و باقیمانده را به وارثان حقیقی به شکل زیر تقسیم می‌کنیم:

وارثان	شوهر	۲ دختر
سهم	$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۲}{۳}$ + باقیمانده به رد
اصل ۱۲	۳	۱ + ۸
سهم $۲۴ \div ۱۲ = ۲$	$۲ \times ۳ = ۶$	$۹ \times ۲ = ۱۸$ هر دختر ۹ فدان

جدول ۲۱۳

۲- مردی می‌میرد و پسر، پدر و دختر دختری از او بجای می‌ماند که پدرش در زمان حیات جدش مرده است و پسر پسر پسری که پدرش در زمان حیات مورث مرده است و ۷۲ فدان ترکه دارد:

۱- زنده بودن مادر دختر دختر و جد پسر پسر را فرض می‌کنیم و مسأله را به

شکل زیر حل می‌کنیم:

وارثان	پدر	۲ پسر	دختر	ملاحظات
سهم	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع	۵	
اصل ۶	۱	۴	۱	
سهم $۷۲ \div ۶ = ۱۲$	$۱۲ \times ۱ = ۱۲$	$۴ \times ۱۲ = ۴۸$	$۱ \times ۱۲ = ۱۲$	

جدول ۲۱۴

۲- وقتی که به سهم هر کدام از کسانی که آن‌ها را زنده فرض کردیم، بنگریم می‌بینیم که هر پسر $۲۴ = ۲ \div ۴۸$ فدان و هر دختر ۱۲ فدان می‌گیرد که مجموع آن ۳۶ فدان است که

نصف ترکه می‌باشد و وصیت واجب نباید از $\frac{1}{3}$ بیشتر باشد پس باقیمانده را به آنها بر می‌گردانیم $۷۲ \div ۳ = ۲۴$ و آن را این گونه تقسیم می‌کنیم که هر مذکر دو برابر مونث می‌گیرد پس پسر پسر پسر ۱۶ فدان و دختر دختر ۸ فدان می‌گیرد.

۳- آنچه را که به وصیت واجب گرفته شده از مجموع ترکه کم می‌کنیم $۷۲ - ۲۴ = ۴۸$

فدان

۴- باقیمانده را بر وارثان حقیقی به شکل زیر تقسیم می‌کنیم:

وارثان	پدر	پسر
سهام	$\frac{1}{6}$	ق.ع
اصل ۶	۱	۵
سهام $۴۸ \div ۶ = ۸$	۸ فدان	$۵ \times ۸ = ۴۰$ فدان

جدول ۲۱۵

بخش سوم: تزاحم وصیت‌ها

تزاحم وصیت‌ها یعنی کثرت آنها، خواه واجب باشند یا اختیاری و یا مشترک و خواه اگر وارثان اجازه ندادند کمتر از $\frac{1}{3}$ باشد یا اگر اجازه دادند کمتر از کل ترکه باشد که حالت‌های تقسیم آن به هنگام تزاحم به شکل زیر است:

نخست: تزاحم وصیت‌های واجب:

وقتی مرد کهنسالی بمیرد و یک پسر و پسر پسری داشته باشد که پدرش در زمان حیات جدش وفات کرده باشد و پسر پسرپسری داشته باشد که پدر و جدش در زمان حیات مورث مرده باشند، در اینجا برای پسر پسر و پسر پسر وصیت واجب وجود دارد و اگر حیات پدرانشان یا اصولشان را فرض کنیم مسأله به این شکل در می‌آید که شخص متوفی ۳ پسر داشته و به هر کدام $\frac{1}{3}$ ترکه می‌رسد که این بدین معناست که

وصیت واجب $\frac{2}{3}$ ترکه را گرفته است پس به $\frac{1}{3}$ کاهش پیدا می‌کند و پسر $\frac{2}{3}$ می‌گیرد و برای کسانی که به آن‌ها وصیت شده است، هر کدام $\frac{1}{6}$ می‌ماند یعنی برای پسر پسر $\frac{1}{6}$ و پسر پسر پسر نیز $\frac{1}{6}$ می‌ماند.

اگر بجای پسر پسر، پسر دختر وجود داشت، سهم او از $\frac{1}{3}$ به نصف سهم پسر پسر می‌رسید که طبق قاعده للذکر مثل حظ الانثیین است.

دوم: تزامم وصیت‌های واجب و اختیاری:

وقتی که وصیت‌های اختیاری و واجب از $\frac{1}{3}$ بیشتر شدند، وصیت واجب بر اختیاری مقدم است. پس اگر وصیت واجب $\frac{1}{3}$ کامل را در بر گرفت، چیزی برای وصیت اختیاری باقی نمی‌ماند مگر اینکه اجازه بدهند و این مسائل طبق مراحل قبل حل می‌شود:

۱- فرض می‌کنیم که - از لحاظ ریاضی فقط - وصیت اختیاری وقتی که از $\frac{1}{3}$ تجاوز

نکند نافذ است و اگر از $\frac{1}{3}$ تجاوز کرد آن را به $\frac{1}{3}$ می‌رسانیم.

۲- مقدار وصیت اختیاری را از مجموع ترکه کم می‌کنیم و حاصل آن چیزی است که باید حقوق وصیت واجب و وارثان را از آن پرداخت کنیم.

۳- همان مراحل وصیت واجب را مثل قبل دنبال می‌کنیم یعنی حیات شخص متوفی را فرض می‌کنیم و مقدار سهمش را مشخص می‌کنیم و اگر از $\frac{1}{3}$ بیشتر بود آن را به $\frac{1}{3}$ می‌رسانیم.

۴- مقدار وصیت واجب را از وصیت اختیاری یا $\frac{1}{3}$ کم می‌کنیم و اگر چیزی باقی ماند، آن را به وصیت اختیاری می‌دهیم و گرنه جز با اجازه وارثان چیزی به وصیت اختیاری نمی‌رسد.

۵- باقیمانده‌ای که بعد از پرداخت وصیت واجب و اختیاری یا فقط واجب می‌ماند بر وارثان و در یک مسأله جدید تقسیم می‌شود و گویی برای اولین بار حل می‌شود. مثالهای زیر آن را توضیح می‌دهند:

۱- زنی می‌میرد و شوهر، پدر، پسر و پسر پسری از او بجای می‌ماند که پدرش در زمان حیات جده فوت کرده و به هیأت مددکاران اسلامی به $\frac{1}{3}$ ترکه‌اش وصیت کرده که ترکه‌اش ۳۶۰۰۰ لیره است.

مراحل حل:

۱- پرداخت وصیت اختیاری را فرض می‌کنیم: $۳۶۰۰۰ \div ۳ = ۱۲۰۰۰$

۲- مقدار آن را از کل ترکه کم می‌کنیم: $۳۶۰۰۰ - ۱۲۰۰۰ = ۲۴۰۰۰$

۳- وصیت واجب را با فرض حیات پسر متوفی به شکل زیر حل می‌کنیم.

ملاحظات	۲ پسر	پدر	شوهر	وارثان
وصیت واجب برای پسر پسر	ق.ع	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{4}$	سهام
۷۰۰۰ است که کمتر از $\frac{1}{3}$	۷	۲	۳	اصل ۱۲
ترکه است پس نافذ است.	۱۴۰۰۰ هر پسر ۷۰۰۰	۴۰۰۰	۶۰۰۰	سهم $۲۴۰۰۰ \div ۱۲ = ۲۰۰۰$

جدول ۲۱۶

۴- مقدار وصیت واجب را از اختیاری کم می‌کنیم و به وصیت اختیاری $۱۲۰۰۰ - ۷۰۰۰ = ۵۰۰۰$ داده می‌شود پس مقدار وصیت اختیاری ۵۰۰۰ لیره است.

۵- بعد از پرداخت سهم در وصیت چیزی که برای وارثان باقی می‌ماند ۲۴۰۰۰ لیره است که به شکل زیر حل می‌شود:

ملاحظات	پسر	پدر	شوهر	وارثان
تفاوت این روش با روش قبل در	ق.ع	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{4}$	سهام
این است که در اینجا پسر به	۷	۲	۳	اصل ۱۲

تنهایی ۱۴۰۰۰ لیره می گیرد در حالی که در روش قبل ۷۰۰۰ لیره می گرفت	۱۴۰۰۰	۴۰۰۰	۶۰۰۰	سهم $۲۴۰۰۰ \div ۱۲ = ۲۰۰۰$
---	-------	------	------	-------------------------------

جدول ۲۱۷

بنابراین سهم وارثان و وصیت شدگان به ترتیب زیر می باشد:
شوهر (۶۰۰۰)، پدر (۴۰۰۰)، پسر (۱۴۰۰۰)، پسر پسر (۷۰۰۰) و هیأت مددکاران اسلامی (۵۰۰۰) که در مجموع مساوی ۳۶۰۰۰ لیره است.

۲- زنی می میرد و مادر، شوهر، خواهر پدری، خواهر مادری و پسر دختری که مادرش در زمان حیات مورث مرده از او بجای می ماند و دختر پسر دختری دیگری که پدر و جدش در زمان حیات مورث مرده اند از او بجای می ماند که ۱۸۰ فدان ترکه دارد و $\frac{1}{3}$ آن را برای خویشاوندان یتیم وصیت کرده که وارثان نیز اجازه داده اند.

در اینجا واجب برای پسر دختر وجود دارد نه دختر پسر چون جزء پسران طبقه اول دختران نیست همچنانکه وصیت اختیاری به $\frac{1}{3}$ ترکه وجود دارد و وارثان نیز اجازه داده اند پس به شکل زیر حل می شود:

۱- پرداخت وصیت اختیاری را فرض می کنیم که $۱۸۰ \div ۳ = ۶۰$ فدان است.

۲- باقیمانده ترکه $۱۸۰ - ۶۰ = ۱۲۰$ فدان است.

۳- حیات دختر را برای پرداخت وصیت واجب به پسر دختر فرض می کنیم و مسأله

را حل می کنیم:

وارثان	شوهر	مادر	خواهر تنی	خواهر مادری	دختر
سهم	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع	محبوب	$\frac{1}{2}$
اصل ۱۲	۳	۲	۱		به سبب
سهم $۱۲۰ \div ۱۲ = ۱۰$	۳۰	۲۰	۱۰	وجود دختر	۶۰

جدول ۲۱۸

وصیت واجب مساوی $\frac{1}{3}$ ترکه است و چیزی از $\frac{1}{3}$ برای وصیت اختیاری باقی نمی ماند پس به اجازه وارثان بر می گردیم و اگر اجازه دادند، مجموع وصیت های واجب و اختیاری $120 = 60 + 60$ فدان می شود که $120 - 180 = 60$ فدان برای وارثان باقی می ماند.

۵- ترکه ۶۰ فدانی را دوباره میان وارثان تقسیم می کنیم.

ملاحظات	خواهر مادری	خواهر پدری	مادر	شوهر	وارثان
	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	سهام
خواهر مادری $\frac{1}{6}$ می گیرد چون فرع وارث وجود ندارد و به دلیل وجود دختر به فرض ارث نمی گیرد و همراه خواهر پدری عصبه می شود و اگر دختر وجود نداشته باشد $\frac{1}{2}$ می گیرد.	۱	۳	۱	۳	اصل ۶ عول ۸
	$7 \times \frac{1}{2} \times 1 = 7 \times \frac{1}{2}$	$7 \times \frac{1}{2} \times 3 = 22 \times \frac{1}{2}$	$7 \times \frac{1}{2} \times 1 = 7 \times \frac{1}{2}$	$7 \times \frac{1}{2} \times 3 = 22 \times \frac{1}{2}$	سهم $60 \div 8 = 7 \times \frac{1}{2}$

جدول ۲۱۹

اما وقتی که وارثان به وصیت اختیاری برای یتیمان اجازه ندهند، فقط وصیت واجب از ترکه کم می شود و باقیمانده ترکه $120 - 60 = 180$ فدان می شود و اگر آن را میان وارثان تقسیم کنیم $120 \div 8 = 15$ می شود که سهم شوهر $15 \times 3 = 45$ فدان و سهم مادر $15 \times 1 = 15$ فدان و سهم خواهر پدری $15 \times 3 = 45$ فدان و سهم خواهر مادری $15 \times 1 = 15$ فدان است.

سوم: تزامم وصیت های اختیاری:

در ماده (۸۱) قانون وصیت آمده است که: وقتی که وصیت به خویشاوندان باشد و آنچه که در وصیت آمده است، اجرا نشود اگر در یک درجه باشند سهم آنها مساوی

است و اگر درجات آنها اختلاف داشته باشد، فرض بر واجب و واجب بر نوافل مقدم است.

مبنی بر این ماده و آنچه که گفتیم تقسیم تراحم وصیت‌های اختیاری به شکل زیر می‌باشد:

۱- وصیت به اشخاص:

وقتی که در $\frac{1}{3}$ ترکه مساوی باشند وصیت بدون نیاز به اجازه وارثان نافذ می‌شود و اگر بیشتر شود نیاز به اجازه آنها دارد، پس اگر اجازه ندادند $\frac{1}{3}$ بر آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود اگر روشی برای نحوه تقسیم آن پیشنهاد نشده باشد. و از طریق محاصه (عول) تقسیم می‌شود وقتی که روش تقسیم ارث در وصیت آمده باشد.

اگر شخصی بمیرد و به محمد و علی و محمود به نصف ترکه وصیت کرده باشد وارثان اجازه نداده باشند $\frac{1}{3}$ ترکه بر آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود.

اما اگر بگوید: به $\frac{1}{6}$ ترکه برای محمد و به $\frac{1}{3}$ ترکه برای علی و $\frac{2}{3}$ ترکه برای محمود وصیت می‌کنم و وارثان نیز موافق باشند و ترکه ۱۴ افدان باشد آنها نیز مثل وارث تلقی می‌شوند به شکل زیر:

محمد	علی	محمود	اصل ۶
$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{6}$	مجموع سهام ۷
۱	۲	۴	سهام $2=7=14$
$2 \times 1 = 2$	$2 \times 2 = 4$	$4 \times 2 = 8$	

جدول ۲۲۰

محاصه به قول استاد دکتر محمد بلتاجی همان نظریه عول است.^۱

۱- فی المیراث و الوصية ۲۷۴.

۲- وصیت به خویشاوندان:

وقتی که به بعضی از خویشاوندان وصیت شود و به روش معینی برای تقسیم آن اشاره شده باشد مثل اینکه بگوید: نصف ترکه برای سرپرستی یتیمان به انجمن شرعی داده شود و به انجمن حفظ قرآن کریم $\frac{1}{4}$ ترکه داده شود و وارثان نیز اجازه داده باشند، به طور کامل تقسیم می‌شود ولی اگر اجازه نداده باشند وصیت اختیاری در حد $\frac{1}{3}$ نافذ است که دو برابر آن به سرپرست یتیمان داده می‌شود و به انجمن حفظ قرآن نصف آنها داده می‌شود.

مثلاً اگر ترکه ۱۸ فدان باشد $\frac{1}{3}$ آن ۶ است و ۴ فدان به سرپرستی یتیمان و ۲ فدان به انجمن حفظ قرآن کریم داده می‌شود.

اما اگر روشی برای سهم یکی از خویشاوندان پیشنهاد نشده باشد، فرائض بر واجبات بر نوافل مقدم است پس اگر به نصف ترکه‌اش برای کسی که به جای او حج بگذارد، یا کسی که به جای او زکات می‌دهد یا برای مسجد محله وصیت کند وارثان او بر بیشتر از $\frac{1}{3}$ موافق نباشند، $\frac{1}{3}$ به کسی داده می‌شود که به جای او به حج می‌رود و باقیمانده آن به کسی داده می‌شود که بجای او زکات می‌پردازد و اگر چیزی باقی ماند به مسجد می‌رسد و اگر چیزی باقی نماند به مسجد چیزی نمی‌رسد.

۳- وصیت به خویشاوندان و اشخاص:

در یادداشت قانون وصیت آمده است که: وقتی که وصیت برای خویشاوندان با وصیت برای اشخاص اجتماع داشته باشد و سهام آنها ذکر نشده باشد، موصی به میان آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود و اگر بگوید که: $\frac{1}{3}$ اموال برای حج و زکات و فقرا و زید باشد $\frac{1}{3}$ ترکه به چهار قسمت تقسیم می‌شود و اگر سهام را نام ببرد و محل

وصیت (موصی به) گنجایش آن را نداشته باشد، محل وصیت (موصی به) به نسبت سهام میان آنها تقسیم می‌شود.

پس کسی که ۲۴ فدان ترکه داشته باشد و قبل از مرگش به $\frac{1}{4}$ اموالش برای کسی که بجای او به حج رود و برای کسی که نذر او را ادا کند و برای فقرای آن شهر و برای پسر خواهرش وصیت کند خواه وارثان موافق بیشتر از $\frac{1}{3}$ باشند یا نه، وصیت به طور مساوی میان آنها تقسیم می‌شود. پس اگر با نصف ترکه موافقت کردند وصیت ۱۲ فدان است و به هر کدام ۳ فدان می‌رسد و اگر موافقت نکردند وصیت ۸ فدان است به هر نفر ۲ فدان می‌رسد.

و اگر سهام معین باشد طبق دستور و به طور کلی میان آنها تقسیم می‌شود نه به صورت مساوی.

تمرینات فصل نهم

سؤال سی و پنجم: تفاوت عبارت زیر را بیان کنید؟

۱- وصیت واجب و اختیاری.

۲- وصیت برای وارث و غیروارث.

۳- وصیت به اندازه سهم وارث معین و غیرمعین.

سؤال سی و ششم: چرا مقدار وصیت اختیاری را از ترکه، قبل از اجرای وصیت واجب فقط به صورت ریاضی در می آوریم؟

سؤال سی و هفتم: انواع وصیت‌های اختیاری را نام ببرید؟

سؤال سی و هشتم: مشروعیت وصیت واجب را از لحاظ فقهی بررسی کنید؟

سؤال سی و نهم: مراحل کاربردی حل مسائل تراجم وصیت‌های واجب و اختیاری کدامند؟

سؤال چهلم: مسائل:

۱- زنی می‌میرد و شوهر، خواهر مادری، مادر و جده پدری از او بجای می‌ماند و به اندازه سهم یکی از وارثان برای مؤسسه کمک به پناهندگان وصیت می‌کند و ترکه‌اش ۴۲۰۰۰۰ می‌باشد.

۲- مردی می‌میرد و پدر، مادر، ۲ دختر و پسر پسر از او بجای می‌ماند که ۲۵۲۰۰۰ لیره ترکه دارد و به انجمن حفظ قرآن شهرش به اندازه سهم پدر وصیت می‌کند.

۳- مردی می‌میرد و مادر، ۲ دختر، پسر دختر و دختر پسر از او بجای می‌ماند و ۴۸۰۰۰ لیره ترکه دارد.

خاتمه

مراحل کاربردی حل مسائل ارث و وصیت

وقتی که یک مسأله بر ما عرضه شد بهتر است که مراحل زیر را به ترتیب طی کنیم تا به راه حل صحیح برسیم، و مسأله‌ای را بررسی می‌کنیم و از طریق این مسأله مراحل حل را نشان می‌دهیم:

مردی می‌میرد و ۲ زن یکی مسلمان و دیگری مسیحی از او بجای می‌ماند و پدر پدر، پدر، دایی تنی، ۲ دختر، ۲ دختر پسر و پسر پسر از او بجای می‌ماند و ۲۰۰۰ لیره ترکه داشته که ۵۰۰ لیره نیز بدهکار بوده و ۱۶۰ لیره نیز هزینه کفن و دفن او می‌شود و به $\frac{1}{3}$ ترکه‌اش برای سرپرستی یتیمان به وسیله انجمن شرعی وصیت کرده است.

مراحل حل:

۱- در ابتدا هزینه‌های کفن و دفن شخص مرده از ترکه او کم می‌شود و سپس بدهی‌هایش پرداخت می‌شود که جمعاً:

$$۱۶۰ + ۵۰۰ = ۶۶۰ \quad \text{و} \quad ۲۰۰۰ - ۶۶۰ = ۱۳۴۰ \quad \text{باقیمانده}$$

۲- از باقیمانده ترکه مقدار وصیت که $\frac{1}{3}$ است کم می‌شود. $۱۳۴۰ \div ۳ = ۴۸۰$ پس $۱۳۴۰ - ۴۸۰ = ۸۶۰$ باقی می‌ماند.

۳- سپس به وارثان می‌نگریم و ترکه را بر آن‌ها تقسیم می‌کنیم:

الف- صاحبان فروض و سهام معین که ۲ دختر و پدر هستند.

ب- عصبه‌ها که در اینجا بالغیر هستند (دختر پسر همراه پسر پسر) را مشخص می‌کنیم هر چند که در درجه پاینتری از دختر پسر قرار دارد ولی چون محتاج او است، مبارک است.

ج- ذوی الارحام که در اینجا دایی است و به دلیل وجود یکی از صاحبان فروض یا عصبه‌ها ارث نمی‌گیرد.

د- مستحقین وصیت واجب را معلوم می‌کنیم که در اینجا اگر چیزی برای دو دختر پسر و پسر پسر باقی نماند مستحق وصیت واجب هستند که به اندازه سهم اصولشان به شرط اینکه مجموع دو وصیت از $\frac{1}{3}$ بیشتر نباشد، می‌شوند.

۴- بعد از این تقسیم کسانی را که از ترکه ارث می‌برند، معلوم می‌کنیم که عبارتند از: الف- کسانی که یکی از موانع ارث را داشته باشند از جمله اختلاف دین یا قتل یا ... که در اینجا زن مسیحی به علت اختلاف دین از دایره وارثان خارج می‌شود. ب- کسی که به علت وجود دیگری به طور کامل محجوب می‌شود مثل جد که به دلیل وجود پدر حجب می‌شود.

ج- کسانی که جزو ذوی الارحام باشند، اگر صاحبان فروض یا عصبه‌ها وجود داشته باشند ذوی الارحام ارث نمی‌برند که در اینجا دایی این گونه است.

۵- باقیمانده را طبق جدول زیر حل می‌کنیم:

مراحل	وارثان	زن	پدر	۲ دختر پسر پسر پسر
(۵)	سهم	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع
(۶)	اصل ۲۴	۳	۴	۱ (مذکر دو برابر مونث)
(۷)	سهم $۹۶ \div ۲۴ = ۴۰$	$۴۰ \times ۳ = ۱۲۰$	$۴۰ \times ۴ = ۱۶۰$	$۴۰ \times ۱۶ = ۶۴۰$ هر دختر ۱۰ سهم می‌گیرد

جدول ۲۲۱

۶- اصل مسأله را پیدا می‌کنیم. $۲۴ = ۲ \times ۶ \div ۸$ چون ۶ و ۸ بر ۲ بخش پذیر هستند پس

اصل را در سهم هر وارث ضرب می‌کنیم. $۳ = \frac{۲۴ \times ۱}{۸}$ سهم زن، $۴ = \frac{۲۴ \times ۱}{۶}$ سهم پدر،

$16 = \frac{24 \times 2}{3}$ سهم ۲ دختر، و باقیمانده سهم دختر پسر و پسر پسر است که مساوی است با $1 = 24 - (3 + 4 + 16)$.

۷- سهم هر وارث را با تقسیم ترکه (بعد از هزینه کفن و دفن و پرداخت بدهی‌ها و وصیت‌ها) نسبت به اصل مسأله پیدا می‌کنیم.

یعنی $40 = 24 \div 960$ پس حاصل را در سهم زن $120 = 3 \times 40$ لیره و سهم پدر $160 = 4 \times 40$ لیره و در سهم ۲ دختر $640 = 16 \times 40$ لیره و در سهم پسر پسر و ۲ دختر پسر $40 = 1 \times 40$ ضرب می‌کنیم که در اینجا هر مذکر دو برابر مؤنث سهم دارد پس پسر پسر ۲۰ لیره و ۲ دختر پسر نیز ۲۰ سهم دارند که هر دختر ۱۰ لیره می‌گیرد.

۸- برای تأکید از صحت و درستی مسأله تمام آنچه را که وارثان گرفته‌اند با هم جمع می‌کنیم تا ببینیم که آیا با ترکه مساوی است یا نه؟ و اگر مساوی بود مسأله صحیح است $960 = 120 + 160 + 640 + 40$.

ملاحظات عمومی:

۱- عول فقط در مسائلی پیش می‌آید که اصل آن (۶، ۱۲، ۲۴) باشد و در حالت عول لازم است که ترکه بعد از عول بر اصل تقسیم شود پس اگر اصل ۲۴ باشد و به ۲۷ عول پیدا کند و ترکه ۵۴ فدان باشد سهم با تقسیم $2 = 27 \div 54$ است نه تقسیم ۵۴ بر ۲۴.

۲- در هنگام تصحیح سهم با تقسیم مجموع ترکه بر اصل بعد از تصحیح بدست می‌آید. پس اگر اصل ۶ باشد و با تصحیح به ۱۸ برسد و ترکه ۳۶ فدان باشد، سهم با تقسیم ۳۶ بر ۱۸ به دست می‌آید $2 = 18 \div 36$ نه با تقسیم ۳۶ بر ۶.

۳- حالت‌هایی برای حل بعضی از مسائل وجود دارد که باید مسأله دوبار حل شود گویی که دو مسأله جدا از هم هستند، مهمترین آن‌ها عبارتند از:

الف- ارث جنین یک بار بر فرض مذکر بودن و بار دیگر بر فرض مؤنث بودن و بالاترین سهم برای جنین در نظر گرفته می‌شود و حداقل سهم به وارثان داده می‌شود.

ب- ارث مفقود یک بار بر فرض زنده بودنش و بار دیگر بر فرض مرگش که بالاترین سهم برای او در نظر گرفته می‌شود و مثل جنین کمترین سهم به وارثان داده می‌شود.

ج- ارث خنثی که یک بار بر فرض مذکر بودن و بار دیگر بر فرض مؤنث بودن حل می‌شود. سپس حداقل سهم به خنثی داده می‌شود و بالاترین سهم به وارثان داده می‌شود بر عکس ارث جنین و مفقود.

د- وصیت‌های واجب بر اساس اینکه اصل مستحق آن زنده است حل می‌شود، پس سهم اصلش در حدود $\frac{1}{3}$ حل می‌شود سپس مسأله بر وارثان حقیقی و بعد از کم کردن قیمت وصیت واجب از اصل ترکه حل می‌شود.

۴- در وصیت به اندازه سهم یکی از وارثان، ما موصی له را مثل یکی از آن‌ها تلقی می‌کنیم یا اگر وارث معینی نباشد سهمش به اندازه حداقل سهم وارثان است، و سهم او نیز به مجموع سهام وارثان اضافه می‌شود، پس اگر در مسأله قبل مردی به زن مسیحی‌اش به اندازه سهم زن مسلمانش وصیت کند او نیز ۳ سهم دارد و اصل مسأله با در نظر گرفتن وصیت $۲۴+۳=۲۷$ می‌شود و سهم با تقسیم ترکه بر ۲۷ به دست می‌آید نه ۲۴.

۵- غالباً اکثر مسائل باید دوبار حل شوند تا احتمال خطا و اشتباه کم باشد خواه در ارث و خواه در امور ریاضی.

اللهم صل علی سیدنا محمد عبدک و نَبیک و رسولک النبی الأُمی و علی آله و صحبه و سلم تسلیماً عدد ما احاط به علمک و خط به قلمک و احصاه کتابک و ارض اللهم عن ساداتنا ابی بکر و عمر و عثمان و علی و عن الصحابة اجمعین، و عن التابعین باحسان الی یوم الدین، سبحان ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین.

پاسخ تمرینات فصلها

پاسخ تمرینات فصل اول

اول: جواب سؤال اول:

- ۱- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا﴾ [النساء: 5].
- ۲- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ [النساء: 9].
- ۳- روایتی که حاکم با سندش از عبدالله بن مسعود روایت آورده است که پیامبر (ص) فرمود: «علم فرائض (علم ارث) را یاد بگیرید و آن را به دیگران نیز بیاموزید، چون من نیز بشری هستم که می‌میرم» و علم اوج می‌گیرد و ممکن است که در مورد ارث اختلاف پیدا کنند و کسی را پیدا نکنند که مسأله را برای آن‌ها حل کند.
- ۴- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ [النساء: 7].
- ۵- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِغِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْقَوَارُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: 13].
- ۶- روایتی که مالک با سند خود از عمر بن خطاب آورده که پیامبر (ص) فرمود: «قاتل هیچ حقی در ارث ندارد».
- ۷- روایتی که بخاری و مسلم با سند خود از اسامة بن زید آورده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد».

۸- بخاری با سندش روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود: «حق الله را ادا کنید چون حقوق خداوند اولترین حقوقی هستند که باید پرداخت شود» که در پاسخ به زنی از جهینه بود که سؤال کرد بجای مادرش حج برود یا نه؟

دوم:

۱- ارث نومسلمان از خویشاوندان غیرمسلمانش:

در این مسأله دو رأی وجود دارد:

الف- جمهور فقها و ائمه اربعه معتقدند که او به دلیل حدیث «مسلمان از کافر ارث نمی‌برد» ارث نمی‌برد.

ب- عمر، معاذ، معاویه، محمد بن حنفیه، علی بن حسین، سعید بن مسیب، مسروق، شعبی و اسحاق معتقدند که به دلیل حدیث معاذ «سلام افزوده می‌شود و کاسته نمی‌شود»، ارث می‌برد.

ولی قول راجح به نظر من رأی دوم است که نومسلمان از خویشاوندان غیر مسلمانش ارث می‌برد، چون:

۱- عده‌ای از فقهای حنفی حدیث «مسلمان از کافر ارث نمی‌برد» را فقط حمل بر کافر حربی کرده‌اند که این تفسیر بهتر است و آن را به عدم قتل مسلمان توسط کافری که حربی باشد، قیاس کرده‌اند.

۲- حدیث اسلام زیاد می‌شود ولی کاسته نمی‌شود.

۳- مصالح مرسله مقتضی آن است تا نومسلمان از دین خود برنگردند و مرتد نشوند یا مانع دخول غیرمسلمانان به دین اسلام نشود پس مصلحت نومسلمان این است که از ترکه محروم نشود و سهم او از سهم غیرمسلمان که به وسیله ترکه شراب می‌نوشد، در راه حرام هزینه می‌کند، بیشتر باشد.

۲- قاتل خطایی ارث می‌برد یا نه؟

قول راجح از نظر من این است که ارث نمی‌برد- برخلاف آنچه که حاکم است و قانون نیز بر آن است- به دلایل زیر:

- ۱- قاتل خطایی نیز داخل در عام بودن حدیث «القاتل لایرث» است.
- ۲- حدیث رفع قلم «خطا و فراموشی و اکراه از امت من برداشته شده است» مربوط به رفع گناه در آخرت است ولی قاتل خطایی باید دیه بپردازد و او معاقبه می‌شود.
- ۳- در این زمان معاصر کسی دیگری را به عمد می‌کشد و می‌تواند آن را به قتل خطائی اثبات کند و بایستی این امکان از آن‌ها گرفته شود تا جان مردم که یکی از ضرورت‌های شش گانه اساسی است، حفظ شود.

۳- ارث زن مطلقه ای که در زمان مرض شوهرش به علتی که مستحق طلاق باشد، طلاق بائن داده شده باشد.

قول راجح از نظر من این است که ارث نمی‌برد چون:

- ۱- شاید زن در زمان بیماری شوهرش کوتاهی کرده یا به او خیانت کرده یا او را تحقیر کرده باشد که مستحق طلاق شده باشد، پس جایز نیست که نگهداری و پرستاری از مرد بنحاطر بیماری‌اش ضعیف شود.
- ۲- وقتی که زن بداند که اگر شوهرش او را در زمان مرض الموت طلاق بدهد، از ارث محروم نمی‌شود، باید مانع و سدی وجود داشته باشد تا به کوتاهی شدید و بی‌مبالاتی به حقوق زناشویی منجر نشود.
- ۳- فقهای ما، همان کسانی که حکم به ارث بردن زنی کرده‌اند که در زمان مرض الموت شوهرش طلاق داده شده باشد این به دلیل حمایت از زن در برابر ظلم مرد است که بدون علت او را طلاق داده است پس بر عکس همین نظر نیز با زن رفتار می‌شود.

۴- پراخت حق الله باید از ترکه باشد یا نه؟

- به نظر من قول راجح این است که واجب است که حق الله از ترکه ادا شود، چون:
- ۱- حدیث صحیح «حق الله را ادا کنید چون حق الله اولیترین حق است که باید پرداخت شود».
 - ۲- این امر به علت کوتاهی شخص مرده در پرداخت زکات یا انجام عمره و حج یا کفاره و نذر بوده است پس مجبور به انجام آنهاست و بهتر است که بعد از وفاتش از مال او پرداخت شود.
 - ۳- این حقوق مالی متعلق به فقرا و نیازمندان و بیچارگان است و به علت ضعیف بودن آنها نباید در آنها اهمال کرد.

سوم:

۱- تفاوت ازدواج حقیقی با حکمی:

- ازدواج حقیقی، ازدواج پایداری است که با یک عقد صحیح بسته شده است هر چند که دخول صورت گرفته باشد یا نه؟ ولی ازدواج حکمی آن است که با وجود طلاق رجعی یا بائن حکم به استمرار آن داده می‌شود در صورتی که هدف از آن محروم کردن زن از ارث باشد که برعکس هدف شوهر عمل می‌شود.
- ۲- فرق ارث مسلمان از غیرمسلمان با ارث غیرمسلمان از مسلمان این است که در مثال اول اختلاف وجود دارد که آیا ارث می‌برد یا نه؟ اما در مثال دوم اتفاق وجود دارد که ارث نمی‌برد.
 - ۳- در قاتل قتل عمد بر محروم بودن او از ارث طبق مذهب مالکی توافق وجود دارد و این نظری که قانون در ماده ۵ از ان تبعیت کرده است اما قاتل قتل خطایی در قانون ارث می‌برد ولی شافعیه و حنفیه و حنابله و ظاهریه معتقدند که باید او نیز از ارث ممنوع شود و این قول راجح است.

۴- اموال غیرمنقول مانند زمین و منقولات مثل طلا و نقره و پول و سهام و سرمایه‌های بانکی و حقوق و دسمتزد و حقوق مثل حق چاپ و نشر، حق شفعه، حق قبول وصیت و منافع مثل مستأجری که حق انتفاع را در مال الاجاره می‌گیرد بدون اینکه تصرفی در آن داشته باشد.

چهارم:

- ۱- (x) چون ترکه همان اموال و منافع و حقوق هستند.
- ۱- (x) چون اصل این است که برای صاحبان مرده غذا حاضر شود نه اینکه برای کسانی که برای عزا آمده‌اند، آماده شود.
- ۳- (✓) چون در استحقاق ارث حکم ازدواج حقیقی را پیدا می‌کند.
- ۴- (x) چون جنینی که سقط می‌شود تقدیراً مرده است نه حکماً.
- ۵- (✓) چون جنین تقدیراً زنده است و این غالب است.
- ۶- (x) چون قرابت ۳ نوع است، صاحبان سهام، عصبه‌ها، ذوی الارحام.
- ۷- (✓) چون کافران همگی یک ملت هستند.

پنجم:

- | | |
|-------------------------|-------------------------|
| ۱- حقوق و اموال و منافع | ۲- از جهت دینی نه قضایی |
| ۳- نص سنت نبوی | ۴- عصبه‌های نسبی |
| ۵- حکمی | ۶- فقه و ریاضی |
| ۷- تقدیری | |

جواب تمرینات فصل دوم

ششم:

۱- خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا بُؤْيُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا أَلْسُدُسٌ مِّمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُوْ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ أَلْسُدُسٌ مِّنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ؕ ءَأَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾ [النساء: 11].

۲- روایتی که احمد، ابوداود و ترمذی آورده اند و صحیح دانسته اند که مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: پسر پسر در گذشته است، ارث من از او چقدر است؟ گفت: تو $\frac{1}{6}$ می ببری، وقتی که رفت دوباره او را صدا کرد و گفت: $\frac{1}{6}$ دیگر نیز می گیری و وقتی پشت کرد دوباره او را صدا زد و گفت: این $\frac{1}{6}$ آخر رد است و به جد بر می گردد.

۳- ابوداود روایت کرده است که پیامبر (ص) $\frac{1}{6}$ را به جده داده است وقتی که پایین تر از او مادر نباشد.

۴- ترمذی با سند صحیح از جابر بن عبدالله نقل کرده که گفت: زن سعد ابن ربیع با دو دخترش نزد رسول الله (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا (ص) این دو، دختران سعد بن ربیع هستند و پدرشان همراه شما در جنگ احد شهید شد و عمویشان تمام اموال او را برداشته و چیزی برای آنها باقی نگذاشته است و آنها جز آن اموال چیزی را نداشتند که با آن ازدواج کنند، فرمود: خداوند در این مورد حکم خواهد کرد، سپس آیه نازل شد و پیامبر (ص) دنبال عموی آن دختران فرستاد و گفت: $\frac{2}{3}$ اموال را به آن دختران بده و $\frac{1}{8}$ را به مادرشان و بقیه آن را برای خودت بردار.

۵- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ﴾ [النساء: 176].

۶- حدیثی که بخاری با سند خود از معاذ بن جبل روایت کرده است دلالت بر این امر دارد که پیامبر (ص) به $\frac{1}{3}$ برای دختر و $\frac{1}{3}$ برای خواهر حکم کرده است.

۷- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ [النساء: 12].

هفتم:

۱- فرزندان شوهران را حجب نقصان می‌کنند چون:

الف- عادلانه است که پسران شخص مرده ارث ببرند و از سهم پدران و مادران و زنان پدر یا شوهران مادر کم می‌کنند.

ب- این شوهران - غالباً- پدران فرزندان هستند و کفالت پدران و مادران بر فرزندان واجب است، پس با وجود فرزندان کفالت پدران بیشتر می‌شود که مثال زیر آن را توضیح می‌دهد.

زنی می‌میرد و

شوهر	خواهر
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$

جدول ۲۲۲ مسؤولیت نفقه و سرپرستی بر عهده هیچکدام نیست بنابراین هر کدام نصف می‌گیرند.

زنی می‌میرد و

شوهر	پسر ۳
$\frac{1}{4}$	$\frac{3}{4}$ باقیمانده

جدول ۲۲۳ در اینجا مسؤلیت مشترکی وجود دارد که نیازمند نفقه دیگری است وقتی که فرزندان از این شوهر باشند (پدرشان) ولی اگر از این پدر نبودند سهمشان اندازه سهم پدر است.

۲- چون کفالت مادر توسعه پیدا می‌کند و به جای یک برادر (فرزندش) می‌نشیند تبدیل به چند برادر می‌شود پس نصف $(\frac{1}{3})$ به $(\frac{1}{6})$ به فرزند می‌رسد.

۳- تکملة الثلثین که سهم دختران یا خواهران است وقتی که چند نفر باشند.

۴- این اختلاف رابطه محکمی با نفقه بر خواهر یا کفیل او دارد که با فرض وفات زنی که ۱۲۰۰۰۰ لیره ترکه دارد در ۳ حالت زیر می‌باشد:

(۱)

شوهر	پدر	خواهر
$\frac{1}{2}$	باقیمانده	محجوب
۱	۱	
۶۰۰۰۰	۶۰۰۰۰	به وسیله پدر

جدول ۲۲۴ چیزی نمی‌گیرد.

(۲)

شوهر	۲ دختر	خواهر
$\frac{1}{4}$	$\frac{2}{3}$	باقیمانده عصبه مع الغیر
۳	۸	۱
۳۰۰۰۰	۸۰۰۰۰	۱۰۰۰۰

جدول ۲۲۵ ۰ د هزار لیره ارث می‌گیرد.

(۳)

شوهر	برادر	خواهر
------	-------	-------

باقیمانده	$\frac{1}{2}$
۱	۱
۲۰۰۰۰ ۴۰۰۰۰	۶۰۰۰۰

جدول ۲۲۶ ۲۰۰۰۰ لیبه می‌گیرد.

(۴)

خواهر	شوهر
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$
۶۰۰۰۰	۶۰۰۰۰

جدول ۲۲۷ ۶۰۰۰۰ لیبه می‌گیرد.

(۵)

عمه	خواهر
چیزی نمی‌گیرد چون جزء ذوی الارحام است.	$\frac{1}{2}$ + باقیمانده به او رد می‌شود

جدول ۲۲۸ تمام ترکه را به تنهایی می‌گیرد.

از جدول ۱ تا ۵ تفاوت سهام خواهر واضح می‌شود. در جدول (۱) چیزی نمی‌گیرد چون پدر نفقه او را می‌دهد و در جدول ۵ کسی نیست که ترکه به او عول شود پس تمام ترکه (۲۰۰۰۰۰ لیبه) را می‌گیرد.

ششم:

۱- (√) چون پایان ازدواج یا با طلاق است یا خلع یا فسخ.

۲- (x) چون جزو ذوی الارحام است.

۳- (x) چون دختر دختر جزء ذوی الارحام است و همراه کسی عصبه نمی‌شود.

۴- (√) چون $\frac{1}{6}$ سهم جده یا جدات است مثل زنان وقتی که متعدد باشند.

- ۵- (x) چون پدر و مادر بین آن‌ها هستند یا جد غیروارث یا فاسدی بین آن‌ها وجود دارد.
- ۶- (√) چون مادر میان دو پدر ارث نمی‌گیرد.
- ۷- (√) چون جد $\frac{1}{6}$ می‌گیرد یا وقتی که سهمش از آن کمتر بشود با برادران مقاسمه می‌کند.
- ۸- (√) چون پدر تنه‌است و اوست که $\frac{1}{3}$ باقیمانده را می‌گیرد و چون هم درجه او است ولی جد دورتر است پس اشکالی ندارد که مادر بیشتر از جد ارث بگیرد.
- ۹- (x) چون جده‌ها هیچگاه $\frac{1}{4}$ نمی‌گیرند. و زنان گاهی $\frac{1}{8}$ می‌گیرند وقتی که فرع ارث وجود داشته باشد.
- ۱۰- (x) چون خواهر تنی گاهی همراه دختر عصبه است و دختر عصبه مع الغیر نمی‌شود بلکه همراه پسر عصبه بالغیر می‌شود.
- ۱۱- (√) چون اگر چیزی را به عصبه بودن بگیرد حقیقت است و جز زمانی که چیزی برای او باقی نماند با برادران مادری مشارکت نمی‌کند.

نهم:

- ۱- صاحبان فروض ۲- عمریه ۳- کمتر از $\frac{1}{6}$ نباشد.
- ۴- توسط ۲ برادر ۵- سنت نبوی ۶- وجود ندارد
- ۷- برای برادران تنی ۸- $\frac{2}{3}$ می‌گیرند ۹- جده ۱۰- با تمام اینها

دهم:

- ۱- استثنایی که در ارث برادران مادری آمده است عبارتند از:

- الف- مذکر مثل مونث ارث می‌گیرد و در $\frac{1}{3}$ شریک هستند.
- ب- مادر برادران را حجب نمی‌کند، هر چند که آن‌ها به وسیله مادر ارث می‌گیرند.
- ج- مسأله مشترکه طوری است که برادران تنی همراه برادران مادری شریک باشند و آن‌ها نیز وقتی چیزی برایشان باقی نماند، شریک می‌شوند.
- ۲- استثناهایی که در مسأله عمریه (پدر، مادر، شوهر) آمده این است که مادر بعد از سهم شوهر یا زن $\frac{1}{3}$ باقی را می‌گیرد تا باقیمانده برای پدر بماند که عصبه است و چون هم درجه اوست باید دو برابر او بگیرد. ولی اگر به جای پدر، جد وجود داشت، مادر $\frac{1}{3}$ می‌گرفت و اشکالی نداشت که دو برابر جد بگیرد چون درجه قرابت مادر از جد نزدیک‌تر است.
- ۳- وقتی که دو دختر و بیشتر وجود داشته باشد دختر پسر ارث نمی‌گیرد، چون دختران $\frac{2}{3}$ می‌گیرند، ولی استثناء این است که وقتی برای دختر پسر عصبه کننده‌ای وجود داشته باشد که هم درجه او یا پایتتر از او باشد (پسر پسر یا پسر پسر پسر) ممکن است که همراه او ارث ببرد که این برادر برادر مبارک است که مثال‌های زیر آن را توضیح می‌دهند:

شوهر	۲ دختر	دختر پسر
$\frac{1}{4}$	$\frac{2}{3}$	
۳	۱+۸ به رد	چیزی نمی‌گیرد

جدول ۲۲۹

شوهر	۲ دختر	دختر پسر+پسر پسر پسر
$\frac{1}{4}$	$\frac{2}{3}$	
۳	۸	۱ باقیمانده به عصبه بودن و مذکر دو برابر مونث می‌گیرد

جدول ۲۳۰

۴- معمولاً خواهر پدری $\frac{1}{6}$ تکملة الثلثین می‌گیرد و قتی که خواهر $\frac{1}{6}$ بگیرد مگر اینکه همراه خواهر پدری برادر پدری وجود داشته باشد که او را عصبه کند و همراه او عصبه شود و گاهی چیزی از ترکه برای او باقی می‌ماند و گاهی باقی نمی‌ماند که این برادر اخ مشؤوم است مثل:

شوهر	خواهر	خواهر پدری
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$
۲	۲	۶
۶	۶	۱

جدول ۲۳۱ مسأله عولی است.

شوهر	خواهر	برادر پدری+خواهر پدری
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	باقیمانده و چیزی برای آن‌ها باقی نمی‌ماند که این برادر اخ مشؤوم است.
۲	۲	
۱	۱	

جدول ۲۳۲

یازدهم:

(۱)	زن	پدر	مادر	دختر پسر	برادر تنی	برادر پدری	عمو	عمه
سهام	$\frac{1}{8}$	باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	محجوب به وسیله پدر	محجوب به وسيله پدر و برادر تنی	محجوب به وسیله پدر و برادر تنی و پدری	ارث نمی‌گیرد چون جزء ذوی الارحام است.

جدول ۲۳۳

(۲)	شوهر	پسر+۳دختر	دختر دختر	خواهر تنی
-----	------	-----------	-----------	-----------

محبوب به وسیله پسر	ارث نمی‌گیرد چون ذوی الارحام است و وصیت واجب به او می‌شود	باقی مانده را به عصبه بودن می‌گیرد	$\frac{1}{4}$	سهام
		مذکر دو برابر مونث می‌گیرد	وجود فرع وارث	سبب

جدول ۲۳۴

خاله	پسر دختر	۲ برادر مادری + خواهر مادری	مادر	(۳)
ارث نمی‌گیرد چون ذوی الارحام است.	ارث نمی‌گیرد و چون ذوی الارحام است و وصیت واجب به او می‌شود	در $\frac{1}{3}$ شریکند و مذکر دو برابر مونث می‌گیرد و مسأله ردی است	$\frac{1}{6}$	سهام
			وجود بیشتر از یک برادر	سبب

جدول ۲۳۵

دختر عمو	مادر مادر	خواهر پدری	۲ خواهر تنی	دختر	(۴)
ارث نمی‌برند چون ذوی الارحام است.	$\frac{1}{6}$	محبوب به وسیله دو خواهر تنی	باقیمانده	$\frac{1}{2}$	سهام
	جده صحیحه	وقتی که به همراه دختر عصبه باشند	عصبه مع الغیر همراه دختر	چون تنه‌است و عصبه ای برای او نیست	سبب

جدول ۲۳۶

مادر پدر	برادر مادری + خواهر مادری	۵ برادر تنی	جد	مادر	(۵)
محبوب به وسیله مادر	توسط جد حجب می‌شوند چون با اصل و فرع وارث حجب می‌شوند	باقیمانده	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	سهام
		عصبه است	چون اگر به همراه برادران مقاسمه کند از $\frac{1}{6}$ کمتر می‌گیرد	وجود بیشتر از یک برادر	سبب

			بنابراین $\frac{۱}{۶}$ می‌گیرد		
--	--	--	--------------------------------	--	--

جدول ۲۳۷

(۶)	مادر	مادر مادر	زن	پدر مادر	پدر پدر	مادر پدر مادر
سهام	$\frac{۱}{۳}$	به وسیله مادر	$\frac{۱}{۴}$	ارث نمی‌برد چون ذوی الارحام است	باقیمانده را به	ارث نمی‌برد چون ذوی الارحام است.
سبب	عدم وجود فرع وارث و نه برادر		عدم وجود فرع وارث	جد غیر صحیح	عصبه بودن می‌برد چون پدر وجود ندارد	جده غیر صحیح

جدول ۲۳۸

(۷)	شوهر	۲ خواهر تنی	خواهر پدري+برادر پدري	پسر برادر پدري	دختر خاله
سهام	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۲}{۳}$	باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد مذکر دو برابر مونث می‌گیرد و چیزی برای آنها باقی نمی‌ماند	محجوب به وسیله برادر پدري	ارث نمی‌برد چون ذوی الارحام است
سبب	عدم وجود فرع وارث	عدم وجود پدر و پسر و دختر			

جدول ۲۳۹

(۸)	دختر	دختر پسر	خواهر پدري+برادر پدري	برادر مادري	پسر دختری
سهام	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	باقیمانده را به عصبه	محجوب به	ارث نمی‌برد چون

ذوی الارحام است، و وصیت واجب برای او نیست.	وسیله دختر و دختر پسر	بودن می گیرد. مذکر دو برابر مونث می گیرد و برادر پدری همان برادر مبارک است چون اگر او نبود خواهر پدری ارث نمی برد.	تکملة الثلثین	چون تنهاست و کسی نیست او را عصبه کند	سبب
--	-----------------------	--	---------------	--------------------------------------	-----

جدول ۲۴۰

برادر مادری	مادر مادر	خواهر پدری	۳خواهر تنی	مادر	پدر	(۹)
محجوب به وسیله پدر	محجوب به وسیله مادر	محجوب به وسیله پدر و خواهران تنی	محجوب به وسیله پدر	$\frac{۱}{۶}$	باقیمانده را به عصبه بودن می گیرد	سهام
				وجود بیشتر از یک خواهر و برادر	عدم وجود فرع وارث	سبب

جدول ۲۴۱

پسر عمه	مادر پدری	برادر پدری	خواهر تنی	دختر پسر	زن	(۱۰)
ارث نمی برد چون ذوی الارحام است	ارث نمی برد چون جده غیر صحیحه است	توسط برادر تنی حجب می شود و عصبه مع الغیر است چون در قوت برادر تنی است	باقیمانده عصبه مع الغیر است	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۸}$	سهام
				چون تنهاست و کسی او را عصبه نمی کند	وجود فرع وارث	سبب

جدول ۲۴۲

جواب تمرینات فصل سوم

دوازدهم:

- ۱- ج ۲- ه ۳- و ۴- الف
۵- ب ۶- د ۷- ح ۸- ز

سیزدهم:

- ۱- (x) چون عصبه بالغیر است و عصبه بالنفس فقط مرد است یا از جهت پدری یا پسری یا برادری یا عمویی.
- ۲- (✓) چون جهت برادری شامل برادر تنی و پسرش و پایتتر و برادر پدری و پسرش و پایتتر می شود.
- ۳- (✓) چون عصبه بالنفس باقیمانده را بعد از صاحبان سهام می گیرد و اگر کسی وجود نداشت تمام ترکه را می گیرد.
- ۴- (x) چون خواهر تنی وقتی که عصبه مع الغیر باشد (دختر و دختر پسر) در قوت برادر تنی است و او به قرابت، برادر تنی را حجب می کند.
- ۵- (✓) چون اینها جهات عصبه بالنفس هستند.
- ۶- (x) چون درجه یکی است ولی ترجیح در اینجا به قوت قرابت است پس برادر تنی از جهت پدری و مادری با شخص مرده ارتباط دارد در حالی که برادر پدری از جهت پدری فقط با شخص مرده ارتباط دارد و هر کدام مادر جدایی دارند، پس قرابت او قویتر است.
- ۷- (x) چون عصبه سببی همان عتق است.

۸- (√) چون جهت از درجه قوت قرابت به شخص مرده نزدیک‌تر است، پس برادر قطعاً از عمو نزدیک‌تر است و عمو از پسر عمو و پسر عمو از پسر عموی پدری نزدیک‌تر است.

چهاردهم:

- ۱- چون عمو، عمه را عصبه نمی‌کند، چون شرط عصبه بالغیر این است که مؤنث صاحب سهم باشد وقتی که تنهاست یا اگر بیشتر از دو نفر باشد می‌گیرد و عمه اصلاً سهم معینی ندارد.
- ۲- چون خواهر تنی وقتی که عصبه مع الغیر (دختر) شد در قوت برادر تنی است که مقدم بر برادر پدری است.
- ۳- چون جهت برادری بر جهت عمویی مقدم است و در اینجا برادر عصبه بالنفس است بر شوهر مقدم است و شوهر فقط با سهم معین ارث می‌برد.
- ۴- چون با درجه قرابت ترجیح دارد ولی در قانون برای او وصیت واجب وجود دارد.
- ۵- چون از طریق جهت ترجیح دارد به طوری که وقتی در درجه قرابت وی باشند که جهت پدری بر برادری مقدم است. و برادران همراه جد ارث می‌گیرند چون از یک درجه با شخص مرده ارتباط برقرار می‌کنند و برادر، پسر پدر است پس با هم ارث می‌برند چون جهت پدری و پسری همیشه ارث می‌برد وقتی که با هم باشند.

پانزدهم:

۱	شوهری که پسرعمو است	دختر	مادر	پسر دایی
سهم	$\frac{1}{4} + \text{ب.ع}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	ارث نمی‌گیرد
سبب	به فرض بنابر شوهر بودن ارث می‌گیرد و به عصبه بنابر پسر عمو بودن	چون تنهاست و کسی نیست او را عصبه کند	وجود فرع وارث	چون جزء ذوی الارحام است.

۲	دختر ۲+ پسر + پسر پسر	۳ برادر مادری
سهام	ب.ع، عصبه بالغیر چون هر چند که درجه پسران پایتتر است ولی به او نیاز دارند پس این برادر اخ مبارک است چون اگر آن‌ها بودند چیزی نمی‌گرفتند	محبوب به فرع وارث
سبب	چون سهمشان $\frac{۲}{۳}$ است وقتی که کسی همراه آن‌ها عصبه نشود	

جدول ۲۴۴

۲	شوهر	پدر پدر	برادرزاده تنی	خواهر مادری
سهام	$\frac{۱}{۲}$	ب.ع	م	م با جد چون برادران مادری اصل و فرع وارث حجب می‌شوند
سبب	عدم وجود فرع وارث	نزدیکترین عصبه و مرد مذکر است (عصبه بالنفس)	به جد چون ترجیح با درجه است	

جدول ۲۴۵

۴	مادر	پدر پدر	پسر	عموی تنی	برادرزاده تنی	برادران پدری
سهام	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$	ب.ع عصبه بالنفس است و نزدیکترین فرد مذکر است	م به وسیله پسر و جد به سبب جهت. چون جهت پسری و پدری بر برادری مقدم است	م به وسیله پسر و جد به سبب جهت و به وسیله عموی تنی به سبب درجه و قوت قرابت	م به وسیله پسر و جد به سبب جهت پسری و پدری بر برادری و عموی مقدم است
سبب	وجود فرع وارث	چون جد فقط توسط پدر حجب می‌شود				

جدول ۲۴۶

جواب تمرینات فصل چهارم

شانزدهم:

محجوب	محرور
کسی که حق ارث بردن دارد اما به دلیل وجود شخص دیگری که مانع ارث بردن او به طور کلی یا جزئی می شود از ارث ممنوع می شود	کسی که حق ارث بردن دارد اما وجود یکی از موانع ارث مثل قتل یا اختلاف دین یا بردگی سبب ارث نبردن او می شود. منع، سبب داخلی است مثل شوهری که زنش را به طور عمد بکشد، از ارث ممنوع می شود
حجب حرمان	حجب نقصان
اینکه فردی وجود داشته باشد که دیگری را به طور کامل از ارث محروم کند و اگر این فرد نبود او ارث می برد. مثل پسری که برادران تنی و پدری و عموها و فرزندان آنها را حجب می کند	اینکه وجود فردی سهم دیگری را از زیاد به کم می رساند مثل برادران که سهم مادر را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش می دهند.
حجب صاحبان فرایض	حجب عصبه‌ها
حجب ممکن است حرمانی باشد یا نقصانی مثل وجود دختر که دختر پسر را از نصف به $\frac{1}{6}$ حجب می کند و برادران، برادران مادری را حجب حرمان می کند.	در اینجا فقط حجب حرمان وجود دارد مثل پسری که تمامی برادران و عموها و پسرانشان را حجب می کند و خواهر تنی همراه دختر (عصبه مع الغیر) خواهر پدری را حجب می کنند چون در قوه برادر تنی

است.

جدول ۲۴۷

هفدهم:

- ۱- پدر، مادر، پسر، دختر، شوهر، زن.
- ۲- فرع وارث مذکر و برادر پدری.
- ۳- وقتی که برادر پدری آن‌ها را عصبه کند.
- ۴- دختر اصلی... $\frac{1}{6}$.
- ۵- فرع وارث مذکر.

هجدهم:

۲خواهر مادری	برادر پدری	پسر عمو	عمو	پسر پسر+دختر پسر	پدر	زن	(۱)
					$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{8}$	سهام
م فرع وارث و اصل وارث (پدر)	م فرع وارث مذکر و پدر	م به وسیله فرع وارث مذکر و پدر و عمو و برادر پدری	م به وسیله فرع وارث مذکر و پدر و برادر پدری	باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد. مذکر دو برابر مونث می‌گیرد.	وجود پسر پسر، پدر را از گرفتن باقی مانده به عصبه حجب می‌کند	توسط فرع وارث از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{8}$ حجب نقصان می‌شود.	سبب

جدول ۲۴۸

(۲)	مادر	دختر	خواهرتنی	برادرپدری	پسر برادر تنی	برادر مادری
سهام	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	باقیمانده را به عصبه بودن که مساوی $\frac{1}{3}$ است می‌گیرد زیرا عصبه همراه دختر است پس مابقی را به ارث می‌گیرد و دختر در آن شریک نیست	م به وسیله خواهر تنی هنگامی که عصبه مع الغیر است. وقتی که از لحاظ قوه برادر تنی است	م به وسیله پدر (ترجیح به لحاظ درجه) و بوسیله خواهر تنی هنگامی که عصبه مع الغیر باشد.	م به وسیله دختر (فرع وارث)
سبب	توسط دختر و برادران از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ حجب می‌شود.	چون تنهاست و عصبه ای همراه او نیست				

جدول ۲۴۹

(۳)	مادر	۲ دختر	خواهر پدری+برادر پدری	عموی پدری	پسر عموی پدری
سهام	$\frac{1}{6}$		باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد در اینجا مذکر دو برابر مونث می‌گیرد، پس در اینجا (خواهر همراه برادر) عصبه بالغیر است، که اولتر از عصبه مع الغیر (خواهر همراه دختر) است پس بخاطر وجود برادر متقدم است.	م به وسیله برادر پدری، ترجیح از لحاظ جهت	م به وسیله پدر ترجیح از لحاظ جهت و به وسیله عموی پدری ترجیح از لحاظ قوه قرابت
سبب	به دلیل وجود فرع وارث و برادران از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ حجب می‌شود.	$\frac{2}{3}$			

جدول ۲۵۰

(۴)	شوهر	پدر	مادر	دختر	دختر پسر+پسر پسر
-----	------	-----	------	------	------------------

باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرند و در اینجا چیزی برای آنها باقی نمی‌ماند و این برادر اخ مشؤوم است چون اگر نبود دختر پسر $\frac{۱}{۶}$ تکملة‌الثلثین را می‌گرفت.	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۴}$	سهام
	چون تنهاست و عصبه‌ای همراه او نیست	وجود فرع وارث	وجود فرع وارث مذکر	شوهر از $\frac{۱}{۲}$ به $\frac{۱}{۴}$ توسط دختر حجب می‌شود	سبب
صفر	۶	۲	۲	۳	۱۲

جواب تمرینات فصل پنجم

نوزدهم:

۱- (۲، ۳، ۴، ۸).

۲- (۶، ۱۲، ۲۴).

۳- الغرم بالغنم.

۴- ۲ عصبه.

۵- صاحبان سهام.

۶- از عصبه‌ها.

۷- بیشتر از یک واحد صحیح.

۸- کمتر از یک واحد صحیح.

۹- کمترین عدد.

بیستم: در رد ترکه بر زن و شوهر ۲ نظر وجود دارد.

نخست: قائلین به عدم جایز بودن رد به زن و شوهر که عقیده عمر و علی و ابن

مسعود و ابن عباس است که به دلایل زیر اشاره می‌کنند:

۱- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾

[الأنفال: 75].

۲- رابطه ازدواج با مرگ با اتمام می‌رسد، پس به آن‌ها رد نمی‌شود.

ولی به نظر من قول راجح این است که به تمام وارثان رد شود به دلیل:

۱- عام بودن حدیث «کسی که مالی را بجای بگذارد برای وارثانش است» و زن و

شوهر نیز جزء وارث هستند.

۲- آیه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ [الأنفال: 75] در مورد منع ارث بردن از طریق سوگند و پیمان نازل شده و دلیلی در مورد رد به زن و شوهر در آن وجود ندارد.

۳- رابطه ازدواج با مرگ تمام نمی‌شود چون:

الف- یکی از اسباب ازدواج صحیح حقیقی یا حکمی است و ارث جز بعد از مرگ محقق نمی‌شود و خداوند متعال بعد از مرگ نیز آن‌ها را زن و شوهر نامیده است و سهمی از ترکه را برای آن‌ها معین کرده است.

ب- خداوند متعال از بهشتی بودن یا جهنمی بودن بعضی زن و شوهران با هم و استمرار ازدواج آن‌ها بعد از مرگ صحبت کرده است، از جمله می‌فرماید: ﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ [الزخرف: 70] و می‌فرماید: ﴿أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ﴾ [الصافات: 22].

ج- بر شوهر واجب است - رأی راجح - که هزینه دفن زنش را از اموال خودش بدهد هر چند که زن اموال زیادی داشته باشد و این به دلیل بقای رابطه زوجیت است.

بیست و یکم: دو روش برای تصحیح مسایل وجود دارد:

۱- تعداد وراثتی که مسأله با آن‌ها کسری می‌شود را در اصل مسأله ضرب می‌کنیم، مثال: اگر زنی بمیرد و شوهر و ۵ دختر و یک برادر داشته باشد، شوهر $\frac{1}{4}$ ، دختران $\frac{2}{3}$ و باقیمانده برای برادر است و اصل مسأله ۱۲ است که در عدد دختران ضرب می‌کنیم و می‌شود $12 \times 5 = 60$ پس سهم شوهر $= 15 = \frac{1}{4} \times 60$ و سهم دختران $= 40 = \frac{2}{3} \times 60$ و هر کدام $\frac{40}{5} = 8$ سهم می‌گیرند که باقیمانده $= 5 = 60 - (40 + 15)$ سهم برای برادر باقی می‌ماند.

۲- تعداد وارثانی که مسأله با آن‌ها کسری می‌شود را در سهام تمام وارثان ضرب می‌کنیم تا کسری وجود نداشته باشد. در مثال قبل سهم شوهر را در ۳ ضرب می‌کنیم $۳ \times ۵ = ۱۵$ و سهم دختران را $۴۰ = ۵ \times ۸$ و سهم برادر را $۵ = ۵ \times ۱$.
 مثال دیگر: زنی می‌میرد و شوهر و ۵ برادر دارد که ترکه او ۱۰۰۰۰۰۰ لیره است:

روش دوم

روش اول

شوهر	۵برادر		شوهر	۵برادر	
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۲}$	اصل مسأله	$\frac{۱}{۲}$	ب.ع ۱	اصل مسأله قبل
۱	۱	قبل تصحیح	۱	$۱۰ = ۵ \times ۲$	از تصحیح ۲
۵×۱	۵×۱	۲	ده سهم برای	برادران هر کدام	بعد تصحیح ۲۰
۵ سهم برای هر	۵ سهم برای شوهر	بعد تصحیح	۲ سهم	۲ سهم	$\frac{۱۰۰۰۰۰}{۲۰}$
کدام از برادران	شوهر	۱۰	$۵۰۰۰۰ = ۱۰ \times ۵$	برای شوهر	$\frac{۱۰۰۰۰۰}{۲۰}$
$۵۰۰۰۰ = ۱۰۰۰۰۰ \times ۵$	$\frac{۱۰۰۰۰۰}{۱۰}$		برای هر کدام ده	۵۰۰۰×۱۰	$= ۵۰۰۰$
برای هر کدام ده	$= ۱۰۰۰۰۰ \times ۵$		هزار	$۵۰۰۰۰ =$	
هزار	۵۰۰۰۰				

جدول ۲۵۲

نتیجه در هر دو مسأله یکی است ولی روش آسانتر روش اول است که تعداد برادران در اصل مسأله ضرب می‌شود.

بیست و دوم: حل مسأله‌ها:

دختر عمو	۳ برادر مادری	خواهر پدري	مادر مادر	زن	۱
	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{4}$	سهام
ارث نمی‌برد چون جزء ذوی الارحام است	چون چند نفر هستند و اصل وارث و فرع وارث نیست.	کسی مثل پدر یا پسر و برادر تنی وجود ندارد که او را حجب کند و تنهاست	چون جده است و مادر وجود ندارد که او را حجب کند	عدم وجود فرع وارث	سبب
	۴	۶	۲	۳	اصل مسأله ۱۲
	۱۲	۱۸	۶	۹	مسأله به ۱۵ عول می‌یابد و نیاز به تصحیح دارد که $۴۵ = (تعداد برادران) \times ۳$ می‌شود

جدول ۲۵۳

اصل مسأله را در اصل بعد از عول ضرب می‌کنیم تا اصل جدید به دست یابد (۴۵).

دختر دختر پسر دختر	دختر	شوهر	۲
نه به فرض و نه به عصبه بودن ارث می‌گیرند و وصیت واجب به اندازه سهم مادر برای آنها وجود دارد.	$\frac{1}{2} +$ باقیمانده را به رد می‌گیرد ۳	$\frac{1}{4}$ ۱	۴

جدول ۲۵۴

۳ خواهر مادری	خواهر پدري	۷ برادر تنی	پدر پدر	۳
محجوب به وسیله جد	محجوب به وسیله جد و برادران تنی	باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد	$\frac{1}{6}$	سهام

		۵	۱	اصل مسئله ۶
		$\frac{۳۵}{۷}$	۷	$۴۲=۷ \times ۶$
		برای هر کدام ۵ سهم	۷ سهم	با تصحیح

جدول ۲۵۵

اصل مسئله را در تعداد برادران تنی ضرب می‌کنیم تا اصل جدید به دست

آید $۶ \times ۷ = ۴۲$

پسر پسر + ۲ دختر پسری	مادر مادر + مادر پدر	۴
باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد	$\frac{۱}{۶}$ به شراکت	
۵	۱	۶
۲۰	۴	با تصحیح
۱۰ برای هر دختر ۵ سهم	۱۰	$۲۴=۴ \times ۶$

جدول ۲۵۶

پسر پسر را دو سهم و ۲ دختر را ۲ سهم در نظر می‌گیریم که جمعاً ۴ سهم می‌شود پس عدد ۴ را در اصل مسئله ۶ ضرب می‌کنیم که ۲۴ می‌شود و جدها ۴ سهم می‌گیرند هر کدام ۲ سهم و پسر پسر ۱۰ سهم و ۲ دختر ده سهم که هر کدام ۵ سهم می‌گیرند و تصحیح برای این مفید است که هر یک از وارثان سهم صحیحی می‌گیرند.

جواب تمرینات فصل ششم

بیست و سوم:

در مورد ارث ذوی الارحام دو نظر وجود دارد:

نخست: گروهی معتقد به منع ارث بردن آنها هستند که زید بن ثابت و مال و شافعی و ابوداود و دیگران بر این نظر هستند و گروهی دیگری معتقدند که وقتی صاحب سهام یا عصبه وجود نداشته باشد، ترکه به بیت المال مسلمانان می‌رسد.

دوم: وقتی که یک از صاحبان سهام یا عصبه‌ها وجود نداشته باشد، ذوی الارحام ارث می‌برند که حضرت عمر و علی و ابن مسعود و معاذ و ابوحنیفه و ابن حنبل و دیگران بر این نظر هستند.

دلایل کسانی که مانع ارث ذوی الارحام هستند:

۱- خداوند آنها را در آیات ارث ذکر نکرده است.

۲- روایتی که بیهقی با سندش آورده که رسول الله (ص) برای عمه و خاله استخاره کرد که آیه نازل شد که آنها ارث نمی‌گیرند.

دلایل کسانی که معتقد به ارث بردن آنها هستند:

۱- آیه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ [الأنفال: 75].

۲- روایتی که ترمذی با سندش از رسول الله (ص) آورده است که فرمود: «... دایی وارث کسی است که وارثی ندارد».

۳- ذوی الارحام از طریق اسلام و قرابت با شخص مرده نسبت دارند اما بیت المال فقط از طریق اسلام با شخص مرده ارتباط دارد.

و به نظر من قول راجح این است که ذوی الارحام ارث می‌برند چون دلایل آنها قوی است و دلایل گروه اول ضعیف است به طوری که حدیث عمه و خاله ارث نمی‌برند

ضعیف و مرسل است که حجتی را ثابت نمی‌کند و آنچه که صحیح است این است که دایی ارث می‌برد و با نص قرآن موافق است.

بیست و چهارم:

ذوی الارحام	ارحام
خویشاوندانی هستند که سهم معینی ندارند و عصبه هم نیستند پس پسر از نزدیک‌ترین خویشاوندان است و به شکل عمومی جزء ارحام هستند ولی در ارث ذوی الارحام نیست چون عصبه است.	ارحام شامل رحم زنان نیز می‌شود و تمامی قرابتها را به شکل عام در بر می‌گیرد
مذهب اهل قرابت	مذهب اهل تنزیل
منزلت هر یک از ذوی الارحام بر حسب قوت درجه آنها و سپس قوت قرابت است که به ترجیح میان عصبه‌ها قیاس شده است پس فرزندان دختر بر فرزندان دختر پسر مقدم هستند.	ذوی الارحام را به جای پدرانشان یا مادرانشان قرار می‌دهند پس پسر دختر جانشین دختر (مادرش) می‌شود و پسر خواهر جانشین خواهر (مادرش) و دختر عمو جانشین عمو (پدرش) است.
آنچه که فقها در ارث ذوی الارحام بر آن اختلاف دارند.	آنچه که در ارث ذوی الارحام مورد اتفاق فقها است
اگر ذوی الارحام متعدد باشند ارثشان چگونه است سه نظر وجود دارد: الف- ارث اهل رحم (همگی به طور مساوی ارث می‌گیرند) ب- ارث اهل تنزیل ج- ارث اهل قرابت	۱- اگر شخصی بمیرد و یکی از ذوی الارحام از او بجای بماند، تمام اموال را می‌گیرد مثل کسی که مرده و تنها دایی‌اش از او بجای مانده باشد، تمام ترکه را می‌گیرد. ۲- وقتی که تنها یک نفر از ذوی الارحام همراه یکی از زن و شوهر از کسی بجای بماند، باقیمانده را بعد از گرفتن سهم زن یا شوهر می‌گیرد.

جدول ۲۵۷

بیست و پنجم:

ارث ذوی الارحام:

ملاحظات	دختر برادر تنی	پسر پسر پسر	دختر	(۱)
---------	----------------	-------------	------	-----

			پسر	
تمامی مذاهب در مورد ارث ذوی الارحام معتقدند که با وجود یکی از صاحبان سهام یا عصبه‌ها هیچ کس از ذوی الارحام ارث نمی‌گیرد.	چیزی نمی‌گیرد چون جزء ذوی الارحام است و صاحبان سهام و عصبه دارند.	ب.ع	$\frac{1}{2}$	نظرهای سه‌گانه
		۱	۱	(اهل رحم و تنزیل و قرابت

جدول ۲۵۸

ملاحظات	مادر پدر مادر	پدر مادر پدر	پدر مادر	(۲)
با صرف نظر از جهت یا درجه یا قوت قرابت میان آنها تساوی برقرار می‌کنند.	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{3}$	الف - مذهب اهل رحم
پدر مادر تمام ترکه را می‌گیرد چون به منزله مادرش است و وقتی او وجود داشته باشد، مادر پدر حجب می‌شود و پدر مادر در اینجا ارث نمی‌گیرد چون جزء ذوی الارحام است	مادر پدر ارث نمی‌برد چون او جد غیر صحیح است و چیزی نمی‌برد.	مادر پدر م به وسیله مادر	مادر $+\frac{1}{3}$ باقیمانده به رد	ب - مذهب اهل تنزیل
چونکه پدرمادر دو درجه از پدرمادر پدر	ارث نمی‌برد	ارث نمی‌برد	همه ترکه را به	ج - مذهب اهل قرابت

و مادرِ پدرِ مادر به میت نزدیک‌تر است.			ارث می‌برد چونکه رحم او نزدیک‌تر است	(قانون مصر)
--	--	--	--------------------------------------	-------------

جدول ۲۵۹

ملاحظات	پسر دختر عموی پدری	دختر برادر پدری	دختر برادرتنی	(۳)
تقسیم ترکه به طور مساوی	۱	۱	۱	الف - مذهب اهل رحم
در اینجا دختر برادر تنی مثل پدرش است و در اینجا دختر برادر پدری حجب می‌شود چون پدرش توسط برادر تنی حجب می‌شود اما پسر دختر عموی پدری چون مادرش جزء ذوی الارحام بوده پس ارث نمی‌گیرد	دختر عموی پدری ارث نمی‌گیرد چون جزء ذوی الارحام است	برادر پدری محجوب به وسیله برادر تنی	برادرتنی تمام ترکه را به عصبه بودن می‌گیرد.	ب - مذهب اهل تنزیل
چون دختر برادر تنی هر چند که در درجه دختر برادر پدری باشد ولی	چیزی نمی‌گیرد	چیزی نمی‌گیرد	تمام ترکه	ج - مذهب اهل تنزیل

برادر تنی (پدرش) قرابتش از برادر پدری قویتر است و چیزی به پسر دختر عموی پدری نمی‌رسد به دو دلیل: ۱- درجه ۲- قوت قرابت.				(قانون مصری)
---	--	--	--	-----------------

جواب تمرینات فصل هفتم

بیست و ششم: تفاوتها

جنین مستقیماً پسر مرده نباشد	جنین مستقیماً پسر مرده باشد.
مثل کسی که بمیرد و زن پدرش یا زن برادرش یا زن پسرش که باردار باشد از او بجای بماند دو حالت دارد: ۱- اگر حیات زناشویی قائم باشد باید زن در کمتر از ۲۷۰ روز از تاریخ وفات شوهر وضع حمل کند. ۲- اگر حیات زناشویی غیرقائم باشد زن در زمان عده وفات یا طلاق باشد باید در کمتر از ۳۶۵ روز از تاریخ وفات مورث وضع حمل کند.	مثل کسی که بمیرد و زن برادرش از او بجای بماند باید که زنش در مدت کمتر از یک سال شمسی (۳۶۵ روز) از تاریخ وفات وضع حمل کند.
حق دیگران در اموال مفقود	حق مفقود در مال دیگران
زننده تلقی می شود و دیگران از او ارث نمی برند تا زمانی که قاضی حکم به وفات او نکرده باشد پس کسانی که در تاریخ حکم به وفات، زننده باشند از او ارث می گیرند. اموالش برای او نگه داشته می شود، تا زمانی که حکم به وفاتش نشده باشد کسی از او ارث نمی برد	زننده تلقی می شود و سهمش به طور کامل برای او کنار گذاشته می شود بر فرض زننده بودن او، تا اینکه قاضی حکم به وفات او می دهد. مال مورثش به او اضافه می شود تا حکم به وفات او داده شود.
ارث خنتی	ارث جنین
یک بار خنتی مذکر و یک بار مونث فرض می شود. و حداقل سهم برای خنتی و حداکثر سهم به	یک بار جنین مذکر و یک بار دیگر مونث فرض می شود و بالاترین سهم برای جنین کنار گذاشته می شود و حداقل سهام برای جنین به وارثان دیگر

وارثان داده می‌شود.	داده می‌شود
تخارج به اموال همه وارثان	تخارج به مال یکی از وارثان
مسأله طوری حل می‌شود که گویی تخارج روی نداده است و سهم فرد خارج شده به طور مساوی بین وارثان تقسیم می‌شود اگر به طور مساوی به او پرداخت کرده باشند و اگر اختلاف به او پرداخت کرده باشند، این اختلاف میان آن‌ها تقسیم می‌شود	مسأله طوری حل می‌شود که گویی تخارج روی نداده است و وارثی که با او مصالحه کرده سهم خود را از ترکه می‌گیرد
غرق شدگانی که با اختلاف مرده‌اند	غرق شدگانی که با هم مرده‌اند
کسی که دیرتر مرده از کسی که زودتر مرده ارث می‌برد و سهم او از ارث به وارثان دیگرش می‌رسد.	هیچکدام از دیگری ارث نمی‌برند

جدول ۲۶۱

بیست و هفتم:

۱- برای ارث بردن جنین از زنی غیر از زن متوفی شرایط زیر وجود دارد:

الف- باید جنین در وقت وفات مورث موجود باشد که در اینجا فقها در دو حالت زیر با هم اختلاف کرده‌اند:

حالت اول: اگر زندگی زناشویی ادامه داشته باشد باید در کمتر از ۲۷۰ روز از تاریخ وفات مورث وضع حمل کند مثل کسی که مرده و زن باردار پسرش از او بجای مانده و ازدواج پایدار بوده باشد باید در کمتر از ۲۷۰ روز وضع حمل کند چون ممکن است که جنین بعد از وفات شکل گرفته باشد.

حالت دوم: اگر زندگی زناشویی مداوم نباشد مثل اینکه زن پسر مطلقه یا در عده وفات شوهرش باشد و در اینجا فقها و قانون این مدت را به ۳۶۵ روز از تاریخ وفات افزایش داده‌اند.

- ب- باید جنین زنده به دنیا بیاید، چون وجود جنین به تنهایی کافی نیست و باید هنگام وضع حتی برای یک لحظه زنده باشد.
- ۲- برای ارث مفقود از تاریخی قبل از حکم بیان شده باشد شرایط زیر وجود دارد:
- الف- باید قاضی مبنی بر قراین و نشانه‌ها به تاریخی قبل حکم داده باشد.
- ب- باید وارث در این تاریخ زنده باشد، حتی اگر قبل از بیان حکم مرده باشد.
- ۳- برای عدم ارث بردن بچه حاصل از لعان از شوهر ملاعنش شرایط زیر وجود دارد:
- الف- باید شوهر زنش را لعنت کرده باشد که او از مردی غیر از او باردار شده است.
- ب- باید قاضی به نفی نسبت او با پدرش و بعد از ملاعنه میان زن و شوهر حکم کرده باشد.
- ۴- برای ارث بردن بعضی از غرق شدگان از همدیگر شروط زیر وجود دارد:
- الف- یکی از آنها بعد از دیگری بمیرد.
- ب- باید معلوم باشد که چه کسی اول مرده و چه کسی بعداً مرده است.

بیست و هشتم:

۱- دلیل صحت تخارج:

- نوعی صلح است و تا زمانی که حرامی را حلال یا حلالی را حرام نکند، جایز است.
- نوعی معامله بر اساس رضایت است که چیزی را از یکی یا بعضی یا همه آنها می‌گیرد و سهمش را برای آنها می‌گذارد.
- زن عبدالرحمن بن عوف (تماضر دختر اصبح) با سایر زنان او بعد از مرگ عبدالرحمن صلح کرد و در قبال مالی که به او دادند سهمش را برای آنها رها کرد.

۲- دلیل اینکه بچه حاصل از زنا از پدرش ارث نمی‌برد

روایتی است که ترمذی با سندش از رسول الله (ص) آورده است که فرمود: هر مردی که با زن آزاده یا کنیزی زنا کند، بچه حاصل از آن ولد زنا است و ارث نمی‌برد و از او ارث برده نمی‌شود. و روایتی که ابوداود آورده که پیامبر (ص) ارث بچه حاصل از ملاعنه را برای مادر یا وارثانش قرار داده است.

۳- دلیل زنده تلقی کردن مفقود تا زمانی که قاضی حکم به وفات او می‌دهد همان استصحاب است چون زنده بودن او اصل و یقینی است و حکم آن با حکم دیگر تغییر نمی‌کند.

۴- دلیل ارث بچه بعد از گریه و زاری کردن

روایت امام احمد و ابن ماجه با سندشان است که از پیامبر (ص) آورده‌اند که فرمود: بچه تا زمانی که شروع به گریه نکند، ارث نمی‌برد.

بیست و نهم:

ملاحظات	برادر مادری مفقود	خواهر پدری	برادر پدری	جنین پسر	زن باردار	۱- الف سهام
این مسأله بر فرض اینکه جنین پسر است یک بار حل می‌شود و بار دیگر بر فرض مونث بودن حل می‌شود که در اینجا فرض مذکر بودن مانع اعطای سهم برادر و خواهر پدری می‌شود چون باقیمانده را به عصبه بودن می‌گیرد پس اگر مونث به دنیا بیاید طبق مسأله بعدی حل می‌شود و زن در هر حال $\frac{1}{8}$ می‌گیرد چون بر فرض مذکر یا مونث بودن جنین $\frac{1}{8}$ می‌گیرد.	م به وسیله فرع وارث و در تمام حالات هیچ اعتباری ندارد	م به وسيله پسر	م به وسيله پسر	ب.ع چون نزدیک‌ترین فرد مذکر است	$\frac{1}{8}$ وجود فرع وارث (جنین) مذکر یا مونث	سبب

جدول ۲۶۲

ملاحظات	برادر مادری	خواهر	جنین	زن باردار	۱-
---------	-------------	-------	------	-----------	----

ب	مؤنث	پدری+برادرپدری	مفقود	
سهام	$\frac{1}{8}$	ب.ع مذکر دو برابر مؤنث می‌گیرد	م به فرع وارث	برادر مادری مفقود در هر حال چیزی نمی‌گیرد چون توسط فرع وارث حجب می‌شود.

جدول ۲۶۳

۲- الف	زن	پدر	مادر	دختر	زن باردار پسر جنین مذکر (پسرپسرپسر)	خواهر تنی	ملاحظات
سهام	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	ب.ع	م	۱- زن پسر ارث نمی‌گیرد چون جزو ذوی الارحام است و این هنگامی است که صاحبان سهام و عصبه‌ها وجود داشته باشند.
سبب	وجود فرع وارث	وجود فرع وارث	وجود فرع وارث	چون تنهاست	چون نزدیک‌ترین فرد مذکر است	توسط پدر و پسر	
سهام	$\frac{3}{24}$	$\frac{4}{24}$	$\frac{4}{24}$	$\frac{12}{24}$	$\frac{1}{24}$	پسر	

جدول ۲۶۴

۲- ب	زن	پدر	مادر	دختر	جنین دختر پسر	خواهر تنی	ملاحظات
سهام	$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{6}$ ب+	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$ تکملة الثلثین	م توسط فقط	۲- مسأله دو بار حل شد یک بار بر فرض مذکر بودن و یک بار بر فرض مؤنث بودن جنین ۳- از این دو مسأله پیداست که به فرض مؤنث بودن جنین بهتر است پس $\frac{4}{24}$ برای او کنار گذاشته می‌شود نه $\frac{1}{24}$ و به
	$\frac{3}{24}$	$\frac{4}{24}$	$\frac{4}{24}$	$\frac{12}{24}$	$\frac{4}{24}$	پدر	

وارثان حداقل سهم آن‌ها داده می‌شود ۴- در مسأله دوم عول وجود دارد و به ۲۷ عول می‌شود و تمام وارثان باید این عول را متحمل شوند							
---	--	--	--	--	--	--	--

جدول ۲۶۵

ملاحظات	دختر عمو	پسر عمو	خواهر پدری خشتی بر فرض مونث بودن	خواهر تنی	۳- الف سهام
۱- خشتی نیز مانند جنین دو بار حل می‌شود بر فرض مذکر یا مونث بودن. ۲- حداقل سهم برای خشتی و حداکثر سهم برای وارثان در نظر گرفته می‌شود بر عکس جنین. ۳- در این مسأله بر فرض مذکر بودن خشتی نصف ترکه را می‌گیرد و بر فرض مونث بودن $\frac{1}{4}$ ترکه، پس در فرض اول یعنی فرض مونث بودن مسأله حل می‌شود سهم کمتری به خشتی	ارث نمی‌برد چون جزء ذوی الارحام است	ب.ع چون نزدیک‌ترین فرد مذکر است	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	سهم
		۲	۱	۳	سبب تنهاست و عاصبی ندارد
	دختر عمو	پسر عمو	برادر پدری خشتی با فرض مذکر بودن	خواهر تنی	۳- ب سهام
		م توسط برادر پدری	ب.ع چون نزدیک‌ترین فرد مذکر است	$\frac{1}{2}$	
	ارث نمی‌گیرد	صفر	۱	۱	

داده می‌شود و به وارثان سهم بیشتر می‌دهند.					
--	--	--	--	--	--

جدول ۲۶۶

ملاحظات	برادر مفقود	پسر + ۳ دختر	زن	مادر	پدر پدر	۴
۱- برادر مفقود در هر حال ارث نمی‌برد چون او پسر پدر است و نسبت او با بچه زنازاده منتفی است.	ممنوع از ارث چون پسر پدر است و نسبت ولد زنا با پدرش منتفی	ب.ع مذکر دو برابر مونث می‌گیرد	$\frac{1}{8}$ وجود فرع وارث	$\frac{1}{6}$ وجود فرع وارث	ارث نمی‌گیرد چون جد بچه حاصل از زناست یعنی نسبتش با او قطع شده است	سهام
۲- ولد زنا از پدرش و جدش ارث نمی‌برد و آن‌ها نیز از او ارث نمی‌برند ولی از طرف فامیلهای مادری هم ارث می‌برد و هم ارث می‌گیرد	ارث بردن یا ارث دادن او به برادرش می‌شود.					

جدول ۲۶۷

جواب تمرینات فصل هشتم

سی ام: دلیل هر کدام از احکام:

۱- دلیل مشروعیت وصیت روایتی است که دارقطنی با سندش از ابوالدرداء آورده که پیامبر (ص) فرمود: «خداوند با بخشش $\frac{1}{3}$ از اموالتان در هنگام وفات به شما صدقه کرده است، تا بتوانید کارهای نیک خود را زیاد کنید».

۲- دلیل وجوب وصیت لفظ کتب در آیه است که می فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۸۰].

۳- دلیل کراهت وصیت به بیشتر $\frac{1}{3}$ از دیدگاه بعضی از فقها روایتی است که بخاری با سندش از ابن عباس آورده که شاید مردم را به $\frac{1}{4}$ تشویق کرده باشد چون پیامبر (ص) فرموده: $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{4}$ نیز زیاد است.

۴- دلیل جایز بودن قبول وصیت از بچه ممیز این کلام خداوند متعال است که می فرماید: ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ ءَانَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ [النساء: 6].

۵- دلیل جایز بودن وصیت مسلمان برای غیرمسلمان، عام بودن وصیت به والدین و خویشاوندان آیه است ﴿عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۸۰] پس پایه شرط اسلام والدین یا خویشاوندان را معین نکرده است.

۶- دلیل وجوب محروم بودن قاتل از وصیت، قیاس به وجوب محروم بودن او از ارث است که در کلام پیامبر(ص) آمده است «کسی که دیگری را بکشد، از او ارث نمی‌برد» که بی‌هقی روایت کرده است و قیاس اولی است و گفته‌اند به دلیل عام بودن این کلام پیامبر(ص) که می‌فرماید: قاتل چیزی به ارث نمی‌برد، که مالک آن را روایت کرده است.

سی و یکم:

مبطلات وصیت عبارتند از:

- ۱- رجوع موصی از وصیت.
- ۲- مجنون شدن موصی به جنونی که او را به مرگ برساند.
- ۳- مردن موصی له قبل از موصی یا مشکل بودن وجود او.
- ۴- برگرداندن وصیت توسط موصی له.
- ۵- کشتن موصی توسط موصی له.
- ۶- از بین رفتن مالی که به آن وصیت شده است.
- ۷- موصی به چیز حرامی باشد.
- ۸- مشروط کردن وصیت به شرط محال.
- ۹- تنها شاهد وصیت موصی له باشد.
- ۱۰- وقتی که هدف از وصیت ضرر زدن به وارثان باشد.

سی و دوم:

۱- (√) چون کسی که در وصیت تصرف می‌کند باید از اموال خودش باشد نه اموال دیگران.

۲- (۱۷) وقتی که تمام بدهی‌های فرد پرداخت شد، اموالش مال خودش است و وصیت به آن جایز است.

۳- (x) چون آیه عام است ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۸۰] و آیه مسلمان بودن یا غیر مسلمان بودن والدین یا خویشاوندان را شرط وصیت قرار نداده است.

۴- (x) اجازه وارثان در وصیت وقتی لازم است که از $\frac{۱}{۳}$ بیشتر باشد.

۵- (x) چون وصیت وقتی از $\frac{۱}{۳}$ بیشتر باشد مشروط به اجازه وارثان است.

۶- (x) شرط نیست، به طوری که برای جنینی که در راه است یا مؤسسه‌ای که ایجاد خواهد شد، وصیت شود پس اگر آن شخص یا مؤسسه ایجاد شدند، استحقاق وصیت را پیدا می‌کنند.

سی و سوم:

وصیت	هبه
تملیک بدون عوض است که بعد از مرگ تحقق پیدا می‌کند که نباید بیشتر از $\frac{۱}{۳}$ باشد مگر اینکه وارثان اجازه بدهند.	تملیک بدون عوض است که در زمان حیات تحقق پیدا می‌کند و مشروط به $\frac{۱}{۳}$ نیست چون در ملک خودش تصرف کرده است

جدول ۲۶۸

وصیت به $\frac{۱}{۳}$	وصیت به بیشتر از $\frac{۱}{۳}$
نیازی به اجازه وارثان ندارد و یک بار و به طور دائمی مسأله حل می‌شود.	نیاز به اجازه وارثان دارد وقتی که بیشتر از $\frac{۱}{۳}$ باشد و اگر با آن موافق باشند طبق وصیت موصی عمل می‌شود و اگر بعضی از آن‌ها موافق نباشند مسأله دو بار حل می‌شود، یک بار بر فرض اجازه و بار دیگر بر فرض عدم اجازه آن‌ها که سهم هر وارث بر

حسب اجازه به او داده می‌شود	
-----------------------------	--

جدول ۲۶۹

ارث جنین وقتی که مادرش مطلقه رجعی باشد.	وصیت به جنین وقتی که مادرش مطلقه رجعی باشد
شرط است که در مدت کمتر از ۳۶۵ روز وضع حمل کند	به شرط اینکه در کمتر از ۲۷۰ روز وضع حمل کند و این تفرقه توجیه شرعی ندارد.

جدول ۲۷۰

سی و چهارم:

۱- مسأله دوبار حل می‌شود و یک بار بر فرض اجازه تمام وارثان به وصیت و بار دیگر بر فرض عدم اجازه آنها.

۱- الف- بر فرض اجازه

ملاحظات	پسر	شوهر	
وصیت به نصف	ع.ب	$\frac{1}{4}$	سهام
	۳	۱	
$\frac{96000}{2} = 48000$	$12000 \times 3 = 36000$	$12000 \times 1 = 12000$	$\frac{48000}{4} = 12000$

جدول ۲۷۱

۱- ب- بر فرض عدم اجازه

ملاحظات	پسر	شوهر	
وصیت به $\frac{1}{3}$	ع.ب	$\frac{1}{4}$	سهام
	۳	۱	
$\frac{1 \times 96000}{3} = 32000$	۴۵۰۰۰	۱۵۰۰۰	$\frac{60000}{4} = 15000$
باقیمانده ترکه که ۶۰۰۰			

جدول ۲۷۲

شوهر اجازه بیشتر از $\frac{1}{3}$ را نمی‌دهد پس ۱۵۰۰۰ می‌گیرد و پسر با فرض اجازه ۳۶۰۰۰ می‌گیرد و مقدار وصیت با فرض اجازه مساوی است با $۳۶۰۰۰ - ۴۵۰۰۰ = ۹۰۰۰$ که سهام به شکل زیر می‌باشد:

۱- وصیت $۳۶۰۰۰ + ۹۰۰۰ = ۴۵۰۰۰$

۲- شوهر ۱۵۰۰۰

۳- پسر ۳۶۰۰۰

جمع ۹۶۰۰۰

۲- وصیتی که تمام وارثان اجازه بدهند که وصیت به نصف باشد ۲۰۰۰۰۰ و باقیمانده ۱۰۰۰۰۰ است که میان وارثان تقسیم می‌شود.

ملاحظات	خواهر پدري	دختر پسر دختر	خواهر	دختر	
	م	ارث نمی‌گیرد چون	ب.ع	$\frac{1}{2}$	سهام
	به وسیله	جزء ذوی الارحام	مع الغیر	۲	اصل ۲
	خواهر تنی	است و در قانون به او	۱	۱	
	وقتی که	وصیت می‌شود.	$۱۰۰۰۰۰ \times ۱ =$	$۱۰۰۰۰۰ \times ۱ =$	$\frac{۲۰۰۰۰۰}{۲} =$
	عصبه مع		۱۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	$= ۱۰۰۰۰۰$
	الغیر است				

جواب تمرینات فصل نهم

سی و پنجم:

وصیت اجاب	وصیت اختیاری
<p>الف- توسط قانون فرض می شود نه با اراده متوفی</p> <p>ب- فقط برای فرع فرزندان مرده است وقتی که پدرشان در حال حیات جدش مرده باشد. (دختر دختر).</p> <p>ج- در هر حال از یک سوم بیشتر نمی شود.</p> <p>د- موصی له وقتی که به او وصیت واجب می شود حق رد کردن آن را ندارد.</p> <p>ه- بر تمام وصیتها مقدم است.</p>	<p>الف- متوفی قبل از مرگش به آن وصیت می کند.</p> <p>ب- ممکن است که برای خویشاوندان یا جهات خیر باشد.</p> <p>ج- وقتی که وارثان اجازه بدهند ممکن است که از $\frac{1}{3}$ بیشتر باشد.</p> <p>د- موصی له می تواند وصیت را قبول نکند.</p> <p>ه- به بعد از وصیت واجب انداخته می شود.</p>

جدول ۲۷۴

وصیت برای غیر وارث	وصیت برای وارث
<p>الف- تمام مذاهب با آن موافقت.</p> <p>ب- باعث برانگیختن کینه و دشمنی نمی شود.</p> <p>ج- همیشه خیر است وقتی که قصد موصی تقرب به خداوند باشد و برای اشخاص یا جهات خیر آن را وضع کند.</p>	<p>الف- ائمه در آن اختلاف دارند به طوری که جمهور آن را قبول ندارند ولی شیعیان امامیه و زیدیه آن را قبول دارند.</p> <p>ب- ممکن است که بعضی از وارثان را دوست داشته باشد و به آنها وصیت کند و باعث کینه بشود.</p> <p>ج- ممکن است که خیر باشد وقتی که وارث باید درس بخواند یا معوق بماند که باید موافقت وارثان گرفته شود.</p>

جدول ۲۷۵

وصیت به اندازه سهم یک وارث نامعین	وصیت به اندازه سهم یک وارث معین
<p>اگر سهام متفاوت باشند سهمی به اندازه حداقل سهام به وارثان اضافه می‌کنیم و اگر سهام مساوی باشند، سهمی به اندازه یکی از آنها اضافه می‌کنیم مثلاً اگر به اندازه سهم یکی از وارثان به یتیمی وصیت شده باشد در مسأله شوهر + مادر + دختر به شکل زیر می‌باشد:</p> <p>شوهر + مادر + دختر + وصیت به یتیم</p> $\frac{1}{6} \quad \frac{1}{2} \quad \frac{1}{6} \quad \frac{1}{4}$ <p>به اندازه سهم مادر که حداقل سهم است می‌گیرد.</p>	<p>یک سهم جدید را به همان مقدار معین به وارثان اضافه می‌کنیم و ممکن است که از سهم معین بیشتر باشد، مثل کسی که به یتیمی به اندازه سهم پدر وصیت کرده در مسأله‌ای که پدر، مادر و پسر وجود دارد به شکل زیر:</p> <p>پدر + مادر + پسر + وصیت یتیم</p> $\frac{1}{6} \quad \text{ب.ع} \quad \frac{1}{6} \quad \frac{1}{6}$

جدول ۲۷۶

سی و ششم:

مقدار وصیت اختیاری را از ترکه و فقط به صورت ریاضی استخراج می‌کنیم، قبل از اینکه واجب اجرا کنیم چون:

۱- اصل این است که وصیت واجب استحقاق پدر از ارث بوده و در اصل وصیت قبل از ارث می‌باشد.

۲- وقتی که این کار را انجام ندهیم وصیت واجب بزرگتر از مستحق آن می‌شود چون وارثان با شرع و قانون از ترکه‌ای ارث می‌برند که وصیت از آن استخراج نشده است.

۳- مانعی ندارد که ما وصیت اختیاری را به طور فرضی استخراج کنیم همچنانکه حیات فرزند متوفی را در وصیت واجب فرض می‌کنیم.

سؤال سی و هفتم:

۱- وصیت به تقسیم اشیای ترکه ، وصیتی است که صاحب ترکه قبل از مرگش مالش را میان وارثانش تقسیم می‌کند و مانند حق هر وارث در بعد از مرگ آن را تقسیم می‌کند، مثل کسی که مال التجاره‌ای و منزلی و مزرعه‌ای و اموالی را بجای گذاشته و وصیت می‌کند که به یکی از فرزندان مال التجاره و به دومی منزل و ... بدهند به شرط اینکه ظلمی به یکی از فرزندان صورت نگرفته باشد. بدین معنی که قیمت و ارزش هر کدام از اشیاء مساوی یا نزدیک به هم باشد و اگر وارثان تسامح به خرج دادند، مشکلی نیست.

۲- وصیت به اندازه سهم وارث که دو حالت دارد:

الف- وصیت به اندازه سهم یک وارث معین که مسأله طوری می‌شود که گویی یک سهم اضافه بر سهام موجود وجود داشته است.

ب- وصیت به اندازه سهم یک وارث نامعین که اگر سهام مساوی باشد یک سهم به آنها نیز اضافه می‌شود و اگر سهام مختلف باشد سهمی برابر حداقل سهام ترکه به آن افزوده می‌شود.

سی و هشتم:

بررسی فقهی قانون وصیت واجب:

نخست: دلایل کسانی که این قانون را مجاز می‌دانند:

الف- گروهی از فقها هستند که مبنی بر کلمه «کتب» و «حقا» در آیه قائل به وجوب هستند. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۸۰].

ب- نظر ابن حزم که وصیت را برای خویشاوندان غیروارث واجب می‌داند.

ج- امام حق دارد که به امور مباح امر کند وقتی که وصیت به نوه‌ها و دیگران جایز باشد، پس امام حق دارد که بعضی از آنها را تخصیص بدهد.

د- تعامل با شکایت‌های نوه‌هایی که پدرانشان در زمان حیات جدشان مرده است.

دوم: نقد این قانون:

الف- قانونگذاران حق دارند که از میان آرای ائمه یکی را انتخاب کنند ولی ابن حزم نگفته که وصیت به بعضی از خویشان واجب است نه بعضی دیگر. بلکه برای تعدادی خویشاوندان که کمتر از ۳ نفر نباشند، واجب دانسته است تا رعایت صیغه جمع در کلمه «الاقربین» شده باشد.

ب- ابن حزم مقدار وصیت را به مقدار یعنی مثل اندازه سهم پدرانشان اگر زنده بودند، محدود نکرده است.

ج- قانون اهمال کرده چرا که از میان خویشاوندان گاهی افرادی هستند که نوه نیستند ولی عقب افتاده هستند و نیازهای خاص و شدید دارند مثل کسی که مرده و یک دختر خواهر عقب افتاده دارد.

د- اجرای قانون مرزهایی دارد که نباید از بین بروند به طوری که گاهی به فرع فرزند مرده - درجه دورتر از مرده قرار دارد- بیشتر از فرع نزدیکتر مرده می‌دهد که این برخلاف نظام ارث است که باید جهت قرابت و درجه و قوه آن مدنظر باشد. مثلاً کسی می‌میرد و ۴ دختر و دختر پسری دارد که پدرش در زمان حیات جدش مرده است که بر طبق قانون این گونه حل می‌شود:

دختر پسر	دختر
----------	------

$\frac{1}{3}$	$\frac{2}{3}$
---------------	---------------

۲ چون اگر پدرش زنده بود همین سهم را می‌گرفت	۴
---	---

پس هر دختر اصلی نصف سهم دختر پسر که با وصیت واجب سهم گرفته است می‌گیرد، و این امر در هر حال از لحاظ فقهی قابل قبول نمی‌باشد و باید تعدیلهای اساسی بر قانون وارد شود.

سی و نهم:

مراحل کاربردی حل مسائلی که وصیت‌های اختیاری و واجب با هم تزامم دارند به شکل زیر است:

۱- از لحاظ ریاضی وصیت اختیاری را در حدود $\frac{1}{3}$ نافذ می‌دانیم و آن را از ترکه کم می‌کنیم و باقیمانده برای وارثان و وصیت واجب است.

۲- زنده بودن متوفی را فرض می‌کنیم و مسأله را با این فرض حل می‌کنیم و اگر سهمش بیش از $\frac{1}{3}$ بود آن را به $\frac{1}{3}$ بر می‌گردانیم.

۳- مقدار وصیت واجب را استخراج می‌کنیم و آن را از وصیت اختیاری کم می‌کنیم، و اگر تمام وصیت اختیاری را در بر گرفت، وصیت اختیاری را در نظر نمی‌گیریم و به وصیت واجب اکتفا می‌کنیم و اگر بعد از وصیت واجب چیزی باقی ماند آن را برای وصیت اختیاری در نظر می‌گیریم.

چهارم:

اسهم ورثه	شوهر	مادر	خواهر مادری	جده پدری	وصیت برای کمک به پناهندگان

سهم	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{6}$	م	$\frac{1}{6}$
سبب	عدم وجود فرع وارث	وجود تنها یک خواهر	چون تنهاست	به وسیله مادر چون مادر تمام جدها را حجب می کند	چون وصیت نامعین است و به اندازه حداقل سهام برای او در نظر گرفته می شود که سهم خواهر مادری است.
اصل مسأله ۶	۳	۲	۱		۱
سهام با وصیت عول می یابد و ترکه بر ۷ تقسیم می شود نه بر ۶ $\frac{420000}{7} = 60000$	۱۸۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	۶۰۰۰۰		۶۰۰۰۰

جدول ۲۷۷

۲- در این مسأله وصیت واجب و اختیاری در اندازه سهم پدر با هم تراحم دارند، پس به شکل زیر حل می شود:

۱- مقدار وصیت اختیاری را از ترکه کم می کنیم، و به اندازه سهم پدر که در اینجا $\frac{1}{6}$ است برای او در نظر می گیریم پس مقدار وصیت اختیاری $420000 = \frac{1 \times 252000}{6}$ می باشد.

۲- وصیت اختیاری را - به صورت فرض - از ترکه کم می کنیم

$$252000 - 420000 = 210000$$

۳- مسأله با فرض زنده بودن پدر پسر پسر به شکل زیر حل می شود:

ملاحظات	۲ دختر + پسر	مادر	پدر	سهم
پسر پسر در اینجا با وصیت واجب به اندازه سهم پدرش اگر زنده بود،	ب.ع	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	
	مذکر دو برابر مؤنث	وجود	وجود	سبب

می‌گیرد و در اینجا ۷۰۰۰۰ می‌باشد که کمتر از ترکه است $\frac{1 \times 252000}{3} = 84000$ بنابراین	چون عصبه بالغیر است	فرع وارث	فرع وارث مذکر	
باقیمانده به وصیت اختیاری می‌رسد که بعد از وصیت واجب به او می‌رسد. $84000 - 70000 = 14000$	۴	۱	۱	اصل مسأله ۶
	۲ دختر ۲ سهم دارند و هر دختر یک سهم و پسر نیز ۲ سهم دارند. ۷۰۰۰۰ برای ۲ دختر. ۷۰۰۰۰ برای پسر پسر	۳۵۰۰۰	۳۵۰۰۰	$\frac{210000}{6} = 35000$

جدول ۲۷۸

وصیت واجب برای پسر پسر = ۷۰۰۰۰

وصیت اختیاری = ۱۴۰۰۰

مجموع وصیت‌ها = ۸۴۰۰۰ که همان $\frac{1}{3}$ می‌باشد.

باقیمانده ترکه $252000 - 84000 = 168000$

این ترکه ای است که باید میان وارثان تقسیم شود به شکل زیر:

۲ دختر	مادر	پدر	
$\frac{2}{3}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6} + ع$	سهم
چون دو نفر هستند	وجود فرع وارث	وجود فرع وارث مونث	سبب
۴	۱	۰+۱	اصل ۶
۱۱۲۰۰۰ هر دختر ۵۶۰۰۰ سهم	۲۸۰۰۰	۲۸۰۰۰	$\frac{168000}{6} = 28000$

جدول ۲۷۹

حل نهایی

۱- وصیت واجب برای پسر پسر = ۷۰۰۰۰

۲- وصیت اختیاری برای انجمن قرآن = ۱۴۰۰۰

۳- پدر = ۲۸۰۰۰

۴- مادر = ۲۸۰۰۰

۵- ۲ دختر = ۱۱۲۰۰۰ هر دختر ۵۶۰۰۰

در اینجا ملاحظه می‌کنیم که اشتباه قانونی در وصیت واجب وجود دارد چون به درجه دورتر (پسرپسر) بیشتر از درجه نزدیک‌تر که دختر است، داده است و این امر بایستی با اضافه کردن این امر، اصلاح شود که: به فرزند مرده اندازه سهم پدرش داده شود به شرط اینکه بیشتر از $\frac{1}{3}$ نباشد یا بیشتر از سهم افراد نزدیک‌تر به مرده نباشد.

۳- این مسأله بر طبق مراحل زیر حل می‌شود:

۱- مادر به دلیل وجود فرع وارث $\frac{1}{6}$ می‌گیرد، ۲ دختر $\frac{2}{3}$ می‌گیرند چون دو نفر هستند و در اصل چیزی برای پسر دختر باقی نمی‌ماند چون جزو ذوی الارحام است و برای دختر پسر نیز باقی نمی‌ماند چون دختران $\frac{2}{3}$ می‌گیرند و کسی در درجه آن‌ها یا پایتتر وجود ندارد که آن‌ها را عصبه کند.

۲- بنا بر آنچه که گذشت باید - قانونی - به پسر دختر و دختر پسر وصیت کرد با فرض اینکه پدرشان زنده است پس آن‌ها سهم پدر را می‌گیرند و نباید بیشتر از $\frac{1}{3}$ باشد به شکل زیر:

ملاحظات	۳ دختر + پسر	مادر	
بر فرض زنده بودن مادر پسر دختر، دختران به ۳ نفر می‌رسند. بنابراین وصیت واجب این گونه می‌باشد.	ب.ع	$\frac{1}{6}$	سهم
	۵	۱	اصل ۶
۸۰۰۰ پسر دختر ۱۶۰۰۰ دختر پسر	۴۰۰۰۰ بر ۵ نفر تقسیم می‌شود که هر دختر	۸۰۰۰	$\frac{۴۸۰۰۰}{۶} = ۸۰۰۰$

<p>مجموع ۲۴۰۰۰ به $\frac{1}{3}$ رد می‌شود که $\frac{1 \times 48000}{3} = 16000$ است و میان پسر دختر و ۳ دختر پسر تقسیم می‌شود به پسر دختر $\frac{1}{3}$ و به دختر پسر $\frac{2}{3}$ می‌رسد</p>	<p>۸۰۰۰ سهم و برای پسر ۱۶۰۰۰ سهم می‌ماند.</p>		
---	--	--	--

جدول ۲۸۰

بعد از کم کردن وصیت واجب به حل مسأله میان وارثان بر می‌گردیم که عبارت است از:

مادر + ۲ دختر

$$48000 - 16000 = 32000 \text{ ترکه بعد از وصیت واجب } \frac{2}{3} \quad \frac{1}{6}$$

$$\frac{32000}{5} = 6400 \text{ سهم } \quad 4 \quad 1$$

مسأله نسبت به ارث آن‌ها ردی است پس برای مادر = ۶۴۰۰ سهم

اصل ۵ برای دو دختر = ۲۵۶۰۰ و هر دختر ۱۲۸۰۰ سهم

و مجموع سهام به شکل زیر است:

۱- مادر = ۶۴۰۰

۲- دو دختر = ۲۵۶۰۰ هر دختر ۱۲۸۰۰

۳- پسر دختر وصیت واجب = ۵۴۴۴ تقریباً

۴- دختر پسر وصیت واجب = ۱۰۶۶۶ تقریباً

جمع = ۴۸۰۰۰ لیره